

۵

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

شب‌پره

سال دوم / شماره ۵ / پاییز و زمستان ۱۴۰۳



صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه‌های علمیه

مدیرمسئول: محمدباقر پورامینی

سر دبیر: محمد جعفری

دبیر تحریریه: محمد مهدی حکمت‌مهر

ویراستار: عظیم قهرمانلو



اعضای هیئت تحریریه:

عباس کعبی؛ استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه

محمدباقر پورامینی؛ استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

محمد جعفری؛ دانشیار مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی *

رسول رضوی؛ استاد دانشگاه قرآن و حدیث

ابوالفضل ساجدی؛ استاد مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی *

حمیدرضا شاکرین؛ استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

محمد فنایی اشکوری؛ استاد مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی *

حمید کریمی؛ دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران

به‌استناد گواهی شماره ۳۱۶۶ مورخ ۱۴۰۳/۴/۱۶، شورای عالی حوزه‌های علمیه به فصلنامه مطالعات شبهه‌پژوهی،

رتبه علمی پژوهشی اعطا نمود.



نشانی: قم، خیابان ۱۹ دی، کوچه ۸، پلاک ۷، تلفن: ۳۲۱۹۱۴۸۸ - ۰۲۵

مرکز پاسخ‌گویی به شبهات - حوزه‌های علمیه

نشانی اینترنتی: <http://www.shobhepajouhi.ir/>

محورهای مقالات قابل پذیرش در مجله

الف) شبیهه: چستی شبیهه، موضوع‌شناسی شبیهه، اهداف شبیهه، مبادی تاثیرگذار در تکنون شبیهه، کارکردهای شبیهه، منشأ و انگیزه شبیهه، فرایند تکنون شبیهه، گونه‌شناسی شبیهه، فرایند شبیهه در علوم، معیارهای تعیین و تشخیص شبیهه، برآیندها شبیهه‌پراکنی، آینده شبیهه، ابزارهای شبیهه‌پراکنی.

ب) نحوه مواجهه و پاسخ‌گویی به شبیهه: چستی پاسخ‌گویی (چستی و روش)، اهداف و فواید پاسخ‌گویی، روش‌های مواجهه با شبیهه، رویکردهای مواجهه با شبیهه، مبادی تاثیرگذار در تکنون پاسخ‌گویی، کارکردهای پاسخ‌گویی، انگیزه پاسخ‌گویی، فرایند تکنون پاسخ‌گویی، گونه‌شناسی پاسخ‌گویی، فرایند پاسخ‌گویی در علوم، معیارهای تشخیص نحوه پاسخ‌گویی، برآیندها پاسخ‌گویی، ابزارهای پاسخ‌گویی، کاستی‌ها و بایستگی‌های پاسخ‌گویی، منابع پاسخ‌گویی، آینده پاسخ‌گویی.



لطفاً هنگام تنظیم مقالات، موارد ذیل رعایت شود:

- ❖ فایل نهایی مقاله، به سامانه مجله ارسال شود.
- ❖ حجم هر مقاله بیش از ۲۵ صفحه حروف‌چینی شده ۳۰۰ کلمه‌ای نباشد.
- ❖ چکیده مقاله، حداکثر در ۱۵۰ کلمه باشد. چکیده آینه تمام‌نمای مقاله است که شامل بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش می‌باشد. کلیدواژه‌ها فهرست موضوعی است.
- ❖ مقدمه مقاله، شامل تعریف مسئله، پیشینه اجمالی پژوهش، ضرورت و اهمیت، جنبه نوآوری بحث، پرسش‌های اصلی و فرعی.
- ❖ سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله، باید واجد یکی از شرایط زیر باشد: ارائه نظریه و یافته جدید علمی؛ ارائه تقریر و تبیین جدید از یک نظریه؛ ارائه استدلال جدید برای یک نظریه؛ ارائه نقد جامع علمی یک نظریه.
- ❖ نتیجه‌گیری: بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق که بصورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد.
- ❖ مقاله ارسالی نباید در هیچ نشریه چاپ شده باشد و نباید همزمان به مجلات دیگر فرستاده شود.
- ❖ منابع مورد استفاده، در متن بدین‌شکل نوشته شود: (نام خانوادگی نویسنده، تاریخ انتشار، شماره صفحه)، (مظفر، ۱۳۵۷، ص ۱۹۴) و فهرست منابع در آخر مقاله، به‌شکل ذیل تنظیم گردد:
- الف) کتاب: نام خانوادگی، نام (سال انتشار). عنوان کتاب. نام مترجم/ مصحح، شماره جلد، نوبت چاپ، محل نشر: ناشر.
- ب) مقاله: نام خانوادگی، نام (سال انتشار). عنوان مقاله. نام مجله، دوره/ سال (شماره مجله).
- ❖ مطالب مندرج در فصلنامه، مبتن آرا و اندیشه‌های نویسندگان آنهاست.



فهرست

- منطق مواجهه استاد مطهری با گفتمان شبهه (مطالعه موردی النقط مارکسیسم با اسلام) مهدی جمشیدی ۷
- گونه‌شناسی منشأ شبهات در اعتبار گزارش‌های تاریخی با رویکرد مقتل‌نگاری علی‌امین رستمی ۳۳
- روش‌شناسی مواجهه با شبهات از دیدگاه مقام معظم رهبری معصومه اسماعیلی ۵۷
- روش‌شناسی استاد محمدهادی معرفت در پاسخ به شبهات قرآنی حسن‌رضا رضائی و حمید کریمی ۸۳
- زمینه‌سازی بی‌توجهی به سیاق جملات؛ در تکون شبهات سیاسی قرآن‌محور محمد عابدی ۱۰۷
- گونه‌شناسی تحلیلی شبهات مخالفان رجعت خدامراد سلیمیان ۱۳۷
- روش‌شناسی مواجهه و پاسخ به شبهات در موضوع سیره نبوی سیدمحسن شریفی ۱۵۷
- کارآمدی دانش و مهارت در پاسخ‌گویی به شبهات اخلاقی احمد فلاح‌زاده ۱۷۹
- روش باورپذیری شبهات در رسانه‌ها و راهبردهای مقابله‌ای فرانک بهمنی و علی‌علیزاده ۲۰۳

The Logic of Morteza Motahhari's Approach in the Discourse of Doubt (A Case Study of the Syncretism of Marxism and Islam)

Mehdi Jamshidi*

Recived Date: 2025/2/6

Accepted Date: 2025/3/3

The confrontation of Morteza Motahhari with the atheistic and syncretic Marxist movements in the 1960s and 1970s represents one of the most prominent and powerful epistemological encounters with the discourse of doubt and imposed, imported modernity in contemporary Iran. This experience remains relevant today, as its lessons can be extracted and applied in countering the liberalist ideology. Nevertheless, Motahhari's rich historical activism has rarely been examined from this perspective, and the frictions and contradictions based on doubt have not been adequately represented. The present research aims to illustrate aspects of this confrontational experience through library and documentary analysis. This investigation reveals the following lessons from Motahhari's engagement with various branches of Iranian Marxism: "the social stratification regarding the original source of doubt emergence," "the emergence of doubt through non-epistemic alterations in problem formulation," "mechanisms of doubt infiltration into indigenous intellectual frameworks," "tracing doubt to deep philosophical roots and tendencies," "the convergence of doubt with reductionist and selective narratives of religion," "the potential for doubt to transform into an increasing social movement," "the dominance of cause over reason in the discourse formation of doubt," "the heightened destructive impact of syncretic doubts compared to purely atheistic doubts," and "the primacy of intellectual counter-doubt engagement over purely political struggle."

Keywords: *Morteza Motahhari, Marxist ideology, School of Islam, Syncretism, Atheism.*

* Faculty member of the Department of Cultural Studies, Research Institute for Islamic Culture and Thought (m.jamshidi.60@gmail.com).

نصف سنوية علمية محكمة
مطالعات شبهة پژوهی
السنة الثانية، الرقم الخامس، الخريف والشتاء ١٤٤٥ق

طريقة مواجهة خطاب الشبهات لدى الأستاذ المطهري (دراسة حالة في الانتقاء من الماركسية والإسلام)

مهدي جمشیدی*

القبول: ١٤٤٦/٩/٢

الإستلام: ١٤٤٦/٨/٧

تجربة الشيخ الشهيد مرتضى المطهري في مواجهة التيار الماركسي الإلحادي والانتقائي في العقدين الماضيين ٤٠ و ٥٠ الهجريين الشمسيين لقد كانت إحدى أبرز تجارب المواجهة المعرفية وأقواها ضد خطاب الشبهات والحداثة المستوردة والمفروضة في إيران الحديثة. ولا تزال هذه التجربة فاعلة حتى اليوم. فيمكن استرجاع دروسها واستخراجها وتطبيقها ضد الأيديولوجية الليبرالية. ومع ذلك، لم يُنظر إلى النشاط التاريخي والثري للشيخ المطهري من هذا المنظور، ولم تتم إعادة تصوير الاحتكاكات والتناقضات القائمة على الشبهات. هدفت الدراسة الحالية إلى تصوير لحظة من هذه التجربة في المواجهة الصعبة والمثيرة للجدل من خلال التحليل المكاني والوثائقي. وقد كشف البحث الحالي عن الدروس التالية المقتبسة من مواجهة الأستاذ المطهري ضد فروع الماركسية الإيرانية المختلفة، وهي: «الطبقية الاجتماعية فيما يتعلق بالأصل الأساسي للشبهات»، و«ظهور الشبهات من خلال التغيير غير المعرفي في شكل المسألة»، و«آليات نفوذ الشبهات في السياق الفكري الموافق»، و«إحالة الشبهات إلى الجنود والأوردة الفلسفية العميقة»، و«ارتباط الشبهات بالروايات المختزلة والمقتنية من الدين»، و«قدرة تحويل الشبهات إلى موجة اجتماعية متنامية»، و«هيمنة العلة على الدليل في عملية تحويل الشبهات إلى الخطاب»، «شدة تدمير الشبهات الانتقائية مقارنة بالشبهات الإلحادية»، و«أصالة المواجهة الفكرية المضادة للشبهات فيما يتعلق بالنضال السياسي المحض».

الكلمات المفتاحية: الشيخ مرتضى المطهري، العقيدة الماركسية، المدرسة الإسلامية، الانتقائية، الإلحادية.

* عضو الهيئة التدريسية، قسم الدراسات الثقافية، معهد البحوث للثقافة والفكر الإسلامي

(m.jamshidi.60@gmail.com)

منطق مواجهه استاد مطهری با گفتمان شبهه (مطالعه موردی التقاط مارکسیسم با اسلام)

مهدی جمشیدی*

تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۲/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۸

چکیده

تجربه تقابل مرتضی مطهری با جریان مارکسیستی الحادی و التقاطی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی یکی از برجسته‌ترین و نیرومندترین تجربه‌های رویارویی معرفتی با گفتمان شبهه و تجدد وارداتی و تحمیلی در ایران متأخر بوده است. این تجربه حتی اکنون نیز به کار می‌آید و می‌توان درس‌ها و عبرت‌های آن را بازبایی و استخراج کرد و در برابر ایدئولوژی لیبرالیستی به کار بست. با این حال چندان از این منظر به کنش‌گری تاریخی و غنی مطهری نگریسته نشده است و اصطکاک‌ها و تضادهای مبتنی بر شبهه، بازنمایی نشده است. تحقیق حاضر قصد دارد از طریق تحلیل کتابخانه‌ای و اسنادی، شمه‌ای از این تجربه تقابلی و چالشی را به تصویر بکشد. واکاوی حاضر نشان داد درس‌آموخته‌های ذیل از مواجهه مطهری با شاخه‌های گوناگون مارکسیسم ایرانی، قابل احصا هستند: «لایه‌بندی اجتماعی درباره خاستگاه اصلی برآمدن شبهه»، «تولد شبهه از طریق تغییر غیر معرفتی در صورت مسئله»، «سازوکارهای راهیابی شبهه به بافت فکری خودی»، «ارجاع شبهه به ریشه‌ها و رگه‌های عمیق فلسفی»، «اجتماع شبهه با روایت تقلیل‌گرایانه و گزینشی از دین»، «بضاعت تبدیل شدن شبهه به موج اجتماعی فزاینده»، «غلبه علت بر دلیل در روند گفتمان‌شدگی شبهه»، «شدت ویران‌گری شبهات التقاطی در مقایسه با شبهات الحادی» و «اصالت مواجهه فکری شبهه‌ستیزانه نسبت به مبارزه سیاسی محض».

واژگان کلیدی: مرتضی مطهری، ایدئولوژی مارکسیستی، مکتب اسلام، التقاط، الحاد.

مقدمه

اگر در دهه‌های ۲۰ و ۳۰، موج اندیشه‌های مبتنی بر الحاد و مادی‌گری صریح از نوع مارکسیستی در ایران شیوع داشت و تا اندازه زیادی عرصه مطبوعات و نشریات را به تصرف خود درآورده بود، در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ موج تازه‌ای شکل گرفت که مادی‌اندیشی آن صریح و خالص نبود، بلکه همان جهت‌گیری در قالب التقاط دنبال شد. از آنجاکه فعالان این عرصه - یعنی سازمان مجاهدین خلق و گروه فرقان - اسلام را برای مبارزه کافی و کامل نمی‌دانستند، آن را با آموزه‌های مارکسیستی تلفیق کرده بودند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۹۳-۱۹۶). در این میان کسی که پا در میدان نهاد و در برابر اینان ایستاد، مطهری بود. هیچ‌کس مانند او توان درک و پیش‌بینی این آفت‌ها و بلاها را نداشت. دیگران به هر دلیلی رفتار این گروه‌ها را توجیه، بلکه در دوران مبارزه، از آنان حمایت می‌کردند. فقط مطهری بود که فریاد زد ما باید خط اسلام ناب را از خط کفر و نفاق جدا کنیم و نمی‌توانیم برای اینکه در قلمرو سیاسی، هدف مشترک داریم، چشم خود را بر روی التقاطی‌اندیشی نسبت به عقاید اسلامی ببندیم (همان، ص ۱۹۹). از وقتی مطهری فهمید اینان در صدد ایجاد چنین انحرافی برآمده‌اند و می‌خواهند بر پایه آن، فعالیت‌های سیاسی خویش را سامان دهند، بسیار ناراحت و نگران شد و بنا بر احساس مسئولیت، بسیاری از کارهایش را تعطیل کرد تا در مقابل آنان حرکتی عالمانه و محققانه انجام دهد (همان، ص ۲۰۵-۲۰۶). مطهری قوی‌ترین و پُرمایه‌ترین منتقد مارکسیسم در آن دهه‌ها بود که همه سرمایه اسلامی و فلسفی‌اش را برای این مواجهه تاریخی به میدان آورده بود. هیچ‌کس همانند وی بر روی مسئله التقاط، حساس نبود.

درباره «دفاع [یا حراست] از مرزهای ایدئولوژیک» و «حفظ شعار نه شرقی نه غربی» و به‌خصوص «التقاط‌زدایی از اندیشه اسلامی»، مطهری یک فرد «بی‌نظیر» بود؛ یعنی هیچ‌کس در حد مطهری، بلکه حتی کمتر از او نبود (خامنه‌ای، ۱۳۸۴، ص ۱۰۹). ایشان تا مدت‌ها «تنها» کسی بود که به «خطر التقاط» توجه می‌کرد. تقریباً تا سال ۱۳۵۳ بسیاری از علما و فضلا توجهی به این خطر نمی‌کردند، به‌گونه‌ای که نوشته‌های سازمان مجاهدین خلق و دیگران را می‌خواندند و نقاط اشتباه و انحرافش را نیز می‌فهمیدند، ولی به دیده اغماض بدان می‌نگریستند (همان، ص ۱۳۱). مطهری «تنها» کسی بود که در این میان به‌هیچ‌عنوان «اغماض» نمی‌کرد و «سخت‌گیرانه» این نقاط را بیرون می‌کشید (همان، ص ۱۳۲). او «نخستین» کسی بود که روی خط التقاط، حساس شد (همان، ص ۱۱۰). او یک خط «قاطع» ضدالحادی و ضدالتقاطی بود و «برجسته‌ترین» کسی است که در این باره فعالیت کرده است (همان). مطهری آشکارا ایدئولوژی اسلامی را متکی به متون اسلامی و «بدون هیچ گرایشی به چپ و راست» مطرح می‌کرد. او «از ابتدا» حساسیت عجیبی بر

تفکر التقاطی داشت و آن هنگام که همه با تفکرات التقاطی برخورد‌های سطحی داشتند، او با «کمال سخت‌گیری» می‌ایستاد و آن را مردود می‌شمرد (همان، ص ۱۲۰). با این وصف، او «خطری بزرگ» برای همه جناح‌ها و جبهه متحد «الحاد» و «نفاق» به حساب می‌آمد. اینها اگر می‌خواستند کسی را که از همه جوانب، یک «مانع بزرگ» در مقابل‌شان محسوب می‌شود و دست‌شان به او می‌رسد را ببابند، باید مطهری را هدف می‌گرفتند (همان، ص ۱۴۸). به تعبیر امام خمینی^ع او با کج‌روی‌ها و انحرافات، «مبارزه سرسختانه» کرد (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۷، ص ۱۷۸). شخصیت نظری مطهری، ضدالتقاط بود و این خصوصیت در او بسیار برجسته و نمایان بود. او دریافته بود که حضور تجدد در ایران به واسطه التقاط امکان‌پذیر شده است و نیروهای بومی تجدد می‌کوشند از این راه در عمق جامعه ایران نفوذ کنند؛ چراکه جامعه ایران از لحاظ تاریخی، دینی و مائوس با ارزش‌های دینی است و نمی‌توان با تجدد عریان و دین‌ستیزانه، به سراغ آن آمد و دگرگونی ایجاد کرد. بهترین راه، همین است که روایتی از دین عرضه کرد که با تجدد، انطباق داشته باشد و جامعه را به سوی آن فرابخواند.

۹



دیگران نیز معتقدند خلوص‌گرایی در فهم اسلام و ضدیت با التقاطی اندیشی در چنین سطحی، خاص مطهری بود و نخستین فریادی که در برابر گروهک‌های التقاطی بلند شد و خطر التقاط را خطر عظیم معرفی کرد، فریاد او بود. او نظیری در این مورد نداشت (جمعی از مصاحبه‌شوندگان، ج ۲، ۱۳۷۸، صص ۴۲۸ و ۴۳۳). یکی از بزرگان انقلاب می‌گوید: دو نفر در تاریخ نهضت و انقلاب اسلامی، بیش از دیگران، دشمن‌شناس بودند: یکی امام خمینی^ع و دیگری مطهری (خزعلی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۰). مطهری بسیار صریح‌اللهجه بود (همان، ص ۱۵۰). او ملاحظه و مجامله نمی‌کرد، بلکه پرخاشگرانه و جسورانه به وظیفه دینی خویش عمل می‌کرد و با شهادت و شجاعت و بی‌اعتنا به پیامدها و فشارهای محیطی، جانب حق را می‌گرفت (جمعی از مصاحبه‌شوندگان، ج ۲، ۱۳۷۸، ص ۴۸۲). مطهری به دلیل تسلط و چیرگی فراوانش بر علوم اسلامی، انحرافات را پیش از دیگران می‌شناخت و با آنها مبارزه می‌کرد (جمعی از مصاحبه‌شوندگان، ۱۳۸۸، ص ۴۰۱). ایشان از افرادی بود که جلوتر از زمان حرکت می‌کرد. گاهی از بعضی مسائل اظهار ناراحتی می‌کرد و بعد کشف می‌شد که ناراحتی ایشان جا داشته است (جمعی از مصاحبه‌شوندگان، ۱۳۸۸، ص ۴۳۴). یکی از نیروهای انقلابی تصریح می‌کند: مطهری اتفاقات ده سال آینده را زودتر از همه نیروهای انقلابی درک می‌کرد (جمعی از مصاحبه‌شوندگان، ۱۳۸۸، ص ۴۵۱). ایشان حساس‌ترین فردی بود که خطرهای ناشی از نفوذ گروهک‌ها را درک می‌کرد و عمده برای او همین بود که خط اسلامی در اجرا آلوده نشود. او زنگ خطر نسبت به پدیده التقاط را در دوره پیش از پیروزی انقلاب زد و همین رویه او

باعث انزوایش نیز شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایشان همان زنگ‌های خطر را به صدا درمی‌آورد؛ از جمله در چند روزی که اداره بیت امام خمینی^ع برعهده ایشان بود، بسیار مراقب بود عناصر گروهکی، نفوذ و اخلال نکنند (جمعی از مصاحبه‌شوندگان، ج ۱، ۱۳۷۸، ص ۱۷۳). وی اگر در درون شورای انقلاب، کوچک‌ترین انحرافی از خط اسلام می‌دید، مقاومت می‌کرد (همان، ص ۱۷۲). او بسیار مراقب بود خطوط انحراف فکری در شورای انقلاب راه نیابد؛ زیرا در شورای انقلاب، رسوبات افکار خاصی در ذهن بعضی از افراد وجود داشت. دراین میان مطهری جزء کسانی بود که به شدت در برابرشان می‌ایستاد و حساس‌تر از دیگران بود (جمعی از مصاحبه‌شوندگان، ج ۲، ۱۳۷۰، ص ۵۱). مطهری در برابر کسانی که معتقد بودند باید شورای انقلاب و دولت آینده، «اتلافی» باشد و از همه جناح‌های موجود دینی، غیردینی، محافظه‌کار و... افرادی در آنجا حضور داشته باشند، مقاومت می‌کرد و مانع حضور چنین افرادی می‌شد. او با دیدن کوچک‌ترین انحرافی از خط اسلام، مقاومت می‌کرد (همان، ص ۵۱-۵۲). مطهری در نامه‌ای که در سال ۱۳۵۶ به امام خمینی^ع فرستاد، نوشته بود:

گروه‌های چهارگانه «مارکسیست‌ها»، «سازمان مجاهدین خلق»، «هوادرن شریعتی» و «مخالفان روحانیت» با من به حساب اینکه تا اندازه‌ای اهل فکر و نظر و بیان و قلم هستم، «به شدت» مبارزه می‌کنند و «شایعه» برایم می‌سازند و «جعل» و «افترا» می‌بندند (مطهری، ۱۳۹۶، صص ۲۲ و ۲۴). روشن است که مطالعه این تجربه تاریخی و معرفتی که هویتی منازعه‌آمیز و صف‌آرایانه دارد، منبعی غنی و پُر بار خواهد بود و گره‌های بسیاری را برای ذهن‌های طالب حقیقت خواهد گشود؛ بنابراین پرسش اصلی این است که مطهری به عنوان یک فعال فکری و فرهنگی، چه مواضع نظری و عملی در مقابل شبهات نیروها و جریان‌های چپ ایرانی داشت؟

۱. اهمیت و ضرورت

بخش‌های مهمی از زندگی فکری و عملی مطهری، همچون ناگفته و مجهول یا مجمل و مختصر باقی مانده است و محققانی به دنبال بازخوانی آنها برنیامده‌اند. تدقیق درباره این گونه ابهام‌ها و نادیده‌ها، زوایای مفید و مؤثری از شخصیت مطهری را روشن می‌سازد و تصویری روشن‌تر از وی در اختیار ما می‌گذارد. روایت مطهری از چشم‌انداز این مواجهه‌ها و تقابل‌ها، امری حاشیه‌ای و فرعی نیست که بتوان از آن درگذشت، بلکه با تلفیق شدن عالم نظر با عمل یا عالم تاریخ با معرفت، مجموعه‌ای شکل می‌گیرد که درهم‌تنیدگی‌ها، ریشه‌ها و ناگفته‌ها را به خوبی بازسازی می‌کند و این گونه است که حقیقت، در صورت و هیئت تمام‌عیار خویش برمی‌آید. افزون

براین مطالعه آنچه در آن سال‌های پُر آشوب و التهاب رخ داده، آن هم از زوایه نگاه متفکری همچون مطهری، فقط به کنجکاوی‌های تاریخی محض پاسخ نمی‌دهد و گذشته سپری شده را بازسازی نمی‌کند، بلکه قطعاً درس‌ها و عبرت‌های فراوان فرهنگی و معرفتی نیز برای امروز خواهد داشت و الگویی تجربه‌شده و چندضلعی را پیش روی ما قرار خواهد داد که می‌تواند در بستر تلاش‌های فرهنگی نظری و عملی، به کار آید و در جهت حل برخی پراکندگی‌ها و اختلافات معطوف به انتخاب قواعد و منطق فعالیت فرهنگی و کاستن از حجم «لغزش‌ها» و «خطاها»ی سیاست‌گذارانه، راهگشا و نافع باشد.

۲. پیشینه

محققانی که زحمت انجام پژوهش‌هایی درباره حیات فکری و اجتماعی مطهری را به جان خریده‌اند و کارهایی را تولید کرده‌اند، هیچ‌یک از این زاویه خاص و باریک به مطهری نگاه نکرده‌اند و چنین روایتی از وی و کنش‌هایش ارائه ننموده‌اند؛ بدین جهت چنانچه به قلمرو خاص پژوهش حاضر که شناخت و فهم مناسبات نظری و عملی مطهری با جریان‌های چپ‌اندیش ایرانی با رویکردی تاریخی - معرفتی است، توجه کنیم، می‌توان اصل مسئله‌یابی و مسئله‌پروزی این‌چنینی را مبدعانه و بدون پیشینه معرفی کنیم.

۳. روش تحقیق

به منظور شناخت و فهم مناسبات نظری و عملی مطهری با جریان‌های چپ‌اندیش ایرانی، به‌طور هم‌زمان چند روش به کار گرفته شده است: نخست، اینکه در قالب «مطالعه کتابخانه‌ای»، هم به تمامی نوشته‌های مطهری رجوع شده است، هم به اسنادی که از وی یا درباره وی به جای مانده‌اند و هم به نوشته‌های کسانی که دست به قلم برده‌اند و درباره رویدادهای آن دوره، مطالبی را ثبت کرده‌اند. دیگر اینکه چون مطالب مکتوب و قلمی شده، تمامی آنچه را رخ داده بود، نشان نمی‌دادند و حفره‌ها و خلأهای فراوانی داشتند، نیاز به انجام «مصاحبه‌های شفاهی با ناظران و شاهدان عینی»، به شدت احساس می‌شد؛ از این‌رو همه مصاحبه‌های انجام‌شده در طول چهل سال گذشته، یک‌به‌یک و بادقت مطالعه شد و هر آنچه با پژوهش حاضر تناسب داشت، انتخاب گردید. در پژوهش پیش رو، مصاحبه مستقل و اختصاصی انجام نشده است، ولی از حجم انبوهی از مصاحبه‌های صورت گرفته در گذشته تا نزدیک به زمان حال، بسیار استفاده شده است.

۴. نوآوری‌ها

برای اینکه اثر نسبت به کارهای مشابه، تفاوت‌های بیشتری داشته باشد، برخی نوآوری‌ها در متن آن گنجانده شده‌اند؛ مثلاً اینکه بر منازعات و کشمکش‌های مطهری با جریان چپ تمرکز شده است. جریان چپ بر اساس یک پیوستار منطقی که ضرایب و غلظت گرایش‌ها را نشان می‌دهد، به عناصر و اجزایی تقسیم شده است. به‌عنوان مبنا و چهارچوب نظری، از ادبیات مفهوم‌پردازانه خود مطهری درباره سنخ‌شناسی کنش‌گری استفاده شده است. تنها به اسناد و مدارک دست اول رجوع شده است. روایتی داستان‌وار و بر اساس یک زنجیره منطقی و علّی انتخاب شده است. از لحاظ جامعیت استنادات به مطهری و مطالبی که درباره مطهری گفته شده است، از همه کارهای دیگر پیش‌تر است.

۵. چهارچوب نظری

خوشبختانه اهتمام جدی مطهری به نظریه‌پردازی و مفهوم‌سازی، نویسنده را از رجوع به چهارچوب‌های نظری دیگر بی‌نیاز کرده است. در این چهارچوب، مفهوم «مصلح» به‌عنوان سنخی از کنش مطرح و سپس گونه‌های آن به «مصلح فکری» و «مصلح اجتماعی» و نیز «مصلح پیشرو» و «مصلح پسرو» تقسیم شده‌اند؛ افزون‌براین نظریه «خودآگاهی رسولانه» که برگرفته از رویکرد فلسفی ملاصدرا می‌باشد، مورد استفاده مطهری بوده است که اضلاع دیگری از مطالعه را پوشش می‌دهد (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۳). همچنین مطهری برای مطالعه انتقادی و آسیب‌شناسانه «نهضت اجتماعی» و «انقلاب اجتماعی» نیز نکاتی را نگاشته است که می‌تواند برخی دیگر از واقعیت‌ها را توضیح دهد (ر.ک: همان/همو، ۱۳۸۹). در متن مطالعه و به‌صورت درآمیخته و توأمان با واقعیت‌های معرفتی، اجتماعی و تاریخی، این نظریه‌ها و چگونگی کاربست‌شان نمایان‌اند.

۶. اوصاف مواجهه با گفتمان مارکسیستی شبهه

۶.۱. لایه‌بندی اجتماعی درباره خاستگاه اصلی برآمدن شبهه

مطهری، معارضان و دشمنان را به سه دسته تقسیم می‌کند:

- غیرخودی‌هایی که دشمنی‌شان آشکار و علنی است و همگان می‌دانند اینان قصد براندازی دارند.
- غیرخودی‌هایی که دشمنی‌شان ناپیدا و پنهان است و باوجود اینکه خود را در ظاهر، خودی می‌نمایانند، در پی اضمحلال ما هستند.

- خودی‌های بی‌بصیرت و احمقی که هرچند قصد خیر و مساعدت دارند، ولی حاصل عمل‌شان

همان است که غیرخودی‌ها می‌پسندند (همو، ۱۳۸۶، ص ۲۰۲).

می‌توان گفت این سه دسته، همان «کافران»، «منافقان» و «مؤمنان ضعیف‌الایمان» هستند (همو، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵-۱۲۶). بحث نفوذ و استحاله، در درجه نخست به طبقه منافقان بازمی‌گردد. اینان با زیرکی و فریب‌کاری، خود را انقلابی نشان می‌دهند و به درون انقلاب و قدرت سیاسی برخاسته از انقلاب رسوخ می‌کنند، ولی اغراض و مقاصد ضدانقلابی را دنبال می‌کنند و از پشت به انقلاب خنجر می‌زنند. روش عمل و اقدام منافقان این است که حقایق و روح و باطن اسلام را از آن سلب می‌کنند و اسلام را به صورت یک پوسته بدون هسته و مغز درمی‌آورند که در این حال آن پوسته نیز باقی نخواهد ماند (همان، ص ۳۱۳). اینان تظاهر به اسلام و انقلابی‌گری می‌کنند تا امکان نفوذ برای‌شان فراهم شود و دیگران آنان را غیرخودی نخوانند، ولی در دل، باوری به اسلام و انقلاب ندارند و اگر مجال فراهم گردد، به ساخت حقیقی و حقوقی ضربه می‌زنند. دشواری کار نیز از تشخیص همین «تظاهر» و «دوگانگی میان دعاوی و نیت» ناشی می‌شود.

۱۳



مطهری می‌گوید خطر نفاق از خطر کفر، بیشتر است؛ زیرا اگرچه نفاق همان کفر زیر پرده و پنهانی است، ولی تا پرده‌ها دریده شوند و باطن و انگیزه‌های منافقان مشخص و عیان شود، چه بسا بسیاری از نیروهای خودی، همراه می‌شوند و فریب می‌خورند (همان، ص ۱۳۱)؛ از این رو دشوارترین مبارزه‌ها، مبارزه با نیروهای منافق است و دلیل این دشواری، مستور و مخفی بودن کفر و شیطنت آنان است که باعث می‌شود عوام مردم - که درک و فهم‌شان سطحی و مبتنی بر ظواهر است - فریب آنها را بخورند و به مَهره‌های بی‌اراده بازی‌های براندازانه و توطئه‌آمیزشان تبدیل شوند (همو، ۱۳۸۸، ص ۱۵۶). هراندازه تعداد خودی‌های احمق و عوام بی‌بصیرت بیشتر باشد، نیروهای منافق به هدف‌های خود نزدیک‌تر می‌شوند و مسیر حرکت‌شان هموارتر می‌گردد؛ بنابراین مبارزه با حماقت و بی‌بصیرتی، مبارزه با نفاق نیز هست (همان، ص ۱۵۸). ناآگاهی و بی‌بصیرتی افراد، خطر بزرگی برای حیات و بقای یک جامعه است؛ چون دشمن می‌تواند بر این ضعف و نقص تکیه کند و جامعه را دچار بحران نماید (همو، ۱۳۸۵، ص ۳۵-۳۶). اگر نیروهای منافق که به دنبال نفوذ و استحاله‌اند، بدنه اجتماعی و پایگاه مردمی نداشته باشند، بسیار آسان‌تر می‌توان آنها را کنار زد و از جریان اصیل انقلاب، تصفیه و پاک‌سازی کرد، ولی چنانچه آنها بخش‌هایی از جامعه را فریفته و به سوی خود جذب کرده باشند، کار بر ما دشوارتر می‌شود و به مقدمات و ملاحظات بیشتری محتاج خواهد بود؛ زیرا نیروهای منافق می‌دانند که عده‌ای از خواص اهل حق، به باطن آنها پی می‌برند و دست به روشنگری می‌زنند و زمینه نفوذ و اقدامات براندازانه را از آنها می‌ستانند؛ بنابراین می‌کوشند تا عوام

بی‌بصیرت را میان خود و اینان حائل گردانند و بدین واسطه از حذف و انهدام خود جلوگیری کنند، حال آنکه اگر جامعه از لحاظ بصیرت و قدرت تحلیل، در سطح متری و عالی قرار داشته باشد، نیروهای منافق هم زودتر شناسایی می‌شوند و هم نمی‌توانند از مردم استفاده ابزاری کنند.

۲-۶. تولد شبهه از طریق تغییر غیر معرفتی در صورت مسئله

مطهری می‌نویسد:

از همان اوایل که به مطالعه دو فلسفه الهی و فلسفه مادی پرداختم، سعی ام این بود که وجوه اختلاف این دو فلسفه را به طور دقیق و عمیق درک کنم. می‌خواستم بدانم راه این دو فلسفه در کجا از هم جدا می‌شود و نقطه اصلی اختلاف نظر کجاست؟ آنچه خودم در این جهت می‌فهمیدم، این بود که نقطه اصلی اختلاف نظر، دایره «وجود» و «واقعیت» است. مادی، واقعیت و وجود را در انحصار آنچه «مادی» است - یعنی آنچه «جسمانی» و «دارای ابعاد مکانی و زمانی» و «دستخوش تغییر و تحول» و «محدود و نسبی» است - می‌داند و به واقعیتی ورای این واقعیت‌ها قائل نیست، اما الهی، واقعیت و وجود را در انحصار این امور نمی‌داند و این امور را «بخشی از واقعیت» می‌شمارد، نه «تمام واقعیت». انسان الهی برخلاف انسان مادی، به واقعیات «غیرمادی» و «نامحسوس» و «مجرد از زمان و مکان و حرکت» و «ثابت و جاودانه» ایمان دارد؛ پس مکتب مادی «مکتب انحصار» است و مکتب الهی «مکتب ضدانحصار»، ولی وقتی به کتاب‌های مادیون مراجعه می‌کردم، می‌دیدم مطلب به شکل دیگر طرح می‌شود، از جمله اینکه مدعی بودند مسئله اساسی و تمایز بخش فلسفه این است که آیا «ماده»، مقدم است یا «شعور»؟ آیا «عین» مقدم است یا «ذهن»؟ آنان که ماده را مقدم بر شعور و عین را مقدم بر ذهن می‌دانند، یعنی ماده را خالق شعور و عینیت را منشأ ذهنیت می‌شمارند، گروه «ماتریالیست‌ها» هستند و آنان که شعور را خالق ماده و ذهن را آفریننده عین می‌دانند، گروه «ایده‌آلیست‌ها» و «متافیزیسین‌ها» و «الهی‌ها» هستند. یا آنجاکه منطق دیالکتیک را شرح می‌دهند، می‌گویند: دیالکتیک برخلاف متافیزیک، طبیعت را اولاً، مجموعه تصادفات اشیاء و پدیده‌هایی که از یکدیگر مجزا و منفرد بوده و به یکدیگر وابستگی ندارند، نمی‌داند و ثانیاً، برای طبیعت، حالت آرامش و رکود و سکون تغییرناپذیر قائل نیست و آن را متحرک و در حال تحولات پی‌درپی می‌داند. وقتی که طرح این مسائل را در کتاب‌های مادیون بدین شکل و بدین صورت می‌دیدم، در اندیشه فرومی‌رفتم که چرا مسائل بدین صورت طرح می‌شود؟! ذهنم را به کتاب‌ها و اندیشه‌های الهیون که با آنها آشنا بودم، معطوف می‌کردم، می‌دیدم چنین مسائلی برای الهیون مطرح نیست و نمی‌تواند مطرح باشد. «ذهن، مقدم بر عین و خالق عین است» یعنی چه؟! کجا گفته‌اند جهان، یک سلسله اجزای منفرد و بی‌رابطه با

یکدیگر است؟! کدام فلسفه الهی می‌گوید جهان، ثابت و راکد است؟! عمیق‌ترین نظریه‌ها درباره اینکه جهان، یک «واحد حرکت» است، از طرف الهیون عنوان و اثبات شده است. طولی نکشید که راز و رمز این‌گونه طرح‌کردن‌ها از طرف مادیون بر من روشن شد. آن راز چه بود؟! یک چیز بسیار ساده: «ضعف منطق مادیون و ترس آنها از مواجهه با مسائل در چهره اصلی». مادیون که به‌طور کامل احساس کرده‌اند که اگر مسائل را به‌صورت اصلی و صحیح مطرح کنند، کلاه‌شان سخت پسِ معرکه است، به‌ناچار مجراها و سازوکارهای انحرافی ایجاد می‌کنند و مغلطه به‌کار می‌برند (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۱-۱۳).

براین اساس فلسفه مادی، چون پیشاپیش می‌داند در معرکه نظری خالص، توان رویارویی ندارد، زمین بازی را تغییر می‌دهد و می‌کوشد روش غیر معرفتی را به‌کار بگیرد و با نوعی بازی لفظی و تحریف محل نزاع، ورق را به‌نفع خویش برگرداند. مقصود از روش غیر معرفتی این است که مارکسیست‌های ایرانی چون پیشاپیش می‌دانند که نمی‌توانند با مسئله‌های نظری، مواجهه نظری داشته باشند و به‌لحاظ منطقی به آنها بنگرند؛ می‌کوشند در چهارچوب رسانه‌ای و شیادانه و بیگانه از قواعد بازی معرفتی، صورت مسئله‌ها را تغییر دهند و روایت وارونه از محل نزاع، ساخته و پرداخته کنند. این تصرف، عامدانه و آگاهانه بوده و هدف این است که گفت‌وگو و رویارویی در شکل واقعی مسئله‌هایش پدید نیاید، بلکه با جابه‌جایی‌های زیرکانه و غیر منطقی مسائل، شکست به جریان مقابل تحمیل شود. مطهری این شگرد نامعرفی و رندانه را دریافت و بدین جهت در همان نقطه آغاز به‌سراغ بازاندیشی در صورت مسئله‌ها و خارج کردن آنها از بستر غیر واقعی و نشانیدن در زمینه معرفتی خالص کرد. اگر در عرصه معرفت، دلیل سخن می‌گوید و تعیین‌کننده است، در عرصه نامعرفت - یا جهان غیر علم - علت، کنش‌گری دارد و انگیزه‌ها، سوگیری‌ها، پیش‌داوری‌ها، سیاسی‌کاری‌ها و ملاحظات عملی را وارد مباحثه معرفتی می‌کند.

مطهری در نیمه دهه پنجاه استدلال می‌کرد که در نیم قرن اخیر، «فلسفه مادی» در جوامع اسلامی و از جمله در جامعه ایران، در اثر ترجمه کتاب‌های فلاسفه مادی غرب، جان گرفت و پیروانی به‌دست آورد، ولی در همان حمله اول از سوی فلاسفه الهی، «بی‌پایه‌گی» اش ظاهر شد و از پا درآمد. اکنون که مادی‌گرایان ایران در برابر فلاسفه الهی پاسخی ندارند و جز تکرار کردن سخنان گذشته، کاری از آنها ساخته نیست، ترجیح می‌دهند خود را درگیر منازعات نظری در مورد مسائل اصلی نکنند، بلکه «روش تبلیغی و فریب‌کارانه» را در پیش بگیرند (همان، ص ۱۴). این خصوصیت تمدن تجدیدی است که جوهره مادی دارد و در همه صورت‌های ظهورش، لایه‌هایی از مادی را اشاعه می‌دهد؛ بدین ترتیب اکنون مادی‌گری در قامت یک تمدن

سر برآورده است؛ هرچند می‌کوشد ماهیت واقعی خویش را پنهان نگاه دارد و مخاطب را بفریبد. دنباله ایرانی تجدد مادی نیز همین منطق را به کار می‌گیرد و به جای مباحثه معرفتی، شگردهای خدعه‌آمیز و اغواگرانه را به خدمت می‌گیرد.

او تصریح کرد که ماتریالیسم در جامعه کنونی ایران، جامه منطق را از خود دور کرده و به سلاح تبلیغ مجهز شده است (همان، ص ۸)؛ بدین معنا که نیروهای وابسته به آن به جای بهره‌گیری از استدلال، می‌کوشند با مغالطه و فریبکاری شبه‌نظری، جامعه را به سوی خود جذب کنند. انتخاب این روش نیز به این دلیل است که ماتریالیست‌ها به روشنی دریافته‌اند از عهده پاسخ‌گویی به اشکالات برنمی‌آیند (همان، ص ۱۴). مطهری در این مقاله به دور روش نیروهای ماتریالیست برای گسترش بخشیدن به موج و دامنه ماتریالیسم در ایران اشاره می‌کند که عبارت‌اند از روش «تحریف شخصیت‌های اسلامی» (همان، ص ۱۵) و روش «تحریف آیات قرآن کریم» (همان، ص ۲۹). درواقع مارکسیست‌های ایرانی برای اینکه نشان دهند ماتریالیسم، اندیشه‌ای وارداتی نیست و در زیست‌جهان ما نیز ریشه دارد، دست به تحریف زدند و شخصیت‌های بومی و اینجایی را مصادره به مطلوب کردند تا بدین واسطه بدنه اجتماعی بیابند.

۳-۶. سازوکارهای راهیابی شبهه به بافت فکری خودی

مطهری می‌نویسد:

اندیشه‌های بیگانه از دو طریق در درون یک مکتب نفوذ می‌کنند: یکی از طریق هواداران مکتب‌های بیگانه، دیگری به واسطه لغزش‌های کسانی که معتقد به مکتب خودی هستند. هنگامی که یک مکتب و ایدئولوژی، جاذبه و بسط اجتماعی پیدا می‌کند و حیات مکتب‌های دیگر را به مخاطره می‌افکند، پیروان مکتب‌های دیگر برای رخنه کردن در آن مکتب و پوسانیدن آن از درون، به تدریج افکار و آرای بیگانه را - که با روح آن مکتب سازگاری ندارند - به درون آن نفوذ می‌دهند و بدین ترتیب از قدرت اثرگذاری و موج‌آفرینی‌اش می‌کاهند؛ برای مثال در قرون اولیه اسلام، پاره‌ای از فعالان مکاتب بیگانه نسبت به تحریف و استحاله اسلام اهتمام ورزیده و اسرائیلیات، مجوسیات، مانویات و... را بر آن افزودند. مسیر دوم نفوذ به درون یک مکتب آن است که گاهی معتقدان و پیروان یک مکتب به دلیل عدم شناخت عمیق از مضامین مکتب، مجذوب یک سلسله نظریه‌ها و اندیشه‌های بیگانه می‌شوند و سپس به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه، آنها را با تعبیرهای ظاهری مکتب خود، رنگ‌آمیزی می‌کنند. نمونه این روند را نیز می‌توان در قرون اولیه اسلام مشاهده کرد که گرایش به فلسفه یونانی، آداب و رسوم ایرانی، تصوف هندی و... در میان متفکران مسلمان شکل گرفت و به بخشی از فرهنگ اسلامی تبدیل شد (همو، ۱۳۸۳، ص ۹۱-۹۲).

در دهه پنجاه شمسی نیز برای هر دو مسیر نفوذ فکری، رهروانی وجود داشت: نخست، اینکه جریان مارکسیستی چون به‌خوبی دریافت که با صورت و زبان مارکسیستی نمی‌تواند جوانان ایرانی را - که هویت اصیل دینی داشتند - به‌سوی خود جذب کند، جامعه اسلام بر تن افکار ماتریالیستی خویش کرد. بدیهی است چنین برداشتی از اسلام به‌دلیل تناقض‌های درونی‌اش ماندگار نخواهد بود و به‌نفع ماتریالیسم، عرصه را خالی خواهد کرد. دوم، اینکه برخی فعالان و متفکران مسلمان که با معارف اسلامی آشنایی عمیق نداشتند و شیفته مکتب‌های بیگانه نیز بودند، اگرچه بر آثار و محصولات خویش نام اسلامی می‌نهادند، ولی درواقع افکارشان ماهیت بیگانه و غیراسلامی داشت. این روش - که التقاط‌گری خوانده می‌شود - خطری است که کیان اسلام را تهدید می‌کند (همان، ص ۹۲-۹۳). مطهری در اینجا ابتدا به تاریخ معرفت می‌پردازد و نشان می‌دهد که در تجربه عالم اسلامی در دوره‌های آغازین، چگونه موج‌های معرفتی بیگانه به درون تفکر اسلامی راه یافتند و اصالت و خلوص آن را به‌چالش کشیدند. این تجربه تاریخی گویای دیرینگی چنین مناسبات و تعاملاتی است که برای فهم اکنون، نافع‌اند. اینکه ممکن است اندیشه‌ها و مکاتب بیگانه چنان درنظر متفکران مسلمان، جذاب و دل‌ربا جلوه کنند که مسیر نفوذ و التقاط و استحاله همراه گردد و اخذ و اقتباس‌هایی صورت بگیرد که وحدت و یکپارچگی تفکر اسلامی را مخدوش سازد، خود به‌طور مستقل، محل تأمل است. باید درباره ریشه‌ها و زمینه‌های جذابیت رویکردهای معرفتی بیگانه و معارض، تدقیق و موشکافی کرد و خصوصیات آنها را بازشناسی نمود. مطهری بیش از همه بر روی ناآشنایی به مکتب خودی اصرار می‌ورزد و این عامل را عمده می‌انگارد. این داوری، یک وجه سلبی نیز دارد و آن اینکه مکتب غیرخودی که قصد نفوذ و جاگیرشدن دارد، گاه به‌دلیل تعلقات و دلبستگی‌های جامعه دیگر به هویت بومی‌اش، خودش هندسه واقعی‌اش را نمایان نمی‌سازد تا تضادها و تعارض‌ها آشکار نشوند، بلکه خود را همساز و همگرا با مکتب خودی نشان می‌دهد.

۴-۶. شدت ویرانگری شبهات التقاطی در مقایسه با شبهات الحادی

تهدیدزایی «التقاط»، هم‌رتبه با تهدیدزایی «الحاد» یا حتی شاید افزون‌تر از آن است. ضرر مکتب‌های التقاطی برای اسلام، از مکتب‌هایی که به‌طور صریح ضداسلامی‌اند، اگر بیشتر نباشد، کمتر نیست (همو، ۱۳۸۹، ص ۹۷). این مسئله برای آینده انقلاب ما خطرناک است که حق اسلام را باطل مکاتب دیگر بیامیزیم (همان، ص ۹۹)؛ بنابراین فرد معتقد به یک مکتب سکولار یا الحادی، در فضای آزاد جامعه اسلامی، اندیشه خویش را می‌تواند بازگوید و تقریر کند، ولی مجاز نیست به

«التقاط‌گری» روی آورد و با ازمیان‌بردن مرزهای منطقی میان دو حوزه فکری، قرائت مارکسیستی، فاشیستی یا لیبرالیستی از «اسلام» عرضه کند و اگر چنین کرد، باید آزادی را از او سلب کرد:

نیروهای فکری سکولار، در حدی که فکر و عقیده خودشان را به‌طور صریح می‌گویند و با منطق ما که مکتب اسلام است، در حال جنگ هستند، ما آنها را می‌پذیریم، اما اگر بخواهند در زیر لوای اسلام یا مظاهر اسلام، افکار و عقاید سکولاریستی و غیراسلامی خودشان را بگویند، ما حق داریم که از اسلام دفاع کنیم و بگوییم که اسلام، این نظریات التقاطی را نمی‌گوید؛ بنابراین به‌نام مکتب سکولاریستی خودت سخن بگو، نه به‌نام اسلام (همان، ص ۴۶).

این موضع نشان می‌دهد که مسئله التقاط در نگاه مطهری، چه‌اندازه بحران‌خیز و مهلک است. او آزادی را حق جریان‌های فکری معارض می‌داند، ولی در این میان التقاط را استثنا می‌کند و برای التقاط، آزادی را لحاظ نمی‌کند. «التقاط»، بی‌صدافتی، دروغ‌گویی و فریب‌کاری است و این چیزی فراتر از غلط‌بودن فکر است. فکر غلط، مجال بیان دارد، ولی فکری که برخاسته از خدعه، نیرنگ و اغوا باشد، ممنوع است.

تحلیل مطهری از وضعیت معرفتی نیروهای جوان انقلابی این بود که آنها با تفکر و معارف اصیل اسلامی آشنا نیستند و مبارزه سیاسی آنها بر ضد حکومت پهلوی، بیش از آنکه خاستگاه معرفتی و اعتقادی داشته باشد، مبتنی بر احساسات و هیجانات انقلابی است. این ضعف و ابهام شناختی نیز ناشی از آن است که روحانیت انقلابی تاکنون نتوانسته است اسلام را در قالب یک ایدئولوژی مدوّن و منسجم، به نسل جوان عرضه کند. او می‌افزود که در این وضعیت نامطلوب، ممکن است جوانان انقلابی در معرض اندیشه‌های مارکسیستی قرار گیرند و به آن گرایش یابند؛ حال آنکه تحقق این فرض به‌معنای نقض غرض خواهد بود (جمعی از مصاحبه‌شوندگان، ۱۳۸۸، ص ۲۳۴). مطهری تأکید می‌کرد که انقلاب اسلامی آن‌هنگام پیروز می‌شود که تنها بر ایدئولوژی اسلامی مبتنی باشد؛ یعنی اسلامی محض باشد و نه التقاطی و آمیزه و ادغامی از ایدئولوژی اسلامی و ایدئولوژی‌های غربی. اگر آموزه‌های مکتب‌های غربی را با رنگ و تعبیرات اسلامی عرضه کنیم، چیزی نخواهد گذشت که مبدأ و منشأ گرده‌برداری‌ها و اقتباس‌ها بر همگان آشکار می‌شود و ایدئولوژی اسلامی، اعتبار و منزلت خویش را نزد مردم می‌بازد؛ به‌همین دلیل مکتب‌های التقاطی نسبت به مکتب‌هایی که ضدیت صریح با ایدئولوژی اسلامی دارند، چه‌بسا آسیب بیشتری ایجاد کنند (مطهری، ۱۳۹۵، ص ۹۶-۹۷). دامنه خلوص ایدئولوژیک، حتی به الفاظ نیز می‌رسد و ما مجاز نیستیم ادبیات خود را به‌گونه‌ای صورت‌بندی کنیم که نشانگر وام‌داری ما نسبت به غرب باشد. شباهت‌های موردی و حداقلی، دلیلی بر تفکر

ترکیبی نیست و نباید به بهانه برخی اشتراک‌ها، مرزهای منطقی میان دو حوزه فکری را نادیده گرفت و به التقاط روی آورد.

۶-۵. ارجاع شبهه به ریشه‌ها و رگه‌های عمیق فلسفی

مطهری استدلال می‌کند که «انقلاب اسلامی» یعنی انقلابی که «هدف» آن استقرار ارزش‌های اسلامی در جامعه است؛ بدین ترتیب در انقلاب اسلامی، انقلابی‌گری در حد «وسیله» و «ابزار» برای تحقق اسلام است و به صورت مستقل از آن، موضوعیت ندارد و نباید آن را «هدف» انگاشت، ولی در «اسلام انقلابی» که گروه‌های التقاطی آن را مطرح می‌کردند، «انقلاب»، هدف و غایت است و «اسلام» وسیله و ابزار محسوب می‌شود (همو، ۱۳۹۵، ص ۹۲). این تصور با ماهیت انقلاب ایران همخوان نیست؛ زیرا «روح حاکم» بر این انقلاب، اسلام است و اسلام «ماهیت» انقلاب ایران را تشکیل می‌دهد؛ بدین معنا که مردم ایران همه مطالبات و خواسته‌های خویش – همچون آزادی، عدالت و استقلال – را در سایه اسلام می‌جستند و بر این باور بودند که با تحقق یافتن اسلام، این ارزش‌های عالی نیز با رنگ و جهت‌گیری اسلامی مستقر خواهد شد؛ بنابراین اسلام در «عرض» و در «کنار» بقیه مقاصد و هدف‌ها قرار نداشت، بلکه همچون یک روح کلی، همه مقولات دیگر را موجه می‌ساخت و به آنها معنای خاص می‌بخشید. مردم ایران هیچ‌یک از این ارزش‌ها را مستقل از اسلام، طلب نمی‌کردند و چنانچه در برابر حذف و زدودن اسلام، هریک از این ارزش‌ها به آنها اعطا می‌شد، هرگز نمی‌پذیرفتند (همان، صص ۹۴ و ۱۰۴-۱۰۵/ همو، ۱۳۸۳، صص ۴۶-۶۷ و ۷۱). آری! اسلام به انقلابی‌گری دعوت می‌کند، ولی این دعوت، یکی از دعوت‌های اسلام است و نباید اسلام را در این امر خلاصه و منحصر کرد (همو، ۱۳۹۵، ص ۹۲-۹۳). او ریشه این شکاف سیاسی را در نظریه‌های فلسفی می‌جوید و می‌گوید این فکر که مبارزه و خیزش اصالت دارد، برخاسته از «نظریه دیالکتیک» است. در این رویکرد، تمامی تحولات و دگرگونی‌ها در جهان طبیعی و جهان انسانی – یعنی جامعه و تاریخ – در چهارچوب «تز» و «آنتی‌تز» و «سنتز» تفسیر می‌شوند و از نظر ارزشی، گفته می‌شود که برای انسان، مطلوب این است که همواره «آنتی‌تز» باشد. این امر یعنی «انکار وضع موجود» به صورت ذاتی «کمال» است و انسان باید همواره به دنبال مبارزه و نزاع باشد؛ چون مبارزه، اصل و حق است؛ پس ملاک و معیار داوری درباره همه امور دیگر و از جمله دین می‌باشد؛ چنانچه دین به مبارزه دعوت کند، مطلوب و عنصر پیش‌برنده است، ولی اگر به ثبات فزاینده، مخدر و افیون است (همو، ۱۳۹۵، ص ۹۳). بر پایه تفکر دیالکتیکی، مبارزه هواداران و مخالفان وضع موجود، شرط اساسی «انتقال تاریخ» از دوره‌ای

به دوره دیگر و رکن «تکامل جامعه بشری» است؛ بنابراین مبارزه مخالفان وضع موجود با هواداران وضع موجود، به هر حال شایسته و درخور می باشد (همو، ۱۳۹۴، ص ۳۳). آن انگاره اجتماعی، چنین ریشه فلسفی دارد، ولی این بنیان فلسفی نارواست؛ زیرا اصل بر کشمکش و تضاد و نزاع نیست، بلکه نظم و جنبش، موقعیتی‌اند و به خودی خود، اصالت ندارند.

۶-۶. اجتماع شبهه با روایت تقلیل گرایانه و گزینشی از دین

در دوره‌ای که نهضت اسلامی در حرکت به سوی انقلاب بود، بعضی از نیروهای انقلابی به «ایدئولوژی مارکسیستی» گرایش یافتند و چون نمی توانستند از «ایدئولوژی اسلامی» دست بکشند، به التقاط روی آوردند و «تفسیر مارکسیستی از اسلام» عرضه کردند. آنها اسلام را به مثابه متنی بی جان و سیال و فاقد روح قلمداد کردند که هرگونه «برداشت» و «تفسیر» را به آن می توان تحمیل کرد. آنها قائل بودند که مارکسیسم، «علم مبارزه» است و «اسلام» نیز همان سخن مارکسیسم را تکرار می کند و معارض با آن نیست، بلکه خوانش مارکسیستی از اسلام، عین اسلام است. در خوانش مارکسیستی از اسلام، سرشت و ذات اسلام، به نفع ایدئولوژی مارکسیستی مصادره می شد؛ به گونه ای که همه تعالیم و معارف اسلام در «جهاد»، «مبارزه»، «انقلابی گری»، «عصیان» و «شوریدن» - آن هم با نگاه «مادی» و «اقتصادی» - خلاصه می شد (همو، ۱۳۹۵، ص ۱۰۳). به عبارت دیگر اسلام در این رویکرد به گونه ای تفسیر و معنا می شد که جز تأیید آموزه های مارکسیستی، سخنی نداشت. مطهری از برداشت های گزینشی و دلخواهانه از اسلام، انتقاد می کرد و می گفت از یک سو پس از ورود «ایدئولوژی لیبرالیستی» به ایران، عده ای اسلام را دین «توسعه»، «رفاه» و «پیشرفت» قلمداد کردند و از سوی دیگر پس از ورود «ایدئولوژی سوسیالیستی»، اسلام به «جهاد»، «مبارزه» و «جنبش» منحصر گردید. این گونه تفاسیر تک بُعدی و سوگیرانه از اسلام، در حالی مطرح شد که اسلام، دینی «جامع» است و همه این ابعاد را - البته در چهارچوب مبادی خاص خود - شامل می شود (همان، ص ۱۷۱). اسلام در اثر همین تفاسیر و قرائت های ناصواب، استحاله می شود و به همین دلیل آن انقلاب اجتماعی که بر چنین ماهیتی قوام یافته باشد، مسخ می گردد. همیشه این گونه نیست که در یک رویارویی و معارضه آشکار، اساس اسلام و انقلاب، باصراحت انکار و نفی شود، بلکه در مواردی از این دست، نیروهای نفوذی - که از آغاز، دگراندیش بودند یا بعدها دچار دگراندیشی شدند - مسیری را در پیش می گیرند که تشخیص انحرافی بودن آن بر بسیاری افراد، دشوار است. او درباره التقاط معتقد بود:

یک مارکسیست نباید به آیه قرآن تمسک کند و بگوید فلان آیه قرآن، اشاره به فلان اصل

مارکسیستی است. ما با این روش مخالفیم؛ چون این، خیانت به قرآن کریم است که مدعی شویم قرآن، همان جهان‌بینی مارکسیستی را مطرح می‌کند و در نظام جمهوری اسلامی، خیانت، آزاد نیست (همان، ص ۴۴).

اگر دیدید یک فرد مارکسیست، گفت به نام امام خمینی، شما به عنوان یک نیروی انقلابی مسلمان مانع شوید و به او بگویید: تو بگو به نام لنین یا استالین یا مارکس (همان، ص ۴۸-۴۹). از آنجاکه مطهری در درجه نخست، یک متفکر و نظریه‌پرداز بود، بیش از هر چیز نسبت به «استقلال فرهنگی» جامعه ایران حساسیت نشان می‌داد. مقصود او از تعبیر «استقلال فرهنگی»، تکیه محض بر ایدئولوژی اسلامی و پرهیز از التقاط در قالب تجدیدگرایی بود:

ما با گرایش به مکتب‌های بیگانه، چه راست و چه چپ، استقلال مکتبی مان را از دست می‌دهیم و اگر چنین کنیم، محکوم به فنا هستیم؛ این، اعلام خطر بزرگی است که من می‌کنم (همان، ص ۱۶۶). با وجود دستیابی به «استقلال سیاسی» و «استقلال اقتصادی»، اگر «استقلال فرهنگی» محقق نشود، ناکام خواهیم ماند. ما اگر مکتب مستقل خودمان را ارائه نکنیم، انقلاب ما به نتیجه و ثمر نمی‌رسد؛ چون جذب مکتب‌های دیگر می‌شویم؛ از این‌رو هر چند حکومت را عوض کردیم و استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی به دست آوردیم، اما اگر به استقلال فرهنگی، به خصوص به استقلال مکتبی نرسیم، باخته‌ایم؛ بنابراین ما باید نشان بدهیم که جهان‌بینی اسلامی، نه با جهان‌بینی غربی می‌خواند، نه با جهان‌بینی شرقی (همان، ص ۱۶۷).

مطهری به اصالت فرهنگ معتقد است و انقلاب اسلامی را نیز دارای جوهر و ذات فرهنگی می‌انگارد؛ بر این اساس نفوذ فرهنگ التقاطی را برابر با اضمحلال انقلاب قلمداد می‌کند. انقلاب اسلامی، یک جابه‌جایی سیاسی محض نبود، بلکه بیش از هر چیز، یک جابه‌جایی فرهنگی و هویتی بود که نظام حقیقت‌مبئی بر اسلام را جایگزین نظم شبه‌تجدیدی می‌کرد. حال چنانچه با وجود انقلاب، همچنان نظم فرهنگی پیشین برقرار بماند یا به تدریج دوباره سر برآورد و هویت بومی و اسلامی را در خود هضم کند، انقلاب متلاشی خواهد شد؛ اگرچه ظاهر سیاسی و ساختاری آن برقرار باشد.

۶-۷. بضاعت تبدیل‌شدن شبهه به موج اجتماعی فزاینده

مطهری با نگرانی و تأثر، به دوستان خویش می‌گفت که باید فکری کرد؛ چون مکتب مادی‌گری به شکل عجیبی در حال رسوخ در ذهن جوانان است. او در حالی که بسیار ناراحت بود و حتی می‌لرزید، نوشته‌های گروه‌های التقاطی را به دوستان خود نشان می‌داد و با اشاره به جمله‌هایی از این نوشته‌ها که بادقت زیر آنها خط کشیده بود، تأکید می‌کرد که اینان به نام دین و توحید و اسلام،

بر ضد دین و توحید و اسلام می‌نویسند (جمعی از مصاحبه‌شوندگان، ج ۲، ۱۳۷۸، ص ۴۱). مطهری می‌گفت در زمان ما موجی که در باب معرفت و شناخت برخاسته، «موج مادی‌اندیشی» است، به‌گونه‌ای که حتی آنها که می‌خواهند با زبان اسلامی حرف بزنند، آنچنان متأثر از این موج‌اند که به همه شناخت‌ها شکل مادی می‌دهند و مباحث معرفت‌شناختی فلسفه اسلامی را «ذهنیت‌گرایی» و «درون‌گرایی» می‌خوانند و می‌گویند انسان باید «عینیت‌گرا» باشد (مطهری، ۱۳۹۸، ص ۸۸-۸۹). او بسیار بر «فکر اسلامی مستقل» تأکید داشت و هرگونه فکر وارداتی را که بخواهد باعث ازدست‌دادن بخشی از افکار اسلامی شود، طرد می‌کرد (جمعی از مصاحبه‌شوندگان، ج ۱، ۱۳۷۸، ص ۱۷۷). وی افکار التقاطی را بسیار سریع می‌شناخت و نسبت به التقاط، بسیار حساس بود. او می‌گفت مبدا فریب بعضی اندیشه‌ها را که داعیه انقلابی‌گری دارند، بخورید. به‌باور او ممکن است اندیشه‌های الحادی، وارد قلمرو اندیشه اسلامی شود و نیروهای انقلابی مسلمان را از مسیر اصلی منحرف کند؛ ازاین‌رو همواره بر تقویت ایدئولوژی نیروهای مبارز، تکیه فراوان می‌کرد (جمعی از مصاحبه‌شوندگان، ج ۱، ۱۳۷۸، ص ۱۵۵-۱۵۶). این مسئله درحالی بود که دیگران غرق در دغدغه مبارزه سیاسی بودند و تدقیق و تأملات ایدئولوژیک را ناهنگام و نامتناسب با اقتضای دوره مبارزه تصور می‌کردند، ولی مطهری معتقد بود مبارزه سیاسی بر ایدئولوژی مبتنی است و چنانچه ایدئولوژی نهضت انقلابی دچار رخنه شود، به سرانجام نخواهیم رسید.

۶-۸. غلبه علت بر دلیل در روند گفتمان‌شدگی شبهه

مطهری گفت درحالی‌که ما «درد نسل جوان» خویش را نشناخته‌ایم، دیگران از راه شناختن درد این نسل، آنها را منحرف کرده‌اند؛ چنان‌که «مکتب ماتریالیسم»، به‌درستی فهمید نسل جوان ایرانی به یک «مکتب فکری» احتیاج دارد که به پرسش‌هایش پاسخ بدهد و یک سلسله «آرمان‌های اجتماعی بزرگ» دارد که درصدد تحقق آنهاست؛ ازاین‌رو هم خود را در قالب «مکتب» عرضه کرد و هم خود را با آن «آرمان‌ها» هماهنگ نشان داد؛ درنتیجه افراد بسیاری را در کنار خود جمع کرد. انسان وقتی به چیزی «احتیاج» یافت، دیگر در اندیشه «خوب»، «بد» یا «کیفیت» آن نیست؛ روح اگر به حدی برسد که تشنه مکتبی فکری شود که روی اصول معین و مشخصی به پرسش‌هایش پاسخ دهد و همه مسائل جهانی و اجتماعی را یکنواخت و منظم برای او حل کند، دیگر اهمیت نمی‌دهد که از نظر «منطقی»، قوی است یا خیر؛ بر همین اساس هرچند ماتریالیسم از لحاظ فلسفی بسیار سخیف بود، ولی چون در «بستر اجتماعی آغشته به خلأ و نیاز» عرضه شده بود، جایی را برای خود باز کرد (مطهری، ۱۳۸۴، ص ۲۲۳-۲۲۴). مسئله نیز همین است که در دوره تاریخی اخیر،

متفکران مسلمان به حاشیه رفتند و نتوانستند در نسبت با اقتضاها و ضرورت‌های زمانه، فکر تولید کنند و اسلام را در قامت یک مکتب معطوف به زندگی اجتماعی، به تصویر بکشند. در چنین جامعه‌ای که با وجود خلأها و کاستی‌های درونی، واردات فکری و معرفتی بسیار است، روشن است که اقبال به‌سوی مکتب‌های معارض صورت خواهد گرفت و بازار التقاط، گرم و پُررونق خواهد شد. چنین زمینه مساعدی را بی‌عملی و زمانه‌شناسی نیروهای فکری فراهم کرده است. مطهری در این باره می‌نویسد:

جاذبه و کشمکش ماتریالیسم در عصر کنونی، از ناحیه خاصیت «انقلابی» و «مبارزه‌طلبی» ای است که بدان معروف شده است؛ چنان‌که این‌گونه به ذهن‌ها القا شده که یا باید خداپرست بود و «مسالمت‌جو» و «عافیت‌طلب» و «ساکن» و «بی‌تفاوت»، یا باید ماتریالیست بود و «متحرک» و «انقلابی» و «مبارز» و «جریان‌ساز».

او اضافه می‌کند:

باید اعتراف کنیم که در عصر ما مفاهیم و معارف دینی از هرگونه «حماسه» ای تهی شده است، این درحالی است که قرآن کریم، سرشار از «حماسه» و «نبرد» و «مبارزه» و «جهاد» و «امر به معروف و نهی از منکر» است (همو، ۱۳۸۲، ص ۱۷۹-۱۸۴).

اگر در مکتبی عنصر «تهاجم» و «اعتراض» و «انکار» نسبت به ظلم وجود داشته باشد، این مکتب می‌تواند بذر «انقلاب» را در پیروانش بکارد و اسلام، یک «دین انقلابی» است که دعوت به «مبارزه» می‌کند. یکی از خصوصیت‌های اسلام این است که به پیروان خود، روحیه «مبارزه» و «طرد و نفی وضع نامطلوب» می‌دهد. آموزه‌هایی در اسلام وجود دارد که چنین حالتی را در مسلمانان پدید می‌آورد؛ از قبیل «جهاد» و «امر به معروف و نهی از منکر». مطهری به این واقعیت تاریخی اشاره می‌کند که برخلاف سنت سلف صالح، بحث امر به معروف و نهی از منکر از کتاب‌های فقهی برجیده شد، ولی پس از این و در دوره تاریخی اخیر، این مقولات اسلامی مغفول و مهجور، احیا گردید (همو، ۱۳۹۵، ص ۹۰-۹۱).

درواقع اگر نیروهای التقاطی دچار یک‌سویه‌نگری شدند و فقط به جنبه‌های انقلابی اسلام پرداختند و بقیه بخش‌های اسلام را نادیده نگرفتند، ما نباید به این بهانه، موقعیت انقلابی‌گری را در اسلام تضعیف کنیم، بلکه باید نشان دهیم اسلام برخلاف برخی مکتب‌های دیگر، هرگز به خموشی، انفعال و نشستن دعوت نمی‌کند، بلکه به‌طور مستقل می‌تواند به ایدئولوژی مبارزه تبدیل شود و یک انقلاب اجتماعی را هدایت نماید؛ چنان‌که در تجربه انقلاب اسلامی، این حقیقت آشکار گشت. همین‌که در دوره تاریخی اخیر، جنبه حماسی اسلام به حاشیه رفت و اسلام به یک

دین عبادی محض و معطوف به رابطه انسان با خدا محدود شد، زمینه را برای حضور ایدئولوژی‌های معارض و التقاطی فراهم کرد.

۹-۶. اصالت مواجهه فکری شبهه‌ستیزانه نسبت به مبارزه سیاسی محض

رویکردی که در مقابل التقاط‌ستیزی مطهری قرار داشت این بود که اکنون زمان مبارزه و انقلاب‌خواهی برای سرنگون کردن حکومت پهلوی است و باید از تمامی مقدرات و امکانات اجتماعی برای مخالفت با حکومت و منحل ساختن آن استفاده کرد، حال آنکه پرداختن به اختلافات نظری و شکاف‌های ایدئولوژیک، به اتحاد و یکپارچگی نیروهای انقلابی آسیب می‌رساند و از قدرت اثرگذاری ما می‌کاهد؛ از این رو «همکاری و ائتلاف سیاسی» بر «مرزبندی و خط‌کشی ایدئولوژیک» تقدم دارد و نباید امر ایدئولوژیک را بر امر سیاسی ترجیح داد و اصل قلمداد کرد، اما مطهری درباره مسئله‌های فکری و اعتقادی، بسیار حساس و انعطاف‌ناپذیر بود و نمی‌پذیرفت که حتی در اوج مبارزات انقلابی، این مسائل به حاشیه برود و به آنها اهمیت داده نشود. او انقلابی‌گری را تأیید می‌کرد و خود نیز در نظر و عمل، از سرآمدان و تصمیم‌سازان روند انقلابی به‌شمار می‌آمد و در عین حال از موضع‌گیری در برابر انحراف‌ها و التقاط‌ها - هرچند در میان نیروهای انقلابی - عقب‌نشینی نمی‌کرد (جمعی از مصاحبه‌شوندگان، ۱۳۸۸، ص ۹). مطهری می‌گفت از اکنون باید با مارکسیست‌ها مرزبندی کنیم و بر مقومات هویتی خود تأکید نماییم؛ چراکه هدف نیروهای مارکسیستی و نیروهای اسلامی از مبارزه با حاکمیت شاه، یکسان نیست و به‌همین دلیل نمی‌توان ادعا کرد ما با آنها هدف مشترک داریم. باوجود این چنانچه امروز جهت‌گیری‌های خود را شفاف نکنیم و با آنها در صف و جبهه مشترک قرار گیریم، پس از پیروزی انقلاب، آنها خواهان مشارکت در حاکمیت سیاسی خواهند بود و سهم خود را مطالبه خواهند کرد. وی از سوی دیگر استدلال می‌کرد که چنانچه از هم‌اکنون در برابر التقاط و نیروهای التقاطی موضع‌گیری قاطع و شفاف نکنیم، در آینده نه‌چندان دور با معضلات و چالش‌های دشوار روبه‌رو خواهیم شد (جمعی از مصاحبه‌شوندگان، ۱۳۸۹، ص ۹۷). مطهری معتقد بود از هم‌اکنون که در روند حرکت نهضت اسلامی قرار داریم، باید مرزهای خود را با نیروها و گروه‌های دیگر روشن کنیم و بر هدف‌های خویش پافشاری نماییم تا کسانی که به راه نهضت اسلامی اعتقاد ندارند، از هم‌اکنون از ما جدا شوند. استدلال مطهری این بود که اساس مبارزه ما با حکومت پهلوی، «ایدئولوژی اسلامی» است و این امر نباید به هیچ بهانه‌ای به حاشیه رانده و فرعی پنداشته شود (جمعی از مصاحبه‌شوندگان، ج ۲، ۱۳۷۰، ص ۹۵-۹۷). در اندیشه مطهری، اصالت از آن ایدئولوژی است، نه سیاست و اگر او در عرصه

سیاست حضور می‌یابد، به دلیلی است که ایدئولوژی، پیش روی او نهاده است.

مطهری درباره التقاط‌ستیزی، نه فقط تنها و تکیرو بود، بلکه حتی نیروهای انقلابی سرشناسی که با او رابطه صمیمی و نزدیک داشتند نیز به وی اعتراض می‌کردند که حساسیت‌هایش ناروا و بازدارنده است (جمعی از مصاحبه‌شوندگان، ۱۳۸۹، ص ۱۹). دوستان نزدیک مطهری در موارد بسیاری با او سخت مخالفت می‌کردند و نظرات او را برنمی‌تابیدند، تا آنجا که در برخی موارد او باید اهانت، تمسخر و انزوا را تحمل می‌کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۹۶-۹۷). او گاهی از برخی دوستان بسیار صمیمی، مختصری گلایه داشت که آن گونه که لازم است، نسبت به خطر التقاط، حساس نیستند (جمعی از مصاحبه‌شوندگان، ج ۲، ۱۳۷۸، ص ۴۳۳). او به یکی از دوستان خود گفته بود من اکنون می‌فهمم چرا حضرت علی علیه السلام سر خود را در چاه فرو می‌برد و با آن درد و دل می‌کرد (جمعی از مصاحبه‌شوندگان، ج ۱، ۱۳۷۰، ص ۱۴۱). یکی از دوستان مطهری که روحانی بود، جلساتی را درباره اصول عقاید برای جمعی از جوانان برپا کرده بود، ولی بعضی از نیروهای مبارز به وی انتقاد کرده بودند که به جای این گونه مباحث باید موضوع‌های انقلابی را مطرح کند. وی این مسئله را با مطهری در میان نهاد. او در پاسخ گفت فلان روحانی، دو سخنرانی داغ و انقلابی ایراد کرد، اما بی‌درنگ با برخورد ساواک مواجه و ممنوع‌المنبر شد؛ پس به فعالیت فرهنگی خود ادامه بده و نسل جوان را هدایت کن (قرائتی، ۱۳۷۵، ص ۲۱). مطهری معتقد بود چون هنوز یک ایدئولوژی صحیح و مدون ارائه نداده‌ایم، نیروهای مبارز جوان که اکنون با عصای احساسات پیش می‌روند و اطلاع و آگاهی‌شان نسبت به اسلام، اندک است، از نیروهای الحادی تأثیر خواهند پذیرفت و ما که می‌خواهیم هدف‌های اسلامی را پیش ببریم، نتیجه عکس خواهیم گرفت (جمعی از مصاحبه‌شوندگان، ج ۱، ۱۳۷۸، ص ۱۵۱). از این گفته می‌توان نتیجه گرفت هدف مطهری از فعالیت‌های معرفتی و فکری در طول دهه‌های ۴۰ و ۵۰، مقدمه‌سازی هویتی برای انقلاب بود.

بارها پیش می‌آمد که بعضی از دوستان او به وی توصیه می‌کردند از گفتن بعضی مسائل نظری و اعتقادی حساسیت‌برانگیز صرف‌نظر کند و به‌خاطر برخی ملاحظه‌های اجتماعی، سکوت اختیار کند، ولی او پاسخ می‌داد که با تکیه به چنین توجیه‌هایی نمی‌توان از عقاید اسلامی عبور کرد و اجازه داد جامعه ازلحاظ فکری و اعتقادی دچار انحراف شود (جمعی از مصاحبه‌شوندگان، ج ۲، ۱۳۷۸، ص ۳۹-۴۰). برخی افراد - حتی روحانی - همواره به مطهری اعتراض و حمله می‌کردند که درس‌ها و بحث‌های شخصیت‌هایی که تو آنها را مارکسیست می‌پنداری، نسل جوان را جذب می‌کند و به این واسطه بر حجم نیروهای انقلابی می‌افزایند، ولی مطهری تأکید می‌کرد که نسل جوان را باید در چهارچوب بنیان‌ها و ارکان فکری صحیح جذب کنیم، نه اینکه به جذب‌شدن‌شان اصالت

دهیم و استفاده از روش‌های نامشروع را روا بشماریم (جمعی از مصاحبه‌شوندگان، ۱۳۸۹، ص ۲۱۲).

مطهری تأکید داشت: اولاً، ما به‌عنوان مسلمان انقلابی، هیچ هدف مشترکی با «انقلابی‌های غیرمسلمان» نداریم و هدف ما فقط در «نفی شاه و سلطنت» خلاصه نمی‌شود، بلکه به‌دنبال «تحقق اسلام» هستیم، ولی هم نیروهای مادی و الحادی و هم نیروهای التقاطی و متظاهر، «مخالف اسلام» اند؛ ثانیاً، من می‌دانم آینده از ماست و انقلاب به‌دست نیروهای انقلابی مسلمان به پیروزی خواهد رسید، پس باید از هم‌اکنون صفوف خود را از آنها جدا کنیم تا در فردای پیروزی انقلاب، «طلبکار» و «خواهان سهم خویش از انقلاب» نشوند (جمعی از مصاحبه‌شوندگان، ۱۳۷۸، ص ۷۶-۷۷/ مهدوی کنی، ۱۳۸۷، ص ۳۱۸-۳۲۱). او معتقد بود مبارزه باید با تمهید مقدمات، توأم باشد تا به نتیجه برسد و مقصود وی از مقدمات، «پی‌ریزی بنیان‌های فکری اسلامی» برای نیروهای انقلابی و جامعه بود تا براین‌اساس انقلاب شکل گرفته و در مسیر الهی تداوم یابد (جمعی از مصاحبه‌شوندگان، ۱۳۷۸، ص ۱۶۵). وی در فکر «پایه‌ریزی بنیادهای اصیل اسلامی برای انقلاب» بود تا «اسلامیت انقلاب» حفظ شود. اکنون آیا نقش سازندگی وی را در انقلاب، از راه «طراحی ایدئولوژی انقلاب»، می‌توان دست‌کم گرفت؟! (همان، ص ۱۶۷). او در سخنرانی عمومی خویش تصریح می‌کرد: اولاً، اگرچه نیروهای التقاطی در تحقق انقلاب اسلامی نقش داشته‌اند، ولی «اندک» و «ناچیز» و به‌همین دلیل مشارکت آنها سبب نمی‌شود روح حاکم بر انقلاب اسلامی را چندپاره و گسسته قلمداد کنیم؛ ثانیاً، باید سهم نیروهای التقاطی و مارکسیست را در پیروزی انقلاب اسلامی، «منفی» و «بازدارنده» تصور کرد؛ زیرا همراهی این افراد با روند انقلاب سبب می‌شد توده‌های مردم به فرجام انقلاب، بدبین شوند و بپندارند که درصورت وقوع انقلاب، نظام مارکسیستی، جایگزین نظام سلطنتی خواهد شد (مطهری، ۱۳۹۵، ص ۷۶-۷۷). انقلابی که به‌واقع ماهیت و جوهر اسلامی داشت و توده مردم بر اساس انگیزه‌ها و خواسته‌های اسلامی به میدان مبارزه آمده بودند، می‌رفت که ازسوی التقاطی‌ها مصادره به مطلوب شود و ذیل ایدئولوژی مارکسیستی تفسیر شود، اما مطهری با غیرت و اهتمام فراوان، مرزبندی‌ها، فاصله‌ها و شکاف‌ها را آشکار می‌کرد تا امکان تحریف انقلاب از میان برود. تجربه مشروطه به مطهری نشان داده بود چه‌بسا یک انقلاب کامیاب و پیروز، ناگهان ازسوی جریان روشنفکری سکولار، مسخ شود و به ضدخود تبدیل گردد؛ بدین جهت نباید لغزش‌های تاریخی را تکرار کرد و با روشنفکری سکولار در آمیخت و آنها را واجد سهمیه دانست.

نتیجه

کش‌های شبه‌استیزانه استاد مطهری در جهان فرهنگی معاصر وی، به‌صورت کامل متأثر از تعلق ایدئولوژیک او به دین اسلام بود. او انسانی بود که باور و ایمان وصف‌ناپذیری به ارزش‌های اسلام داشت و فقط از این منظر به جهان فرهنگی می‌نگریست و مصادیق صلاح و فساد را مشخص می‌ساخت؛ به عبارت دیگر مطهری به معیارانگاری دین قائل بود و بر اساس تفسیر دینی خویش از واقعیت‌های فرهنگی، به دنبال تغییر برمی‌آمد و رفتارهای خود را طراحی می‌کرد. نظریه حاکم بر رفتارهای او و ملاک و مناط جهت‌گیری‌ها و مواضع وی، خاستگاه دینی داشت. مطهری می‌نویسد: خدا باوری، خود به خود بر روی تمامی شخصیت و اعمال انسان اثر می‌گذارد و ضریب اثرگذاری نیز وابسته به درجه ایمان انسان به خدای متعال یا همان «صدق» و «اخلاص» است. صدق یعنی انسان در عمل تا چه اندازه از قید تسلیم در برابر غیر خدا رها شده و در مقابل ذات او تسلیم محض است. برخی انسان‌ها تا این حد از کمال معنوی پیش می‌روند که در عمل جز امر خدای متعال، بر وجود آنها حاکم نیست و فقط به تحصیل رضای الهی می‌اندیشند. توحید اسلامی هیچ انگیزه‌ای غیر از خدای متعال را نمی‌پذیرد و هیچ مقصدی غیر از خدای متعال برایش موجه و مشروع نیست. روشن است که تحقق رضایت خدای متعال نیز وابسته به اطاعت محض از اوامر و نواهی ایشان بوده که در قالب احکام و معارف دین به انسان عرضه شده است. این گونه انگیزه‌ها و اندیشه‌های الهی، همه وجود مطهری را به تسخیر خویش درآورده و در روان و ذهن وی رسوخ کرده بود. تعریف و تعبیر مطهری از صلاح و فساد، همان بود که در آیین اسلام معین شده بود و هیچ منبع و مأخذ دیگری را در عرض دین بر نمی‌تافت و معتبر نمی‌انگاشت.

مطهری هم در ساحت نظر و هم در ساحت عمل، بسیار سخت‌گیر و حساس بود و به هیچ عنوان به «وحدت» و «آزادی» اصالت نمی‌داد، بلکه «خلوص» اسلام و انقلاب برای او اصالت داشت؛ در نتیجه هرگاه میان صیانت از «خلوص اسلام و انقلاب» از یک سو و استقرار «وحدت» و «آزادی» تراحم می‌افتاد، جانب امر نخست را می‌گرفت و دومی را محدود و مقید می‌کرد. در تفکر او «وحدت» نباید به معنای «نفی خلوص ایدئولوژیک نیروهای اسلامی» یا «نفوذ نیروهای دگراندیش در بدنه انقلاب» باشد. او همواره بر «مرزبندی» و «خط‌کشی» پا می‌فشرد و اجازه نمی‌داد «اتلاف‌های سیاسی»، «شکاف‌های ایدئولوژیک» را کم‌رنگ سازند. مطهری با قاطعیت و در اوج تنهایی، «نفوذی‌ها» را از قطار انقلاب پیاده کرد و بسیار زود هنگام هزینه آن را نیز پرداخت. مطهری هم پیش از انقلاب و هم پس از انقلاب، به «خودی» و «غیرخودی» قائل بود؛ هم در «عرصه معرفتی» و هم در «عرصه سیاسی». تفسیر او نیز از خودی‌ها و غیرخودی‌ها

بسیار «تنگ‌تر» و «محدودتر» از سایر نیروهای انقلابی بود. او معتقد بود غیرخودی‌های سیاسی، حق حضور در «نظام سیاسی» را ندرند، ولی می‌توانند در «جامعه سیاسی» فعالیت کنند، به شرط آنکه «التقاط» نورزند و «توطئه» نکنند؛ درغیراین‌صورت «حق» فعالیت در این محدوده نیز از آنها سلب می‌شود. التقاط و توطئه «خط قرمز» مطهری بود و بر سر آنها با هیچ‌کس مصالحه نمی‌کرد و هیچ استثنایی قائل نمی‌شد؛ ازاین‌رو ایشان «دشمنان بسیاری» برای خود ساخته بود که از عصبانیت و ناخشنودی، به خود می‌پیچیدند و درنهایت نیز چاره‌ای جز حذف وی از عرصه معرفت ندیدند. حضور مطهری که خواه ناخواه همراه با روشنگری، تقابل و واسازی بود، امکان بسط ایدئولوژی مارکسیستی را در جامعه ایران با مانع بزرگی روبه‌رو کرده بود که با مواجهه معرفتی، هرگز نمی‌شد آن را خنثی کرد. بازی در زمینه معرفت، یک بازی پیشاپیش شکست‌خورده بود؛ زیرا مطهری به قواعد زدودن و فرسودن شبهات مارکسیستی واقف شده بود و می‌دانست چگونه باید پیشروی اجتماعی این ایدئولوژی را متوقف کند.

منابع

۱. جمعی از مصاحبه‌شوندگان؛ پاره‌ای از خورشید؛ به‌کوشش حمیدرضا سیدناصری و امیررضا ستوده؛ تهران: ذکر، ۱۳۸۸.
۲. جمعی از مصاحبه‌شوندگان؛ روزنامه ایران (ویژه‌نامه سیاسی رمز عبور)؛ ش ۱، اسفند ۱۳۸۸.
۳. جمعی از مصاحبه‌شوندگان؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی استاد مطهری؛ ج ۱ و ۲، تهران: ذکر، ۱۳۷۰.
۴. جمعی از مصاحبه‌شوندگان؛ سیمای استاد در آینه نگاه یاران؛ به‌اهتمام سیدحمید جاوید موسوی؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۸.
۵. جمعی از مصاحبه‌شوندگان؛ ماهنامه یادآور (ویژه بازکاوی اندیشه و عمل گروه فرقان)؛ ش ۸، فروردین ۱۳۸۹.
۶. جمعی از مصاحبه‌شوندگان؛ مصلح بیدار؛ به‌اهتمام محمدحسین واثقی؛ ج ۱ و ۲، تهران: صدرا، ۱۳۷۸.
۷. جمعی از مصاحبه‌شوندگان؛ مطهری؛ مصلح یا انقلابی؛ به‌کوشش رضا مختاری اصفهانی؛ تهران: پارسه، ۱۳۹۸.
۸. خامنه‌ای، سیدعلی؛ استاد در کلام رهبر؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۴.
۹. خزعلی، ابوالقاسم؛ خاطرات؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
۱۰. خمینی، سیدروح‌الله؛ صحیفه امام؛ ج ۱-۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.
۱۱. ساواک؛ استاد شهید به روایت اسناد؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱.
۱۲. قرائتی، محسن؛ خاطرات استاد؛ تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۷۵.
۱۳. مصباح یزدی، محمدتقی؛ آفتاب مطهر؛ به‌اهتمام غلامرضا گلی زواره؛ قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۱.
۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی؛ زلال نگاه؛ قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۰.
۱۵. مطهری، مرتضی؛ آشنایی با قرآن؛ ج ۴، تهران: صدرا، ۱۳۸۵.
۱۶. مطهری، مرتضی؛ آشنایی با قرآن؛ ج ۷، تهران: صدرا، ۱۳۸۶.
۱۷. مطهری، مرتضی؛ آینده انقلاب اسلامی ایران؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۹.
۱۸. مطهری، مرتضی؛ آینده انقلاب اسلامی ایران؛ تهران: صدرا، ۱۳۹۵.

۱۹. مطهری، مرتضی؛ بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۳.
۲۰. مطهری، مرتضی؛ پانزده گفتار؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۷.
۲۱. مطهری، مرتضی؛ جاذبه و دافعه علی^{علیه السلام}؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۸.
۲۲. مطهری، مرتضی؛ ده گفتار؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۴.
۲۳. مطهری، مرتضی؛ علل گرایش به مادی‌گری؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۲.
۲۴. مطهری، مرتضی؛ قیام و انقلاب مهدی^{علیه السلام} از دیدگاه فلسفه تاریخ؛ تهران: صدرا، ۱۳۹۴.
۲۵. مطهری، مرتضی؛ معارف قرآن؛ ج ۱، تهران: صدرا، ۱۳۹۸.
۲۶. مطهری، مرتضی؛ مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی: وحی و نبوت؛ ج ۳، تهران: صدرا، ۱۳۹۲.
۲۷. مطهری، مرتضی؛ نامه تاریخی به امام خمینی^{علیه السلام}؛ تهران: صدرا، ۱۳۹۶.
۲۸. مطهری، مرتضی؛ نامه‌ها و ناگفته‌ها؛ تهران: صدرا، ۱۳۹۷.
۲۹. مهدوی کنی، محمدرضا؛ خاطرات؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷.

Typology of the Origins of Doubts in the Reliability of Historical Reports with a Focus on Martyrology

Ali Amin Rostami^{*}

Recived Date: 2025/2/1

Accepted Date: 2025/3/6

Doubts in the issues of any science can pose serious challenges to it and diminish the credibility of that science's subject matter. Existing doubts about the reliability of historical data can also prevent society from benefiting from this science. Since some historical teachings influence doctrinal beliefs and religious practices, doubts about the reliability of historical reports may also damage the religious beliefs of society; therefore, recognizing the origins of doubts and their types, and responding to them is essential for defending the religion and religious culture of society.

The present research, using a descriptive-analytical method with library sources, first enumerates and categorizes the origins of doubts in the reliability of historical reports, and then specifically addresses the origins of doubts in the reliability of martyrological reports. The results of this research indicate that the origins of doubts about the reliability of historical reports can be divided into two general categories: nature-centered and religion/politics-centered. Furthermore, there are specific doubts regarding the reliability of martyrological accounts that cannot be overlooked, but by adhering to scientific criteria and implementing strategies to overcome these doubts, we can distinguish reliable data from unreliable data, and thus benefit from history in general and martyrological texts in particular.

Keywords: *Typology of the origins of doubts, Martyrology, Historical reports, Reliability of historical reports.*

^{*} Assistant Professor, Department of History, Imam Khomeini Educational and Research Institute (Ali.amini1353@yahoo.com).

نصف سنوية علمية محكمة
مطالعات شبهه پژوهی
السنة الثانية، الرقم الخامس، الخريف والشتاء ١٤٤٥ق

تصنيف مصادر الشبهات في مصداقية الروايات التاريخية في ضوء كتابة المقاتل

علي أمين رستمي*

القبول: ١٤٤٦/٩/٥

الإستلام: ١٤٤٦/٨/٢

إن ظهور الشبهات في قضايا أي علم يمكن أن تعرضه لتحديات خطيرة وتقلل من مصداقية قضاياها. كما أن الشبهات الموجودة حول مصداقية البيانات التاريخية قد تمنع المجتمع من الاستفادة من هذا العلم. وبما أن بعض التعاليم التاريخية مؤثرة في مجال العقائد والأحكام الدينية، فإن ظهور الشبهات حول صحة الروايات التاريخية ومصداقيتها قد تضر أيضاً بالمعتقدات الدينية في المجتمع. ومن ثم فإن المعرفة بمصادر الشبهات وأنواعها والرد عليها أمر ضروري للدفاع عن الدين والثقافة الدينية في المجتمع. بالاعتماد على المنهج الوصفي التحليلي والمصادر المكتوبة، قد درس هذا البحث أولاً مصادر الشبهات حول صحة الروايات التاريخية ومصداقيتها، ثم ناقش بشكل خاص مصادر الشبهات حول صحة روايات كتب المقاتل ومصداقيتها. وتشير نتائج الدراسة الحالية إلى أن مصادر الشبهات حول صحة الروايات التاريخية ومصداقيتها تنقسم إلى فئتين عامتين: مصادر طبيعية ومصادر دينية وسياسية. بالإضافة إلى ذلك، هناك شبهات خاصة حول مصداقية روايات كتب المقاتل لا يمكن تجاهلها، ولكن بمراعاة المعايير العلمية وإيجاد الحلول للخلاص من هذه الشبهات، والتميز بين البيانات الصحيحة والخاطئة، يمكننا الاستفادة من كتب التاريخ بشكل عام وكتب المقاتل بشكل خاص.

الكلمات المفتاحية: تصنيف مصادر الشبهات، كتب المقاتل، الروايات التاريخية، مصداقية الروايات التاريخية.

گونه‌شناسی منشأ شبهات در اعتبار گزارش‌های تاریخی با رویکرد مقتل‌نگاری

علی امین رستمی*

تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۳

چکیده

شبهه در مسائل هر علمی می‌تواند آن را با چالش‌های جدی روبه‌رو سازد و از اعتبار مسائل آن علم بکاهد. شبهات موجود در اعتبار داده‌های تاریخی نیز می‌تواند جامعه را از بهره‌مندی این علم بازدارد. از آنجاکه برخی آموزه‌های تاریخ در حوزه اعتقادات و فروع تأثیرگذار است، شبهات در اعتبار گزارش‌های تاریخی ممکن است به باورهای مذهبی جامعه نیز ضرر برساند؛ بنابراین شناخت منشأ شبهات و گونه‌های آن و پاسخ‌گویی به آنها برای دفاع از دین و فرهنگ دینی جامعه بسیار ضروری است.

پژوهش حاضر به‌روش توصیفی - تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، نخست به احصا و گونه‌شناسی منشأ شبهات در اعتبار گزارش‌های تاریخی و سپس به‌طور ویژه به منشأ شبهات در اعتبار گزارش‌های مقتل‌نگاری پرداخته است. نتیجه پژوهش پیش رو بیان می‌کند منشأ شبهات درباره اعتبار گزارش‌های تاریخی به دو دسته کلی طبیعت‌محور و مذهب و سیاست‌محور تقسیم می‌شود. افزون‌براین در اعتبار گزارش‌های مقتل‌نگاران نیز شبهاتی ویژه وجود دارد که قابل چشم‌پوشی نیست، ولی با رعایت معیارهای علمی و راهکارهای برون‌رفت از این شبهات، با تشخیص داده‌های معتبر از نامعتبر، از تاریخ به‌طور عام و مقاتل به‌طور خاص می‌توانیم بهره ببریم.

واژگان کلیدی: گونه‌شناسی منشأ شبهات، مقتل‌نگاری، گزارش‌های تاریخی، اعتبار گزارش‌های تاریخی.

«تاریخ» گذشته پدیده‌هاست. تاریخ بر داده‌ای صدق می‌کند که ما از آن فاصله گرفته‌ایم. البته فاصله زمانی ما با پدیده‌های تاریخی نسبی است. گاهی فاصله ما با پدیده ممکن است به هزاران سال برسد که از آن به تاریخ کهن یا باستان یاد می‌شود. گاهی ممکن است پدیده‌ای در سده‌ای رخ داده باشد که ما در آن قرار داریم و از آن به تاریخ معاصر تعبیر می‌شود. فی‌المثل این دو، تاریخ میانه است که در بحث از تاریخ اسلام از آن به تاریخ دوره اسلامی یاد می‌شود. نسبت زمانی در تمامی این دوره‌ها حکمفرماست و در درون خود ممکن است به دورتر و نزدیک‌تر قابل تقسیم باشد؛ برای مثال تاریخ اسلام به تاریخ عصر نبوی ﷺ و اهل بیت ﷺ و دوره سلسله‌های حکومتی و اسلامی قابل تقسیم است.

به دلیل فاصله‌ای که میان ما و پدیده‌های تاریخی ذکر شد، همیشه یکی از موضوعات چالش برانگیز و دارای شبهات فراوان در مباحث تاریخی، اعتبار اخبار تاریخی است؛ به عبارت دیگر همیشه این پرسش درباره داده‌های تاریخی مطرح است که آیا آن داده تاریخی که گزارش شده، مطابق با واقع است یا خیر یا دست‌کم قابل اعتماد می‌باشد یا خیر؟ در واقع منشأ تردیدها شبهاتی است که در اعتبار داده‌های تاریخی وجود دارد. در یک تقسیم‌بندی کلی، شبهات درباره اعتبار داده‌های تاریخی را به دو دسته کلی تقسیم می‌کنیم: دسته نخست، شبهاتی که مبتنی بر طبیعت تاریخ و طبیعت بشری تاریخ‌نگاران است. دسته دوم، شبهاتی که از اعتقادات مذهبی و سیاسی تاریخ‌نویسان و گرایش‌های سیاسی تاریخ‌نگاران سرچشمه می‌گیرد.

پس از تبیین دوگونه از شبهات پیش گفته، به شبهاتی که افزون بر آنها اعتبار گزارش‌های تاریخی در مقتل‌نگاری را زیر سؤال می‌برد، خواهیم پرداخت. در پایان نیز به راهکارهایی اشاره خواهیم کرد که به سبب آن در مقابل شبهات طرح‌شده در تمامی گونه‌های آن، از بخش عمده‌ای از گزارش‌های تاریخی می‌توان دفاع کرد و اخبار سره از ناسره را تشخیص داد و در حد نیاز گزارش‌های معتبر از نامعتبر را بازشناخت.

۱. شبهات طبیعت‌محور

دسته نخست شبهاتی که درباره اعتبار داده‌های تاریخی به طور عام مطرح می‌باشد، شبهاتی است که از علل طبیعی داده‌های تاریخی سرچشمه می‌گیرد. منشأ پیدایش این شبهات، یا به طبیعت ادوار تاریخی یا به طبیعت بشری مورخ و عموم تاریخ‌نگاران به عنوان افرادی از جامعه بشری برمی‌گردد؛ بدین بیان که تاریخ‌نویسان نیز کسانی همانند ما هستند و همان نقاط ضعفی که

در ما و نوع بشر وجود دارد، در آنان نیز بوده است. این طبع بشری و این نقاط ضعف لاینفک، منشأ شبهاتی در اعتبار داده‌های تاریخی شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

یکی از این شبهات، نفس تاریخی بودن پدیده‌ها یا درواقع فاصله زمانی میان گزارشگران و پدیده‌های تاریخی و واسطه‌های گزارش‌هاست که احتمال راهیابی گزارش‌های سست به منابع تاریخی را فراهم می‌کند؛ به عبارت دیگر امروزه با همه پیشرفت‌های رسانه‌ای بشر، پدیده‌ای در نقطه‌ای از جهان رخ می‌دهد که افراد پُرشماري آن را دیده‌اند، ولی وقتی به نقل آن پدیده می‌پردازند، تفاوت‌ها و در مواردی تضادهایی در گزارش‌ها دیده می‌شود؛ این امر به طریق اولی برای گزارش‌های تاریخی که در گذشته‌های دور و مکان‌های پراکنده و در میان افراد محدودی از آدمیان رخ داده و دارای اسناد و سلسله گزارشگران متعدد و متفاوتی است، دیده می‌شود.

یکی دیگر از شبهات طبیعت‌محور در اعتبار گزارش‌های تاریخی، شبهه راهیابی گزارش‌های سست و به دنبال آن تردید درباره گزارش‌های تاریخی، به دلیل اشتباه‌های ناخواسته انسانی است؛ مانند خطای حافظه در نقل شفاهی گزارش‌ها و خطای دید در وقت نگارش و خواندن متون و نسخه‌ها؛ به ویژه اگر نسخه پُر غلط یا بدخط نوشته شده باشد.

شبهه دیگر اینکه تاریخ‌نگار مانند همه انسان‌ها دارای طبع بشری، عواطف، غرایز، پیش‌داوری‌های شخصی و... است. همه اینها می‌تواند در گزارش‌های تاریخی وی مؤثر باشد؛ پس در داده‌های تاریخی احتمال دخالت دادن عواطف و غرایز وجود دارد و قابل اعتماد نیست.

شبهه دیگر، رهگذر بودن مورخ است؛ بدین بیان که در بیشتر نگاه‌های تاریخی، تاریخ‌نگاران همانند رهگذری با داده‌های تاریخی روبه‌رو شدند و به ثبت و نگارش آن پرداختند، نه اینکه به عنوان یک محقق و پژوهش‌گر اجتماعی پا به صحنه وقایع گذاشته باشند تا به ثبت جزئی‌ترین و متقن‌ترین گزارش‌ها بپردازند. غالباً گزارشگران تاریخی همانند جهان‌گردانی‌اند که به قصد سیر و سفر به سرزمینی وارد شده و با واقعه‌ای روبه‌رو شدند و به ثبت آنچه دیده‌اند، پرداخته‌اند. چه بسا در پایان سفر درباره آن پدیده مورد سؤال واقع شده باشند و آنچه در پاسخ آنها بیان کردند، ثبت و ضبط شده و به نسل‌های بعدی منتقل شده است. وقتی عمده گزارش‌های تاریخی به این روش نگاشته شده باشد - که شده است - باید شبهه خطا و اشتباه در اعتبار گزارش‌های تاریخی را جدی دانست.

۲. شبهات مذهب و سیاست‌محور

گونه دوم شبهات درباره اعتبار گزارش‌های تاریخی، شبهات مذهب و سیاست‌محور است. منشأ شبهه در این دسته، نگرش‌ها و گرایش‌های دینی، مذهبی و سیاسی تاریخ‌نگاران است. این

دسته از شبهات را با محوریت تاریخ‌نگاران به سه دسته تقسیم می‌کنیم: نخست، گزارش‌هایی که از طریق مستشرقان و همفکران مسلمان آنان به دست ما رسیده است. دوم، گزارش‌هایی که از طریق مورخان مسلمان اهل سنت نقل شده است. سوم، اخباری که از تاریخ‌نگاران شیعی در منابع ثبت و ضبط شده است.

۲-۱. شبهه در اعتبار گزارش‌های تاریخی مستشرقان و همفکران آنها

گروهی از تاریخ‌نگاران که گرایش‌های دینی و سیاسی در تاریخ‌نگاری آنان مؤثر بوده است، مستشرقان و همفکران آنان‌اند. روش تاریخ‌نگاری مستشرقان و همفکران مسلمان آنان این است که تاریخ دوره اسلامی را با یکی از دیدگاه‌های مادی‌گرایانه، مسیحیانه یا استعماری می‌نگرند. برخی از آنان تاریخ دوره اسلامی را بر اساس دیدگاه مادی و ماتریالیستی بررسی می‌کنند؛ دیدگاهی که پس از رنسانس در غرب به وجود آمد و به جدایی دین از سیاست و نابودی ارزش‌های اخلاقی انجامید.

عده‌ای دیگر نیز تاریخ دوره اسلامی را با چشم‌انداز و دیدگاه مسیحیت بررسی می‌کنند. آنان دین اسلام را از اساس قبول نداشته و اعتقادی به حقانیت رسول اکرم ﷺ و امامان معصوم ﷺ ندارند. دسته سوم با دیدگاه استعماری به تاریخ اسلام نگریده و آن را بررسی می‌کنند. بی‌شک مستشرقان، دانسته یا ندانسته در خدمت دولت‌ها یا تمدنی‌اند که در سایه آن روزگار می‌گذرانند. رسالت نوشته یا نانوشته آنان انتقاد از اسلام و زیرسؤال‌بردن آموزه‌های اسلامی است و برای تقویت آموزه‌های دینی و ملی خویش آموزش دیده‌اند (ر.ک: صدر، [بی‌تا]، ص ۴۱)؛ براین اساس داده‌های تاریخی این دست از مورخان بی‌شک داری شبهه بوده و قابل اعتماد نیست.

۲-۲. شبهه در گزارش‌های تاریخی مورخان مسلمان اهل سنت

گروه دیگری از تاریخ‌نگاران که گرایش‌های دینی و سیاسی آنان در تاریخ‌نگاری مؤثر بوده است، مورخان اهل سنت‌اند. اینان اعتقادی به عصمت، امامت و رهبری امامان ﷺ ندارند؛ با این وصف بخش اعظمی از تاریخ اسلام و تاریخ امامان معصوم ﷺ به دست اینان نوشته شده است. آثار نویسندگانی چون طبری، ابن‌اثیر، ابن‌خلکان، ابن‌جوزی و ابن‌وردی و بخشی از احادیث تاریخی که در صحاح سته آمده است، از این دسته‌اند.

خوش‌بینانه‌ترین قضاوتی که می‌توان درباره اینان داشت اینک‌ه همانند عابری‌اند که گذرا و به اختصار به پدیده‌های تاریخی نگریستند و از نگاه عمیق به تاریخ امامان معصوم ﷺ پرهیز کردند.

انگیزه آنان از چنین رویکردی را باید تعصب دینی و مذهبی آنان دانست. اینان به عصمت و کمالات رهبران معصوم علیهم‌السلام ایمان نداشتند و برخی از آنان به دنبال این بودند تا با گزارش‌های خود از شأن و منزلت امامان علیهم‌السلام بکاهند. در مواردی نیز چه بسا تنگ‌نظری و کوتاه‌فکری، مورخ را وامی‌داشت معتقد شود که شیعیان و پیروان او دشمنان هم‌کیشان قدیمی او هستند و باید از تعریف و تمجید رهبران آنان پرهیزد، بلکه باید یاری‌کننده مذهب خود باشد. بر اسناد و مؤیدات مذهب خویش بیفزاید تا عقیده مردم به مذهب او افزایش یابد؛ برای مثال طبری نویسنده کتاب مهم تاریخ الأمم والملوک، با همه اعتباری که در میان مورخان اهل سنت برای خویش قائل است، در بررسی حوادث سال دهم هجری متعرض ماجرای غدیر خم نشده است.

افزون بر آن تاریخ امامان معصوم ما در ذهن مورخان اهل سنت چندان وسعتی نداشته است؛ زیرا آنچه برای آنان جالب توجه است، دو دسته‌اند: نخست، سیاسیون و صاحبان مناصب که در مدار خلافت قرار داشتند یا شخصیت‌هایی که مخالف و دشمنان حکومت‌ها بودند. دسته دوم، رجال دینی و دانشمندان اهل سنت بودند که مورخان اهل سنت به آنان ایمان داشتند و مردم را به آنان فرامی‌خواندند، در حالی که امامان معصوم ما ذیل هیچ‌یک از این دو دسته نبودند (همان، ص ۴۲-۴۳).

همچنین بسیاری از مورخان اهل سنت، معاصر بنی امیه و بنی عباس بودند و دشمنی خلفای اموی و عباسی با اهل بیت علیهم‌السلام بر کسی پوشیده نیست؛ بنابراین برخی مورخان معاصر آنان به اختصار از تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام عبور کردند و از بیان واقعیات اجتناب نمودند تا از شر خلفا در امان باشند. برخی نیز خود را منطبق با خلفا قرار داده بودند و ثناگوی آنان می‌شدند و متناسب با خواسته آنان قلم می‌زدند و حقایق فراوانی را کتمان یا تحریف کرده‌اند (ر.ک: هاشمی، ۱۳۸۳).

فشار برخی حاکمان اموی و عباسی در برخی زمان‌ها به اندازه‌ای بود که هرکس حدیثی درباره فضایل علی علیه‌السلام و فرزندان او نقل می‌کرد، با شدیدترین شکنجه‌ها روبه‌رو می‌شد. آغاز این انحراف از زمان معاویه و به دستور او بود. ابن ابی الحدید از علی بن محمد بن عبدالله مدائنی، مورخ بزرگ قرن سوم نقل می‌کند:

معاویه پس از به دست آوردن خلافت، فرمانی به همه عمال و کارگزارانش نگاشته که در آن آمده بود: هرکس چیزی در فضل ابوتراب و خاندانش بازگوید، حرمتی برای جان و مالش نیست و خونش هدر خواهد بود. پس از آن خطبا در هر منبری به لعن علی علیه‌السلام و برائت از او و اهل بیت علیهم‌السلام پرداختند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۴۴).

محکومیت حاکم نیشابوری، پیشوای علم حدیث و مورخ اهل سنت، به تعطیلی درس و منبر و حصر خانگی، به جرم نقل حدیث در فضیلت امیر مؤمنان علی علیه‌السلام و جعل نکردن حدیث در فضیلت

معاویه (ر.ک: ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۲۸، ص ۱۳۲ / ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۱۰)، مرگ دلخراش ابن سکیت (معلم فرزندان متوکل) (حنبل، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۲۰۴ / امین، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۳۰۶) و تعقیب و محکومیت برخی نویسندگان به جرم گزارش فضایل اهل بیت پیامبر ﷺ، نمونه‌های روشن از فشار امویان و عباسیان است.

براین اساس عللی چون تعصب‌های دینی اهل سنت، مقدم‌داشتن سیاسیون و دانشمندان همسو با خود در نگاشته‌های تاریخی، عضویت افتخاری در دستگاه‌های طاغوت و در نهایت تلاش برای در امان ماندن از شر حاکمان سخت‌گیر اموی و عباسی، سبب شده است درباره نگاشته‌های تاریخی آنان به دیده تردید بنگریم.

۲-۳. شبهه در گزارش‌های تاریخی مورخان شیعه

هرچند شبهات تاریخ‌نگاری مستشرقان و اهل سنت درباره تاریخ‌نگاری شیعیان مطرح نیست، ولی شبهات دیگری درباره اعتبار تاریخ‌نگاری آنان قابلیت طرح دارد؛ از جمله اینکه شیعیان برای حفظ مکتب و فائق آمدن بر مشکلات سیاسی و اجتماعی خویش چاره‌ای جز تقیه نداشتند. هرچند اصل این کار به دستور امامان معصوم ﷺ و امری لازم و ضروری بود، اما اعتبار نقل‌های تاریخی آنان را زیر سؤال می‌برد؛ زیرا تاریخ‌نگاران شیعه برای رعایت تقیه مجبور بودند در مواردی از نگارش تاریخ دقیق اهل بیت ﷺ خودداری یا به بیان مختصر آن اکتفا کنند.

شبهه دیگر تاریخ‌نگاری شیعه این است که کوشش آنان عمدتاً در بیان مسئله امامت و معجزات و فضایل اهل بیت ﷺ صرف می‌شد و اهتمام کافی و مستقلانه به تاریخ اهل بیت ﷺ نداشتند و مباحث تاریخی در میان آثار آنان به صورت پراکنده بحث شده است (ر.ک: صدر، [بی‌تا]، ص ۴۴-۴۶).

شبهه دیگر اینکه قتل و تبعید بزرگان شیعه به‌ویژه انقلابیون و نابودی بسیاری از منابع تاریخی در جنگ‌های مغول و صلیبی سبب شده است بسیاری از اخبار آنان به‌دست ما نرسد. این امر تاریخ‌نگاری شیعه را دچار شبهه عدم اعتبار می‌کند.

شبهه دیگر در اعتبار تاریخ‌نگاری شیعیان، پیروی آنان از تاریخ‌نگاران مطرح اهل سنت است. مورخانی چون یعقوبی و مسعودی در تاریخ‌شان بر خلاف اعتقادات خویش، بیشتر به خلفای اموی و عباسی پرداختند و درباره تاریخ اهل بیت ﷺ مختصر سخن گفته‌اند. تنها دسته‌ای از عالمان شیعه مانند شیخ طوسی، شیخ مفید، شیخ طبرسی و ابن شهر آشوب احادیث وارده از امامان ﷺ را همان‌گونه که به‌دست آنها رسیده است، به‌عنوان روایت مستند از امامان نقل کرده‌اند که می‌تواند منابع مناسب برای تاریخ‌پژوهان باشد.

براین اساس در تاریخ‌نگاری شیعیان نیز عوامل گوناگونی مانند تقیه، اولویت‌ندادن به مباحث تاریخی نسبت به بقیه معارف شیعه، از میان رفتن بسیاری از منابع شیعه در کشتارها، آتش‌سوزی‌ها و غارت میراث فرهنگی باعث شد میان منابع تاریخی، تعارض و ناهمگونی پدید آید و دست‌یابی به نقل‌های معتبر سخت شود.

۳. منشأ شبهات، وجود اخبار نامعتبر در مقاتل معصومان علیهم‌السلام

افزون بر آنچه از شبهات درباره ورود اخبار نامعتبر در تاریخ امامان معصوم علیهم‌السلام به صورت عام بیان کردیم، درباره مقاتل آن بزرگواران شبهات ویژه‌ای مطرح است که باعث ورود اخبار نامعتبر به این منابع شده است. در ادامه به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۳-۱. تسامح برخی عالمان شیعه در نقل مصائب اهل بیت علیهم‌السلام

یکی از شبهاتی که اعتبار گزارش‌های مقتل‌نگاران در تاریخ اسلام را زیر سؤال می‌برد، اعتقاد برخی دانشمندان شیعه به تسامح در بررسی‌های سندی این‌گونه گزارش‌هاست. در میان آثاری که درباره زندگی و مقاتل امامان علیهم‌السلام به‌ویژه امام حسین علیه‌السلام نوشته شده است، به آثاری برمی‌خوریم که به‌وسیله برخی عالمان بزرگ شیعه در سده‌های نهم تا چهاردهم نگارش یافته است. مؤلفان این آثار از شخصیت‌های برجسته شیعه و دارای آثاری ارزشمند و محققانه در سایر علوم اسلامی همچون فقه، اصول، اخلاق و... هستند که در نوع خود کم‌نظیر است، ولی آثار آنان در تاریخ و مقتل امامان علیهم‌السلام دارای گزارش‌های ضعیف و در مواردی بدون پیشینه در منابع کهن است یا اینکه گزارش‌هایی که در منابع اولیه به‌صورت مختصر بیان شده است، در این آثار به‌صورت مشهودی فربه شده و با شاخ و برگ فراوان نقل شده است؛ از جمله این عالمان محمدبن علی طریحی را می‌توان نام برد. وی که آثار علمی و مهمی چون مجمع‌البحرین، غریب‌القرآن در لغات قرآن و جامع‌المقال در علم رجال و الفخریة الکبری در فقه دارد (ر.ک: افندی اصفهانی، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۳۳۲-۳۳۵/ خوانساری، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۳۴۹-۳۵۳/ قمی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۴۸)، کتاب‌المنتخب را نیز درباره مراثی و مقتل نگاشته است که دارای مطالب ناصحیح و بی‌اساس فراوان است (ر.ک: جمعی از تاریخ‌پژوهان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۲).

عالم دیگر، میرزا آقا دربندی صاحب کتاب خزائن‌الاحکام در فقه، خزائن‌الأصول در علم اصول و قوامیس‌القواعد در علم رجال و درایه است (ر.ک: آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۲۷۹). وی به‌رغم بزرگی و عظمت علمی خویش، کتاب اکسیرالعبادات فی أسرارالشهادات را نیز نوشته است

که دارای تحریفات گسترده‌ای درباره مقتل سیدالشهداء علیه السلام است (ر.ک: جمعی از تاریخ‌پژوهان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۲۵-۱۲۷).

همچنین مرحوم ملا حبیب‌الله شریف کاشانی، صاحب کتاب تذکرة الشهداء را می‌توان نام برد که به‌رغم بزرگی و عظمت علمی که دارد و ده‌ها کتاب فقهی، اصولی، کلامی و... تألیف کرده است، کتاب تذکرة الشهداء او دارای مطالب سست و نامعتبر است (ر.ک: جمعی از تاریخ‌پژوهان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۳۲). دلیل آنچه بیان شد، در بیان مرحوم حاج میرزا حسین نوری در کتاب لؤلؤ و مرجان به‌روشنی آمده است:

استقرار سیره علما در مؤلفات خود بر نقل اخبار ضعیفه و ضبط روایات غیر صحیحه در ابواب فضایل، قصص و مصائب و مسامحه ایشان در این مقام اخیر چنانچه مشاهد و محسوس است (نوری، ۱۳۷۹، ص ۲۷۷).

وی راز نفوذ مطالب نامعتبر و بی‌پیشینه در آثار چنین عالمان بزرگی را اعتقاد به تسامح آنان در بیان فضایل، قصص و مصائب اهل بیت علیهم السلام ذکر می‌کند؛ بنابراین عالمان بزرگ و اهل دقت در حوزه‌های فقهی، اصولی، اخلاقی و... در تاریخ و مقتل امامان علیهم السلام آثاری ضعیف و نامعتبر نگاشته‌اند و در نسل‌های بعدی این آثار مورد استفاده گویندگان، واعظان و مداحان اهل بیت علیهم السلام قرار گرفت و در تألیفات بعد از آنان نیز وارد شد.

مستند دیدگاه این دانشمندان چند روایت است که از آن روایات، قاعده «تسامح در ادله سنن» را برداشت می‌کنند. بعضی از این روایات این‌گونه است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله شَيْءٌ فِيهِ الثَّوَابُ فَعَمَلٌ ذَلِكَ طَلَبَ قَوْلِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله كَانَ لَهُ ذَلِكَ الثَّوَابُ وَ إِنْ كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله لَمْ يَقُلْهُ (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۵/ حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۱).
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ مِنْ خَيْرٍ فَعَمِلَهُ كَانَ لَهُ أَجْرُ ذَلِكَ وَ إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَمْ يَقُلْهُ (صدوق، ۱۴۰۶، ص ۱۳۲).

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ فَعَمِلَ ذَلِكَ الْعَمَلِ التَّمَسُّكَ ذَلِكَ الثَّوَابِ أُوتِيَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۸۷).

با دقت در متن روایات به‌خوبی روشن می‌شود که نمی‌توان با تمسک به آن روایات، به معصوم علیه السلام دروغ بست. آنچه از اخبار تسامح به‌دست می‌آید اینکه اگر در روایتی ضعیف برای انجام عملی یا ترک فعلی، ثواب خاصی ذکر شده است و انسان به‌امید آن ثواب آن عمل را انجام دهد یا ترک کند، خداوند ثواب آن عمل را به او خواهد داد؛ به‌شرط آنکه اصل استحباب یا کراهت آن عمل در روایت صحیح‌ه تعیین شده باشد و روایت ضعیف فقط به ثواب ویژه‌ای اشاره داشته باشد؛

بنابراین نمی‌توان با نقل ضعیف، حتی استحباب یا کراهت عمل را اثبات کرد؛ زیرا در این صورت باب بدعت‌گذاری در دین باز خواهد شد، ولی درباره نقل‌های غیرمستند از مقتل امامان معصوم علیهم‌السلام مطلب متفاوت است. مشکل ما این است که بعضی از مطالب مشهور، در کتب اهل سیره و اصحاب مناقت معتبر حتی به نقل ضعیف نیز نیامده است؛ بنابراین تفاوت بسیاری میان اخبار تسامح و اخبار تاریخی که در منابع کهن، اصلی برای آن ذکر نشده است، وجود دارد (ر.ک: نوری، ۱۳۷۹، ص ۲۷۸-۲۷۹، پاورقی).

۲-۳. عدم بررسی وضعیت راویان، هنگام جمع‌آوری روایات

یکی از مشکلات تاریخ‌نگاری معصومان علیهم‌السلام و درواقع یکی از دلایل ورود گزارش‌های ضعیف در تاریخ و مقاتل امامان معصوم علیهم‌السلام این است که برخی علمای شیعه با ذوق و سلیقه علمی خویش و با سعه نظر ویژه، آنچه از روایات امامان معصوم علیهم‌السلام، یا اصحاب آنها به‌دست آوردند، بدون هیچ کم‌وکاست و توجه به صحت و سقم آن و بدون روشن کردن وضع راویان و اسناد این اخبار در کتاب‌های خود جمع‌آوری کردند و مسئولیت دقت و تشخیص درست از غلط آن را به‌عهده محققان نسل آینده واگذار کردند و این عمل گرچه در حد خود خدمتی بزرگ در جهت حفظ میراث اسلامی و قابل سپاسگزاری است، ولی بخش قابل توجهی از شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام، کسانی‌اند که در علوم اسلامی مصرف‌کننده‌اند، نه متخصص و تولیدکننده علم و تمامی این روایات و اخبار را به‌عنوان اخبار صحیح پذیرفته‌اند و بدان استناد کرده‌اند و در محافل و مجالس از آن استفاده می‌کنند که به‌مرور زمان به بخشی از تاریخ و مقاتل اهل بیت علیهم‌السلام تبدیل شده است (ر.ک: صدر، [بی‌تا]، ص ۴۸).

۳-۳. تبدیل شدن «زبان حال» به نقل تاریخی

زبان حال، بیان مطلبی درباره شخص یا واقعه‌ای است که در اخباری که درباره آن شخص است یا آن واقعه را گزارش می‌کند، به‌صورت مستقیم و آشکارا نیامده است، بلکه وضع، حالت یا شئون شخص یا آن واقعه چنین اقتضایی دارد (دهخدا، ۱۳۳۸، ذیل واژه حال)؛ به‌عبارت دیگر منظور از زبان حال، بودن آن شخص یا آن واقعه بر حالتی است که مقتضی چنین گفتاری باشد (ر.ک: نراقی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۴۵). البته زبان حال باید بیانگر حقیقت و واقعیت باشد؛ واقعیتی که هرچند به زبان نیامده است، ولی اگر به زبان می‌آمد، همان را می‌گفت که اکنون به زبان حال آمده است. خداوند در قرآن کریم از زبان حال مشرکان این‌گونه سخن می‌گوید: «مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ: مشرکان را نرسد که مساجد خدا را آباد کنند، درحالی که به

کفر خویش شهادت می‌دهند» (توبه: ۱۷). روشن است که مشرکان به زبال قال، بر کفر خود شهادت نداده‌اند، بلکه شهادت آنها به زبال حال بوده است؛ به عبارت دیگر شیوه اعمال، عبادات و مراسم حج مشرکان گواه این موضوع است و به زبان حال، بر کفر آنها گواهی می‌دهد.

زبان حال در تاریخ و مقاتل معصومان علیهم‌السلام می‌تواند در قالب نثر یا شعری باشد که فرازهایی از آن برگرفته از گزارش نقلی نباشد، درعین حال اوصاف، احوال و خطورات ذهنی شخصیت‌های حادثه یا انگیزه‌ها و اهداف آنان یا حالت و شئونات واقعه را بیان کند. استفاده از زبان حال در حضور معصومان علیهم‌السلام نیز صورت گرفته و مورد نهی امام علیه‌السلام قرار نگرفته است. بر اساس گزارش‌های تاریخی، هنگام ورود قافله اسیران به مدینه، گروهی از افراد به زبان حال، نوحه‌سرایی کردند. در نوحه‌سرایی کنیزی این بیت آمده است:

عَلَى مَنْ دَهَى عَرْشِ الْجَلِيلِ فَرَعَزَعَا وَ أَصْبَحَ انْفُ الدِّينِ وَالْمِجْدِ أَجْدَعَا

[بگریید] در عزای کسی که ماتم او عرش خدا را به لرزه درآورد و دین و بزرگواری را ذلیل ساخت (ابن طاووس، ۱۴۱۴، ص ۲۲۷).

از ام‌لقمان دختر عقیل بن ابی طالب نیز این گونه نقل شده است که می‌گفت:

مَاذَا تَقُولُونَ إِذْ قَالَ النَّبِيُّ لَكُمْ مِنْهُمْ أَسَارَى وَمِنْهُمْ ضَرَجُوا بِدَمٍ
بِعِزَّتِي وَ بِأَهْلِي بَعْدَ مُفْتَقِدِي إِنْ تَخْلُفُونِي بِشَوْءٍ فِى دَوَى رَحِمٍ
مَا كَانَ هَذَا جَزَائِي إِذْ نَصَحْتُ لَكُمْ

پاسخ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را چه خواهید داد، هنگامی که به شما بگوید: شما که آخرین امت‌ها بودید، پس از مرگ من با خاندان و فرزندان من چه کردید؟ بعضی از آنها اسیر شدند و برخی به خون غلطیدند! پاداش خیرخواهی‌های من آن نبود که پس از من، به خویشاوندانم بدی کنید (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۲۴/ ابن اثیر، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۵۷۹/ ابن کثیر، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۲۱۵).

براین اساس استفاده از زبان حال در ذکر مصائب اهل بیت علیهم‌السلام اشکال ندارد. البته توجه به دو نکته ضروری است: نخست، زبان حال باید با شأن و مقام اهل بیت علیهم‌السلام سازگار باشد. دوم، باید به وسیله قراین حالیه برای مخاطبان و شنوندگان قابل فهم باشد که آنچه گفته می‌شود، زبان حال است، نه گزارش از واقع خارجی (ر.ک: نراقی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۴۶).

اما شبهه‌ای که در برخی گزارش‌های تاریخی مقاتل وجود دارد، اختلاط میان این دو مقام است. بررسی‌ها نشان می‌دهد تعدادی از مطالب نادرست که در مقاتل وارد شده، همان زبان حال‌هایی است که گفته شده و در اثر بی‌دقتی وارد مقاتل شده و کم‌کم شهرت یافته است.

۳-۴. شبهه اسطوره‌گرایی



در مطالعه شرح حال امامان معصوم علیهم السلام با دو نگاه به جایگاه آنان می‌توان نگریست: نگاه نخست که از آن به نگاه ثبوتی تعبیر می‌کنیم اینکه معصوم علیه السلام، یا پیامبر و واسطه نزول وحی یا امام، ولی خدا و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله است که مفسر و مبیین وحی الهی است. چنین شخصیتی شایستگی ذاتی و فوق بشری دارد و باید نزدیک‌ترین موجود به ذات اقدس پروردگار باشد. البته تصور حقیقی و کامل این جایگاه برای انسان‌های معمولی ممکن نیست و فقط برای کسانی که بالاتر از آنان یا هم‌سنگ آنان باشند، ممکن است؛ بنابراین معصومان علیهم السلام جز با اصحاب برجسته و خصیصین خود، کمتر در این باب سخن گفته‌اند و آن را جزء اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله ذکر کرده‌اند. با این نگاه به امامان معصوم علیهم السلام، فاصله بسیاری میان آنها و بشر عادی وجود دارد و معجزات و کرامات آنان غیرقابل تقلید بوده و امکان اسوه‌بودن منتفی است.

بشری بوده و گفتار و کردار آنان برای بشر حجت است و امکان پیروی از آنان برای بشر وجود دارد. قرآن کریم با همین نگاه، وجود رسول خدا ﷺ را هادی، پیشوا و اسوه بشر معرفی می‌کند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱). این رسالت اسوه بودن، آن موجود ملکوتی را تا حد یک انسان، با همه خصوصیات انسانی و محدودیت‌ها و موانع تنزل می‌دهد تا قابل اسوه‌شدن باشد؛ همچنان‌که خداوند قرآن را وجودی تنزل‌یافته قرار داده است تا برای بشر قابل درک و فهم باشد. در این جایگاه، معصوم مکلف است به اندازه توانایی و قدرت درک انسان‌های معمولی سخن بگوید تا توان درک و هضم آن را داشته باشند. امام صادق ع فرمود: «مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۶۸). با نگاه اثباتی، امام ع انسانی متعهد، مصلح، آزاده و همراه با تأییدات الهی است و برای احیای اسلام و جامعه اسلامی همه‌چیز خویش را در طبق اخلاص قرار داده و برای همیشه بشر، الگو و راهبر است.

معصوم در نگاه اثباتی همانند دیگر مردم به دنیا می‌آید، رشد می‌کند، بندگی می‌کند، با موانع روبه‌رو می‌شود، مبارزه می‌کند، مشورت می‌کند، شکست می‌خورد و پیروز می‌شود؛ به عبارت دیگر در مقام اثبات، تصویر معصوم، تصویر یک «انسان کامل» با همه قیود انسانیت است. این دیدگاه به ما اجازه می‌دهد اصول و ارزش‌های آنها را بدون تکلف در زندگی روزمره خویش وارد کنیم و از آنها به خوبی الهام بگیریم.

آنچه امروزه درباره امامان معصوم ع در برخی منابع وارد شده است، خلط میان این دو جایگاه می‌باشد. این اختلاط باعث شد عملاً امامان را از زندگی بشر خارج ساخته و امکان ارتباط عملی میان آنان و مردم را منتفی سازند. برای آنان شخصیتی رازآلود و دست‌نیافتنی فرض شده است که فقط برای توسل در گرفتاری‌ها و قضای حوائج قابل مراجعه‌اند، درحالی‌که با نگاه اثباتی، رسالت معصوم ع تعلیم گفتاری و عملی چگونه‌زیستن است و امامت او برای جامعه با این نگاه قابل تبیین می‌باشد.

چه‌بسا اختلاط میان این دو نگاه، زمینه ورود اخبار ضعیف در مصائب و مناقب اهل بیت ع را در برخی کتاب‌های نامعتبر فراهم آورده است. بدیهی است انگیزه همه کسانی که در ورود این دست اخبار در منابع دخیل بودند، اقدامی کاسب‌کارانه و جلب عوام نبود. دور از ذهن نیست که این بی‌مبالاتی، ناشی از همان اختلاط میان وجه ثبوتی و اثباتی معصومان ع است. آنان ازسویی با مقام ثبوتی اهل بیت ع روبه‌رو بوده‌اند که به‌حق، تصویر کامل از آن غیرممکن است و ازسویی با زندگی و حوادث زمانه آنها که بیشتر جنبه اثباتی داشته است، مواجه بودند. مذاق عوام

به شنیدن غرایب و مناقب عجیبه نیز در این بی مبالاتی مؤثر افتاده است؛ بنابراین هرآنچه در زندگی امامان علیهم السلام از عجایب و غرایب بیشتر باشد، برای آنها در مقام ثبوت توجیه پذیرتر بوده و آن را کاری درجهت ترویج امامان علیهم السلام می دانستند؛ زیرا در این مقام هر غیرممکنی ممکن خواهد شد و به مرور زمان پا را از استناد، به سلیقه و ذوقیات کشانده و هرآنچه را در مقام ترویج اهل بیت علیهم السلام باشد، مجاز دانستند (ر.ک: نوری، ۱۳۷۹، ص یک تا هشت «با حروف»، مقدمه محقق).

۴. راهکارهای برون رفت از شبهات و تشخیص گزارش های معتبر تاریخی

باتوجه به شبهاتی که درباره اعتبار گزارش های تاریخی بیان شد، بی شک در منابع تاریخی و به تبع آن مقاتل معصومان علیهم السلام اخبار نامعتبر نیز وارد شده است که از جهات گوناگون مشابه گزارش های صحیح است، ولی در مقابل همه این شبهات راهکارهایی وجود دارد که بر اساس آن می توان اخبار سره از ناسره و گزارش صحیح از سقیم را تشخیص داد. در ادامه به برخی از این راه ها و معیارهای تشخیص اشاره خواهیم کرد.

۴-۱. عدم تعارض با قرآن کریم و سنت قطعی

یکی از راه های ارزیابی اخبار تاریخی، عرضه بر قرآن کریم و سنت قطعی رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است. در باب عرضه بر قرآن و عدم تعارض با آیات قرآن، روایات متعددی وارد شده است که فقط به یک نمونه از آن اشاره می کنیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا برای هر حقی، حقیقتی است و برای هر امر درست، نوری است؛ پس آنچه موافق قرآن بود، عمل کنید؛ درغیراین صورت وانهدید» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۹/صدوق، ۱۳۷۶، ص ۳۶۷، مجلس ۵۸).

افزون بر آن در حکایات و روایات منقول از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، روایات بسیاری وجود دارد که از نظر سند و دلالت، حجیت آنها به اثبات رسیده است؛ مطالبی که درباره تاریخ و سیره آن بزرگواران نقل می شود. چنانچه با این دست از روایات ناسازگار باشد، باید کنار گذاشته شوند.

۴-۲. تواتر، استفاضه و شهرت تاریخی

دست یافتن به گزارش تاریخی متواتر، یکی از ضوابط تشخیص گزارش معتبر در تاریخ است. هرگاه سخن عده زیادی از گزارشگران یک حادثه متفق بود، برای اثبات یک موضوع تاریخی کافی است، بلکه در بیشتر اوقات، انسان قطع به درستی آن حادثه می یابد و اگر گزارشگران در بعضی از فرازهای حادثه ای

اتفاق داشته باشند، در همان فراز تواتر به دست می آید و اگر در اصل حادثه متفق باشند، ولی در جزئیات اختلاف داشته باشند، فقط اصل حادثه متواتر خواهد بود، نه خصوصیات و جزئیات آن.

اگر نقل خبری به حد تواتر نرسید و قطع به صدور آن نیافتیم، ولی به سبب گزارش عده کثیری به صدور آن خبر یا حادثه، ظن قوی و اطمینان یافتیم، می توانیم به آن خبر عمل نماییم یا به عنوان خبر معتبر آن را نقل کنیم؛ زیرا مطمئنیم همه کسانی که آن خبر را نقل کرده اند، با یکدیگر بر امر دروغی تبانی نکرده اند. این همان معنای روایت مستفیض است که بیشتر مورخان یا عده ای از آنان نقل کرده اند و دیگران متعرض آن نشده یا نفی نکرده اند.

همچنین روایاتی را که میان عالمان و مؤلفان یا در میان نسل های پیش از آنان شهرت داشته باشد، هر چند به حد تواتر و استفاضه نرسد، می توان خبر معتبر شمرد و بدان عمل کرد؛ زیرا گاهی کثرت روایاتی که از افراد نقل می شود، سبب می شود به موثق بودن راویان و مطابق با واقع بودن روایت و صحت سند و درستی مضمون آن اطمینان شخصی حاصل شود و همین اطمینان برای اثبات یک موضوع تاریخی کافی است (ر.ک: صدر، [بی تا]، ص ۳۸).

۳-۴. تحلیل درونی قضایای تاریخی

از دیگر راه های تشخیص اعتبار گزارش های تاریخی و از ملاک های پذیرش آنها تحلیل آن حادثه تاریخی و داده های گوناگون تاریخی در مورد آن حادثه است. گاهی حادثه ای در منابع تاریخی با آمار و شرایط ویژه ای نقل می شود، ولی وقتی با جمیع شرایط حاکم پیرامون آن حادثه سنجیده و تحلیل می شود، پذیرش عقلی اصل حادثه یا برخی ویژگی های آن مشکل می شود و گاهی عقلاً محال به نظر می رسد.

ابن خلدون از نخستین مورخانی است که به تحلیل درونی قضایای تاریخی پرداخته است. وی اصولی را برای نقد تاریخ معرفی کرده است؛ یکی از آنها اینکه حادثه ای که نقل شده است باید در آن زمان و شرایط، عقلاً امکان وقوع داشته باشد. اگر امکان وقوع یک حادثه در یک موقعیتی وجود نداشته باشد، هر اندازه در تاریخ نقل شده باشد، نمی توان آن را پذیرفت. وی در مقدمه کتاب العبر، برای اثبات این دیدگاه، به عدد افراد بنی اسرائیل، هنگام هجرت با حضرت موسی علیه السلام مثال می زند. ابن خلدون از مورخان نقل می کند که تعداد بنی اسرائیل آنگاه که حضرت موسی علیه السلام خواست آنان را از دست فرعون نجات دهد، ششصد هزار نفر بودند. وی با توجه به شواهد گوناگون تاریخی استدلال می کند که این تعداد نمی تواند درست باشد؛ زیرا اولاً، نخستین بار بنی اسرائیل در زمان حضرت یعقوب علیه السلام برای دیدار با یوسف علیه السلام پا به این منطقه گذاردند، در حالی که هفتاد نفر بیش نبودند. ثانیاً، از

زمان حضرت یوسف علیه السلام تا زمان حضرت موسی علیه السلام فقط چهار نسل گذشته است. پس از گذشت چهار نسل، عقلاً امکان ندارد جمعیت هفتاد نفری به ششصد هزار نفر برسد. ثالثاً، سرزمین سینا گنجایش این تعداد جمعیت را نداشته است. رابعاً، مدیریت چنین جمعیتی از جهت سازمان‌دهی و تغذیه و سازوبرگ جنگی و آرایش نظامی عملاً ممکن نیست. ابن‌خلدون با این شواهد تاریخی و تحلیل آنها نتیجه می‌گیرد جمعیت آن روز بنی‌اسرائیل ششصد هزار نفر نبوده است؛ هرچند مورخان این عدد را نوشته‌اند (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۸۴-۸۵).

در تاریخ و مقتل معصومان علیهم السلام نیز از این روش می‌توان بهره گرفت و هر نقل تاریخی را که عقلاً قابل پذیرش نیست، ردّ کرد. در ادامه به یک نمونه تاریخی از این دست درباره واقعه کربلا اشاره می‌کنیم. درباره ملاقات امام حسین علیه السلام با عمر بن سعد، برخی منابع تاریخی نوشتند: امام علیه السلام سه پیشنهاد مطرح فرمود که یکی از آن سه، چنین بود: «بگذارید نزد یزید بروم دست بیعت در دست او بگذارم تا هرگونه که خواست با من عمل کند» (ابن‌سعد، ۱۴۰۸، ص ۱۷۸/ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۹۰/ اصفهانی، ۱۳۶۸، ص ۱۱۳).

در حالی که عُقْبَةُ بنِ سَمْعَانَ، غلام رباب که همه‌جا همراه امام علیه السلام بود، از اساس چنین سخنی را ردّ می‌کند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۴۱۳-۴۱۴). اگر گزارش عُقْبَةُ بنِ سَمْعَانَ هم نبود، کمترین آشنایی با سیره امام علیه السلام و موضع‌گیری‌های قاطع او جای کمترین تردید را درباره نادرستی هرگونه گزارش حاکی از تسلیم در برابر یزید یا رفتن نزد وی باقی نمی‌گذارد. اگر امام حسین علیه السلام حاضر بود با یزید بیعت کند یا نزد او برود، به مکه و سپس به عراق نمی‌رفت. روشن است که ابن‌سعد از ابتدا به دنبال راه حلی مسالمت‌آمیز می‌گشت تا وارد این بحران نشود و ابن‌زیاد را به گونه‌ای قانع کند و به راحتی حکومت ری را به دست آورد؛ بنابراین خبر پیش‌گفته هرچند در چند منبع تاریخی دست اول نقل شده است، ولی قابل پذیرش نیست.

۴-۴. قراین خارجی یا اعتبارات عقلی بر صدق خبر و نبود قرینه‌ای بر کذب آن

یکی از راه‌های پیداشدن اطمینان به وقوع حادثه یا عدم وقوع آن، قراین خارجی و اعتبارات عقلی است؛ مانند اینکه سخنی تاریخی یا عملی به شخصی استناد داده شده باشد که با خط و مشی زندگی یا نظر دینی معروف آن شخص مخالف نباشد، بلکه با روش و دیدگاه او موافقت داشته باشد و قرینه‌ای نیز موجود نباشد که وی خلاف روش خود عمل کرده است. هرچند این مطلب ارتباطی به موثق بودن این مورخ در سایر گزارش‌هایش ندارد؛ زیرا گاهی دروغ مستند به تعدد شخصی نیست، بلکه در اثر سهو و فراموشی از آن ناقل یا راویان پس از اوست (ر.ک: صدر،

گاهی برخی روایات تاریخی هیچ‌یک از ویژگی‌های تواتر، استقاضه و شهرت را ندارد، ولی قرینه‌ای بر کذب آن و عدم مطابقت مدلول آن با واقع نیز وجود ندارد، بلکه دارای جهاتی است که برای ازمیان‌بردن بعضی اشکالات و پاسخ به بعضی پرسش‌هایی که در تاریخ مطرح است، به ما کمک می‌کند؛ زیرا به‌عنوان تنها مصدر برای پاسخ‌گویی به چنین روایاتی نیازمندیم.

۴-۵. اطمینان از راه تحقیق در شرح حال گزارشگر

پس از یأس از علم و اطمینان، به یکی از دو طریق به گزارش ولویک نفر می‌توانیم اطمینان کنیم: نخست اینکه در شرح حال او تحقیق کنیم و از خصوصیات شخصی همچون راست‌گویی و وثاقت وی مطلع شویم تا اطمینان یابیم که وی تعمداً در دروغ نسبت به این گزارش تاریخی خود ندارد؛ بنابراین در بررسی‌های تاریخی علاوه بر سلامت نص و روایت از نظر لغوی و قواعد نحوی، پاک‌بودن سند از وجود دروغ‌گویان، جاعلان حدیث، سیاست‌بازان و... ملاحظه‌کردن تاریخ زندگی راویان و ارتباط‌های سیاسی و سازش‌کارانه اجتماعی آنان و مسائلی همچون سلامت از تناقض و معارض داشتن ضروری به نظر می‌رسد؛ بر همین اساس محققان، نادرست‌بودن برخی گزارش‌های تاریخی را اثبات کرده‌اند؛ برای نمونه علامه عسکری با اثبات دروغ‌گویی سیف‌بن‌عمر، موهوم‌بودن عبداللّه بن سبا و انتساب تشیع به او را اثبات کرده است (ر.ک: عسکری، ۱۳۸۶). طریق دوم اینکه با ممارست و غور در مباحث علمی به روح علمی و شخصی کسی و پاکی نفس وی ظن یابیم که این شخص برای مصلحت شخصی خویش دروغ‌سازی نمی‌کند.

۴-۶. جمع میان روایات متعارض

پیش‌تر گذشت که عالمان امامیه برای حفظ اخبار و احادیث منسوب به معصومان (ع) و اصحاب آنان، آنچه را به دست‌شان رسید، جمع کردند. گاهی در میان اخبار جمع‌آوری‌شده، روایات و اخبار متعارض نیز به چشم می‌خورد. آنان خود برای رفع تعارض روایات تاریخی، عنایتی مبذول نداشتند، درحالی‌که برای رفع این مشکل در روایات فقهی بسیار کوشیدند.

برای استفاده از این دسته اخبار در تجزیه و تحلیل تاریخی، ناگزیریم یکی از راه‌های پیش‌رو را طی کنیم: هرگاه با دو روایت متعارض روبه‌رو شدیم، آنکه از نظر سند صحیح‌تر یا از نظر قول مشهورتر است، برگزینیم و دیگری را رها کنیم. اگر هیچ‌یک از دو خبر از لحاظ سند صحیح‌تر و مشهورتر نبود، ولی قراین و شواهد بر صحت یکی از دو روایت بود، آن را انتخاب کنیم و دیگری را

طرد کنیم. هرگاه هیچ مرجعی بین دو روایت متعارض نداشتیم، هردو از حجیت افتاده و در حدود تعارض مدلول آنها از ارزش ساقط می‌شود.

۴-۷. هماهنگی و سازگاری مطالب با شخصیت اهل بیت علیهم‌السلام

اهل بیت علیهم‌السلام جلوه‌های جمال و جلال حضرت حق‌اند، همه فضایل و کمالات را دارند و از هرگونه نقص و عیب منزّه‌اند؛ بدین سبب ازسوی خدای متعال برای هدایت بشریت برگزیده شده و به‌عنوان برترین الگوها به انسان‌ها معرفی شده‌اند؛ ازاین‌رو اخبار و روایاتی که با شخصیت و عصمت اهل بیت علیهم‌السلام - که ازطریق قرآن و سنت قطعی ثابت شده است - سازگار نباشد، ارزش و اعتباری نخواهد داشت (ر.ک: نجمی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۸۳-۴۱۵، قسمت ۷ و ۸).

۴-۸. نگرش جامع به منابع مربوط به حادثه

تمایل به دسته‌ای از دیدگاه‌ها و منابع تاریخی و منحصرکردن فضای ذهن به برخی منقولات و گروه خاصی از مؤلفان و دیدگاه‌های خاص، زمینه‌های یک ارزشیابی جامع و همه‌سونگر را از انسان سلب می‌کند؛ بنابراین در پژوهش‌های تاریخی باید به دیدگاه‌ها و منابع متعدد تاریخی از مؤلفان گوناگون با رویکردهای متفاوت توجه کرد (عبدالمحمدی، ۱۳۸۹، ص ۴۴).

نتیجه

نتیجه بحث اینکه برخی شبهات درباره اعتبار داده‌های تاریخی، به طبیعت تاریخ برمی‌گردد؛ فاصله زمانی میان گزارشگران، پدیده‌های تاریخی و واسطه‌ها در گزارش‌ها ازجمله آنهاست. گاهی طبع بشری و رهگذربودن مورخ سبب اشتباه‌های ناخواسته انسانی در گزارش‌های تاریخی می‌شود. دسته دیگر از شبهات به تعصب‌های سیاسی و مذهبی بازمی‌گردد؛ بنابراین تاریخ‌نگاری مستشرقان که معمولاً با گرایش‌های مادی‌گرایان، مسیحیان و استعماری همراه است، اعتبار گزارش‌های آنان را با چالش روبه‌رو می‌سازد. همچنین تاریخ‌نگاران اهل سنت نیز با تعصب‌های دینی و سیاسی خویش به‌دنبال تقویت مذهب خود بوده و در مواردی نیز از ترس حاکمان ظالم، در نگارش گزارش‌های تاریخی کوتاهی کرده و صحیح و سقیم را به یکدیگر آمیخته‌اند. تاریخ‌نگاران امامیه در مواردی به‌خاطر تقیه، راه اهل سنت را در تاریخ‌نگاری پیموده‌اند؛ هرچند برخی نیز با دقت در حفظ گزارش‌های تاریخی و حدیثی کوشیده‌اند.

افزون‌براین شبهات فراوانی نیز در مقتل‌نگاری که خود شعبه‌ای از تاریخ‌نگاری محسوب

می‌شود، رخ داده است. شبهاتی چون تسامح عالمان بزرگ به بهانه قاعده تسامح در ادله سنن، جمع‌آوری تمامی میراث شیعه برای حفظ آن و عدم توجه به وضعیت راویان، تبدیل زبان حال به زبان قال در گذشت زمان، استوره‌گرایی و خلط میان نگاه ثبوتی و اثباتی به جایگاه ائمه علیهم‌السلام، از این دسته‌اند.

در پایان معیارهایی چون عرضه گزارش‌های تاریخی به کتاب خدا و سنت قطعی، تواتر، استفاضه و شهرت تاریخی، تحلیل درونی گزارش‌های تاریخی، قراین خارجی و اعتبارات عقلی و... در کنار شبهاتی که درباره اعتبار داده‌های تاریخی اعم از مقتل‌نگاری و غیر آن بیان شده است، ما را در تشخیص سره از ناسره و معتبر از نامعتبر می‌تواند کمک کند.

منابع

- * قرآن کریم.
۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله؛ شرح نهج البلاغة؛ تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم؛ قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۴ق.
 ۲. ابن اثیر شیبانی جزری، علی بن محمد؛ الكامل فی التاریخ؛ تحقیق مكتب التراث؛ ج ۴، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
 ۳. ابن جوزی، ابوالفرج عبد الرحمان بن علی بن محمد؛ المنتظم فی تاریخ الملوك والأمم؛ تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
 ۴. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد؛ دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر؛ تحقیق خلیل شحادة؛ ج ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
 ۵. ابن سعد، ابوعبدالله محمد بن سعد بن منیع؛ ترجمة الحسين و مقتله؛ تحقیق سید عبدالعزیز طباطبایی؛ قم: مؤسسة آل البيت، لإحياء التراث، ۱۴۰۸ق.
 ۶. ابن طووس، علی بن موسی؛ الملهوف علی قتلى الطفوف؛ تحقیق فارس تبریزیان؛ [بی جا]: دارالأسوة للطباعة والنشر، ۱۴۱۴ق.
 ۷. ابن عماد حنبلی عکری، شهاب الدین ابوالفلاح عبدالحی بن احمد؛ شذرات الذهب فی أخبار من ذهب؛ تحقیق الأرناؤوط؛ بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ق.
 ۸. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل؛ البداية والنهاية؛ تحقیق مكتب تحقیق التراث؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی و مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۱۳ق.
 ۹. اصفهانی، ابوالفرج؛ مقاتل الطالبیین؛ تحقیق احمد صقر؛ قاهره: دار إحياء الكتب العربیه، ۱۳۶۸.
 ۱۰. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله؛ ریاض العلماء و حیاض الفضلاء؛ تحقیق سید احمد حسینی؛ قم: مطبعة الخيام، ۱۴۰۱ق.
 ۱۱. امین، محسن؛ أعيان الشيعة؛ تحقیق حسن امین؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
 ۱۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ المحاسن؛ تصحیح جلال الدین محدث؛ ج ۲، قم: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ق.
 ۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر؛ أنساب الأشراف؛ تحقیق سهیل زکار و ریاض زركلی؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.

۱۴. تهرانی، آقابزرگ؛ الذریعة إلى تصانیف الشيعة؛ ج ۳، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۳ق.
۱۵. جمعی از محققان (زیر نظر استاد مهدی پیشوایی)؛ تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداءؑ؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینیؑ، ۱۳۸۹ق.
۱۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشيعة؛ تصحیح مؤسسه آل البيتؑ؛ قم: مؤسسه آل البيتؑ، ۱۴۰۹ق.
۱۷. خوانساری، محمد باقر؛ روضات الجنات فی أحوال العلماء والسادات؛ تحقیق اسد الله اسماعیلیان؛ قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۱ق.
۱۸. دربندی، ملا آقا؛ اکسیر العبادات فی أسرار الشهادات؛ تحقیق محمد جمعه بادی و عباس ملا عطیه الجمری؛ بحرین: المصطفی، ۱۴۱۵ق.
۱۹. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه؛ زیر نظر محمد معین؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
۲۰. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد؛ تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر والأعلام؛ تحقیق عمر عبدالسلام تدمری؛ ج ۲، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۱۳ق.
۲۱. صدر، سید محمد؛ پژوهشی در زندگی امام مهدیؑ و نگرشی به تاریخ غیبت صغری؛ ترجمه محمد امامی شیرازی؛ قم: مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، [بی تا].
۲۲. صدوق، محمد بن علی؛ الأملی؛ ج ۶، تهران: نشر کتابچی، ۱۳۷۶.
۲۳. صدوق، محمد بن علی؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ ج ۲، قم: دارالشریف الرضی، ۱۴۰۶ق.
۲۴. طبری، ابوجعفر محمد؛ تاریخ الأمم والملوک؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ ج ۲، بیروت: روائع التراث العربی، ۱۳۸۷.
۲۵. عبدالمحمدی، حسین؛ درآمدی بر سیره اهل بیتؑ؛ قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفیؑ، ۱۳۸۹.
۲۶. عسکری، سید مرتضی؛ افسانه عبدالله بن سبا؛ قم: دانشگاه اصول دین، ۱۳۸۶.
۲۷. قمی، شیخ عباس؛ الکنی والألقاب؛ تهران: مکتبه صدر، [بی تا].
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۹. مطهری، مرتضی؛ حماسه حسینی؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۹ق.
۳۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ تصحیح مؤسسه آل البيتؑ؛ قم: کنگره شیخ مفیدؑ، ۱۴۱۳ق.
۳۱. نجمی، محمد صادق؛ سیری در صحیحین (بررسی دو کتاب مهم و ملاک اهل سنت: صحیح

- بخاری و صحیح مسلم؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۳۲. نراقی، ملا احمد؛ رسائل و مسائل؛ قم: کنگره بزرگداشت محققان نراقی، ۱۳۸۰.
۳۳. نوری، میرزا حسین؛ چشم اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ و مرجان)؛ تحقیق مصطفی درایتی؛ قم: انتشارات استاد احمد مطهری، ۱۳۷۹.
۳۴. هاشمی، سیدعلی؛ نشر و کتمان فضایل اهل بیت علیهم السلام از صدر اسلام تا زوال مروانیان؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۸۳.

Methodology of Addressing Doubts from the Perspective of the Supreme Leader

Masoumeh Esmaili*

Recived Date: 2025/2/11

Accepted Date: 2025/3/11

The study of doubts, meaning the understanding of doubts and providing correct responses to them, has always been considered a necessity in defending religion and the Islamic system by scholars. The present article, using an analytical method, addresses the question of what are the types of approaches to doubts from the perspective of the Supreme Leader? Based on the statements of the Supreme Leader of the Islamic Revolution, the engagement with doubts can be divided into two types: proactive and reactive. The most important approach in preventing doubts is solidifying beliefs through developing Shi'a rationality, assessing epistemological needs, and making sciences responsive. Reactive engagement can also be accomplished through two approaches: epistemological and operational. In the epistemological approach, precise understanding of doubts, doubt-creators, doubt-recipients, and the environment of doubt is of significant importance. The models governing operational engagement with doubts include program-orientation, discourse-orientation with those who question, an offensive approach toward those with ulterior motives, reasoning-based approaches, and the use of up-to-date tools. Additionally, the jihad of clarification is a principle that governs both proactive and reactive engagement, and sound explanation, while avoiding the creation of new doubts and using the best form of expression in both types of engagement, is a necessity. The author's recommendation, based on Imam Khamenei's demands, is to establish a research institute for the study of doubts in the religious seminary and also to add a research center for the study of doubts to existing humanities research institutes to focus and coordinate proactive and reactive doubt-research activities.

Keywords: *Doubt, methodology, Supreme Leader, engagement.*

* Assistant Professor, Department of Philosophy and Theology, Faculty of Hoda
(masomehesmaeeli@yahoo.com).

نصف سنوية علمية محكمة
مطالعات شبهة پژوهی
السنة الثانية، الرقم الخامس، الخريف والشتاء ١٤٤٥ق

منهجية مواجهة الشبهات من وجهة نظر المرشد الأعلى للثورة الإسلامية بإيران

معصومة إسماعيلي*

القبول: ١٤٤٦/٩/١٠

الاستلام: ١٤٤٦/٨/١٢

كانت ومازالت دراسة الشبهات بمعنى فهمها والرد الصحيح عليها، محل اهتمام العلماء دائماً كضرورة في الدفاع عن الدين والنظام الإسلامي. باستخدام المنهج التحليلي، قد أجاب هذا البحث على السؤال التالي: ما هي أنواع مواجهة الشبهات من وجهة نظر المرشد الأعلى؟ وبناء على تصريحات قائد الثورة الإسلامية، يمكن تقسيم مواجهة الشبهات إلى نوعين: سابقة ولاحقة. وأهم وسيلة للوقاية من وقوع الشبهات هي تقوية العقائد وتعزيزها على أساس إثراء العقل الشيعي، وتقدير الحاجات المعرفية، ومساءلة العلوم. ويمكن إجراء المواجهة اللاحقة من خلال تحجيز: المعرفي والعملية. وفي النهج المعرفي، فإن المعرفة الدقيقة بالشبهات، ومثييري الشبهات، والمتعرضين للشبهات، وبيئة الشبهات لها أهمية كبيرة. وإن الأنماط التي تحكم النهج العملي في مواجهة الشبهات تشمل التركيز على التخطيط، والتركيز على الخطاب مع المتفحصين، والنهج النضالي تجاه المتحيزين، والعقلانية، واستخدام الأدوات الحديثة. كما أن جهاد التبيين مبدأ يحكم كلا النوعين من المواجهتين السابقة واللاحقة، والتفسير المقنع، والتجنب عن إثارة الشبهة واستخدام أفضل التعبير هي ضرورة في كلا النوعين من المواجهتين. الحل الذي يقترحه الباحث، بناء على مطالب الإمام الخامني، هو إنشاء معهد بحوث لدراسة الشبهات في الحوزة العلمية، وإضافة مركز البحوث لدراسة الشبهات إلى معاهد البحوث للعلوم الإنسانية الموجودة من أجل التركيز على أنشطة دراسة الشبهات السابقة واللاحقة والتماسك بين الأنشطة.

الكلمات المفتاحية: الشبهات، المنهجية، المرشد الأعلى للثورة الإسلامية بإيران، مواجهة الشبهات.

روش‌شناسی مواجهه با شبهات از دیدگاه مقام معظم رهبری

معصومه اسماعیلی*

تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۲/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۳

چکیده

شبهه‌پژوهی به معنای درک شبهه و پاسخ صحیح به آن، همواره به عنوان یک ضرورت در دفاع از دین و نظام اسلامی، مورد توجه اندیشمندان بوده است. مقاله حاضر با روش تحلیلی، به این پرسش پاسخ می‌دهد که گونه‌های مواجهه با شبهات از دیدگاه مقام معظم رهبری چگونه است؟ بر اساس بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، مواجهه با شبهات را به دو نوع پیشینی و پسینی می‌توان تقسیم کرد. مهم‌ترین راه در پیشگیری از شبهات، راسخ‌سازی اعتقادات بر اساس بارورسازی عقلانیت شیعی، نیازسنجی معرفتی و پاسخ‌گوسازی علوم است. مواجهه پسینی نیز با دو رویکرد معرفتی و عملیاتی قابل انجام می‌باشد. در رویکرد معرفتی، شناخت دقیق شبهات، شبهه‌پردازان، شبهه‌پذیران و محیط شبهه از اهمیت بسزایی برخوردار است. الگوهای حاکم بر مواجهه عملیاتی با شبهات شامل برنامه‌محوری، گفتمان‌محوری با اهل سؤال و رویکرد تهاجمی با اهل غرض، استدلال‌گرایی و استفاده از ابزارهای روزآمد است. همچنین جهاد تبیین، اصلی است که بر دو گونه مواجهه پیشینی و پسینی حاکم می‌باشد و تبیین متقن، با پرهیز از شبهه‌زایی و استفاده از بیان احسن در هر دو گونه مواجهه، یک ضرورت است. راهکار نویسنده بر اساس مطالبات امام خامنه‌ای، ایجاد پژوهشگاه شبهه‌پژوهی در حوزه علمیه و نیز افزودن پژوهشگاه شبهه‌پژوهی به پژوهشگاه‌های علوم انسانی موجود به منظور تمرکز بخشی به فعالیت شبهه‌پژوهی پیشینی و پسینی و انسجام بخشی به فعالیت‌هاست.

واژگان کلیدی: شبهه، روش‌شناسی، مقام معظم رهبری، مواجهه.

مقدمه

«شبهه» به عنوان پرسشی که در ذهن ابهام و تردید ایجاد می‌کند، همواره مورد توجه اندیشمندان و متفکران بوده است. اگرچه برخی وجود شبهه را امری ناپسند و مضر می‌دانند، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، با نگاهی ژرف و دقیق، آن را محمل و بستری برای پویایی اندیشه و تعالی معرفت معرفی می‌کند. ایشان معتقد است طرح شبهات و پرسش‌ها، ذهن را به چالش می‌کشد و آن را از محدودیت‌های دانش موجود فراتر می‌برد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار طلاب حوزه‌های علمیه استان تهران، ۱۳۹۶/۶/۶). نیز پاسخ به شبهه یکی از ضرورت‌های دینی در جهت دفاع از دین و نظام اسلامی است؛ چراکه امیر مؤمنان علی^{علیه السلام}، شبهه را از ارکان کفر می‌نامد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۹۱) و یکی از رسالت‌های پیامبر^{صلی الله علیه و آله} را ازاله شبهات می‌نامد (سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۴۶) و وظیفه ازاله شبهات بر دوش اهل دین و جامعه روحانیت است.

از دیدگاه امام صادق^{علیه السلام}، عالمان دین مانند مرزدارانی‌اند که مانع تهاجم شیاطین به شیعیان ناتوان می‌شوند و اجر ایشان به خاطر دفاع از دین، بالاتر از رزمندگانی است که با کشورهای دیگر می‌جنگند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۷)؛ براین اساس در عصر حاضر، روحانیون به عنوان طلایه‌داران این عرصه، وظیفه اصلی پاسخ‌گویی به نیازهای معرفتی جامعه و رفع ابهامات دینی را برعهده دارند (بیانات مقام معظم رهبری در نخستین جلسه درس خارج، ۱۳۹۵/۱۶/۶) و حوزه‌های علمیه کانون‌های اصلی تبیین و تعلیم دین و مرکز شبهه‌پژوهی به صورت مستدل و متقن‌اند (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با روحانیون همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۵).

امام خامنه‌ای در سخنرانی‌ها و دیدارهای گوناگون با جامعه روحانیت، به طور مکرر بر اهمیت پاسخ‌گویی به شبهات، تقویت اعتقادات و تبیین آموزه‌های دین تأکید کرده است. ایشان با دسته‌بندی جامعه به سه گروه «شبهه‌ساز»، «مخاطب شبهه» و «پاسخ‌گو»، به تبیین دقیق فرایند شبهه‌پژوهی می‌پردازد و ابعاد گوناگون آن را در دیدارهای استانی و کشوری با روحانیون و مجامع بنام روحانیت مطرح کرده است. طرح شبهه‌پژوهی با جامعه روحانیت نشان می‌دهد بار اصلی این مسئله بر عهده ایشان است؛ زیرا حوزه‌های علمیه می‌توانند مانند کارخانه‌ای برای تأمین نیازهای جامعه عمل کنند و با مجاهدت مداوم، برنامه‌ریزی برای تربیت مبلغ و مؤلف، پاسخ‌گویی به نیازها و شبهات در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی را پیش ببرند (بیانات مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج، ۱۳۷۴/۶/۱۴).

باتوجه به اهمیت موضوع شبهه‌پژوهی، مقاله حاضر به بررسی و تحلیل روش‌های مواجهه با شبهات از دیدگاه امام خامنه‌ای به روش تحلیلی می‌پردازد.

۱. چیستی شبهه

«شبهه» گاه به معنای شک استفاده شده و حتی گاهی یکسان‌انگاری می‌شوند. شک به معنای تداخل (ابن‌فارس، ۱۳۹۱، ص ۵۰۲) و نقطه مقابل یقین است (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۶، ص ۱۰۵)، ولی شبهه در لغت از ریشه «شبه» به معنای تشابه، همانندی و شباهت امری با دیگری است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۳، ص ۵۰۳)؛ همچنین به معنای اختلاط، آمیخته‌شدن و ابهام نیز هست (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ص ۲۴۳) که از عدم شناخت و معرفت ناشی می‌شود (طریحی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۷۹). بهترین تعریف اصطلاحی، تعریف امیر مؤمنان علی^{علیه السلام} از شبهه است. ایشان شبهه را از آن‌رو شبهه می‌داند که شبیه حق است (سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۳۸)؛ بنابراین عدم تمایز و تشخیص، به تفکیک‌نکردن میان حق و باطل منجر شده و شبهه ایجاد می‌شود. معنای شبهه در مطالعات دینی را بر اساس چنین تعریفی، عدم تفکیک میان حق و باطل و جانمایی باطل به جای حق بر اساس ادله نادرست می‌توان دانست. در معنای اصطلاحی دقیق‌تر می‌توان گفت:

هر پیام مشتمل بر دستگاه استدلالی که در آن یکی از باورها یا بنیادهای اعتقادی یا تعالیم عملی دینی مورد خدشه قرار گیرد یا منشأ اشتباه در شناخت حق و باطل شود و توسط پرسش‌گری مطرح شود که هدف او رسیدن به پاسخ نیست، شبهه نام دارد (حکیمیان، ۱۳۹۹، ص ۳۲).

ارتباط شک و شبهه، گاهی رابطه‌ای متقابل است؛ یعنی گاه یک شبهه باعث پیدایش شک در حقیقتی دینی می‌شود و گاهی در امری دینی همچون مسئله حجاب، سبب ایجاد یک شبهه در وجوب آن می‌شود، اما شبهه با پرسش تفاوت دارد؛ زیرا پرسش به معنای طلب و خواستن است (ابن‌فارس، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۲۴) که با هدف کسب معرفت انجام می‌شود؛ بنابراین تفاوت اصلی پرسش و شبهه در این است که شبهه برای ایجاد اختلال و خدشه و معمولاً به صورت مغرضانه ایراد می‌شود و به دنبال پاسخ نیست، ولی پرسش به دنبال کسب معرفت و دستیابی به پاسخ است. مقام معظم رهبری، ابهامات جوانان را پرسش می‌داند که پاسخ می‌طلبد، ولی ابهام‌آفرینی از سوی دشمن را خلق شبهه می‌داند که گاهی اصلاً به دنبال پاسخی نیست.

۲. گونه‌شناسی مواجهه با شبهات

مواجهه با شبهات از نظر رهبر معظم انقلاب به دو نوع پیشینی و پسینی تقسیم می‌شود. مواجهه پیشینی به معنای مواجهه با شبهه پیش از نفوذ آن در بخش‌های جامعه یا پاسخ به شبهاتی است که احتمال طرح آنها هست و مواجهه پسینی به معنای مواجهه با شبهه پس از طرح آن در جامعه است. پیش از ورود به تبیین این دو گونه مواجهه، توجه به این نکته اهمیت دارد که مهم‌ترین وجه

عملیات در پرداختن به شبهات - اعم از پیشینی یا پسینی - عمل به تعالیم قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام و نشان دادن حقایق به شیوه عملی است (بیانات مقام معظم رهبری در روز نیمه شعبان، ۱۳۸۷/۵/۲۷) تا آموزه‌های اصیل دین به صورت عملیاتی به اجرا درآیند و دیده شوند.

همچنین به این نکته باید توجه داشت که حفظ اتحاد کلمه با وجود اختلاف در عقاید و مبانی مذهبی باید در هر دو گونه پیشینی و پسینی ضرورت لحاظ گردد؛ بنابراین مسلمانان در گفت‌وگو باید بر موارد مشترک و اتفاقی تکیه کنند و احساسات یکدیگر را جریحه‌دار نکنند (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۲/۶/۱۹). دشمن شبهه‌ساز همواره مترصد این است تا در صورت غفلت، جنجال‌های فرقه‌ای به پا کند و اصل اتحاد را خدشه‌دار سازد؛ بنابراین مراقبت از اتحاد، یکی از اصول بسیار مهم است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار علمای شیعه و سنی، ۱۳۸۱/۱۲/۴).

۲-۱. مواجهه پیشینی

مواجهه با شبهه پیش از پیدایش آن، دستور و راه درمانی است که دین پیشنهاد کرده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «به جوانان خود حدیث بیاموزید، قبل از اینکه مرجئه بر شما پیشی گیرند» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۱۱)؛ یعنی پیش از پیدایش شبهه، باید متوجه بسترهای پیدایش آن بود و پیشگیری کرد. از دیدگاه امام خامنه‌ای، اصلی‌ترین راه پیشگیری از شبهات، تعمیق نگاه دینی و سیاسی مخاطبان و راسخ‌سازی اعتقادات است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۳۹۴/۸/۲۰)؛ چراکه ایمان مذهبی مردم به خصوص جوانان، به مثابه حصار منیع نظام اسلامی در برابر تهاجم دشمنان عمل می‌کند؛ بنابراین حفظ ایمان دینی مردم که در درجه نخست بر عهده روحانیت است، باعث پیشگیری از نفوذ شبهات خواهد شد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون اصفهان، ۱۳۸۸/۲/۲۳). باید توجه داشت در صورت عدم اعتنا به مواجهه پیشینی، مبلغ همواره باید در موضع تدافعی بوده و در حال پاسخ به شبهات باشد؛ بنابراین شبهات باید پیش از ورود در فضای فکری و ذهنی جامعه، در خاستگاه خود مورد کاوش، شناسایی و پاسخ قرار گیرند (بیانات مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج، ۱۳۸۰/۶/۱۹). مواجهه پیشینی به شکل‌های متعددی انجام می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۲-۱-۱. راسخ‌سازی اعتقادات

مهم‌ترین راه در مواجهه پیشینی، رسوخ اعتقادات دینی در اذهان است. راسخ‌سازی اعتقادات

باعث ایجاد دژ محکمی در برابر هجوم شبهات می‌شود که در مرحله نخست شامل پاسخ‌سازی اعتقاد دینی در اذهان و قلوب و در مرحله دوم، پاسخ‌سازی اعتقاد به حاکمیت اسلامی و مستحکم‌سازی حاکمیت دین است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با روحانیون، ۱۳۷۷/۲/۲).

راه رسوخ اعتقادات، بارورسازی عقلانیت مخاطب است که این هدف از دیدگاه امام خامنه‌ای از طریق تعلیم کلام و فلسفه حاصل می‌شود و نمونه عملیاتی در مواجهه پیشینی، عملکرد عالمان شیعی چون علامه حلی و علامه مجلسی است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با روحانیون همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۵). مجاهدات‌های علامه مجلسی با تدوین *حیاة القلوب*، *حق‌الیقین* و *عین‌الحیة* باعث پاسخ‌سازی اعتقادات شیعی و ماندگارسازی آنها در اذهان شده است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با کارکنان سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰/۱۲/۵) و همین روند امروزه نیز مورد نیاز است.

عقلانیت مخاطب با استفاده از چهارچوب‌های محکم و استخوان‌بندی قوی تبیین‌ها بارور می‌شود و زمینه رسوخ باورها پدید می‌آید (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای بنیاد فرهنگی باقرالعلوم علیه السلام، ۱۳۶۸/۱۱/۱۰)؛ البته تعمیق و پاسخ‌سازی اصول اسلامی در اذهان، با منطق قدرتمند اتفاق می‌افتد (بیانات مقام معظم رهبری در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۴/۹/۱۶).

تشویق جوانان به مطالعه آثار عقیدتی چون آثار شهید مطهری (بیانات مقام معظم رهبری در روز کارگر، ۱۳۷۸/۲/۱۵)، ایجاد جولان فکری برای جوانان بی‌غرض و فعال‌سازی معرفتی ایشان، تشکیل مجالس کلامی به منظور بحث و پاسخ به پرسش‌های مخاطبان، تدوین کتب پاسخ‌گو، یادگیری علوم گوناگون همچون فقه، فلسفه، کلام، تفسیر و علوم قرآن (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با روحانیون همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۵)، از راه‌های پیشینی قبل از نفوذ شبهه است.

همچنین تربیت نیروی انسانی پاسخ‌گودر حوزه که به تولید فکر اسلامی بپردازند و به شبهاتی که هنوز مطرح نشده است، پاسخ دهند، از جمله راه‌هاست (بیانات مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج، ۱۳۸۰/۶/۱۹). البته در کنار همه راه‌های مذکور، مراقبت ارتباطی و ایجاد فاصله با دشمن خارجی یا نفوذی باعث پیشگیری از شیوع شبهات خواهد شد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۹۶/۳/۲۲).

۲-۱-۲. نیازسنجی معرفتی

نیازسنجی معرفتی نیز از گونه مواجهه پیشینی با شبهات است. در عرصه تبلیغ و ترویج دین، شناخت نیازهای مخاطب - اعم از نیازهای فردی و اجتماعی - از اهمیت بسزایی برخوردار است. در سطح فردی، مبلغان باید نیازهای مخاطبان خود در نهادها و دستگاه‌های گوناگون را به خوبی

بشناسند (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون، ۱۳۷۱/۱۱/۲۵). این امر مستلزم آن است که مبلغان ضمن تسلط بر دانش و معارف دینی، با مسائل و چالش‌های روزمره مخاطبان خویش آشنا باشند و بتوانند تبیین‌های مناسب و راهگشا ارائه دهند (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون، ۱۳۷۱/۱۱/۲۵). همچنین در سطح اجتماعی، شناخت نیازهای تبلیغی جامعه با بررسی دقیق و تحلیل تبلیغات دشمنان و یافتن راه‌حل برای آنها وظیفه‌ای مهم است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون، ۱۳۷۶/۱۰/۳). به نظر می‌رسد ایجاد مراکز متعدد تحقیقاتی برای نیازسنجی و پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و نیازهای متنوع جامعه، باعث آمادگی مستمر حوزه برای پاسخ‌گویی خواهد شد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجمع نمایندگان طلاب، ۱۳۶۸/۹/۷) و جامعه را پیش از خیزش شبهات، با تبیین‌های مناسب غنی‌سازی می‌کند.

۲-۱-۳. پاسخ‌گوسازی علوم

یکی از گونه‌های مهم مواجهه پیشینی، پاسخ‌گوسازی علوم و خروج علم از لایه انتزاعی است؛ برای نمونه رهبر معظم انقلاب معتقد است فقه شیعه به همان صورتی که هست، برای همه مسائل استفهامی روز دارای پاسخ نیست (بیانات مقام معظم رهبری در مصلا‌ی رشت، ۱۳۸۰/۲/۱۲) و مقدمات فقه نمی‌تواند پاسخ‌گوی تهاجم‌ها باشد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای عالی حوزه، ۱۳۷۷/۷/۹). فقه کارآمد، فقه پاسخ‌گوست. امام خمینی ره فقه شیعه را به سمت فقه اجتماعی و فقه حکومتی سوق داد و از آن فقهی ساخت که می‌تواند گره‌گشای مشکلات مردم باشد. فقه پاسخ‌گو، فقهی است که اقتضائات زمان و مکان را می‌شناسد، پاسخ هر نیاز را هنگام آن نیاز می‌دهد و در تمامی عرصه‌های مربوط به زندگی مردم، پاسخ‌گوست (بیانات مقام معظم رهبری در مرقده امام خمینی ره، ۱۳۷۶/۳/۱۴).

کارآمدسازی در دیگر علوم نیز لازم است؛ چنان‌که کلام به‌خودی خود در مواجهه با فلسفه‌های غربی کافی نیست، بلکه نیازمند علم فلسفه در شبهه‌شناسی و مستحکم‌سازی اذهان در برابر خیزش شبهات فکری است؛ زیرا استدلال و برهان فلسفی یارای رویارویی با شبهات مهم دنیا را دارد. همچنین باید متفطن این نکته بود که در صورت فقدان فلسفه، محیط دانشگاه، صحنه جولان فیلسوف‌نماها می‌شود (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار علمای قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۵) و شبهه‌آفرینی صدچندان خواهد شد.

غیر از پاسخ‌گوکردن علوم، تربیت انسان‌های پاسخ‌گو نیز بسیار مهم است. حوزه‌های علمیه می‌توانند با استفاده از امکانات متنوع فکری و معنوی برای پاسخ‌گویی به استفهام‌های فراوان

انسان‌ها اقدام کنند و با پرورش انسان‌های عالم و توانمند، در پُرکردن نیازها و خلأها بکوشند (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای بنیاد فرهنگی باقرالعلوم، ۱۳۶۸/۱۱/۱۰).

۲-۲. مواجهه پسینی

مواجهه پسینی پس از ایجاد شبهه و در مقام پاسخ‌گویی به آن است. پس از ایجاد شبهه، نوع مواجهه پاسخ‌گو با آن، به مواجهه معرفت‌شناختی و عملیاتی تقسیم می‌شود.

۲-۲-۱. مواجهه معرفت‌شناختی

یکی از وظایف اصلی و مهم حوزه‌های علمیه و مراکز دینی، مواجهه با چالش‌های فکری و شبهات مطرح‌شده توسط دشمنان و جریان‌های انحرافی است. این مواجهه در درجه نخست، جنبه معرفتی دارد و نیازمند شناخت دقیق شبهات، شبهه‌پردازان، مخاطبان، محیط شبهه و نحوه پاسخ‌گویی به آنهاست (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با روحانیون، ۱۳۷۴/۱۰/۲۷)؛ چراکه راه نفوذ دشمن، وجود خلأ معرفتی و عدم پاسخ حکیمانه به معضلات ذهنی مخاطبان است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با روحانیون، ۱۳۷۴/۱۰/۲۷). مواجهه معرفتی به معنای مواجهه عمیق در پاسخ به شبهات مانند کاوش‌های دقیق و پُردامنه فقهی و خروج از لایه سطحی‌نگری است (بیانات مقام معظم رهبری در آغاز سال تحصیلی حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۵/۶/۱۶). این نوع مواجهه بر اساس معرفت‌های مورد نیاز در شبهه‌پژوهی شامل مراحل ذیل است:

شناخت خلأ معرفتی: یکی از مشکلات مهم در پاسخ‌گویی، عدم درک صحیح شبهه و معرفت به پاسخ شبهه است که هر دو از مشکلات معرفتی یا نرم‌افزاری شبهه‌شناسی محسوب می‌شوند (بیانات مقام معظم رهبری در نخستین جلسه درس خارج، ۱۳۹۵/۶/۱۶)؛ بنابراین ابتدا باید شبهه‌ای که در ذهن مخاطب است، شناخته شود تا معلوم شود کدام خلأ قرار است مورد ترمیم قرار گیرد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون، ۱۳۷۷/۲/۲)؛ زیرا فهم استفهامات و پرسش، نیمی از پاسخ است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار طلاب، ۱۳۶۸/۳/۲۲).

شناخت سنخ شبهه: باید دانست سنخ شبهه مطرح‌شده به چه حوزه‌ای مربوط است. آیا شبهه با اعتقادات مرتبط است یا مسائل نظام مورد شبهه قرار گرفته است؟ نوع شبهه در مسائل نظام نیز یکسان نیست. مسائل کشور به دو نوع دائمی و موسمی تقسیم می‌شود و دشمن نیز در هر دو سطح به فعالیت می‌پردازد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مجلس خبرگان، ۱۳۷۹/۱۱/۲۷). او همواره در حال مبارزه با اعتقادات اسلامی و احکام دینی چون حجاب است، ولی گاهی نوک پیکان خود را

در موسمی خاص چون انتخابات به سمت این موضوع می چرخاند و تهاجمی وسیع و مسئله محور شکل می دهد؛ بنابراین نوع مواجهه نیز باید در همین دو دسته مورد برنامه ریزی قرار گیرد.

شناخت مخاطب شبهه: شناخت مخاطب شبهه، ریشه در سنت اهل بیت علیهم السلام دارد. ایشان وضعیت علمی و معرفتی مخاطب خویش را در پاسخ گویی مورد ملاحظه قرار می دادند (شیخ صدوق، ۱۳۹۸، ص ۳۶۳). این شناخت دارای ابعاد گسترده ای است که وضعیت شناسی مخاطبان در ساحات گوناگونی چون شناخت دقیق گروه های سنتی و صنفی مخاطبان اعم از جوانان، نوجوانان، دانشجویان و اقشار گوناگون جامعه (بیانات مقام معظم رهبری در جمع مسئولان مرکز پاسخ گویی به شبهات حوزه، ۱۳۸۰)، وضعیت شناسی دینی و معرفتی مخاطبان، وضعیت شناسی شیوع یا عدم شیوع شبهات در اذهان به خصوص ذهن جوانان و وضعیت شناسی پای بندی به معارف اسلامی و انقلابی را شامل می شود (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای عالی حوزه، ۱۳۸۳/۳/۱۰). همچنین شامل بررسی وضعیت مخاطبان از جهت کمیت پرسش و دریافت پاسخ، تعیین سطح تحصیلات و آگاهی از علایق و نگرش های آنان است؛ به عبارت دیگر مخاطب شناسی فرآیندی پویا و مستمر است که شامل مراحل گوناگونی از جمله شناسایی مخاطب، بررسی علایق و نگرش ها و در نهایت رصد تغییر جهت گیری ها بر اساس تبیین است (بیانات مقام معظم رهبری در جمع مسئولان مرکز پاسخ گویی به شبهات حوزه، ۱۳۸۰).

جوانان، روشنفکران و افراد اهل فکر و اندیشه، مخاطب اول شبهات اند؛ زیرا بسیاری از مردم طبق ایمان شان زندگی می کنند و شبهه در زندگی شان جایگاهی ندارد، ولی اهل مطالعه، با دنیا مواجه شده و درباره اصل دین، معارف اسلامی و اصول و فروع آن به القای شبهه می پردازند (بیانات مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۴/۶/۱۴). دانشجویان نیز به دلیل ارتباط با اندیشه های گوناگون و آگاهی از معارف بیرون از مرزها، در معرض آسیب های فرهنگی، بی مبالاتی در مقابل دین و بی تفاوتی در مقابل ارزش های دینی و انقلابی قرار می گیرند (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار شورای نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه ها، ۱۳۶۹/۸/۷). البته قشر جوان به دلیل عدم رسوخ آلودگی ها در اذهان شان، بهترین مخاطب برای دین و مستعد پذیرش حقایق و آموزه ها هستند و به همین اندازه نیز در برابر شبهات آسیب پذیرند. قشر جوان به عنوان طیف حق پذیر، باسواد و اهل معرفت که متولیان آینده کشورند (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای انجمن اهل قلم، ۱۳۸۱/۱۱/۷)، در اولویت توجه برای شبهه زدایی اند. اقدامات مؤثر برای ایشان به طور غیر مستقیم بر سایر اقشار جامعه تأثیر خواهد گذاشت (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای جامعه مدرسین، ۱۳۷۹/۷/۱۵).

شناخت شبهه پرداز: یکی از بخش های مهم مواجهه معرفتی، مواجهه شناخت محور نسبت به

شبهه‌پرداز است. شبهه‌پردازان شامل دشمنان بیرونی، مغرضان و نفوذی‌های داخلی، متفکران بی‌غرض ولی شبهه‌ساز و جوانان خلاق‌اند. متفکران بی‌غرض ولی شبهه‌ساز، گاهی به‌دنبال تبیین مسئله، به‌جای گره‌گشایی، گره‌ای افزوده و به‌جای شبهه‌زدایی، مرتکب شبهه‌زایی می‌شوند (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان صداوسیما، ۱۳۸۳/۹/۱۱). گاهی نیز پرسش یا شبهات علمی را مطرح می‌کنند که باعث رشد و بالندگی علمی است. همچنین در مواردی ذهن خلاق یک جوان، پرسش‌هایی پیش می‌کشد که با عنوان شبهه مطرح می‌شوند. پرسش‌هایی که توسط جوانان و روشنفکران غیر مغرض بیان می‌گردند، برای کسب معرفت ایراد می‌شوند و پیش‌تر نیز اشاره شد که میان پرسش و شبهه، تفاوت است.

شبهات خطر ساز نوعاً توسط دشمن و نفوذی مغرض در بستر جامعه پراکنده می‌شود؛ بنابراین یکی از عرصه‌های معرفت‌شناسانه، شناخت دشمن شبهه‌ساز است. دشمن‌شناسی بر اساس حیطه‌های گوناگون نفوذ دشمن، ابعاد گوناگون اخلاقی، سیاسی، اعتقادی و فرهنگی خواهد داشت. عدم دشمن‌شناسی باعث چندپاره‌شدن جامعه خواهد شد؛ چراکه در شرایط عدم اتحاد، بخشی از جامعه در جهت اهداف دشمن حرکت می‌کند و جمعی در برابر این اهداف ساکت‌اند. وجود این دو گروه در کنار یکدیگر باعث تضعیف توان داخلی و تقویت نفوذ دشمن خواهد شد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مبلغان، ۱۴۰۲/۴/۲۱).

شناخت عرصه پاسخ‌گویی: عرصه و میدان پاسخ‌گویی، باعث درمان یک شبهه یا نشر آن خواهد شد؛ بنابراین شناخت عرصه درست پاسخ‌گویی، بسیار مهم است. باید فضا و صحنه ایراد شبهه مورد بررسی قرار گیرد تا معلوم شود صحنه گفتمان و پذیرش است یا صحنه لجاجت (بیانات مقام معظم رهبری در جمع مسئولان مرکز پاسخ‌گویی به شبهات حوزه، ۱۳۸۰). همچنین باید عرصه بیان و پاسخ به شبهه را دقیق بررسی کرد؛ زیرا جای پاسخ‌گویی به شبهات کلامی، بدنه اجتماع نیست، بلکه این‌گونه شبهات باید در محافل علمی طرح و حل شوند (بیانات مقام معظم رهبری در روز عید سعید غدیر، ۱۳۹۳/۷/۲۱). البته جای پرداختن به شبهاتی که در اذهان جامعه رسوخ کرده، مسجد است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجمع عالی حکمت، ۱۳۹۱/۱۱/۲۳). اشتباه‌گرفتن این دو عرصه، به‌جای درمان شبهات باعث شبهه‌خیزی خواهد شد.

۲-۲-۲. مواجهه عملیاتی

مواجهه با شبهات دارای دو جنبه نظری و عملیاتی است. آنچه در جنبه معرفتی مورد شناخت قرار می‌گیرد، در بخش عملیاتی در فرایند برنامه‌ریزی و نظارت قرار گرفته و پاسخ‌گویی اتفاق می‌افتد.

مواجهه عملیاتی دارای الگوهای گوناگونی است که این الگوها طبق مطالعه‌ای که از بیانات مقام معظم رهبری می‌شود و دسته‌بندی که از شیوه‌ها به‌دست آمد، در قالب برنامه‌محوری، گفتمان‌محوری با اهل سؤال و رویکرد تهاجمی با اهل غرض، استدلال‌گرایی و استفاده از ابزارهای روزآمد دسته‌بندی می‌شود.

الف) مواجهه برنامه‌محور برای مقابله با شبهات

در صورت هجوم شبهات در جامعه، برنامه‌ریزی برای پاسخ‌گویی به شبهات، امری ضروری است. وجود برنامه صحیح و منظم باعث مدیریت زمان و پرهیز از موازی‌کاری و پیشگیری از پرداختن به امور تکراری خواهد شد (بیانات مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۹/۶/۲۰). مواجهه عملیاتی نیازمند زیرساخت معرفتی است؛ زیرا این مواجهه نیازمند ورود به‌موقع در میدان بر اساس دشمن‌شناسی است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۷۹/۱۱/۲۷)؛ براین اساس امور زیرساختی کلان و مهم برای مواجهه برنامه‌محور، شامل موارد ذیل است:

- وجود بانک اطلاعات مرکزی برای تشخیص نیازها و جمع‌کتاب پاسخ‌گو در حوزه‌های گوناگون (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجمع نمایندگان طلاب، ۱۳۶۸/۹/۷).

- مکمل‌سازی کارهای تحقیقاتی طلاب و ایجاد منظومه‌ای کامل به‌منظور رصد هجوم تبلیغاتی دشمن (همان).

- نقش‌آفرینی مشورتی و مدیریت آثار تحقیقی طلاب (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۴۰۱/۱۲/۴).

- هدایت طلاب به عدم تدوین آثار تکراری و پراکنده‌کاری (بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع محققان، ۱۳۷۹/۷/۱۵).

برنامه‌ریزی برای انجام مراحل پیش‌گفته توسط حوزه، باعث پیشگیری از هدررفت منابع فکری انسانی با موازی‌کاری و تحقیقات تکراری است. منظومه‌ای‌سازی آثار توسط مدیریت حوزه نیز باعث ایجاد پرونده‌های آماده پژوهشی و منابع لازم برای پاسخ‌گویان می‌باشد (بیانات مقام معظم رهبری در جمع اساتید حوزه، ۱۳۷۹/۷/۱۴).

از دیدگاه امام خامنه‌ای، سیاست‌گذاری در امر پاسخ به شبهات، شامل انتخاب طلاب فاضل، تعیین درآمد مشخص تحت قرارداد، ارائه پرونده پژوهشی به ایشان شامل محتوای مربوط به مبانی فکری است تا پاسخ به شبهات، شکل برنامه‌ریزی شده و دقیقی به خود گیرد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای عالی حوزه، ۱۳۷۷/۷/۹).

ب) گفتمان محوری با اهل سؤال و رویکرد تهاجمی با اهل غرض

ایجادکننده شبهه، گاهی اهل پرسش و بی‌غرض بوده و گاه دشمن یا نفوذی مغرض است. امر مشترک در هر دو مورد، سخن محکم، غیرمتشابه و حکمت‌آمیز است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون، ۱۳۷۶/۱۰/۳). باید توجه کرد در مواجهه با هرطیف، نقل مطالب بی‌پایه و دارای ضعف استدلالی و مدرکی، می‌تواند ویرانگر باشد؛ بنابراین حتی اگر مطلب خلاف واقع نیست، ولی از ضعف سندی رنج می‌برد یا دارای سند و مدرک بوده، ولی نقل آن سبب انحراف فکری است، نباید طرح شود (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون، ۱۳۷۳/۳/۱۷).

البته شیوه مختصی نیز برای دو گروه وجود دارد؛ گاهی شبهه به‌صورت طرح یک پرسش ازسوی جوان متفکر یا یک مخالف صاحب‌نظر مطرح می‌شود که گرچه سبب ایجاد بالندگی فکری و پیشرفت علمی خواهد شد، ولی عدم پاسخ به این خلأ، باعث ترمیم ناصحیح نیاز در بستر فکری دیگری می‌شود؛ چراکه راه شکوک بر اذهان بسته نیست و باید برای زدودن شک‌ها و شبهات برنامه‌ریزی کرد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون ارومیه، ۱۳۷۵/۶/۲۷). در این موارد، گفت‌وگو، مذاکره، مواجهه با اذهان مخاطب با لسان مبتین و روش برادرانه، ازجمله روش‌های اثرگذار است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون، ۱۳۷۶/۱۰/۳).

از دیدگاه مقام معظم رهبری، مواجهه حکمت‌آمیز با اهل پرسش، نیازمند مواجهه پدرانیه با ایشان است. بهتر است احساس مبلّغ در پاسخ به شبهه جوانان و افراد بی‌غرض، همانند احساس پدری باشد که فرزندش مورد هجوم شبهات مهم قرار گرفته است؛ زیرا پدر در حق فرزند، احساس دلسوزی فراوان دارد و اگر پدر یارای پاسخ به فرزند را نداشته باشد، ذهنیت دینی او از میان خواهد رفت؛ بنابراین در رفع شبهات، اصل دلسوزی پدرانیه، اصلی مهم و اثربخش است. البته این نکته نیز مهم است که در چنین شرایطی، پاسخ‌گو از سخن غیراستدلالی و سبک پرهیز می‌کند و در صورتی که نتواند پاسخی منطقی به شبهات بدهد، قطعاً به‌عالمی برتر مراجعه خواهد کرد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار نمایندگان ولیّ فقیه، ۱۳۶۹/۷/۸).

شبهه‌افکنی در نظام اسلامی و اصل دین، اغلب توسط دشمن انجام می‌شود که مواجهه با آن نیازمند منطق خاصی می‌باشد. مقام معظم رهبری، شبهه‌افکنی برای نظام اسلامی را از سنخ تهاجم، و رویارویی در برابر آن را مبارزه‌ای تمدنی می‌داند؛ چراکه این تهاجم در ابعاد جهانی و وسیع انجام می‌شود و سیاست دشمن در آن، ابهام‌آفرینی و ایجاد نقطه کور در اذهان است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار میلغان، ۱۴۰۲/۴/۲۱)؛ بنابراین منطق مواجهه با شبهه، شناخت نوع تهاجم است که در سه شکل استدلالی، روان‌شناسانه و تخریبی درحال پیگیری می‌باشد (بیانات مقام معظم

رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۷۹/۱۱/۲۷).

پس از شناخت نوع تهاجم، باید دانست راه مواجهه با شبهه ناشی از غرض‌ورزی، اتخاذ رویکرد تهاجمی و نه تدافعی است. تهاجمی به معنای چالش در مبانی فکری شبهه‌افکنان است؛ بنابراین منطق حاکم بر مواجهه عملیاتی مانند مواجهه معرفتی، خروج از لاک دفاعی است. پاسخ‌گو باید نسبت به فلسفه‌ها، گرایش‌ها و مذاهب‌های باطل، واکنش تهاجمی داشته باشد (بیانات مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱).

برای مواجهه درست، لازم است نقطه کانونی آماج حملات دشمن شناخته شود (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۰/۶/۱۵) و پاسخ‌گو که در درجه نخست، روحانیت است، جنبه تبیینی دارد و نباید در موضع تدافعی قرار گیرد. برای این هدف نیاز است خود را با مسائل و تفکر اسلامی هماهنگ کند و با تحولات جهانی آشنا باشد. این سطح از هماهنگی و آشنایی باعث برخورد فعالانه و غیرانفعالی خواهد شد (بیانات مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱).

حضور در لاک دفاعی، تهاجم دشمن را جدی‌تر خواهد کرد؛ پس بهترین دفاع در برابر تهاجم زورگویانه، هجوم است. رویکرد هجومی به معنای به‌چالش کشیدن مبانی و فلسفه فکری شبهه‌پرداز مغرض و روی میز گذاشتن اشکالات فکری و مبنایی اوست. این رویکرد همواره توسط مقام معظم رهبری مورد استفاده قرار گرفته است. ایشان به جای پاسخ مدام به شبهات سیاسی و مذهبی جبهه استکبار، به دنبال مفتضح کردن چهره او در برابر جامعه جهانی و برملا ساختن دروغ‌گویی‌ها و ریاکاری‌های آن جبهه است؛ چراکه باید با زورگویان بین‌المللی که متهم به فساد گسترده، تجاوز و تعدی به حقوق ملت‌ها و تعدی به حقوق بشرند، اما همواره با لحن طلبکارانه با مخاطب خود برخورد می‌کنند، با شیوه تهاجمی برخورد کرد و ضعف‌ها و نقص‌های او را مطرح کرد؛ چراکه اسلام و انقلاب اسلامی ساخته شده از مبانی دین مبین، مدعی است، نه پاسخ‌گو (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۷/۶/۲). برای نمونه به طرح مباحث تهاجمی ایشان نسبت به مقوله حقوق بشر و خانواده در غرب می‌توان اشاره کرد.

ج) استدلال‌گرایی

پس از شناخت دقیق ابعاد شبهه و فهم آن در جنبه معرفت‌شناسی، عملیات روی شبهه به شیوه منطقی آغاز می‌شود. برخورد درست با شبهه این است که پس از شناخت دقیق آن، تجزیه و تحلیل شبهه آغاز شود، بخش‌های غلط آن کنار گذاشته شود و بخش‌های درست شبهه با نظرات صحیح

ادغام و ارائه گردد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار بسیجیان، ۱۳۸۴/۳/۵). این مسیر، فرایندی استدلالی و منطبق با منطق اسلام است؛ زیرا اسلام، دین منطق و استدلال است و منظور از استدلال‌های منطقی در اسلام، استدلالی است که عام جامعه آن را می‌فهمد (بیانات مقام معظم رهبری در مراسم بیعت مدرسان مشهد، ۱۳۶۸/۴/۲۰).

در فرایند پاسخ‌گویی به شبهات، توجه به برهانی‌سازی پاسخ‌ها و ارائه پاسخ‌های صحیح و منطقی، امری ضروری است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار طلاب حوزه‌های علمیه استان تهران، ۱۳۹۶/۶/۶). پاسخ متقن و زیبا بسیار مهم و اثرگذار است و باید به این نکته دقت کرد که پاسخ منکر، زشت و بی‌پایه به استفهامات واقعی باعث فرونشاندن میل به اسلام خواهد شد (بیانات مقام معظم رهبری در مراسم بیعت مدرسان مشهد، ۱۳۶۸/۴/۲۰)؛ زیرا ارائه مباحثی درخصوص معارف شیعی بدون استدلال محکم، عمیق و متقن، ممکن است باعث دفع مخاطب به جای جذب او شود (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای کنفرانس جهانی اهل‌البیت^{علیهم‌السلام}، ۱۳۸۴/۶/۱۷).

۶۹



درحقیقت روش برخورد با آرای غلط، استدلال مستحکم است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اساتید حوزه علمیه، ۱۳۸۹/۸/۲). این نکته را باید در نظر داشت که دین خدا با زور و شمشیر بر افکار مسلط نمی‌شود (بیانات مقام معظم رهبری در مشهد مقدس، ۱۳۷۶/۱/۱)، بلکه نیازمند تبیین دقیق و استدلال متقن است. اهمیت دلیل و استدلال منطقی غیر از موارد ذکرشده، از آن‌روست که معارف اسلامی مبتنی بر منطق و استدلالی محکم بوده و همین مسئله باعث حفاظت از آموزه‌های دینی در طول تاریخ شده است (بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع بزرگ مردم، ۱۳۷۶/۱/۱).

عقلانیت شیعی، درون‌مایه معارف اسلامی است و روش پاسخ‌گویی احسن نیز توجه به همین مسئله است؛ چنان‌که امام به زواره، منطق اجتهاد و استدلال از قرآن کریم را آموزش می‌داد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با روحانیون، ۱۳۸۵/۸/۱۷). روش استدلالی، حامل حقیقتی است که در اختیار امامیه و مذهب اهل بیت^{علیهم‌السلام} بوده و باعث قبول همراه با تصدیق مردم خواهد شد؛ چراکه نشان‌دادن حقیقت بدون پیرایه‌ها، خرافه‌ها، ادعاهای دروغین، کج‌فهمی و بدفهمی‌ها، باعث قبول و تصدیق آن می‌شود. در این مسیر، نقش عالمان دین، مبلغان برجسته و روشنفکران در نشان‌دادن حقیقت، نقشی تأثیرگذار و برجسته است (بیانات مقام معظم رهبری در روز نیمه شعبان، ۱۳۸۷/۵/۲۷). البته روشن است که پاسخ مستدل، نیازمند مطالعه عمیق و خبره‌وار می‌باشد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۷۹/۱۱/۲۷).

مطالعه خبره‌وار این‌گونه است که آن شبهه در محافل علمی و تخصصی مورد واکاوی و بررسی قرار گیرد، سپس اگر شبهه واقعی نبود، از اذهان زدوده شود و اگر جنبه‌ای واقعی داشت، به نظریه

تبدیل شود و در معرض آرای صاحب نظران قرار گیرد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جوانان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۲) تا با مواجهه برهانی و استدلالی به تحلیل ابعاد آن پردازند.

(د) مواجهه با بهره گیری از ابزارهای روزآمد

در مواجهه عملیاتی، باید توجه داشت دشمن در حال استفاده از ابزارهای مدرن تبلیغی همچون ابزارهای هنری است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۴/۶/۱۷). تهاجم فرهنگی با ابزارهای وسیع به تزریق افکار و شبهات گوناگون به صورت انبوه می پردازد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۷) و پول و قدرت نیز به آنها کمک می کند؛ چنان که امروزه مؤسسه عظیم فیلم سازی هالیوود با ده ها کمپانی اعم از کارگردانان، بازیگران و نویسندگان، در خدمت اهداف سیاست استکباری امریکا است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار تشکل های دانشجویی، ۱۳۸۴/۷/۲۴)؛ بنابراین در روش پاسخ گویی، وجود ابزارهای گوناگون اثربخش است.

استفاده از هنر برای نمایش حقیقت برتر، یکی از راه های مهم در پاسخ گویی به شبهات است (بیانات مقام معظم رهبری در جمع روحانیون، ۱۳۷۳/۳/۱۷). البته آسیب جبهه دینی، عدم استفاده از ظرفیت های هنر به صورت شایسته و بایسته است؛ چراکه برخی هنرمندان توانستند خود را با انقلاب تطبیق دهند (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای کنگره شعر، ۱۳۷۰/۷/۱۵) و در مسیر خدمت به دین و انقلاب گام بردارند.

ابزارهای شبهه افکنی رسانه ای در دو قالب رسانه تصویری و غیرتصویری و مکتوب و غیرمکتوب در حال فعالیت اند، ولی تمامی این ابزارها، جاده یک طرفه نبوده، بلکه راه های دوطرفه اند که هم جبهه انقلاب اسلامی و هم جبهه غرب می توانند از آن استفاده کنند؛ بنابراین جبهه انقلاب اسلامی در جهت گسترش اثرگذاری خویش باید از همه این ابزارها به شکل وسیع استفاده کند (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارکنان مؤسسه کیهان، ۱۳۸۰/۵/۲۳)؛ زیرا گرچه فضای مجازی دارای منافع و مضراتی است، استفاده از منافع فضای مجازی برای پاسخ گویی به شبهات باعث می شود از این ظرفیت برای ترویج مفاهیم و معارف اسلامی بهره برد.

درحقیقت رسانه برای مبلّغ، دو فرصت شناسایی شبهات و پاسخ به آنها را پدید می آورد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از مدیران مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۶/۳/۱)؛ بنابراین از همان راهی که ضلالت منتشر شده است، هدایت نیز باید مورد نشر قرار گیرد (بیانات مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۹/۶/۲۰).

یکی از شیوه‌های مهم دشمن در پراکندن شبهات، تدوین مقالات با استدلال غلط و مغالطه است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار نخبگان حوزه علمیه، ۱۳۷۴/۹/۱۳). دین‌ستیزان دانش را به خدمت گرفته و در راه شبهه‌افکنی از ابزارها و دستاوردهای علمی بهره می‌گیرند. در مقابل، شیوه پاسخ به این دسته از شبهات، تدوین مقالات متعدد در پاسخ به مقاله شبهه‌افکنانه و وجود افراد متعدد و توانمند در پاسخ‌گویی به انواع شبهات با بیان و منطقی قوی‌تر از شبهه‌افکن است و البته بحران آنجاست که پاسخ‌گویی تربیت نشده باشد و در میدان پاسخ‌گویی حضور نداشته باشد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای عالی حوزه، ۱۳۷۶/۶/۲۹).

۳. جهاد تبیین به مثابه اصل حاکم بر مواجهه پیشینی و پسینی

مواجهه در دو گونه پیشینی و پسینی نیازمند جهاد تبیین است. تبیین، پیش از خیزش شبهات، باعث راسخ‌سازی اعتقادات و توانمندسازی معرفتی مخاطبان می‌شود و پس از هجوم شبهات، باعث پاسخ متقن و محکم به آنها خواهد شد. مهم‌ترین میدان عملیات در مواجهه پیشینی و پسینی با شبهات، جهاد تبیین است. عملیات جهاد تبیین پیش از پیدایش شبهه باعث استحکام عقیدتی مخاطبان می‌شود و ایشان را در برابر شبهات مورد واکسینه بصیرتی قرار می‌دهد.

انحرافات فکری از طریق ایجاد شبهات و تولید محتوای ضدعفت انجام می‌شود؛ بنابراین در مقابل باید مفاهیم اسلامی به صورت گسترده مورد ترویج قرار گیرد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار نمایندگان مجلس، ۱۳۷۱/۳/۲۰). گسترش این مفاهیم باعث پُرسیدن ظرف ذهن مخاطب از معرفت درست و عمیق شده و جایی برای نفوذ شبهات باقی نمی‌گذارد. در جنگ شناختی در صورتی که جهاد تبیین انجام نشود و پیش از نفوذ شبهات، راسخ‌سازی اعتقادات صورت نگیرد، دشمن، نقطه فعال جهان اسلام را که ذهن جوانان است، مورد آماج تهاجم خود قرار می‌دهد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۳) و به تباه‌شدن تدریجی ایشان می‌پردازد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار ائمه جمعه، ۱۳۷۰/۶/۲۵). در این مبارزه شبهه‌افکنانه، دو عامل، بیشترین اثرگذاری بر ذهن جوانان را دارد؛ نخستین عامل، تبلیغات گوناگون دشمن برای ایجاد سستی و بی‌تفاوتی در جوانان با تحریف یا دروغ‌های صریح نسبت به حقایق مقدس اسلام (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار فعالان دفاع مقدس، ۱۴۰۲/۶/۲۹) و دیگری عدم تبیین و دفاع صحیح از این حقایق است (همان)؛ بنابراین نپرداختن به تبیین صحیح باعث نفوذ دشمن در اذهان مخاطبان خواهد شد.

باید توجه داشت منطقه عملیاتی در تبیین‌گری، جایی است که دشمن ابهام آفریده و بذر

تردید می‌کارد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار نمایندگان مجلس، ۱۳۷۱/۳/۲۰). چنین تبیینی دارای بایسته‌هایی از جمله استفاده از سرمایه غنی و تمام نشدنی فرهنگ اسلامی (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای کنگره حکمت مطهر، ۱۳۸۳/۲/۶)، بهره‌گیری از فکر و پاسخ‌های نو، متناسب‌سازی پاسخ‌ها با نیاز و پاسخ‌های فرقه‌ها و مکاتب (بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع طلاب قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹)، قوت، منطقی بودن و قدرت اقتناع است (همان). همچنین ملاحظه تطورات علمی و استفاده از دستاورد آنها در قوت تبیین اثرگذار خواهد بود (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مبلغان، ۱۴۰۲/۴/۲۱).

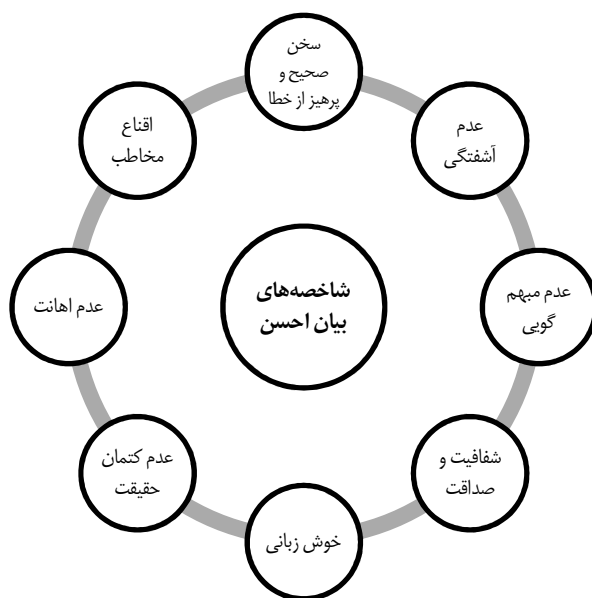
در تبیین عقاید دینی، اصلی‌ترین سلاح مقابله، قلم است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار گروهی از معلمان، ۱۳۶۹/۲/۱۲). پاسخ‌گوی شبهه نیز باید متوجه این نکته باشد که در صورت فقدان علم به پاسخ، نباید در این عرصه ورود کند و چالشی جدید بیافریند، بلکه لازم است با مراجعه به اهل علم، سطح علمی خود را افزایش دهد و بر توانمندی خویش در پاسخ‌گویی بیافزاید (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون، ۱۳۷۱/۱۱/۲۵).

همچنین یکی از روش‌ها در موقعیت‌سازی تبیین، برگزاری کرسی‌های آزاداندیشی و کرسی‌های نظریه‌پردازی روشمند یا برگزاری مناظرات علمی است (پاسخ به نامه جمعی از دانش‌آموختگان، ۱۳۸۱/۱۱/۶). البته وجود نهادهای پاسخ‌گو مانند دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها (بیانات مقام معظم رهبری در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷/۶/۱۲) یا مراکز پاسخ به شبهات نیز راهکاری مهم است.

افزون بر تمامی نکات پیش‌گفته، ظرافتی عملیاتی نیز در فرایند جهاد تبیین باید مد نظر قرار گیرد. پرهیز از شبهه‌زدایی، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در حُسن اثرگذاری جهاد تبیین است. بیان و تبیین دینی باید شبهه‌زدا، روشن، قوی، هنرمندانه و متنوع باشد و نباید دچار شبهه‌زایی و کلیشه‌ای بودن گردد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان صداوسیما، ۱۳۸۳/۹/۱۱). گاهی مبلّغ با استفاده از ابزار منبر، سخن ضعیفی به زبان می‌راند که به جای گره‌گشایی، گره‌ای بر شبهات ذهنی مخاطب اضافه می‌کند (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دست‌اندرکاران حج، ۱۳۹۳/۸/۶). شبهه‌زایی سبب می‌شود نه تنها شبهه قبل مرتفع نشود، بلکه شبهه‌ای دیگر نیز به آن افزوده گردد و پاسخ‌گویی دچار فرایند پیچیده‌تری شود.

مبلّغ نیز به عنوان محور اصلی در فرایند تبادل اندیشه، باید با درک و شناختی عمیق از ویژگی‌های مخاطب - اعم از سطح دانش، گروه سنی و پیش‌زمینه‌های فکری - زبان و بیان خود را متناسب با مقتضیات هر موقعیتی تنظیم نماید (بیانات مقام معظم رهبری در جمع مسئولان مرکز

پاسخ‌گویی به شبهات حوزه، ۱۳۸۰؛ به تعبیر دیگر «جذب مخاطب در گرو خوش‌زبانی و موقعیت‌شناسی است که در علوم امروز به مطابقت کلام با اقتضای حال گفته می‌شود» (همان). این امر مستلزم بهره‌مندی از مهارت‌های ارتباطی پیشرفته، توانایی تحلیل مخاطب و انعطاف‌پذیری در انتخاب شیوه بیان است. همچنین پرهیز از هرگونه ابهام، پیچیدگی و استفاده از اصطلاحات ناآشنا، ازجمله مواردی است که باید مورد توجه قرار گیرد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مدیران صداوسیما، ۱۳۸۳/۹/۱۱). به‌طورکلی بیان احسن در پاسخ‌گویی به شبهات، دارای شاخصه‌هایی است:



طبق شاخصه‌های بیانی پیش‌گفته، آموزش معارف دینی باید بدون غلط و خطا انجام شود تا بعداً در معرفت دینی، خطای تعلیمی دینی بر ملا نگردد؛ بنابراین سخن دینی در همه سطوح باید صحیح باشد (همان). همچنین مواجهه با شبهات نباید باعث آشفتگی و دست‌پاچگی مبلغ گردد؛ چراکه مبلغ دارای منطق و استدلال است و کسی که به استدلال منطقی مجهز باشد، نباید در واکنش به شبهه‌ای دچار آشفتگی شود (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار معلمان، ۱۳۶۹/۲/۱۲). حفظ آرامش، تسلط بر خود و استفاده از استدلال منطقی، ازجمله مهم‌ترین عوامل در ارائه پاسخ‌های مستدل و مؤثر به شبهات است. مبلغ باید با حوصله و سعه صدر، به شبهات گوش دهد و با استفاده از منطق و استدلال، به رفع آنها بپردازد. نمی‌توان به بهانه اثبات عقیده‌ای، به مقدسات دیگران اهانت کرد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از مردم، ۱۳۶۸/۷/۱۹). این اقدام، کل

فرایند اعتماد را مخدوش خواهد ساخت.

همچنین یکی از شاخصه‌های ادبیات مناسب در مواجهه با شبهه، شفافیت و صداقت به‌عنوان یکی از اصول بنیادین در مواجهه با شبهات است. از دیدگاه امام خامنه‌ای: «کلام مبلّغ در برابر شبهه باید لاریب فیه باشد» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰/۱۲/۵)؛ چنان‌که قرآن کریم شبهات را ذکر کرده است و حتی اتهامات به پیامبر ﷺ را که توسط مخالفان مطرح شده، بیان می‌کند؛ چراکه به‌اتقان خویش مطمئن بوده و کلامش لاریب فیه است (همان).

در فرایند پاسخ‌گویی به شبهه، باید توجه داشت کتمان حقیقت و استفاده از شعار و جنجال، نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه می‌تواند به بی‌اعتمادی مخاطب نیز منجر شود؛ بنابراین در مواجهه پیشینی یا پسینی نباید حقیقتی را کتمان کرد یا شعار داد (بیانات مقام معظم رهبری در جمع مسئولان مرکز پاسخ‌گویی به شبهات حوزه، ۱۳۸۰). همچنین باید به قوت بیان، به اقناع مخاطب بر اساس شناخت فضای ذهنی مخاطب او پرداخت (همان)؛ بنابراین کل فرایند پاسخ‌گویی اعم از زبان، استدلال و نوع تبیین باید در جهت قانع‌سازی مخاطب برنامه‌ریزی شود.

نتیجه

مقاله حاضر با بررسی و تحلیل روش‌های مواجهه با شبهات از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی، به تبیین منظومه فکری ایشان در این باره پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان داد ایشان با نگاهی جامع و دقیق، شبهه را نه صرفاً به‌عنوان یک چالش، بلکه به‌عنوان فرصتی برای رشد و تعالی اندیشه می‌نگرد.

مقام معظم رهبری با تقسیم‌بندی جامعه به سه گروه «شبهه‌ساز»، «مخاطب شبهه» و «پاسخ‌گو»، نقش هریک از این گروه‌ها را در فرایند شبهه‌پژوهی مشخص کرده است. از بیانات ایشان این‌گونه استفاده می‌شود که راه پیشگیری از نفوذ شبهات، تعمیق نگاه دینی و سیاسی مخاطبان و راسخ‌سازی اعتقادات، نیازسنجی معرفتی و پاسخ‌گوسازی علوم است. از منظر ایشان، مواجهه پسینی از دو طریق معرفتی و عملیاتی قابل پیگیری است. در طریق معرفتی، شناخت شبهه‌پرداز، شبهه‌پذیر، خلأ معرفتی و عرصه پاسخ‌گویی و در طریق عملیاتی، مواجهه برنامه‌محور، گفتمان‌محوری، استدلال‌گرایی، مواجهه تهاجمی و بهره‌گیری از ابزارهای روزآمد مد نظر است.

همچنین جهاد تبیین به‌صورت جهاد بیانی متقن با دقت در پرهیز از شبهه‌زایی و استفاده از بیان احسن، اصل حاکم بر دو گونه مواجهه پیشینی و پسینی است. امام خامنه‌ای با تأکید بر اهمیت جهاد تبیین به‌عنوان مهم‌ترین میدان عملیات در مواجهه با شبهات، ترویج گسترده مفاهیم اسلامی

و روشن‌سازی حقایق برای مقابله با ابهام‌آفرینی دشمنان را ضروری می‌داند و با اشاره به استفاده دشمن از ابزارهای مدرن تبلیغی، بر ضرورت بهره‌گیری از ابزارهای روزآمد و مؤثر در پاسخ‌گویی به شبهات تأکید می‌کند.

در نهایت می‌توان نتیجه گرفت از دیدگاه مقام معظم رهبری، مواجهه با شبهات، وظیفه‌ای خاص برای جامعه دینی به‌ویژه روحانیت است. پیشنهاد محقق بر اساس مطالبات ایشان، ایجاد پژوهشگاه شبهه‌پژوهی مجهز به پژوهشکده‌های متعدد با گروه‌های متنوع علوم انسانی در این پژوهشگاه است؛ چراکه پژوهشگاه‌های فعلی دارای اهداف و سیاست‌هایی عام‌تر بوده و به شبهه‌پژوهی یا نپرداخته‌اند یا به‌عنوان یکی از موضوعات خاص می‌نگرند؛ بنابراین برنامه‌ای منسجم، جامع و هدف‌مند برای مواجهه پیشینی و پسینی با تمامی انحاء شبهات ندارند. همچنین در هر پژوهشگاه، پژوهشکده مستقلی با عنوان شبهه‌پژوهی می‌توان ایجاد کرد و با نیازسنجی پژوهشی و برنامه‌ریزی دقیق، به این مطالبه دینی می‌توان پرداخت. نهادسازی و تربیت طلاب پاسخ‌گو و اشتغال ایشان در نهادها به‌منظور نظم‌بخشی به فرایند شبهه‌پژوهی، از راهکارهای مهم است.

منابع

۱. ابن فارس، ابوالحسین احمد؛ معجم مقانیس اللغة؛ مصر: باب الکتاب، ۱۳۹۱.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ قم: نشر أدب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۳. بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع بزرگ مردم، ۱۳۷۶/۱/۱.
۴. بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع طلاب قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹.
۵. بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع محققان، ۱۳۷۹/۷/۱۵.
۶. بیانات مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۴/۶/۱۴.
۷. بیانات مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۹/۶/۲۰.
۸. بیانات مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱.
۹. بیانات مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج، ۱۳۷۴/۶/۱۴.
۱۰. بیانات مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج، ۱۳۸۰/۶/۱۹.
۱۱. بیانات مقام معظم رهبری در آغاز سال تحصیلی حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۵/۶/۱۶.
۱۲. بیانات مقام معظم رهبری در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷/۶/۱۲.
۱۳. بیانات مقام معظم رهبری در جمع اساتید حوزه، ۱۳۷۹/۷/۱۴.
۱۴. بیانات مقام معظم رهبری در جمع روحانیون، ۱۳۷۳/۳/۱۷.
۱۵. بیانات مقام معظم رهبری در جمع مسئولان مرکز پاسخ‌گویی به شبهات حوزه، ۱۳۸۰.
۱۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اساتید حوزه علمیه، ۱۳۸۹/۸/۲.
۱۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای انجمن اهل قلم، ۱۳۸۱/۱۱/۷.
۱۸. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای بنیاد فرهنگی باقرالعلوم (ع)، ۱۳۶۸/۱۱/۱۰.
۱۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای عالی حوزه، ۱۳۸۳/۳/۱۰.
۲۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای عالی حوزه، ۱۳۷۶/۶/۲۹.
۲۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای عالی حوزه، ۱۳۷۷/۷/۹.
۲۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای کنفرانس جهانی اهل البیت (ع)، ۱۳۸۴/۶/۱۷.
۲۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای کنگره حکمت مطهر، ۱۳۸۳/۲/۶.
۲۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای کنگره شعر، ۱۳۷۰/۷/۱۵.
۲۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۰/۶/۱۵.
۲۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۴/۶/۱۷.

۲۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۲/۶/۱۹.
۲۸. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۷۹/۱۱/۲۷.
۲۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۴۰۱/۱۲/۴.
۳۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجمع عالی حکمت، ۱۳۹۱/۱۱/۲۳.
۳۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجمع نمایندگان طلاب، ۱۳۶۸/۹/۷.
۳۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۷/۶/۲.
۳۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار ائمه جمعه، ۱۳۷۰/۶/۲۵.
۳۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای جامعه مدرسین، ۱۳۷۹/۷/۱۵.
۳۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با روحانیون همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۵.
۳۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با روحانیون، ۱۳۸۵/۸/۱۷.
۳۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با روحانیون، ۱۳۷۷/۲/۲.
۳۸. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با روحانیون، ۱۳۷۴/۱۰/۲۷.
۳۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با کارکنان سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰/۱۲/۵.
۴۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار بسیجیان، ۱۳۸۴/۳/۵.
۴۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار تشکل‌های دانشجویی، ۱۳۸۴/۷/۲۴.
۴۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از مدیران مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۹۶/۳/۱.
۴۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از مردم، ۱۳۶۸/۷/۱۹.
۴۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جوانان اصفهان، ۱۳۸۰/۸/۱۲.
۴۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دست‌اندرکاران حج، ۱۳۹۳/۸/۶.
۴۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون ارومیه، ۱۳۷۵/۶/۲۷.
۴۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون اصفهان، ۱۳۸۸/۲/۲۳.
۴۸. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۷.
۴۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۳.
۵۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون، ۱۳۷۳/۳/۱۷.
۵۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون، ۱۳۷۷/۲/۲.
۵۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون، ۱۳۷۱/۱۱/۲۵.
۵۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون، ۱۳۷۶/۱۰/۳.
۵۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۳۹۴/۸/۲۰.
۵۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار شورای نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها، ۱۳۶۹/۸/۷.

۵۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار طلاب حوزه‌های علمیه استان تهران، ۱۳۹۶/۶/۶.
۵۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار طلاب، ۱۳۶۸/۳/۲۲.
۵۸. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار علمای شیعه و سنی، ۱۳۸۱/۱۲/۴.
۵۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار علمای قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۵.
۶۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار فعالان دفاع مقدس، ۱۴۰۲/۶/۲۹.
۶۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارکنان مؤسسه کیهان، ۱۳۸۰/۵/۲۳.
۶۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار گروهی از معلمان، ۱۳۶۹/۲/۱۲.
۶۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مبلغان، ۱۴۰۲/۴/۲۱.
۶۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مجلس خبرگان، ۱۳۷۹/۱۱/۲۷.
۶۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مدیران صداوسیما، ۱۳۸۳/۹/۱۱.
۶۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰/۱۲/۵.
۶۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان صداوسیما، ۱۳۸۳/۹/۱۱.
۶۸. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۹۶/۳/۲۲.
۶۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار معلمان، ۱۳۶۹/۲/۱۲.
۷۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مبلغان، ۱۴۰۲/۴/۲۱.
۷۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار نخبگان حوزه علمیه، ۱۳۷۴/۹/۱۳.
۷۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار نمایندگان مجلس، ۱۳۷۱/۳/۲۰.
۷۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار نمایندگان ولی فقیه، ۱۳۶۹/۷/۸.
۷۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار نمایندگان مجلس، ۱۳۷۱/۳/۲۰.
۷۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای بنیاد فرهنگی باقرالعلوم (ع)، ۱۳۶۸/۱۱/۱۰.
۷۶. بیانات مقام معظم رهبری در روز عید سعید غدیر، ۱۳۹۳/۷/۲۱.
۷۷. بیانات مقام معظم رهبری در روز کارگر، ۱۳۷۸/۲/۱۵.
۷۸. بیانات مقام معظم رهبری در روز نیمه شعبان، ۱۳۸۷/۵/۲۷.
۷۹. بیانات مقام معظم رهبری در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۴/۹/۱۶.
۸۰. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم بیعت مدرسان مشهد، ۱۳۶۸/۴/۲۰.
۸۱. بیانات مقام معظم رهبری در مرقد امام خمینی (ع)، ۱۳۷۶/۳/۱۴.
۸۲. بیانات مقام معظم رهبری در مشهد مقدس، ۱۳۷۶/۱/۱.
۸۳. بیانات مقام معظم رهبری در مصالای رشت، ۱۳۸۰/۲/۱۲.
۸۴. بیانات مقام معظم رهبری در نخستین جلسه درس خارج، ۱۳۹۵/۶/۱۶.

۸۵. پاسخ به نامه جمعی از دانش‌آموختگان، ۱۳۸۱/۱۱/۶.
۸۶. حکیمیان، مسعود؛ منطق شناخت شبهه؛ قم: دارالعلم، ۱۳۹۹.
۸۷. صدوق (شیخ صدوق)، ابوجفر؛ التوحید؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸.
۸۸. طبرسی، احمد بن علی؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج؛ مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۸۹. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ قم: الثقافة الإسلامية، ۱۴۰۸ق.
۹۰. طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام؛ تهران: اسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۹۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: اسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۹۲. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: مرکز الکتاب، ۱۴۰۲ق.

The Methodology of Ayatollah Muhammad Hadi Ma'rifat in Responding to Quranic Doubts

Hassan Reza Rezaei^{*} and Hamid Karimi^{}**

Recived Date: 2025/1/19

Accepted Date: 19/2/2025

The methodology of Quranic scholars and thinkers in the field of responding to doubts dates back to recent years, and methodology refers to the contextual content analysis and understanding of general and common approaches in the quality of responding to doubts. Ayatollah Ma'rifat, as one of the contemporary, prominent scholars specializing in Quranic sciences and exegesis, paid considerable attention to Quranic doubts and responses to them. The present paper seeks to answer the question: What was Ayatollah Ma'rifat's methodology in responding to Quranic doubts? This research, using an analytical-descriptive method and extracting from Professor Ma'rifat's writings through direct and implicit indication, has been organized with library resources and Islamic sciences software for data collection. Some of the findings indicate that he employed various methods, such as the Quran-to-Quran approach, the hadith-based approach, refutational and explanatory approaches, rational methodology, historical methodology, scientific methodology, linguistic methodology, utilization of perspectives from both Shi'a and Sunni schools, employment of simplified understanding, and others to address doubts. The professor, in most of his writings, demonstrated serious commitment to responding to doubts—especially contemporary ones.

Keywords: *Ayatollah Ma'rifat, Methodology of responding to Quranic doubts, Responding to Quranic doubts, Professor Ma'rifat's response methodology.*

* Assistant Professor at Al-Mustafa International University/ Corresponding Author (hasanreza.rezaee@gmail.com).

** Associate Professor at Iran University of Science and Technology (karymi@iust.ac.ir).

نصف سنوية علمية محكمة
مطالعات شبهه پژوهی
السنة الثانية، الرقم الخامس، الخريف والشتاء ١٤٤٥ق

منهجية الأستاذ محمد هادي معرفت في الرد على الشبهات القرآنية

حسن رضا رضائي* و حميد كريمي**

القبول: ١٤٤٦/٨/٢٠

الإستلام: ١٤٤٦/٧/١٨

إن دراسة منهجية باحثي القرآن الكريم والمفكرين في مجال الرد على الشبهات تعود إلى السنوات الأخيرة، والمنهجية تشير إلى علم سياق المحتوى والتعرف على المناهج العامة والمشاركة في نوعية الرد على الشبهات. آية الله معرفت من العلماء المعاصرين البارزين والمتخصصين في علوم القرآن والتفسير، قد أولى اهتماماً كبيراً للشبهات القرآنية والرد عليها. قد سعى البحث الحالي إلى الإجابة على السؤال التالي: «ما هو منهج آية الله معرفت في الرد على الشبهات القرآنية؟» وتم تنظيم الدراسة الحالية بالاعتماد على المنهج الوصفي التحليلي، والاستخلاص من مؤلفات الأستاذ معرفت بطريقة استنتاجية ضمنية، وجمع البيانات من المکتبات والبرامج الإلكترونية للعلوم الإسلامية. ومن النتائج التي توصل إليها البحث الحاضر أن الأستاذ رد على الشبهات بأساليب مختلفة، مثل طريقة القرآن بالقرآن، والطريقة الروائية، وطريقة التناقض والحل، والطريقة العقلانية، والطريقة التاريخية، والطريقة العلمية، والطريقة اللغوية، وطريقة الاستفادة من آراء الفريقين، والاستفادة من الفهم السهل، وغير ذلك. وفي أغلب مؤلفاته، أولى الأستاذ اهتماماً شديداً بالرد على الشبهات وخاصة الشبهات الجديدة.

الكلمات المفتاحية: آية الله معرفت، منهج الرد على الشبهات القرآنية، الرد على الشبهات القرآنية، منهجية الرد لدى الأستاذ معرفت.

* أستاذ مساعد، جامعة المصطفى (العالمية) الكاتب المسؤول (hasanreza.rezaee@gmail.com).

** أستاذ مشارك، جامعة علم وصنعت إيران (c.irkarymi@iust.a).

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
مطالعات شبهه‌پژوهی
سال دوم، ش ۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

روش‌شناسی استاد محمدهادی معرفت در پاسخ به شبهات قرآنی

حسن‌رضا رضائی* و حمید کریمی**

تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۲/۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۳۰

چکیده

روش‌شناسی قرآن‌پژوهان و متفکران در عرصه پاسخ‌گویی، به سال‌های اخیر برمی‌گردد و منظور از روش‌شناسی، بافت‌شناسی محتوایی و شناخت شیوه‌های کلی و رایج در کیفیت پاسخ‌گویی به شبهات است. آیت‌الله معرفت از جمله علمای معاصر، برجسته و متخصص در علوم قرآن و تفسیر، توجه بسیاری به شبهات قرآنی و پاسخ به آنها داشته است. نوشتار پیش رو به دنبال پاسخ به این پرسش است که روش آیت‌الله معرفت* در پاسخ به شبهات قرآنی چیست؟ پژوهش حاضر با روش تحلیلی - توصیفی و با استخراج از مکتوبات استاد معرفت به صورت دلالتی و تضمنی سامان یافته و روش گردآوری مطالب آن کتابخانه‌ای و نرم‌افزارهای علوم اسلامی است. برخی نتایج حاصله این است که ایشان با روش‌های متفاوت همچون روش قرآن به قرآن، روش روائی، روش نقضی و حلّی، روش عقلی، روش تاریخی، روش علمی، روش لغوی، روش بهره‌گیری از دیدگاه‌های فریقین، بهره‌گیری از فهم آسان و... به شبهات پاسخ می‌گفت. استاد در بیشتر مکتوبات خویش به پاسخ شبهات - مخصوصاً شبهات جدید - اهتمام جدی داشت.

واژگان کلیدی: آیت‌الله معرفت، روش پاسخ به شبهات قرآنی، پاسخ به شبهات قرآنی، روش‌شناسی پاسخ استاد معرفت.

* استادیار جامعه‌المصطفیٰ العالمیه/ نویسنده مسئول (hasanreza.rezaee@gmail.com).

** دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران (karymi@iust.ac.ir).

مقدمه

آیت الله معرفت^۱ از جمله علمای برجسته شیعه و مفسر قرآن بود که تأثیر بسیاری در حوزه علوم و تفسیر قرآن و پاسخ به شبهات قرآنی گذاشت. ایشان با رویکرد علمی و دقیق خویش به تحلیل و تبیین مفاهیم قرآنی می پرداخت و در پاسخ به پرسش ها و شبهات گوناگون در مورد آیات قرآن کریم، از روش هایی استفاده می کرد که از نظر عقلی و دینی قابل قبول و قابل فهم بودند.

شناخت روش آیت الله معرفت^۲ در پاسخ به شبهات قرآنی از جهات گوناگون دارای اهمیت است و تأثیر بسزایی در فهم صحیح و روش جامع قرآن و پاسخ گویی به شبهات دارد. ابعاد اهمیت این روش مانند تقویت رویکرد علمی و دقیق در تفسیر قرآن، پاسخ گویی به چالش های زمان، تسهیل فهم قرآن برای عموم، ایجاد تعادل میان عقل و نقل، ترویج وحدت اسلامی، افزایش اعتماد و ایمان به قرآن و تحریک تفکر انتقادی است. در مجموع روش آیت الله معرفت در پاسخ به شبهات قرآنی نه تنها یک روش علمی برای تفسیر قرآن است، بلکه رویکردی جامع و تأثیرگذار برای فهم عمیق تر و گسترده تر این کتاب آسمانی می باشد که هم به تقویت ایمان و باور دینی کمک می کند و هم پاسخ گوی نیازهای روز جامعه است.

درباره روش شناسی پاسخ، به صورت عام و خاص مکتوباتی تنظیم شده است؛ مانند روش شناسی پاسخ گویی به پرسش های اعتقادی در فرهنگ قرآن و اهل بیت^۳ / اثر محسن عباسی ولدی، روش شناسی اهل بیت^۴ در پاسخ به شبهات / اثر محمد صالح جباری، مقاله «پاسخ گویی به سؤالات از منظر قرآن کریم (مبانی، اهداف، شیوه ها و نمونه ها)» / اثر مجید خاموشی، مقاله «روش شناسی استاد محسن قرائتی در پاسخ گویی به شبهات دینی» / اثر سید محمد مهدی موسوی نیا و محمد باقر پورامینی، مقاله «روش شناسی پاسخ به شبهات در اندیشه و آثار علامه طباطبائی^۵» / اثر امیر علی حسنلو و حمید کریمی که در مجله شبهه پژوهی چاپ شده است، ولی درباره روش شناسی آیت الله معرفت در پاسخ دهی به شبهات قرآنی، مقاله یا کتابی یافت نشد.

نوشتار حاضر با بررسی روش آیت الله معرفت در پاسخ به شبهات قرآنی، همراه با مصادیق شبهه و پاسخ آن، گامی کوچک در جهت تقویت بنیه علمی و پژوهشی حوزه های علمیه و ابزاری برای تربیت محققان و مفسران توانمندتر است. تحقیق حاضر با تبیین روش شناسی پاسخ به شبهات قرآنی آیت الله معرفت، به ترویج فرهنگ قرآنی و ارتقای سطح آگاهی دینی جامعه و شناخت علمی استاد معرفت یاری می رساند.

۱. مفهوم‌شناسی

بررسی نظام‌مند مفاهیم، نه تنها به درک بهتر موضوع کمک می‌کند، بلکه ابزاری خوب برای تشخیص مسیر، طراحی ایده‌ها و توسعه نظریه‌های علمی است؛ از این‌رو مطالعه و پژوهش در حوزه مفهوم‌شناسی ضروری است.

- **شبهه:** کلمه شبهه بر مشابه بودن دو چیز و هم‌شکل بودن دو چیز از نظر رنگ و صفت دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۴۳) و در لسان العرب آمده است: به معنای پوشیدگی کار و مانند آن و امری است که در آن حکم به صواب و خطا نکنند (ابن منظور، ۱۹۹۰، ج ۱۳، ص ۵۰۴). راغب اصفهانی می‌نویسد: شبهه آن است که دو چیز در اثر مماثلت و مشابهت، از یکدیگر تشخیص داده نشوند (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۴۴۳). در مورد اصطلاح شبهه، امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ» (نهج البلاغه، خطبه ۳۸)؛ شبهه را شبهه می‌گویند؛ زیرا شبهه‌ای که در خارج مطرح می‌کنند، شبیه حق است؛ به عبارت دیگر هر اشکال، پرسش یا ابهامی را که سبب منشأ خطا و اشتباه در شناخت حق از باطل گردد، شبهه می‌گویند.

- **روش:** واژه‌ای فارسی و به معنای قاعده، قانون، شیوه، اسلوب، سبک و رسم و آیین است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۱۲۳۸۷) و در عرف دانش، مجموعه شیوه‌ها و تدابیر برای شناخت حقیقت و برکناری از لغزش است (ساروخانی، ۱۳۸۰، ص ۴۸۹). روش پاسخ‌گویی، مستند یا مستنداتی که پاسخ‌گو در پاسخ از آن بهره می‌گیرد و چگونگی پاسخ صحیح با استفاده از ابزار یا روش خاص در اقناع شبهه‌کننده و مخاطب را روش پاسخ‌گویی می‌نامند. استاد معرفت، روش را منهج می‌نامد و آن را به معنای به‌کارگیری منبع یا منابع خاصی در تفسیر می‌داند (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۹)؛ در نتیجه روش به معنای راه رسیدن به معرفت در یک علم خاص است. روش‌شناسی یا متدولوژی، درصدد شناخت روش علم است که به بررسی راهی می‌پردازد و ما را در یک علم به معرفت می‌رساند (ر.ک: برنجکار، ۱۳۹۰، ص ۳۶).

۲. زیست‌نامه آیت‌الله معرفت

محمد‌هادی معرفت از عالمان شیعه و محققان علوم قرآنی، متولد کربلا و از نوادگان شیخ عبدالعالی میسی است. تحصیلات حوزوی را در حوزه علمیه کربلا، نجف و قم گذراند و سپس در کنار فقه و اصول، توان خود را در تفسیر و علوم قرآن به کار برد. کتاب‌هایی از ایشان در این عرصه باقی مانده است که مجموعه ده‌جلدی «التمهید»، «صیانة القرآن من التحریف»، «التفسیر

والمفسرون»، «الشبهات والردود»، «علوم قرآنی» و «تاریخ قرآن» از جمله آنهاست. استاد معرفت در دی ماه ۱۳۸۵ درگذشت و در حرم حضرت معصومه^{علیها السلام} به خاک سپرده شد (نصیری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۵۶).

شخصیت ایشان برجسته و ممتاز بود. او با تلاش خویش توانست جریان قرآن پژوهی را در سطح جهان اسلام حرکت دهد. تلاش و کوشش خستگی ناپذیر وی در امر تحقیق و تدریس مشهود بود. ده ها عنوان کتاب، صدها مقاله، درس و سخنرانی و... حاصل تلاش شبانه روزی چند دهه از عمر بابرکت ایشان بوده است.

از ویژگی های دیگر استاد اینکه وی احیاگر، بلکه پایه گذار رشته علوم قرآن در مکتب شیعه بود. مفسران شیعه و اهل قرآن در گذشته، علوم قرآن را در مقدمه تفسیر می آوردند، ولی ایشان به صورت مستقل در چند جلد بدان پرداخته است. همچنین دارای نظریه های نوینی در عرصه قرآنی بود؛ مانند نظریه بطن قرآن، نظریه نسخ تمهیدی، نظریه تداعی معانی در تفسیر عرفانی، دیدگاه خاص در مورد صحابه پیامبر^{صلی الله علیه و آله}، دیدگاه خاص در نگارش تطبیقی تفسیر، دیدگاه خاص در مورد موجودات نامرئی، اعجاز قرآن در مورد محتوا و نظریه های علمی و... .

ایشان علاوه بر شجاعت علمی و ابراز دیدگاه خویش، به دنبال وحدت و تقریب مذاهب بود و در مکتوبات خود با قلم محققانه و به صورت مؤدبانه مباحث مخالفان را نقد می کرد که نتایج این رفتار را امروزه در مجامع علمی اهل سنت شاهدیم. از ویژگی های مهم و شاخص استاد، توجه به مسائل و شبهات روز بود و مکتوبات وی گویای این نکته است که به تمامی شبهات قدیم و جدید - خاصه شبهات روشنفکران و مستشرقان - موضوع بحث اشاره می کرد و پاسخ می داد؛ به عبارت دیگر غیرت دینی داشت. اگر در جایی به قرآن کریم حمله می شد، با استدلال قوی وارد میدان می شد و پاسخ می داد؛ برای نمونه احسان الهی ظهیر، نویسنده متعصب پاکستانی، شیعیان را متهم ساخت که به تحریف قرآن قائل اند. استاد معرفت در مدت شش ماه کتاب *صيانة القرآن عن التحريف* را در پاسخ وی به رشته تحریر در آورد (نصیری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۸۰). مهم تر اینکه نگاه ایشان جهانی و بر اساس مصالح مسلمانان بود و دیدگاه وی منحصر در یک محدوده جغرافیایی یا یک محدوده زمانی نمی گنجید (همان، ج ۲، ص ۳۰).

۳. آیت الله معرفت و ضرورت پاسخ گویی به شبهات

استاد معرفت، شبهه را امری پسندیده و بایسته می دانست که ضامن پیشرفت کاروان علم و دانش و روند تحقیق و پژوهش است و آن را یکی از نعمت های الهی برای اهل تحقیق ترسیم

می‌کرد. او در جایی می‌نویسد: «دانشمند پس از شک به دنبال تحقیق می‌رود، وگرنه مانند بسیاری از فقها تقلیدگونه عمل می‌کند» (همان، ج ۳، ص ۴۰). وی معتقد است:

تمام دستاوردهای علمی والا، از شک و تردید ایجاد شده است. این شک است که انسان‌ها را به سوی تحقیقات ارزشمند سوق می‌دهد. حتی از شبهات دیگران باید استقبال کرد؛ چون بسیاری از مسائل مورد غفلت است، اما بعد از شبهه متوجه خلأها می‌شویم (همان، ص ۶۹).
گفتنی است شبهه‌ای که پاسخ داده نشود، مایه فتنه خواهد بود و امام رضا^ع آن را مهم‌تر از فتنه دجال معرفی کرده است (حرّ عاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۷۹).
اهتمام و توجه جدی استاد به ضرورت پاسخ‌دهی به شبهات، از فعالیت علمی و دینی وی قابل استخراج است. ایشان در مصاحبه‌ای می‌گویند:

من فکر می‌کردم مردم، بیشتر شبهات را نمی‌دانند؛ پس بهتر است به آن نپردازیم، تا اینکه دیدم یکی از سرشناسان حوزه در یک مقاله‌ای ده مورد از شبهات قرآنی را بدون نقد و ردّ در یکی از مجلات، به چاپ رسانده و فقط در آخر گفته که این شبهات وارد نیست! در شماره بعدی همین‌طور! ... تا اینکه در مدت سه سال، إعجاز‌التمهید را [که پاسخ به شبهات بود] نوشتم (نصیری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۹).

ایشان ضرورت پاسخ‌گویی به شبهات را در ایام جوانی متوجه شده بود و زمانی که در کربلا بود، دست به تأسیس و نشر ماهنامه‌ای با عنوان «أجوبة المسائل الدينية» زد و با اعلام: «سؤال‌های دینی شما را پاسخ‌گو هستیم»، با کمال جدیت مشغول این وظیفه شد (همان، ج ۱، ص ۱۶۶)؛ حتی دانشگاه‌ها و کشورهای دیگر نیز از آن استقبال کرده بودند (بهجت پور، ۱۳۸۳، ص ۱۰-۴۴). به‌طور قطع استاد ضرورت پاسخ‌گویی را با تأسی از امام صادق^ع درک نموده که می‌فرماید:

علماء شیعتنا مرابطون بالثغر الذی یلی ابلیس ... فمن إنتصب لذلك من شیعتنا کان أفضل ممن جاهد الروم والترك والخزر ألف مرة لأنه يدفع عن أديان محبینا و ذلک يدفع عن أبدانهم: علمای شیعه ما مرزداران‌اند که بر مرزهای ایمان مردم و در برابر ابلیس و پیروانش به مرزداری می‌پردازند. آنها را از هجوم به ضعفای شیعه باز می‌دارند و شیعه را از تسلط ابلیس و یاران ناپاکش محفوظ و مصون نگه می‌دارند. آگاه باشید! آن‌کس از شیعیان که چنین وظیفه‌ای را به عهده می‌گیرد، هزار هزار مرتبه برتر از مجاهدان است که با [دشمنان آن روزگار اسلام] روم و ترک و خزر جهاد می‌کنند؛ چون او از دین محبان ما دفاع می‌کند و مجاهدان از بدن‌های ایشان (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵).

سپس حضرت می‌فرماید: «جواب مجاهدانی که در این راه جهاد می‌کنند، یک میلیون بار بیشتر از ثواب مجاهدانی است که در اقصی نقاط عالم اسلامی می‌جنگند».

استاد معرفت با اشاره به مطالعات قرآنی مستشرقان، پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات آنان را یکی از ضرورت‌های غیرقابل انکار می‌داند (نصیری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۱۲)؛ به‌همین دلیل در پاسخ به شبهات وارده از سوی شرق‌شناسان و برخی روشنفکران، ضرورت تألیف کتاب «شبهات و ردود» را احساس و آن را در سال ۱۳۸۲ به زیور طبع آراسته است (همان، ج ۱، ص ۱۶۶).

همچنین با تتبع فراوان و تحقیق گسترده به سراغ پاسخ به شبهه می‌رفت. ویژگی پاسخ استاد، استوارسازی اندیشه و نظریه، بهره‌گیری از خرد مخاطبان در امر پاسخ، بهره‌مندی از قلم زیبا، شیوا و استوار، نظریه‌پردازی و... بوده است (همان، ج ۳، ص ۵۰-۵۴). از نگاه ایشان پاسخ به شبهات، ثمرات فراوانی در حوزه حفظ و تقویت ایمان دینی مردم دارد و ضرورت دارد پاسخ‌های مستند و عقلانی - نه سطحی و هیجانی - توسط علما و پژوهشگران صورت گیرد.

۴. آیت‌الله معرفت و توجه به شبهات جدید

در بیشتر کتاب‌های آیت‌الله معرفت به شبهات جدید توجه شده و سعی بر پاسخ آن بوده است. در اینجا به‌اختصار به برخی شبهات اشاره خواهد شد:

۱. شبهه شق القمر: برخی تعدادی از آیات قرآن کریم را به‌عنوان استناد به این موضوع در نظر گرفته‌اند، ولی آیت‌الله معرفت معتقد است این آیات مربوط به قیامت بوده و ارتباطی به این موضوع ندارد (همان، ج ۵، ص ۳۶۲).

۲. توفان نوح: وی معتقد بود این توفان، جهانی نبوده و فقط مخصوص منطقه خاصی بوده است (معرفت، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۸۰).

۳. الترائب: با پیشرفت علم پزشکی این‌گونه عنوان شده است که ماء دافق (آب گندیده) ارتباطی به سینه زن (= ترائب) ندارد، درحالی‌که این موضوع در قرآن کریم عنوان شده است. آیت‌الله معرفت برای حل این مسئله در التمهید می‌گوید: ترجمه و تفسیر مفسران و مترجمان از این عبارت غلط است و ترائب، نه به‌معنای سینه زن، بلکه به‌معنای جلوی ران مرد و ناحیه گردن بوده و فقط برای مرد بیان شده است و اصلاً ارتباطی به زن ندارد و ماء دافق از پشت و جلوی مرد خارج می‌شود (همان، ج ۶، ص ۶۲).

۴. یا أخت هارون: این شبهه به‌علت ناهم‌زمانی حضرت مریم با هارون است و می‌گوید: چگونه ممکن است این دو خواهر و برادر باشند، درحالی‌که سال‌ها با یکدیگر فاصله زمانی داشته‌اند. آیت‌الله معرفت معتقد بود این عبارت فقط ضرب‌المثل بوده و معنای آن این است که ای کسی که در پاکی مانند خواهر هارون هستی! (همان، ص ۹۴).

۵. **رئوس الشیاطین:** اعراب جاهلی معتقد بودند «مجانین» افرادی جن‌زده‌اند، نه بیمار روانی، در صورتی که امروزه دقیقاً خلاف این عقیده را قبول داریم. وی در این باره می‌گفت: در اینجا رئوس الشیاطین نه به معنای سرهای شیطان، بلکه نوعی گیاه با بو و رنگ بد بوده و نوعی تمثیل است (همان، ج ۴، ص ۲۶۸).

۶. **چشم‌زخم:** استاد معرفت معتقد است در قرآن کریم هیچ مستندی اعم از آیه «وإن یکاد...» و آیات سوره ق برای اثبات چشم‌زخم نمی‌توانیم بیابیم؛ اگرچه این موضوع از طریق روایات و منابع دیگر قابل اثبات است (همو، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۸۰).

۷. «من کل شیء خلقنا زوجین»: این شبهه با تکتثیر تک‌سلولی‌ها بدون وجود دو جنس نر و ماده از آنها بروز کرد و می‌گوید همه حیوانات نر و ماده ندارند و زوج نیستند. آیت‌الله معرفت در این باره می‌گوید زوج در قرآن و در همه جا به معنای دو جنس نر و ماده نیست، بلکه در برخی آیات به معنای قرین و مشابه است؛ مانند دو لنگه یک جفت کفش؛ یعنی آمیب‌ها و تک‌سلولی‌ها نیز که با تقسیم شدن تکتثیر می‌شوند، قرین و مشابه دارند (همان، ص ۳۸۵).

۸. «نعمی القلوب التي فی الصدور» (حج: ۴۶): برخی افراد قلب در آیه را قلب صنوبری گرفتند و کوری آن را عبث مطرح کردند، ولی استاد می‌فرماید: «مراد از قلب در این آیه، قلب صنوبری نیست، بلکه کنایه از ذات و درون انسان است و قلب وجودی انسان» (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۷۰).

۹. **سخن گفتن مورچگان با حضرت سلیمان:** آیت‌الله معرفت امکان این سخن گفتن را اثبات می‌کند (همان، ص ۳۸۹).

۱۰. «فَکَسَوْنَا الْعِظَمَ لَحْمًا» (مؤمنون: ۱۴): عده‌ای از پزشکان می‌گویند نحوه رشد جنین این گونه است که بر خلاف قرآن، ابتدا گوشت و بعد استخوان تشکیل می‌شود. آیت‌الله معرفت در این باره نیز معتقد است قرآن می‌گوید ابتدا گوشت می‌روید، ولی مواد کلسیم در ناحیه‌ای زیاد می‌شود و در همان ناحیه مجدداً گوشت می‌روید و آن را از اعجازهای علمی می‌داند (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۹۱).

۱۱. **شهاب‌سنگ‌ها و موضوع رجم شیاطین (حجر: ۱۸):** استاد معرفت معتقد است:

هم فهم بشر و هم الفاظ بشری، محدود و کاربرد آنها صرفاً در گستره عالم ماده است؛ به همین دلیل نمی‌توان به کمک آنها از جهان لطیف و ظریف مجردات خبر داد؛ بنابراین هرگاه در قرآن کریم سخن از عالم مجردات به میان می‌آید، بی‌گمان کاربردی استعاری و تمثیلی است (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۹۵).

۱۲. «تَغْرَبُ فِي عَيْنِ حَمَّةٍ» (کهف: ۸۶): این عبارت ناظر به این است که ذوالقرنین تصور کرد خورشید در چشمه گل‌آلودی فرومی‌رود که عده‌ای عنوان می‌کنند این موضوع با ثابت بودن

خورشید منافات دارد. ایشان بیان می‌کند که قرآن کریم می‌فرماید: ذوالقرنین پنداشت و تصور کرد، نه اینکه قرآن بخواهد بگوید واقعاً همین‌طور است و این موضوع را می‌توان از واژه «وجدها» در ابتدای آیه اثبات کرد (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۲۵).

۱۳. فرضیه تکامل داروین: یکی از موضوعات بسیار چالش‌برانگیز، مسئله تکامل انواع است که ایشان با زیرکی بدان پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: دیدگاه داروینیسم مخالف قرآن نیست، ولی نیاز به بررسی دارد (همو، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۳۵ به بعد).

۵. نگاه تربیتی در سایه پاسخ‌گویی

از مکتوبات و مقالات استاد که در جهت پاسخ‌گویی بوده، درمی‌یابیم که وی توجه فراوانی به بُعد تربیت و هدایت مخاطب داشت. تمامی تلاش وی در پاسخ‌گویی، هدایت‌محور بوده است. استاد از میان سه شیوه «برخورد تکفیرآمیز و مرتدپنداری»، «مواجهه تحقیرآمیز» و «پاسخ به دور از دشمنی و همراه با عطف و استدلال»، فقط شیوه سوم را درست می‌داند و می‌گوید:

کسی که سؤال دارد همانند فرد مریض است. آیا می‌توان به مردم گفت نباید مریض شوید. شبهه نیز یکی از دردها و علت‌هاست. طبیب نباید فرد را به دلیل ابتلا به مرض، شتمان کند، بلکه باید به دنبال درمان او باشد؛ به همین دلیل کسی را که شبهه دارد، نباید معاند پنداشت (نصیری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۴۳).

ایشان این روش را شیوه معمول امامان اهل بیت علیهم‌السلام در احتجاجات خود با دیگران می‌داند و در این باره به اقدام امام حسن عسکری علیه‌السلام در برابر ابن‌اسحاق کندی فیلسوف مشهور مسلمان اشاره می‌کند. کندی که تفکرات الحادی داشت، شش ماه درس خود را تعطیل کرد تا تناقضات قرآن را جمع‌آوری کند. امام به‌وسیله یکی از شاگردان به او پیغام داد: آن کسی که قرآن سخن اوست، اگر بگوید آنچه توبه‌عنوان اختلاف و تناقض می‌فهمی فقط برداشت تو است و من آن را قصد نکرده‌ام، چه می‌کنی؟ کندی با شنیدن این سخن تکان‌دهنده، همه کاغذهایی را که در آن مدت گرد آورده بود، به آتش کشید (همان). همه تلاش استاد در حوزه پاسخ‌گویی به شبهات قرآنی این بود که بتواند مخاطب را اقناع و شبهه را از ذهن او بزداید و جذب قرآن نماید. این روش همان روش تربیتی و هدایتی است. عوامل دخیل در این روش مانند به‌کاربردن زبان ساده و قابل فهم عمومی، ارائه الگو، آگاه‌سازی پیامد منفی، اعتدال در پاسخ و به‌دور از هرگونه افراط و تفریط، انذار برای کسانی که مغرضانه شبهه‌پراکنی می‌کنند، بشارت برای کسانی که به پاسخ شبهه برسند، بیان تدریجی در پاسخ از جواب نقضی تا حلی، عدم پیروی از ظن و مطرح کردن یقینات، تحریک عواطف، به‌دور از توهین و تحقیر، عدم سب و توهین به صحابه و فرق و

مذاهب، توجه به مبدأ و معاد، استقبال از شبهه و تشویق به پاسخ، تمثیل و تشبیه‌سازی پاسخ و تقریب اذهان، دعوت به تفکر و مطالعه، منطق‌گویی همراه با محبت، توجه به مقایسه‌سازی، توجه به داوری وجدان و... از مکتوبات و مقالات استاد قابل برداشت است.

۶. روش‌های آیت‌الله معرفت^ع در پاسخ‌گویی به شبهات قرآنی

باتوجه به شرایط کنونی و هجمه شبهات با ابزارهای پیشرفته، اهمیت پاسخ‌گویی به شبهات ازسوی اندیشه‌وران برجسته محسوس می‌شود. دراین میان جایگاه آیت‌الله معرفت به‌عنوان یکی از دانشمندان برجسته دراین باره بر کسی پوشیده نیست؛ لذا هدف از این بررسی، تبیین روش‌شناسی ایشان برای بهره‌گیری در پاسخ‌گویی به شبهات است. روش‌های استاد عبارت است از:

۶-۱. بهره‌گیری از دیدگاه لغویون در پاسخ‌گویی

نزول قرآن کریم به زبان عربی و وجود الفاظ غریب، متشابه، مشکل، ثقیل، چندوجهی و... سبب پیدایش روش تفسیر لغوی شد که مفسر با استفاده از ابزار لغت، مترادفات و متضادها، غرایب، مجاز و حقیقت، ریشه لغات و اشتقاق آنها و شکل و تغییرات آنها، مفهوم صحیح آیات را تبیین می‌نماید. سیره معصومان^ع نیز استفاده از لغت هنگام لزوم بوده است. پیامبر اکرم^ص در پاسخ پرسش عدی بن حاتم از معنای خیط‌الایض والأسود می‌فرماید: «یا ابن حاتم! إنما ذلک بیاض النهار و سواداللیل فابتداء الصوم من هذا الوقت» (طبرسی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۰۵). استاد معرفت معتقد بود تفسیر لغوی را جزئی از تفسیر موضوعی می‌توان به حساب آورد؛ زیرا به تفسیر و تبیین واژه‌های مشکل قرآن کریم می‌پردازد. او می‌نویسد: قرآن بر آن بوده تا از واژه‌های فصیح و متداول در میان عرب اصیل، از هر قبیله بهره گیرد و با این روش حکیمانه، وحدت زبانی فراگیری فراهم آورده است (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۴۱). ایشان در برخی شبهات قرآنی نیز با استفاده از روش لغوی به نبرد با شبهات می‌رفت؛ برای نمونه وی در مورد آیه: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ» (ذاریات: ۴۹) که عده‌ای تضاد با علم را استخراج کرده‌اند و نظریه تک‌سلولی را مطرح می‌کنند، با استفاده از نظرات لغویون درباره واژه «زوج» می‌فرماید:

البته این شبهه بر اثر برداشتی است که از تعبیر «زوجین» داشته‌اند و آن را به معنای جفت نر و ماده پنداشته‌اند، در صورتی که «زوج» در این قبیل آیات به معنای «صنف» و مراد از «تثنیه»، مطلق تعدّد و تکثر است؛ بدین معناکه از هر چیزی اصناف و انواع متعددی آفریدیم (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۸۰-۳۸۶).

ایشان با استشهاد به آیه ۵۲ سوره الرحمن و آیه ۳ سوره رعد و آیه ۳۶ سوره یس و نیز دیدگاه شیخ طوسی (طوسی، [ابی‌تا]، ج ۸، ص ۴۲۰)، واژه زوج را به معنای صنف می‌گیرد و ادامه می‌دهد: «وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا» (زخرف: ۱۲). شیخ طوسی می‌گوید: «معناه، خَلَقَ الْأَشْكَالَ مِنَ الْجَمَادِ وَالْحَيَوَانِ» (طوسی، [ابی‌تا]، ج ۹، ص ۱۸۳). ابن منظور نیز می‌گوید: «وَالزَّوْجُ، الصَّنْفُ» و «وَالزَّوْجُ، الصَّنْفُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ». همچنین به عنوان قرینه از «تهذیب اللغة» ازهری و زجاج شاهد می‌آورد (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۸۰). استاد نیز در طرح شبهه شجره زقوم که در ذیل «طَلَعَهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ» با استفاده از دیدگاه لغویون مانند: لسان العرب و سیبویه و ازهری و زجاج، واژه شیطان و جن را بررسی و با روش لغوی شبهه اقتباس از فرهنگ عرب را پاسخ می‌دهد و می‌نویسد:

بنابراین تشبیه به کار رفته در آیه شریفه، برابر واقعیت خارجی و عینی است؛ همان سرهای افعی‌های زشت و ترسناک به تعبیر زمخشری در کشف که لغت و عرف عمومی نیز آن را تأیید می‌کرد و نه خیال‌پردازی صرف یا پیروی از پندارهای عرب جاهلی، چنان‌که اینان پنداشته‌اند (همان، ص ۲۳۷).

۶-۲. بهره‌بردن از آیات الهی در پاسخ‌گویی

استاد معرفت^{۱۱} در بیشتر پاسخ‌ها از آیات الهی استفاده می‌کند؛ چون قرآن کریم را موثق‌ترین منبع برای پاسخ می‌داند. مقصود از روش استفاده از آیات الهی در پاسخ‌گویی به شبهات آن است که هر شبهه‌ای با کمک و استناد آیات دیگر پاسخ داده شود. این روش، همزمان با نزول آیات، آغاز شده و در همه دوران‌های تاریخی از صدر اسلام تاکنون ادامه یافته است و مفسران و قرآن‌پژوهان بدان اهتمام داشته‌اند. این روش همانند روش تفسیر قرآن به قرآن به سبب استناد به منبع وحی مورد توجه مفسران نیز بوده و هست.

بهره‌گیری از آیات الهی در پاسخ به شبهات ریشه در سنت رسول گرامی اسلام^{۱۲}، حضرت علی^{۱۳} و دیگر معصومان^{۱۴} دارد. حضرت علی^{۱۵} نیز بر این امر تأکید دارد و می‌فرماید: «کتاب الله ... ينطق بعضه ببعض و يشهد بعضه على بعض: کتاب خداست ... برخی از آن برخی دیگر را تفسیر می‌کند و برخی از آن به برخی دیگر شهادت می‌دهد» (نهج البلاغه: خ ۱۳۳). آیت‌الله معرفت^{۱۶} تفسیر قرآن به قرآن را متقن‌ترین نوع تفسیر می‌داند و در این باره می‌گوید: «لاشك إن اتقن مصدر لتبيين القرآن هوالقرآن نفسه لأنه ينطق بعضه ببعض و يشهد بعضه على بعض» (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۲).

روش استاد این‌گونه بود که پس از طرح شبهه و تبیین آن به سراج آیات الهی می‌رفت؛ برای نمونه با طرح شبهه درباره منبع و مصدر قرآن - که برخی آن را الهام یا کتب مقدس یا تراوش ذهنی و ...

می‌دانستند - در پاسخ با استناد به آیه: «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيُ يُوحَى: نیست، جز وحی‌ای که بر او نازل می‌شود» (نجم: ۴)، منابع دیگر را ردّ می‌کند. حتی در زمان نزول قرآن، به منابع دیگر همچون افسانه پیشینیان: «وَقَالُوا أَأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (فرقان: ۵) اشاره شده است (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۹). ایشان در ادامه با نقل شبهه‌ای از سوی یوسف درة‌الحداد که گفته بود: «قرآن از منابع مختلفی بهره برده که مهم‌ترین آنها کتاب مقدس، به‌ویژه تورات است و گواه بر این مطلب خود قرآن است» و به آیات سوره اعلی (اعلی: ۱۸-۱۹) و نجم (نجم: ۳۶-۳۷) و شعراء (شعراء: ۱۹۶-۱۹۷) استناد کرده است (ر.ک: دوره حداد، ۱۹۸۶، ج ۲، ص ۱۷۳-۱۸۸). استاد در مقام پاسخ به آیه ۱۳ سوره شوری استناد می‌کند که همه ادیان الهی از یک سرچشمه زلال سرازیر می‌شوند. اگر در برخی موارد مانند اصول، هیچ‌گونه اختلافی ندارند، به سبب منشأ واحد الهی است (معرفت، ۱۳۸۵، ص ۲۴). همچنین استاد برای اثبات عدم شک برای پیامبران درباره شبهه ورقه بن نوفل به سوره طه (طه: ۱۱-۱۴)، سوره نمل (نمل: ۱۰) و سوره انعام (انعام: ۷۵) استناد می‌جوید (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۳۵).

یکی از ویژگی‌های بارز روش آیت‌الله معرفت در پاسخ به شبهات قرآنی، استفاده از تحلیل سیاقی آیات بود. سیاق در معانی گوناگونی از جمله: رشته پیوسته، راندن، تابع، اسلوب و روش، امور مخفی و مهریه زن به کار برده می‌شود (ابن منظور، ۱۹۹۰، ج ۱۰، ص ۱۶۶). آیت‌الله معرفت در تعریف سیاق می‌نویسد: قرآن به تدریج و در مناسبت‌های مختلف نازل شده و گاهی مجموعه‌ای از آیات در مناسبت خاصی نازل شده است که لازمه آن وجود رابطه ذاتی میان آنهاست که در اصطلاح سیاق آیه می‌باشد (معرفت، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۲۳۹) و دارای کاربردهای فراوانی در تفسیر قرآن است. نقش سیاق در تفسیر لغت، سعه و ضیق کلمات، تعیین معنای جمله، ترکیب مواد، ترتیب نزول آیات، نقد اسباب نزول، شناخت آیات مکی از مدنی، نقد احادیث تفسیری، تعیین مرجع ضمیر، فهم کلمه یا جمله محذوف، تعیین مصداق کلمه و در ترجیح و تعیین یکی از دو قرائت، قابل مشاهده و مهم است؛ به همین دلیل گره‌های شبهات قرآنی را می‌تواند باز کند (رجبی، ۱۳۹۹، ص ۱۲۵/بابایی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۰). علامه طباطبائی^۱ بیش از دو هزار مرتبه در تفسیر خود از سیاق استفاده کرده است (کنعانی، ۱۳۸۴، ص ۱۸-۲۷).

استاد معرفت نیز در پاسخ‌گویی به شبهات قرآنی از سیاق آیه کمک می‌گرفت و پاسخ جامع و تحلیل مناسبی ارائه می‌داد؛ برای نمونه ایشان درباره شبهه غرانیق - که شیطان آیه‌ای را به پیامبر^ص نازل کرد - به سیاق آیه استناد می‌کند و می‌نویسد:

اول آیه اشاره دارد که تمامی کلام پیامبر وحی الهی است: «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيُ يُوحَى». چگونه ممکن است در ادامه شیطان در قلب پیامبر^ص نفوذ نماید، درحالی‌که با سیاق آیه سازگاری ندارد (ر.ک:

معرفت، ۱۳۸۱، ص ۳۶-۴۰).

ایشان معتقد بود فهم صحیح قرآن کریم فقط در صورتی ممکن است که آیات در سیاق و زمینه خود مورد توجه قرار گیرند و از تفسیر تک بُعدی و سطحی اجتناب شود؛ به عبارت دیگر هر آیه باید در ارتباط با آیات دیگر و نیز در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی نازل شدن آن تفسیر شود. این رویکرد سبب شد ایشان قادر باشد پاسخ های جامع تری به شبهات گوناگون بدهد.

۶-۳. بهره گیری از احادیث در پاسخ گویی

«حدیث» در لغت به معنای هر چیز نو و تروتازه است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۷۷) و در اصطلاح علمای شیعه عبارت است از کلامی که قول، فعل یا تقریر معصوم^ع را گزارش کند (نصیری، ۱۳۸۲، ص ۱۰). برای حجیت حدیث معصوم، ادله عقلی و نقلی وجود دارد که اشاره به آنها از حوصله نوشتار حاضر خارج است، ولی در حجیت قول شخص نبی^ص همین بس که قرآن کریم آشکارا می فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» آنچه را به شما داد، بگیرید و از آنچه شما را باز داشت، باز ایستید» (حشر: ۷). افزون بر آن آیه ولایت (مانده: ۵۵)، آیه بلاغ (مانده: ۶۷)، آیه اولی الامر منکم (نساء: ۵۹)، آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) و... دلالت بر حجیت کلام معصوم دارد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۹۱). آیت الله معرفت برای شبهه زدایی نیز از روایات معتبر اهل بیت^ع بهره می گرفت:

الف) برای اثبات سلامت قرآن از تحریف و برطرف کردن شبهه، به روایات اهل بیت^ع استناد می کند و سه حدیث (برای مطالعه نامه امام محمد باقر^ع به سعدالخير، ر.ک: کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۲۷) و روایت ابوبصیر از امام صادق^ع (همان، ج ۱، ص ۲۸۶) و روایت شیخ مفید از جابر و او از امام باقر^ع (مفید، ۱۳۵۲، ص ۳۶۵) را نقل می کند و می نویسد: «به عبارت دیگر قرآنی که حضرت ارائه می دهد، به جز در ترتیب و نحوه تألیف آیات و سوره ها هیچ گونه تفاوتی با مصحف موجود ندارد» (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۴۵۴-۴۵۵).

ب) در پاسخ به شبهه «جدّ پیامبر اسلام^ص که حضرت ابراهیم^ع بوده و اینکه چرا پدرش از ر مشرک بوده است»، به حدیثی از پیامبر^ص استناد می کند: «خداوند مرا از صلب مردان پاک به رحم زنان پاک منتقل کرد و مرا با پلیدی های جاهلیت نیالود» (سیوطی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۳۳۲). این روایت به اتفاق همگان صحیح است و از ر عمومی ابراهیم بوده، نه پدر (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۷۱). گفتنی است استاد در پاسخ گویی، از احادیث معتبر و متقن استفاده می کرد و تفسیر مأثور، اثری ماندگار از اوست.

۴-۶. استفاده از روش عقلی

مفهوم «عقل» به معنای نگه داشتن، بازداشتن و حبس کردن آمده است؛ مانند بستن شتر با عقال (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۵۷۷-۵۷۸). همان گونه که عقال، شتر را از حرکت بی جا باز می دارد، نیرویی در جان انسان به نام «عقل» وجود دارد که او را از نادانی و لغزش در اندیشه و عمل باز می دارد؛ از این رو پیامبر گرامی اسلام ﷺ می فرماید: «العقلُ عقْلٌ مِنَ الْجَهْلِ: خرد، بازدارنده از نادانی است» (مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۹۹). آیت الله معرفت به خوبی از استدلال های عقلانی در پاسخ به شبهات قرآنی بهره می برد. ایشان همواره بر این نکته تأکید می کرد که مفاهیم قرآنی نه تنها در بستر دینی، بلکه در بستر عقل و فلسفه نیز باید تحلیل شوند. وی می نویسد: «تفسیر اجتهادی بر عقل و نظر تکیه می کند، بیشتر از آنکه بر نقل و آثار تکیه کند تا معیار نقد و پالایش، دلالت عقل رشید و رأی درست باشد» (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۳۵). ایشان یکی از ویژگی های تفسیر تابعین را اجتهاد در تفسیر و تکیه بر فهم عقلی می داند و می فرماید:

آنان در مسائل قرآنی که به معانی صفات، اسرار خلقت، احوال پیامبران و مثل آنها باز می گشت، اعمال نظر می کردند و آنها را بر روش عقل عرضه می کردند و بر طبق حکم عقل رشید حکایت می کردند و چه بسا آنها را به آنچه موافق فطرت سالم است، تأویل می کردند (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۳۵).

بر همین اساس برخی پرسش ها و شبهات که در زمان حضور ائمه معصومین به سبب مقتضیات زمان مطرح نبود؛ مانند مسائل مربوط به حجیت ظواهر قرآن و وحیانی بودن الفاظ قرآن و... بی شک برای پاسخ به این شبهات از محدودیت های نقلی برخورداریم؛ بنابراین ضرورت بهره گیری از روش عقلی با استفاده از ابزارهای مورد فهم خردمندان، حس می شود.

ایشان در نقد داستان ورقه بن نوفل که می گوید پیامبر از نبوت خویش آگاهی نداشت، از روش عقلی استفاده می کند و می نویسد:

چگونه پیامبری که مدارج کمال را صعود نموده و از مدت ها پیش نوید نبوت را احساس کرد ... به نبوت خود شک می کند و متوسل به ورقه می شود؛ یعنی ورقه فهمید و پیامبر متوجه نشد! (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۳۲).

همچنین در ادامه نیز ناسازگاری این داستان را با مقام شامخ نبوت مطرح می کند. استاد در بیشتر شبهات علاوه بر روش نقلی، با روش عقلی نیز پاسخ می گفت؛ مانند شبهات درباره وحی و ارتباط خدا با انسان و معجزات انبیا و موجودات ماورایی، مباحث معاد و قیامت و... (ر.ک: همو، ۱۳۸۵، ج ۱).

۶-۵. سودجستن از علوم روز در پاسخ‌گویی

روش استاد معرفت در پاسخ به شبهات قرآنی نه تنها بر اصول تفسیر دقیق و علمی استوار بود، بلکه به‌شکلی همگام با علوم و تحولات روز دنیا قرار داشت. صدها مورد از آیات الهی به علوم طبیعی اشاره دارد و بدون فهم علوم طبیعی نمی‌توان به فهم قرآن پرداخت. علامه در التمهید (ر.ک: همو، ۱۴۲۹، ج ۶)، بیش از دویست صفحه و در کتاب علوم قرآنی، فصلی را به اعجاز علمی اختصاص داده و شبهات در مورد آیات علمی قرآن را پاسخ داده است؛ برای نمونه به جن‌زدگی و معجون در قرآن کریم اشاره می‌کند و ریشه آن را مشکل روانی می‌داند که از طریق روان‌درمانی برطرف می‌گردد، نه اینکه جن وارد بدن و سبب دیوانگی شود (همان، ص ۲۳۵). همچنین در جای دیگر می‌نویسد: از جمله آیاتی که به گمان برخی با علم منافات دارد، آیه «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ: تمامی موجودات را جفت [نر و ماده] آفریدیم» (ذاریات: ۴۹) است، در صورتی که برخی موجودات مانند حیوانات ابتدایی، تک‌سلولی‌اند و دسته‌ای از کرم‌ها از راه تقسیم، تکثیر می‌شوند و تولیدمثل می‌کنند و نیز برخی درختان، بدون گرده‌افشانی ثمر می‌دهند. استاد پس از بررسی لغوی زوجین به سراغ علم زیست‌شناسی می‌رود و با استناد به اقوال دانشمندان درباره زوجیت به این نتیجه می‌رسد که بعضی از موجودات همچون کرم در درون خود دارای مذکر و مؤنث‌اند؛ یعنی زوج‌اند و علوم با آیات الهی در تضاد نیست (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۸۵-۳۸۶). استاد معرفت در پاسخ به شبهه قلب که محل ادراک است یا خیر، دیدگاه‌های گوناگونی را بررسی می‌کند و می‌نویسد: «تحقیقات علمی تاکنون موفق به کشف مرکز فرماندهی کنش‌های جسمانی (یعنی قدرت اصلی تدبیر بدن) نشده است؛ زیرا اعمال فیزیولوژیک در عین چندگونگی و چگونگی، همه از یک مرکز دستور می‌گیرند و از این نظر دارای وحدت حقیقی و بسیط‌اند» و نتیجه می‌گیرد که معنای قلب، روح است و ابزار آن مغز بوده که می‌تواند فرماندهی بدن را انجام دهد (ر.ک: همان، ص ۳۸۸). همچنین با اشاره به آیه ۱۸ سوره نمل که حضرت سلیمان سخن مورچه را شنیده است، به دنبال آن برخی شبهه‌ای مطرح کرده‌اند که مورچه سخن نمی‌گوید، بلکه با ارسال امواج پیام می‌دهد، در پاسخ می‌نویسد: مورچگان و نیز دیگر حشرات، فاقد صدا هستند و صرفاً با ارسال امواج و حس بویایی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و این دو هیچ ارتباطی به کلام صوتی ندارد، ولی مهم آنکه همه جانداران راهی ویژه برای ایجاد ارتباط با یکدیگر دارند؛ حال یا با ایجاد صداهای خاصی (مانند چهارپایان و پرندگان) یا با ارسال امواج (مانند حشرات) است. امروزه علم، منطق و سخن‌گفتن چهارپایان و حتی برخی ماهیان را اثبات کرده است. در ادامه با نقل قولی از یک دانشمند انگلیسی به نام برسی می‌نویسد: امکان نقل افکار و اندیشه‌ها در اوقاتی نادر و

تحت شرایطی خاص رخ می‌دهد و این مطلب مورد اتفاق همه پژوهشگران است. این‌گونه تبادل نیز گاهی میان حشرات و حیوانات آشکارا دیده می‌شود و بدین‌وسیله درمی‌یابیم که جانداران از جمله مورچگان، با انتقال پیام از راه دور (تله‌پاتی) با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و انسان نیز استعداد ایجاد این‌گونه ارتباط را دارد (همان، ص ۳۸۹-۳۹۰/ نیز ر.ک: طنطاوی، [بی‌تا]، ج ۱۳، ص ۱۵۸). در مسئله شبهه صلب و ترائب استاد می‌نویسد: «آنچه به نظر مشهور و دیدگاه علم و لغت نزدیک است اینکه آب منی از بین ستون فقرات پشت و دو استخوان ران پا (محل آلت تناسلی) خارج می‌شود» (معرفت، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۶۴). گفتنی است استاد در استفاده از علوم طبیعی در پاسخ‌گویی به شبهات قرآنی از شیوه تطبیق بهره جستند، نه استخراج علوم از قرآن و نه تحمیل علوم بر قرآن (نصیری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۷۷).

۶-۶. روش نقضی و حلی در پاسخ‌گویی به شبهات

۹۷



— روش نقضی: نقض در لغت به معنای شکستن است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه نقض). «جواب نقضی» یکی از انواع پاسخ در استدلال و مناظره است. این نوع پاسخ بدین صورت است که برای رد کردن ادعای طرف مقابل، مثال یا حالتی آورده می‌شود که ادعای او را نقض کند یا نشان دهد سخن او اگر درست باشد، لوازمی دارد که خود مستشکل و دیگران نیز نمی‌پذیرند؛ به عبارت دیگر در جواب نقضی از جنس خود نظریه، ماده نقض را می‌یابیم. این نوع پاسخ بیشتر جنبه تخریبی دارد، ولی توضیح منطقی یا اثباتی ارائه نمی‌دهد، بلکه اشکال یا ضعف ادعا را بیشتر نشان می‌دهد؛ به عبارت دیگر اشکال تکثیر می‌شود تا اینکه ضعف آن آشکار شود (محمدی، ۱۳۹۱، ص ۲۳).

استاد معرفت در مواجهه با شبهات در گام نخست با جواب نقضی به دنبال سست کردن شبهه و بیان ضعف ادعا بوده است. ایشان در جایی می‌فرماید: «بنده اگر بخواهم شبهه‌ای را نقد کنم، اول زمینه‌سازی می‌کنم و طرح شبهه را سبک می‌نمایم تا پذیرفته نشود» (نصیری، ۱۳۸۷، ص ۳۹)؛ برای نمونه در پاسخ به این اندیشه که «کوتاهی آیه‌ها و سوره‌های مکی و بلندی آیه‌ها و سوره‌های مدنی، دلیل بر تفاوت دو جامعه مکه و مدینه است. مردم مکه غالباً بیسواد، فاقد فرهنگ، خشن و دور از تمدن بودند؛ لذا متناسب با آن محیط، کم‌گفتن، کوتاه‌گفتن و مفید آوردن آیات ضرورت داشت، ولی مردم مدینه تا حدودی دارای فرهنگ، باسواد و آشنا به تمدن بودند و متناسب با آن محیط، به تفصیل سخن گفته شده است»، از جواب نقضی استفاده می‌کند و می‌فرماید:

اولاً، متناسب با محیط سخن گفتن، شیوه سخن‌دان ورزیده و شرط بلاغت است. هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد؛ ثانیاً، چه بسیار از سوره‌های بلند در مکه نازل شده است؛ مانند سوره‌های

انعام (۱۶۵ آیه)، اعراف (۲۰۶ آیه)، اسراء (۱۱۱ آیه)، کهف (۱۱۰ آیه)، طه (۱۳۵ آیه)، مریم (۹۸ آیه)، انبیا (۱۱۲ آیه) و مؤمنون (۱۱۸ آیه) و نیز در مدینه سوره‌های کوچک و کوتاه نازل شده است؛ مانند سوره نصر، زلزله و بینه (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۶۶).

استاد در برخی پاسخ‌ها به نقضی بودن جواب خود تصریح می‌کند (همان).
روش حلّی: «پاسخ حلّی» آن است که جهات نقص استدلال طرف مقابل، اشتباهات و مغالطه‌هایی که در آن صورت گرفته است، با استناد به ادله محکم و متقن بیان شود. پاسخ نقضی همانند داروی مسکن است، ولی پاسخ حلّی شبیه جراحی است که ریشه بیماری را می‌خشکاند (محمّدی، ۱۳۹۱، ص ۲۵). با بررسی کتاب‌های نقد شبهات در مورد قرآن کریم و مصونیت قرآن از تحریف، تاریخ قرآن، علوم قرآنی، تفسیر و مفسران به این نتیجه رسیده‌ایم که استاد در پاسخ‌گویی به شبهات، علاوه بر جواب نقضی، پاسخ حلّی نیز می‌دادند که مستند به آیات الهی، احادیث معتبر، تاریخ، عقل، اجماع و... است.

۶-۷. به کاربردن روش جدلی

مفهوم جدل به معنای نزاع، دشمنی، نزاع لفظی، مشاجره و مناظره آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه جدل) و در زبان عربی به معنای محکم تافتن رسن می‌باشد (ابن منظور، ۱۹۹۰، ج ۱۱، ص ۱۰۳)؛ یعنی یکی از طرفین مجادله می‌کوشد با استوار کردن رأی خویش، بنیاد رأی و عقیده طرف دیگر را سست کند. در قرآن کریم نیز به جدال احسن توصیه شده است (نحل: ۱۲۵). مواد و مقدمات تشکیل دهنده قیاس جدلی عبارت‌اند از: قضایای مشهوره (قضایایی که بین مردم شهرت دارد و همه عَقلاً یا اکثراً آنها را تصدیق می‌کنند؛ مانند نیکو بودن عدالت)، مقبوله (قضایایی که از پیامبر ﷺ یا وصی او یا حکما و دانشمندان گذشته و حال و کسانی که اعتماد به صدق آنها داریم، گرفته می‌شود و گفتارشان به عنوان دلیل برای ما حجت است) و مسلّمه (قضایایی‌اند که در مقام احتجاج، شخص مجادل آنها را از طرف مقابل که بدان معتقد است، می‌پذیرد و بر اساس آن علیه او استدلال می‌کند؛ خواه در نزد خود شخص صحیح باشد یا باطل) (ر.ک: خزائلی، ۱۳۹۰، ص ۴۲-۴۶).

استاد معرفت در پاسخ‌گویی به شبهات قرآنی از روش جدلی غافل نبوده است؛ برای نمونه؛ ویل دورانت آیات الهی را اقتباس شده از متون کهن می‌داند، دلیل او نیز این است که آیات قرآن و کتب کهن همگون‌اند؛ چراکه داستان‌ها و حکمت‌های قرآن کریم همان‌هاست که در کتب یهود و اناجیل و حتی در آموزه‌های زردشت و برهما آمده است؛ از جمله داستان معراج و نعمت‌های اخروی و جهنم و صراط و... در ادامه اضافه می‌کند: قرآن، نمادی از تلمود است که از عالمان یهود و دیگر

ادیان که با جزیره العرب ارتباط نزدیک داشتند، به پیامبر رسیده و پیامبر پیش از آنکه نبوت خود را علنی سازد، با آنان برخورد داشت (ویل دورانت، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۲۳۶).

استاد معرفت در پاسخ، علاوه بر استفاده از روش قرآنی و عقلی، از شیوه جدل نیز بهره برده است و با مطرح کردن پرسش می نویسد:

همگرایی و همسخنی ادیان آسمانی، ناگزیر باید دلیلی منطقی داشته باشد که یکی از موارد سه گانه زیر خواهد بود: ۱. برخورداری از خاستگاه مشترک؛ ۲. یا به دلیل آنکه برخی از برخی دیگر گرفته شده اند؛ ۳. یا آنکه این همانندی از روی اتفاق بوده است.

استاد در ادامه می نویسد:

بی تردید، گزینه سوم را نمی توان پذیرفت؛ چراکه با حکمت شگرف حاکم بر جهان تدبیر نمی خواند. می ماند دو گزینه نخست. سنوال این است؛ این جماعت را چه شده که گزینه مستدل نخست (یعنی مسلمات بدیهی) را نادیده گرفته و بر آن گزینه بی پایه و سست دوم هم داستان شده اند که این خود تأمل برانگیز است (معرفت، ۱۳۸۵، ص ۲۱).

۶-۸. بهره بردن از دیدگاه قرآن پژوهان فریقین در پاسخ گویی

استفاده از اندیشه دیگران موفقیت ها را افزایش و خطاها را کاهش می دهد. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «کسی که با خردمندان و عاقلان مشاوره کند، به نور عقل ها و خرد ها روشنی یابد» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۶۲۹). همچنین می فرماید: «هرکس با دیگران مشورت نماید، از اندیشه های آنان بهره گرفته است» (نهج البلاغه، ح ۱۶۱). روش استاد معرفت در پاسخ گویی، روش علمی و دور از تعصب بود و به دیدگاه ها توجه داشت و از ظرفیت فریقین در امر پاسخ گویی استفاده می کرد؛ برای نمونه در داستان ورقه بن نوفل به دیدگاه بزرگان فریقین مانند قاضی عیاض و امین الاسلام طبرسی استناد می کند و ادله آن دو را برای پاسخ به شبهه ذکر می کند (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۳۵). در شبهه غرائیق نیز به دیدگاه فریقین توجه داشته و نظر قاضی عیاض، ابن عربی، محمد بن اسحاق و استاد محمد حسین هیکل را در رد شبهه نقل می کند (همان، ص ۳۸-۳۹). این روش سبب جامعیت در پاسخ و اقناع بیشتر و بهتر مخاطب است.

۶-۹. بهره گیری از تاریخ در پاسخ گویی

برای پاسخ گویی به برخی شبهات قرآنی لازم است از تاریخ و تحولات آن استفاده شود. بعضی شأن نزول های آیات قرآن کریم در ارتباط با حوادث گذشته است؛ بنابراین آگاهی از تاریخ عصر نزول یا

سبب نزول و شأن نزول، ضرورت مضاعف دارد. با افزایش معرفت نسبت به تاریخ، شبهاتی همچون تناقض ظاهری آیات، تعیین مصداق آیات، دفع توهم حصر، اعتباربخشی به سیاق آیات، شناخت آیات مکی و مدنی، ترتیب نزول، شناخت احکام ثابت و متغیر و ناسخ و منسوخ و... مرتفع خواهد شد. استاد معرفت کتابی با عنوان تاریخ قرآن به رشته تحریر درآورد و همه تلاشش بر این بود که با تحقیق تاریخی و بدون اقتباس، به تاریخ قرآن پردازد و شبهات آن را پاسخ گوید. وی در مقدمه تاریخ قرآن می نویسد:

ویژگی کتاب حاضر در آن است که راه اقتباس را کنار گذاشته و راه تحقیق را پیش گرفته است. سعی بر آن بوده که تمامی مباحث آن از پژوهشی نوین با استناد بر شواهد و منابع اصیل تاریخی برخوردار باشد (همو، ۱۳۸۲، ص ۴).

ایشان در نقد شبهه ورقه بن نوفل که خبر از نبوت پیامبر ﷺ داده بود، با استناد به تاریخ سیره ابن هاشم می نویسد: «ورقه فردی با سواد اندک و کم و بیش از تاریخ انبیای سلف باخبر بود و عبادت بت را انجام می داد» (همو، ۱۳۸۲، ص ۲۴/ همو، ۱۳۸۱، ص ۳۱). در ادامه با استناد به سیره حلبی می نویسد: «ورقه هرگز به دین مبین اسلام مشرف نشد» (همان، ص ۳۶). استاد در مباحث تاریخ قرآن به شبهات مکی و مدنی بودن سوره ها (همو، ۱۳۸۲، ص ۵۲)، تردید در آغاز نزول قرآن بین شب بعثت یا شب قدر (همو، ۱۳۸۱، ص ۳۲) و چگونگی و محتوای مصحف امام علی ع (همان، ص ۸۵) اشاره و با استناد به تاریخ، به پاسخ آنها پرداخته است. وی همچنین هویت و موقعیت تاریخی و جغرافیای قوم یاجوج و مأجوج و سد معروف آنان، تمدن بشری در عصر ذوالقرنین و فناوری مورد استفاده در ساختن سد یاجوج و مأجوج یا سد تاریخی کوروش می پردازد و در ادامه این پرسش را مطرح می کند: آیا دیوار «در بند»، همان سد یاجوج و مأجوج است که بعدها از سوی انوشیروان بازسازی شده است؟ آیا ذوالقرنین همان کوروش است؟ آیا عبد صالح خدا هم اوست که منشور حقوق بشر را پس از فتح سرزمین بابل ابلاغ کرد و بر لوح سنگی نقش بست؟ سپس شواهد تاریخی بر اثبات و نفی این فرضیه را مطرح می کند (همو، ۱۳۸۵، ص ۴۶۸-۵۳۰) و در پایان به مناسبت، سخن از سد بزرگ مأرب و سازنده آن و نیز دیوار چین می کند و ارتباط نداشتن آن با سد ذوالقرنین یا اسکندر مقدونی را اثبات می نماید و با نگاهی به تاریخ بنی اسرائیل در سرزمین مصر، پاسخ را به پایان می رساند (همان). همچنین در جهت اثبات حقیقت داشتن گزاره های تاریخی و واقعیت داشتن داستان های یادشده، موارد بسیاری از داستان های قرآن را مورد بررسی تاریخی - تطبیقی قرار داده است؛ مانند داستان فرزندان آدم، قوم عاد و ثمود، ناقه صالح، اصحاب کهف و رقیم و هویت آنان (همو، ص ۴۵۲-۴۶۸).

نتیجه

با بررسی مکتوبات استاد معرفت، به هشت مدل روش پاسخ‌گویی به شبهات دست یافتیم که قابل افزایش نیز هست: روش قرآنی و بهره‌گیری از سیاق آیات، روش نقضی و حلّی، روش روایی، روش تاریخی، روش لغوی، روش علمی، روش دیدگاه فریقین، روش عقلی و روش جدلی. بیشتر کتاب‌های استاد معرفت در جهت پاسخ به شبهات بود و به شبهات نو و جدید مستشرقان و روشنفکران داخلی و خارجی توجه داشت. استاد در سنین جوانی، ماهنامه «پاسخ به شبهات» را راه‌اندازی کرد که نشان از اهتمام جدی به پاسخ‌گویی دارد. به نظر می‌رسد ایشان با شیوه تربیتی به دور از توهین و افترا و همراه با عطف و مهربانی، توانسته است مخاطبان بسیاری از فریقین را جذب و اذهان مشوّش جامعه علمی را نسبت به قرآن کریم اقناع نماید.

منابع

۱. ابن فارس، زکریای قزوینی؛ معجم مقانیس اللغة؛ [بی جا]: مرکز نشر مکتب اعلام اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۰م.
۳. بابایی، علی اکبر و دیگران؛ مکاتب تفسیری؛ قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.
۴. برنجکار، رضا؛ روش شناسی علم کلام؛ قم: مؤسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۱.
۵. بهجت پور، عبدالکریم؛ «سیری در زندگی آیت الله معرفت»، بینات؛ ش ۴۴، زمستان ۱۳۸۳، ص ۴۹-۱۰.
۶. تمیمی آمدی، ناصح الدین؛ غرالحکم و دررالکلم؛ قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۷. جوهری، طنطاوی؛ تفسیرالجواهر؛ بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۸. حرّ عاملی، محمدحسن؛ وسائل الشیعة؛ ج ۷، تهران: فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
۹. خزائلی، محمدعلی؛ جدل، استدلال و مناظره در قرآن کریم؛ قم: ابتکار دانش، ۱۳۹۰.
۱۰. دره حداد، یوسف؛ القرآن دعوة النصرانية؛ ج ۲، بیروت: المكتبة البولسية، ۱۹۸۶م.
۱۱. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه؛ ج ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۲. راغب اصفهانی، ابوالقاسم؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ج ۲، تهران: المكتبة المرتضوية، ۱۳۶۲.
۱۳. رجبی، محمود و دیگران؛ روش شناسی تفسیر قرآن؛ ج ۱۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۹.
۱۴. ساروخانی، باقر؛ درآمدی بر دائرة المعارف علوم اجتماعی؛ تهران: کیهان، ۱۳۸۰.
۱۵. سیوطی، جلال الدین؛ درالمنثور فی تفسیر المأثور؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین؛ تفسیر المیزان؛ قم: انتشارات جامعه مدرّسین، ۱۳۷۴.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ ج ۵، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۲۰. کلینی، محمد؛ اصول کافی؛ ترجمه محمدباقر کمره ای؛ ج ۳، قم: اسوه، ۱۳۷۵.
۲۱. کنعانی، سیدحسین؛ «سیر تحول کاربرد سیاق در تفسیر»، مشکوة؛ ش ۸۷، تابستان ۱۳۸۴، ص ۲۷-۱۸.
۲۲. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ تهران: المکتبه الإسلامیه، ۱۳۸۵.

۲۳. محمدی، رضا؛ «شیوه‌شناسی پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات دینی»، پیام؛ ش ۱۰۹، ۱۳۹۰، ص ۲۰-۳۵.
۲۴. معرفت، محمدهادی؛ التمهید فی العلوم القرآن؛ قم: مؤسسه نشر التمهید، ۱۴۲۹ق.
۲۵. معرفت، محمدهادی؛ تاریخ قرآن؛ ج ۵، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۲.
۲۶. معرفت، محمدهادی؛ تفسیر و مفسران؛ قم: مؤسسه نشر التمهید، ۱۳۷۹.
۲۷. معرفت، محمدهادی؛ علوم قرآنی؛ قم: مؤسسه نشر التمهید، ۱۳۸۱.
۲۸. معرفت، محمدهادی؛ نقد شبهات پیرامون قرآن کریم؛ قم: مؤسسه نشر التمهید، ۱۳۸۵.
۲۹. مفید، محمد؛ الإرشاد؛ تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۵۲.
۳۰. نصیری، علی؛ «معرفت قرآنی»، مجموعه مقالات کنگره آیت‌الله معرفت؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
۳۱. نصیری، علی؛ آشنایی با علوم حدیث؛ قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲.
۳۲. ویل دورانت، ویلیام جیمز؛ تاریخ تمدن؛ ترجمه مجموعه نویسندگان؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۴۰۱.

Neglect of Sentence Context as a Factor in the Formation of Political Quran- Centered Doubts

Mohammad Abedi*

Recived Date: 2025/1/18

Accepted Date: 2025/3/2

Various factors such as “social and political motivations and agendas,” “external environment and prevailing conditions of the era,” and “the exegete’s lack of skill in utilizing contextual evidence and indicators” can facilitate the production of political Quran-centered doubts. While final judgment regarding certain social and political factors, such as the motivations and intentions of those who generate political doubts, may be speculative and conjectural, other factors, such as skill-related contexts-like the use of contextual evidence-can be evaluated with documentation. The existence of a significant volume of “failure to use or misuse of sentence context” in political doubts raises the question of whether this component can be identified as one of the factors in the production of political doubts. This research emphasizes the hypothesis that failure to recognize-regardless of motivational intent and whether inadvertent or deliberate-the presence or absence of sentence contextual evidence has been part of the foundation for generating political doubts from the Noble Quran. The outcome of this research, organized through description and analysis, demonstrates the necessity of adhering to sentence context and criteria for its use in understanding God’s political intent, thereby closing one pathway for the creation of political doubts and opening a pathway for identifying such doubts. Through explaining doubts in each section, the correct political understanding of the verse is presented.

Keywords: *Political doubt, context rule, sentence context, Noble Quran.*

* Assistant Professor and Faculty Member at the Research Institute for Islamic Culture and Thought (abedi.mehr@yahoo.com).

نصف سنوية علمية محكمة
مطالعات شبهة پژوهی
السنة الثانية، الرقم الخامس، الخريف والشتاء ١٤٤٥ق

تمهيد الطريق لتجاهل سياق الجمل في تكوّن الشبهات السياسية القرآنية

محمد عابدي*

القبول: ١٤٤٦/٩/١

الإستلام: ١٤٤٦/٧/١٧

إن عوامل وأسباب مختلفة مثل «الدوافع والأغراض الاجتماعية والسياسية»، و«البيئة الخارجية التي تحكم العصر والزمان»، و«عدم مهارة المفسر في استخدام القرائن والعلامات»، من شأنها أن تسهل إثارة الشبهات السياسية القرآنية. وفي الوقت نفسه، ورغم أن الأحكام النهائية بشأن بعض العوامل الاجتماعية والسياسية، مثل دوافع مثيري الشبهات السياسية ونواياهم، قائمة على الظن والحدس، فإن بعض العوامل، مثل الأسباب المتعلقة بالمهارات، كتوظيف القرائن، يمكن الحكم عليها مستنداً وموثقاً. إن وجود قدر كبير من «عدم التوظيف أو التوظيف غير المناسب لسياقات الجمل» في الشبهات السياسية يثير هذا السؤال: هل يمكن اعتبار هذا العنصر من عوامل إثارة الشبهات السياسية؟ يؤكد البحث الحاضر على الافتراض القائل بأن عدم فهم وجود قرينة من عدمها في سياق الجمل بغض النظر عن تحفيزية النوايا وقصديتها أو سهولتها، كان من عوامل إثارة الشبهات السياسية القرآنية. قد توصل هذا البحث الذي انتهج المنهج الوصفي والتحليلي إلى إثبات ضرورة الالتزام بسياق الجمل ومعايير توظيفه في فهم مراد الله السياسي لسدّ طريق أحد عوامل إثارة الشبهات السياسية وفتح طريق للتعرف على هذه الشبهات بحيث يتم تقديم القراءة السياسية الصحيحة للآيات من خلال تبين الشبهات فيها.

الكلمات المفتاحية: الشبهات السياسية، قاعدة السياق، سياق الجمل، القرآن الكريم.

زمینه‌سازی بی‌توجهی به سیاق جملات؛ در تکنون شبهات سیاسی قرآن‌محور

محمد عابدی*

تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۹

چکیده

زمینه‌های متنوعی مانند «انگیزه و اغراض اجتماعی سیاسی»، «فضای بیرونی و حاکم بر عصر و زمان» و «فقدان مهارت مفسر در استفاده از قراین و نشانه‌ها» می‌تواند تولید شبهات سیاسی قرآن‌محور را تسهیل کند. دراین میان هرچند قضاوت نهایی در مورد برخی زمینه‌های اجتماعی و سیاسی مانند انگیزه و قصد تولیدکنندگان شبهات سیاسی به‌صورت گمانه‌زنی و حدس ممکن است، ولی درباره برخی زمینه‌ها مانند بسترهای مهارتی - همچون استفاده از قراین - به‌صورت مستند می‌توان قضاوت کرد. وجود حجم معتناهی از «استفاده نکردن یا استفاده نابجا از سیاق جملات» در شبهات سیاسی، این پرسش را به‌میان کشیده است که آیا این مؤلفه می‌تواند به‌عنوان یکی از زمینه‌هایی تولید شبهات سیاسی معرفی شود؟ تحقیق بر این فرض تأکید دارد که تشخیص ندادن - فارغ از بحث انگیزشی نیت و سهوی یا عمدی - وجود یا عدم وجود قرینه سیاق جملات، بخشی از زمینه تولید شبهات سیاسی از قرآن کریم بوده است. دستاورد تحقیق که به‌روش توصیف و تحلیل سامان می‌یابد، اثبات ضرورت پای‌بندی به سیاق جملات و معیارهای استفاده از آن در فهم مراد سیاسی خداوند برای بستن مسیر یکی از زمینه‌های ایجاد شبهات سیاسی و گشودن مسیری برای تشخیص این‌گونه شبهات است که با تبیین شبهات در هر قسمت، فهم سیاسی درست از آیه معرفی شده است.

واژگان کلیدی: شبهه سیاسی، قاعده سیاق، سیاق جملات، قرآن کریم.

خاستگاه‌شناسی شبهات، یکی از مباحث «پیراشبهاتی» و مطالعات درجه دوم است و بر این موضوع تمرکز دارد که چه شرایط تاریخی و زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، تاریخی، علمی و دانشی، زبانی، مهارتی، انگیزه‌ای و قصدی در فهم نادرست متن و ایجاد شبهات نقش دارند؟ زمینه‌ها شامل طیف وسیعی از «انگیزه و اغراض اجتماعی سیاسی»، «فضای حاکم بر عصر و زمان فهمنده متن قرآن»، «فقدان مهارت استفاده از قراین و نشانه‌ها» و... می‌شود، ولی تشخیص و قضاوت نهایی در مورد بیشتر این زمینه‌ها همچون انگیزه‌شناسی شبهه‌سازی، به صورت گمانه‌زنی و حدس ممکن است، ولی اگر بر زمینه‌های علمی و مهارتی که تسهیل‌گر تولید شبهه می‌شوند، تمرکز شود - مانند مهارت داشتن فرد در تشخیص بود و نبود قرینه لفظی سیاق جملات - به صورت مستند به تبیین زمینه‌های انحراف از فهم و رسیدن به برداشت غلط و مشتبه می‌توان دست یافت. مشاهده حجم معتابه از شبهات با خاستگاه غفلت از سیاق جملات یا استفاده نابجا از این قاعده، این پرسش را به میان کشیده است که از منظر سیاق جملات، چه زمینه‌هایی در تولید شبهات سیاسی وجود دارد؟ فرض تحقیق بر این است که نداشتن مهارت تشخیص وجود یا عدم وجود قرینه سیاق جملات، بخشی از زمینه‌های تولید شبهات در عرصه سیاسی از قرآن کریم است. گردآوری اطلاعات پژوهش حاضر، کتابخانه‌ای است و در تبیین شبهات، روش توصیف و تحلیل را به کار می‌گیرد تا ضرورت جلب توجه و پای‌بندی به مهارت تشخیص سیاق جملات و مهارت استفاده از قواعد مرتبط با آن را اثبات کند. مفسران بزرگی چون علامه طباطبائی، اصل سیاق را به عنوان قرینه پیوسته لفظی در تفسیر می‌پذیرد و در فهم مراد الهی، در حجم وسیعی از آن استفاده کرده است، با این حال استفاده از آن نیازمند توجه به ظرافت‌ها، قواعد و به عبارتی داشته‌های علمی و مهارت‌های عملی است که بخش مهمی از زمینه دستیابی به فهم معتبر - در کنار زمینه‌های انگیزشی و... - را سامان می‌دهد؛ از جمله اینکه:

۱. تحقق سیاق جملات نیازمند دو شرط است: «ارتباط صدوری یا پیوستگی در نزول (نه صرف چینش در مصحف)» و «ارتباط موضوعی و نزول پیرامون یک موضوع» (بابایی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۸۰-۲۸۳).

۲. دلالت سیاق (که از باب التزام عقلی لفظ است) (طباطبائی، ۱۴۱۷ ج ۳، ص ۴۸/خمینی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۵۵/سیستانی، ۱۴۱۴، ص ۱۶۰/خمینی، ۱۴۱۸، ص ۱۴-۱۳/معرفت، ۱۳۸۷، ص ۳۱-۳۳)، باید شفاف و التزام قریب باشد؛ زیرا التزام بعید، به احتمال زیاد باعث خطای مفسر خواهد شد؛ بنابراین برداشت‌کننده سیاسی نباید بر مبنای التزام‌های بعید به ارائه «برداشت قطعی» بپردازد.

۳. اقتضای سیاق جملات باید با ادله دیگر تعارض نداشته باشد، وگرنه - چون حجیت دلالت سیاق از باب حجیت ظواهر است و ظاهر در تعارض با نص، حجیتش خود را از دست می‌دهد - ادله دیگر مقدم می‌شوند؛ برای مثال علامه طباطبایی در مواردی ظاهر روایتی را با سیاق آیه معارض دیده، در ظاهر روایت تصرف کرده است و این امر نشان می‌دهد سیاق آیه را قوی‌تر دانسته است؛ مانند روایتی در مورد اقسام ملائکه که به دلیل عدم معارضه با سیاق آیه «أُولَىٰ أَجْحَدَ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ» و روایات دیگر، به نوع غالب حمل می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۹-۷).

۴. اگر معنای یک جمله بین دو معنای متناسب با سیاق، مردد باشد و اراده هریک از آن دو معنا معقول باشد، سیاق تأثیری در فهم معنا و تعیین یکی از آنها ندارد. همچنین اگر جمله‌ای ظهور در معنایی داشته باشد که با سیاق و معنای جملات قبل و بعد تناسب نداشته باشد، سیاق صارف از معنا نمی‌شود و ظهور جمله را تغییر نمی‌دهد (بابایی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۹-۱۳۰).

در تبیین پیشینه موضوع مورد تحقیق، گفتنی است درباره سیاق به صورت عام، مقالات متعددی نگارش یافته است که بخشی از آن به جملات و گاهی با نگاه آسیب‌شناسانه مرتبط است؛ مانند «بررسی و تحلیل قرینه سیاق و تأثیر آن بر فهم قرآن با رویکرد آسیب‌شناختی» (ر.ک: حسن‌بیگی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۹-۱۳۵) و «آسیب‌شناسی تطبیق قاعده سیاق در تفسیر آیات قرآن» (ر.ک: حسینی کاشانی، ۱۳۹۳، ش ۲۱، ؟). آثاری نیز آیاتی را به صورت موردی تفسیر کرده اند؛ مانند آیات ولایت، امامت و... که گاه ابعاد سیاسی دارند و گاهی به رعایت نشدن شرایط سیاق جمله‌ها اشاراتی داشته‌اند؛ مانند «قرآن و امامت اهل بیت (ع)» (ر.ک: عظیمی‌فر، ۱۳۸۸) و «آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری» (ر.ک: اسعدی و همکاران، ۱۳۸۹)، ولی پژوهش پیش رو به طور خاص به مسئله سیاق جملات، آن هم فقط در برداشت‌های سیاسی تمرکز دارد و نخستین اثری است که به صورت موضوعی به زمینه‌شناسی شبهات سیاسی قرآنی (با تأکید بر قاعده سیاق جملات) تمرکز دارد.

۱. مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به بحث، لازم است مقصود از مفاهیم به کاررفته معرفی شود:
 - قرینه: اموری اند که با کلام به گونه‌ای ارتباط دارند و در فهم مفاد کلام و منظور متکلم مؤثرند. قرینه‌ها گاهی پیوسته به کلام و گاه جد از آنند؛ در هر دو صورت، از مقوله الفاظ (متصله لفظی، منفصله لفظی) یا غیرالفاظ (متصله غیرلفظی، منفصله غیرلفظی) هستند (بابایی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۰-۱۲۱).
 - سیاق و سیاق جمله: فارغ از آرا و مناقشات در تعریف و مبانی و قلمرو سیاق (صدر، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۹۰/زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۰۰/العک، ۱۴۰۶، ص ۸۱/فاکر، ۱۳۸۶، ص ۲۸۰)، منظور «قراین

پیوسته لفظی است» که با لفظ همراه و به آن متصل‌اند. سیاق، قرینه لفظی متصل در کلام است که از کنار یکدیگر قرارگرفتن جملات و عبارات برای یک واژه یا عبارت و بخش‌های گوناگون یک سخن پدید می‌آید (رجبی، ۱۳۷۹، صص ۱۲۰ و ۱۲۵). سیاق انواع گوناگونی دارد: «سیاق کلمات»، «سیاق جمله‌ها» و «سیاق آیات» (فاکر میبیدی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۹). در علم اصول از دلالت سیاق در بحث حجیت ظواهر باعنوان «دلالة الإقتضاء» بحث می‌شود که در برابر «دلالة التنبیه» و «دلالة الإشاره» است. بعضی اصولی‌ها دلالت‌های اقتضاء، تنبیه و اشاره را جزء دلالت سیاق می‌دانند. حجیت دلالت و اصل قرینه‌بودن سیاق، از اصول عقلایی محاوره است و همه زبان‌ها به نقش آن در تعیین معنای واژه توجه دارند. این دلالت از مقوله دلالت عقلی و بر اساس التزامات عقلی الفاظ است؛ بنابراین در کاربرد سیاق فقط از التزامات لفظ استفاده می‌شود و استفاده از قراین خارجی (شان نزول‌ها، آیات دیگر قرآن که در کنار آیه مورد بحث قرار ندارد، قواعد شرعی و...) دلالت سیاق نیستند. «سیاق جمله» نیز خصوصیتی است که از مجاورت جمله با جمله‌های دیگر به‌دست می‌آید؛ به‌گونه‌ای که در ظهور آن جمله تأثیر می‌گذارد و یک جمله از آیه، قرینه جمله دیگر همان آیه می‌شود (قرینه سیاق جمله‌ها به‌شرط ارتباط صدوری و موضوعی جمله‌ها معتبر است).

- تفسیر: فارغ از معانی لغوی و مناقشات متعدد درمورد اصطلاح تفسیر (عابدی، ۱۴۰۲، صص ۵۷-۶۳)، منظور برداشت علامه طباطبایی از این اصطلاح است: «التفسیر هو بیان معانی الآیات القرآنیة والكشف عن مقاصدها و مداليلها: تفسیر، بیان معانی آیات قرآنی و کشف از مقصدها و مدلول‌های آنهاست» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴/ نیز: زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۸۵). در این تعریف، دو مرحله «بیان معنای آیه» و «پرده‌بردای از آنچه خداوند از این آیات قصد کرده است (مراد جدی خداوند)»، برای فرایند تفسیر مشخص شده است. تفسیر سیاسی به‌عنوان علم، دانشی است که بر اساس مجموعه‌ای از مبانی، اصول و قواعد سیاسی، امکان بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آنها را به‌منظور شناخت منظم اصول و قواعد حاکم بر اداره جامعه، اعم از «حیات اجتماعی و اقتصادی»، «جنگ و صلح» و «روابط فردی و بین‌المللی» فراهم می‌آورد (عابدی، ۱۴۰۲، ص ۵۸) و به‌عنوان عملیات تفسیری، بخشی از تفسیر است که در آن مفسر بر بیان معانی آیات و کشف مقاصد و مدلول‌های سیاسی خداوند از آیات تمرکز دارد و می‌کوشد ظرفیت سیاسی آن دسته از آیات قرآن را که بدون رویکرد سیاسی، ناشناخته می‌ماند، کشف کند و آیات را با رویکرد سیاسی تفسیر نماید (همان). برداشت سیاسی متأخر از تفسیر سیاسی و به‌نوعی تابع و برآیند آن است؛ یعنی پس از آنکه مراد الهی از آیه روشن شود، مخاطب به‌دنبال آن است که نسبت به «مسئله سیاسی خود» به پاسخ برسد. به این عمل، برداشت سیاسی اطلاق شده است. برداشت

سیاسی، نتیجه و برآیندگیری سیاسی از تفسیر است. مراجعه‌کننده به قرآن، نخست فهمی از مراد خدا از متن به دست می‌آورد (تفسیر). در مرحله بعد تلاش می‌شود بر مبنای آن تفسیر و فهم از مراد، پاسخی به مسئله سیاسی مورد نظر ارائه شود (همو ۱۴۰۱، ص ۷۹). شبهات سیاسی در تحقیق حاضر ناظر به همان برداشت‌های نادرست سیاسی از قرآن است که زمینه‌هایی چون رعایت نکردن ضوابط و زمینه‌هایی چون نداشتن مهارت تشخیص قراین و نشانه‌های دخیل در تعیین معنای مراد سیاسی از آیات به وجود آمده‌اند.

- قواعد تفسیری: مقصود ضابطه‌ها و دستورالعمل‌های کلی برای تفسیر قرآن (مبتنی بر مبانی متقن عقلی، نقلی و عقلایی) است که با وجودشان تفسیر ضابطه‌مند می‌شود و خطا در فهم معنا و مراد آیه کاهش می‌یابد (بابایی، ۱۳۹۵، ص ۱۶/ نیز ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵-۱۴۰۰، ج ۸، ص ۳۰) و تفسیر و برداشت‌های قابل اعتمادی به دست می‌آید.

درا ادامه آسیب‌های برداشت سیاسی از قرآن در عرصه سیاق جملات در دو بخش معرفی می‌شود؛ با این توضیح که در یک تقسیم کلان می‌توان ادعا کرد این آسیب یا ناشی از غفلت از قاعده سیاق جملات یا برخاسته از استفاده نادرست از آن می‌باشد.

۲. غفلت از قاعده سیاق جملات، زمینه‌ساز شبهه سیاسی

بی‌توجهی به سیاق جملات یا نادیده‌انگاری آن بخش مهمی از زمینه ایجاد شبهات سیاسی وارده به فهم معتبر از آیات شده است که شایع‌ترین آنها در حوزه عطف جملات، مرجع ضمائر در جمله‌ها و ترتب جملات است. نمونه‌هایی از این زمینه‌سازی‌ها بدین شرح است:

۲.۱. غفلت از نقش تعلیلی جمله معطوف؛ شبهه استبدادی بودن حکومت پیامبر ﷺ

جملات نسبت‌های متنوعی با یکدیگر دارند؛ گاهی به یکدیگر وابسته و زمانی نسبت به یکدیگر بی‌ارتباط و مستأنفه‌اند و این رابطه‌مندی و عدم ارتباط و تأثیر آن بر معنا و مراد کلام، در دانش‌های گوناگونی همچون علم نحو، بلاغت و معانی و بیان قابل رصد است. بررسی تطبیقی تفاسیر و برداشت‌ها گویای این است که گاهی بی‌توجهی نسبت به نقش و جایگاه جملات باعث تولید شبهه سیاسی شده است. یکی از مصداق‌های بی‌توجهی به «سیاق جملات»، غفلت از نقش تعلیلی جمله معطوف است که نمونه آن در حوزه سیاسی را در مورد مسئله اطاعت از پیامبر ﷺ می‌توان تبیین کرد.

۲-۱-۱. تبیین آسیب و پاسخ آن

ادعا شده است «اساسی ترین چیزی که محمد ﷺ در تمامی جنبه‌های زندگی از جمله سیاست از مردم می‌خواهد، تسلیم مطلق است و در قرآن با تأکید فراوان از مردم خواسته شده است به طور مطلق از او اطاعت کنند». نویسنده پس از ادعای مذکور، به آیه ذیل توجه می‌دهد:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا: هیچ مرد و زن باایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری [در برابر فرمان خدا] داشته باشد و هرکس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است! (احزاب: ۳۶).

وی پس از بیان آیه و ردیف کردن آیاتی از این دست، نتیجه می‌گیرد:

مردم باید صددرصد تسلیم محمد باشند. در مقابل محمد، حق هیچ‌گونه اختیاری ندارند، حتی حق محمد نسبت به خود مردم از خود مردم بیشتر است؛ یعنی اختیار محمد در جان و مال و ناموس مردم، بیشتر از خود مردم است. اگر محمد گفت که مالت را به من بده یا چنان کن، باید بکنی ... اگر محمد گفت زنت را به من بده، باید بدهی؛ چنان‌که محمد همین کار را در مورد زینب بنت جحش، همسر پسرخوانده‌اش کرد و زن زیبای او را تصاحب کرد ... باید نامعقول‌ترین یا غیراخلاقی‌ترین دستورات محمد ... را بی‌چون و چرا انجام دهد ... استبداد دینی، فاجعه‌بارترین نوع استبداد است که قرآن از مؤمنین طلب می‌کند ... (سها، ۱۳۹۹، ص ۶۳۷-۶۴۰).

بخشی از پاسخ به این شبهه را باید در «غفلت از قراین معتبر منفصله روایی» و نیز «استفاده از قراین و روایات نامعتبر» دانست که دامن عصمت پیامبر ﷺ را آلوده می‌نمایانند، ولی هدف تحقیق این است که نشان دهد «غفلت یا نادیده گرفتن سیاق جمله‌های آیه» چگونه باعث خطا در فهم مراد الهی و برداشت‌های غلط سیاسی می‌شود.

گفتنی است آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» مشتمل بر دو جمله است:

الف) «و هیچ مرد و زن مؤمنی حق ندارد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد».

ب) «و هرکس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند، قطعاً دچار گمراهی آشکار گردیده است». در این میان اقتضای سیاق جمله (عطف جمله دوم به جمله نخست)، نقش مهمی در فهم جمله نخست دارد؛ بدین صورت:

— در جمله اول: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ

أَمْرِهِمْ»، هرگونه اختیاری از همه مردم در برابر فرمان خدا و رسول سلب می‌شود.
- جمله دوم: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا»، دلالت التزامی دارد که رسول خدا معصوم است.

- اقتضای آمدن جمله «دوم» به دنبال جمله نخست این است که جمله دوم (دالّ بر عصمت رسول)، تعلیل حکم جمله نخست (سلب اختیار از مؤمنان) است.
نتیجه اینکه بر اساس تعلیل مذکور «وجه اطلاق اطاعت»، «عصمت حضرت» است و چون پیامبر هرگز دستور نامعقول، غیراخلاقی و خلاف صادر نمی‌کند، باید از وی اطاعت مطلق کرد.

۲-۱-۲. توضیح مقدمات استدلال

توضیح و تشریح مقدمات دوم و سوم نیز بدین شرح است:

الف) نحوه دلالت التزامی جمله دوم به عصمت رسول خدا ﷺ

لازمه «ایجاد ضلالت آشکار به سبب عصیان علیه قضای خدا و رسول»، «هدایت یافتن به واسطه اطاعت از آنها» است.

وقتی اطاعت و عصیان کسی چنین ویژگی قطعی دارد، او حتماً معصوم است، وگرنه اگر حاکمی گناهکار بود - مانند ائمه ضلال - ممکن است امری صادر کند که خطا باشد و اطاعت از آن باعث ضلالت پیروانش شود.

اگر رسول معصوم نبود و رفتار و دستوراتش به ویژه کارهای حکومتی‌اش به خطا و گناه آمیخته بود، باید خداوند جمله را مطلق نمی‌آورد تا شبهه اطاعت مطلق (حتی در خطاها و انحرافات پیامبر) پیش نیاید و زمینه استبداد و خطا و... از میان برود؛ چون خداوند حکیم است.

اکنون که خدای حکیم آن را مطلق آورد (قرینه ویژگی گوینده)، می‌فهمیم که احتمال گناه در مورد رسول ﷺ و ضلالت تابعانش در اثر پیروی از وی داده نمی‌شود و به عبارت دیگر وی معصوم است.^۱

ب) تعلیل بودن جمله دوم (دالّ بر عصمت رسول) برای جمله اول (سلب اختیار از مؤمنان)

وقتی جمله دوم به دنبال جمله نخست آمد، اقتضای ترتیب آن است که «حق‌نداشتن مؤمنان در برابر قضا و حکم رسول»، با محتوای جمله دوم یعنی «عصمت وی» و «معصومانه بودن حکم صادره از سوی وی» رابطه دارد و جمله دوم تعلیل حکم «اختیارنداشتن مؤمنان در برابر قضای خدا

۱. در مورد رفتار با صاحبان ولایت‌های جزئی همچون والدین، چنین ملاحظات رعایت شده است (ر.ک: عنکبوت: ۸ / لقمان: ۱۵).

و رسول» را در خود دارد.

در میان مفسران آیت الله مکارم شیرازی کوشیده است نقش تعلیلی جمله دوم را از طریق بیان «احاطه علمی خداوند به مصالح بشر» (عصمت الهی) و «نقص علمی بشر» (معصوم نبودن)، به عنوان علت صدور قضا و فرمان های الهی به مردم و الزام مردم به اطاعت و تسلیم در برابر خود و رسولش (جمله نخست)، تبیین کند. وی توضیح می دهد این علت در جمله دوم «وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ صَبَلاً لَا مُبِیَّتاً» نهفته است:

نه خدا نیازی به اطاعت و تسلیم مردم دارد و نه پیامبر چشم داشتی. در حقیقت مصالح خود آنهاست که گاهی بر اثر محدود بودن آگاهی شان از آن باخبر نمی شوند، ولی خدا می داند و به پیامبرش دستور می دهد؛ لذا در پایان آیه به همین نکته اشاره کرده، می فرماید: کسی که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند، گرفتار گمراهی آشکاری شده است. راه سعادت گم می کند و به بیراهه و بدبختی کشیده می شود؛ چراکه فرمان خداوند عالم، مهربان و فرستاده او را که ضامن خیر و سعادت اوست، نادیده گرفته و چه ضلالتی از این آشکارتر (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۳۱۸-۳۱۹).

در این صورت از رسول خدا (بر خلاف مقتضای سیاق) نمی توان شخصیتی ارائه کرد که خطا کار، سوء استفاده کننده از قدرت، تصاحب کننده مال و جان و ناموس دیگران و در یک کلمه ظالم باشد، ولی دکتر سها (بر خلاف اقتضای سیاق جملات آیه)، بر گزارشات مجعول در مورد موضع پیامبر نسبت به زینب بنت جحش تکیه کرده و آنها را بر قراین و دلایل قرآنی ترجیح می دهد و پیامبر را بر خلاف سیاق همین آیه و انواع دلالت های ده ها آیه دیگر متهم می کند و ادعا کرده است: «اگر محمد گفت زنت را به من بده، باید بدهی؛ چنان که محمد همین کار را در مورد زینب بنت جحش همسر پسر خوانده اش کرد و زن زیبای او را تصاحب کرد!» راه معتبر علمی این بود که: قراین نامعتبر روایی با «حاکمیت قاعده سیاق جملات آیه» پالایش می گردید و گزارش های ناسازگار با روح قرآن، با حاکمیت اصل «عصمت پیامبر اکرم (ص)» که آن نیز مستظهر به قراین منفصله و متصله قرآنی و قراین معتبر روایی و نیز قراین کلامی و... است، بررسی می شد. البته آن گونه که اشاره شد، ذیل عناوین دیگر - خارج از موضوع مقاله - از جمله قراین گوناگون (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۳۵۹/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۳۱۸) و قاعده سیاق آیات (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۲۱)، لازم است دیگر عوامل آسیب این برداشت سیاسی بررسی شود؛ برای مثال درباره غفلت از سیاق آیات می توان گفت آیه ۳۶ از حق نداشتن مؤمنان در برابر حکم خدا سخن می گوید و آیه ۳۷ می فرماید: «وقتی به کسی که خدا به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی [زید] می گفتی: همسرت را نگاه دار و از خدا بپرهیز!...». در آغاز این آیه فعل مضارع «تقول»

استفاده شده است که بر استمرار دلالت دارد و پیامبر ﷺ بارها زید را نصیحت می‌کرد و از جدایی بازمی‌داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۳۱۹)؛ پس پیامبر ﷺ نه تنها طمع به همسر زید نداشت و به دنبال زورگویی نبود، اصرار بسیار بر پرهیز از جدایی نیز داشت؛ بنابراین آیه ۳۷ که به تلاش پیامبر ﷺ برای تداوم زندگی زناشویی‌شان اشاره دارد، در کنار آیه ۳۶ روشن می‌سازد که آیه نخست نمی‌تواند به دوری پیامبر از عفت و تلاش طمع‌ورزانه برای جدایی زید و همسرش و تصاحب وی مربوط باشد (عابدی، ۱۴۰۱، ص ۸۶-۸۷).

۲-۲. نادیده گرفتن وحدت موضوعی و ساختاری دو جمله عطفی؛ شبهه در مورد گستره «اولی الامر»

«غفلت از وحدت موضوعی و ساختاری دو جمله عطفی»، نمونه دیگری بی‌توجهی به سیاق و ایجاد شبهه سیاسی است که در مورد آیه ذیل در «مسئله گستره و مصداق اولی الامر» می‌توان آن را گزارش کرد:

۱۱۵



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ... ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را و هرگاه در چیزی نزاع کردید، آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید ... (نساء: ۵۹).

آیه شریفه همراه با چند آیه بعد سوره نساء، به مسئله رهبری مربوط است، ولی غفلت از سیاق جمله‌ها (در کنار سیاق کلمات)، بستر تکیه شبهه سیاسی ناصوابی در مورد مصداق اولی الامر (معصوم یا غیر معصوم) در این بخش از آیه «أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» شده است؛ از جمله برخی کتب تفسیری اهل سنت، منظور از اولی الامر را زمامدارن جامعه معرفی کرده‌اند. به نظر آنان منظور از اولی الامر، حکام و اُمرا و شاهان‌اند و هر حاکمی (عادل یا ظالم) بر مسلمانان حکومت کند، اطاعت از وی طبق آیه لازم است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۵۸).

نویسنده المنار به این دیدگاه اشاره دارد: «وَبَعْضُهُمْ أَطْلَقَ فِي الْحُكْمِ فَأَوْجِبُوا طَاعَةَ كُلِّ حَاكِمٍ: بعضی آیه را ناظر به اطاعت تمام حاکمان می‌دانند و اطاعت آنها را واجب می‌شمرند» (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۸۱). از منظر ابن عاشور نیز راه ثبوت صفت اولی الامر برای آنها ولایتی است که از طریق خلیفه و مانندش به آنها رسیده است یا از راه جماعات مسلمانان، اگر سلطانی نداشته باشند. وی از مالک نقل می‌کند:

اولی الامر اهل قرآن و علم هستند؛ یعنی اهل علم به قرآن و اجتهاد؛ پس اولی الامر اینجا غیر رسول هستند؛ از خلیفه تا والی حسبه و فرمانده سپاه و از فقهای صحابه و مجتهدین تا اهل

علم در زمان‌های متأخر و اهل حل و عقد ... (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۶۶).

علامه طباطبائی به این برداشت این‌گونه اشاره دارد:

اطاعت اولی الامر واجب است؛ هر چند غیر معصوم باشند و فسق و خطایشان ممکن باشد؛ پس اگر فاسق شدند، اطاعتی برای آنها نیست و اگر خطا کردند و این خطایشان دانسته شد، به کتاب خدا و سنت برگردانده می‌شوند و حکم‌شان در آنچه این خطا دانسته نشود، نافذ می‌شود و در اجرای آنچه مخالف حکم واقعی خدا نه حکم ظاهری باشد، به خاطر رعایت مصلحت اسلام و مسلمین و حفظ وحدت کلمه حرفی نیست (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۹۰).

برخی نویسندگان معاصر در ادامه همان مسیر، چنین شبهاتی ارائه کرده‌اند:

«اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم...»؛ قرآن مجید لزوم برپایی حکومت مسلمانان را نشان می‌دهد و حتی از اولی الامر منکم سخن می‌گوید که مصادیق بسیاری در هر عصر دارد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸، ص ۵۴۷).

قرآن یک اولی الامر به ما معرفی می‌کند؛ مثلاً مالک اشتر برای مردم مصر اولی الامر بوده است. اولی الامر دارای شرایط مختلفی است که ممکن است در شرایط متفاوت بر حسب نیازهای جامعه، افراد مختلف به ولایت امر انتخاب شوند؛ مثلاً یک زمان لازم باشد ولی امر یک مدیر قوی باشد، متخصص کشاورزی و... اقتصاددان ... یا متخصص روابط بین‌الملل باشد (همان، ص ۷۲).

شبهه گسترده از اولی الامر در این آیه علاوه بر اینکه به جهت قراین منفصله قرآنی (همچون آیات ارسال رسل برای اقامه قسط و عدل مانند آیه ۲۵ سوره حدید و قراین روایی) مورد نقد قرار گرفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۲). از منظر بی‌توجهی به سیاق نیز دچار آسیب جدی است؛ با این توضیح که ما در اینجا با دو جمله روبه‌رو هستیم: ۱. جمله «اطیعوا الله»؛ ۲. جمله «اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم». جمله دوم به جمله نخست عطف شده است و خود دو بخش دارد «اطیعوا الرسول» و «اولی الامر منکم» که بخش دوم آن نیز به بخش نخست عطف شده است. به دلایل متعدد می‌دانیم خداوند امر به خطا نمی‌کند. جمله «اطیعوا الرسول» هم که بدون هر قیدی و به‌طور مطلق به آن عطف شد، بدین معنا خواهد بود که رسول نیز معصوم است و عطف مطلق اولی الامر به الرسول، به همین سیاق دالّ بر عصمت اولی الامر است. تفصیل استدلال بدین شرح است:

الف) اطاعت رسول در جمله دوم، به اطاعت خدا در جمله نخست عطف شده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...» و اطاعت رسول چون مطلق و بی‌قید و شرط بوده، دلیل است که رسول ﷺ به چیزی امر نمی‌کند و از چیزی نهی نمی‌کند که مخالف حکم خدا باشد، وگرنه اینکه خدا اطاعت خودش و در جمله بعد، اطاعت رسولش را واجب کند، تناقض می‌شود و موافقت

تمامی اوامر و نواهی رسول با اوامر و نواهی خدای تعالی جز با عصمت رسول ﷺ تصور ندارد؛ بدین ترتیب سیاق دو جمله (عطف جمله دوم بر جمله نخست)، دالّ بر عصمت پیامبر ﷺ است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۸۹).

ب) مطلب مذکور در مورد بخش دوم جمله دوم «...أولی الأمر منکم» نیز به جهت عطف شدن بر بخش نخست جمله دوم «أطیعوا الرسول» جاری است و اولی الامر نیز معصوم اند.

آیه بر وجوب اطاعت این اولی الامر بر مردم دلالت دارد و در این آیه (قراین متصل) و هیچ آیه دیگری (قراین منفصل) چیزی که این وجوب را مقید سازد، وجود ندارد تا این گونه برداشت کنیم که آیه بدین معناست: «و أطیعوا أولی الأمر منکم فیما لم یأمروا بمعصیة» یا «و أطیعوا أولی الأمر منکم ما لم تعلموا بخطائهم» که در این صورت اگر شما را به معصیت امر کردند یا یقین کردید در حکم شان خطا کرده اند، اطاعت شان بر شما واجب نیست، بلکه باید آنان را به کتاب و سنت برگردانید.

با درنگی بیشتر می توان توضیح داد که عطف اولی الامر به رسول در جمله «أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، سیاقی پدید آورده است که نمی توان بدان توجه نکرد. در حقیقت سیاق، دو رکن «وحدت موضوع» و «وحدت ساختار» دارد. در اینجا موضوع (اطاعت) واحد است. ساختار نیز به جهت «یگانگی حکم معطوف و معطوف علیه» و عطف اولی الامر بر رسول، واحد است.

به عبارت دیگر در آیه شریفه بین رسول و اولی الامر جمع شده و برای آن دو، «اطاعت واحد» ذکر شده و آنگاه فرموده است: «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ». می دانیم که - بر اساس قراین قرآنی و... دالّ بر عصمت - بر رسول جایز نیست به معصیت امر کند یا حکم غلط صادر کند؛ پس اگر امر به معصیتی یا خطای در حکمی بر اولی الامر جایز بود، لازم بود قیدی را که بر آنها وارد است، ذکر کند؛ وقتی چنین قیودی مطرح نشده است، باید آیه را مطلق بدانیم که لازمه آن اعتبار عصمت در اولی الامر خواهد بود؛ همان گونه که در مورد پیامبر، عصمت اعتبار شد (همان، ص ۳۹۱). از آنجا که اطاعت از خدا (در جمله نخست) و رسول (بخش نخست جمله دوم) قیدی ندارد، اطاعت از ولی امر (معطوف) نیز که در ردیف آنها قرار گرفته است، مطلق خواهد بود؛ پس فقط از کسی می توان مطلقاً اطاعت کرد که معصوم باشد و از کسی که خطاکار باشد، نمی توان بی قید و شرط اطاعت کرد و آیه ناظر به «ولّی امرهای معصوم» است که تعدادشان محدود بوده و مصادیق بسیار ندارند و حتی اشخاصی همچون مالک اشتر را شامل نمی شود؛ چه برسد به امرا، شاهان و حکام تا بتوان لزوم اطاعت از آنان را از آیه برداشت کرد.

توجه به مراد الهی از اولی الامر در آیه روشن می سازد که برخلاف مراد قرآنی از اولی الامر (ولّی امر معصوم)، به تدریج در عرف جامعه این عنوان به صاحبان امور، شاهان و... اطلاق شده است و

گروهی نیز میان معنای عرفی اولی الامر که به تدریج بر اساس اطلاق به شاهان و حکام غیر معصوم شکل گرفته، با مراد از اولی الامر در آیه خلط کرده اند و دچار مغالطه شده اند.

۲-۳. نادیده گرفتن اقتضای عطف جمله؛ شبهه غیرسیاسی بودن مقصود از واژه «ملک»

اقتضای تناسب میان دو جمله معطوف و معطوف علیه در یک کلام متصل این است که واژه های مشترک در جمله های گوناگون آن، به یک معنا باشند و اگر یک واژه در یک جمله از یک کلام به دلیل معتبر به معنای الف بود، همین واژه در جمله های قبل و بعد همین کلام نیز ظاهر در این است که به همین معنا باشد، مگر خلاف آن به دلیل و قرینه ای ثابت شود. نادیده گرفتن این اقتضای عطف جمله، نمونه ای دیگر از بی توجهی به «سیاق جملات» و تولید شبهه سیاسی است که مثالی از آن را در «واگذاری ملک» در تعیین مراد از واژه «ملک» در دو جمله یک آیه می توان دید:

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ... بگو خدایا! ای مالک همه موجودات! به هرکس خواهی مُلک می دهی و از هرکس خواهی مُلک را می ستانی و هرکس را خواهی عزت می بخشی و هرکس را خواهی خوار می کنی (آل عمران: ۲۶).

منظور از مُلک در جمله معطوف علیه «تُؤْتِي الْمُلْكَ» نبوت نیست؛ چون مُلک در جمله معطوف «وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ» بدین معنا نمی تواند باشد؛ براین اساس یکی از معانی غیردنیایی از میان معناهای این واژه رد می شود. و در ادامه با دلایل و قرائن دیگر، بقیه معانی هم ردیف آن نیز کنار گذاشته می شود تا معنای حکومت باقی بماند. ولی بررسی تطبیقی برداشت ها گویای آن است که برخی بی توجه به این سیاق که در ادامه می آید، معناهایی برای مُلک نقل کرده اند که آن را از حوزه دنیایی و سیاسی خارج می کند و آیه را برای مخاطبان قرآن در این قلمرو استفاده ناپذیر می نمایند.

گفت وگویی مفصلی در مورد مراد از مُلک در آیه میان مفسران درگرفته است. طبری چند قول (ملک دنیا و آخرت، ملک فارس و روم، نبوت) مطرح می کند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۴۹)، طبرانی چند نظر (ملک فارس و روم، هر ملک، امر دنیا و آخرت، نبوت، عافیت، قناعت، معرفت، بهشت، توفیق ایمان و اطاعت، شب زنده داری) مطرح می سازد (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲، ص ۳۲-۳۴) و سید رضی نه نظریه را نقل و آنها را تأیید، تصحیح یا نقد می کند (سید رضی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۶۵). یکی از نظریه ها این است که منظور «نبوت» می باشد: «قوله تعالى: (مَالِكِ الْمُلْكِ) ... قال مجاهد: (أراد بالملك هنا النبوة)» (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲، ص ۳۲).

این معنای توجه به اقتضای سیاق جملات ارائه شده است، ولی طبرانی ضمن نقل نظریه مذکور، به پاسخی اشاره دارد که با استفاده از جمله بعدی آیه (سیاق جملات)، معنای نبوت را برای ملک رد می‌کند: «قيل: إِنَّ هَذَا لَا يَصْلَحُ لِأَنَّهُ قَالَ: (وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ): گفته شده این معنا شایسته نیست؛ زیرا فرمود: (و تنزع الملک)» (همان، ص ۳۳). طبرانی به مسئله نزاع ملک در جمله معطوف اشاره می‌کند و اینکه ملک در (تنزع الملک) نمی‌تواند به معنای نبوت باشد؛ چون خداوند نبوت را هرگز باز پس نمی‌گیرد؛ بدین ترتیب وقتی «ملک» در جمله معطوف به معنای نبوت نبود، در جمله‌های قبل: «مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ...» نیز نمی‌تواند به معنای نبوت باشد:

خدای تعالی نبوت را از کسی نمی‌گیرد؛ زیرا برای ادای رسالت، اراده نمی‌کند، مگر کسی را که بداند رسالت را درست ادا می‌کند و تغییر نمی‌دهد و تبدیل نمی‌کند؛ زیرا خدا به عواقب امور عالم است (همان).

دیدگاه طبری و توجه به «سیاق جملات»، مراد آیه را یک قدم از «امور غیردنیوی» دور می‌سازد. دیدگاه دیگری - خارج از محل بحث مقاله حاضر و مربوط به سیاق آیات - ملک در آیه را قدمی دیگر از «امور غیردنیوی» دور می‌کند؛ چون از آیه با توجه به اطلاقش برداشت شده است که قرآن کریم سخن از اعطای ملک و حکومت به ظالمان دارد و این به معنای مشروعیت این حکومت‌هاست (سید رضی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۶۱/ نیز ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۴۳/ عیاشی، ۱۳۸۰، ص ۱، ص ۱۶۶/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۹۲) و از آنجاکه چنین شبهه و برداشتی با مبناهای قطعی قرآنی همچون عدالت و حکمت خداوند، سازگار نیست، مراد «ملک اخروی» دانسته شده است (سید رضی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۶۵)؛ در این صورت البته آیه به امور دنیایی و سیاسی ارتباطی ندارد، ولی این راه حل علاوه بر اینکه مخالف قراین معتبر گوناگون (مانند دو شأن نزول آیه مربوط به وعده حاکمیت اسلام بر کشورهای دیگر همچون ایران و روم یا کاخ‌های حیره و مدائن) است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۸۸)، محصول غفلت از سیاق آیه بعدی می‌باشد که سخن از «داخل کردن شب در روز و روز در شب»، «بیرون آوردن زنده از مرده و مرده از زنده» و «بخشیدن روزی» دارد که همگی اموری دنیوی‌اند؛ بنابراین در آیه نیز منظور از ملک، دنیایی است، نه اخروی (سید رضی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۶۶).

در نهایت با استفاده از سیاق جملات، در کنار قراین و دلایل دیگر، نظریه‌ای که مراد از ملک در آیه را حکومت می‌داند، تقویت می‌شود؛ مانند اینکه از منظر قراین منفصله، آیه مطابق برخی شأن نزول‌ها به مُلک و حکومت‌داری مربوط است، نه نبوت؛ مانند روایت ابن عباس که وقتی پیامبر ﷺ مکه را فتح کرد و به امتش وعده ملک فارس و روم را داد، منافقان و یهود گفتند: هرگز! از کجا ملک فارس و روم

برای محمد خواهد بود؟ آنها شکست‌ناپذیرتر و بازدارنده‌تر از این‌اند. آیا مکه و مدینه برای محمد بس نبود که خود را برای ملک فارس و روم به طمع انداخت! (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲، ص ۳۲).

۲-۴. غفلت از سیاق جملات در تشخیص مرجع ضمائر؛ شبهه اثبات فضیلت برای خلیفه اول

فضیلت‌های قرآنی به‌عنوان بخشی از منابع و پشتوانه مقبولیت و حتی مشروعیت رهبران و حاکمان، مورد توجه طرفداران آنها بوده و از همین منظر تلاش‌های بسیاری برای برداشت فضایل قرآنی برای خلفا و صاحبان قدرت شده است. در این میان «غفلت از سیاق جملات در فهم مرجع ضمائر» باعث ایجاد این شبهه شده است که «فضیلت» یکی از خلفا از آیه استفاده شود:

إِلَّا تَتَصَرَّوْهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ

إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَ بِجُنُودٍ لَّا تَرَوُهَا... اگر او را یاری نکنید، خدا او را یاری

خواهد کرد، آن هنگام که کافران او را بیرون کردند، درحالی که دومین نفر بود وقتی آن دو در غار

بودند و او به همسفر خود می‌گفت: غم مخور، خدا با ماست. آن هنگام خداوند سکینه خود را بر

او فرستاد و با لشکریایی که مشاهده نمی‌کردید، او را تقویت نمود... (توبه: ۴۰).

در آیه شریفه در مورد مرجع ضمیر «علیه» و «آید» در دو جمله «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَ

بِجُنُودٍ» اختلاف شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۴۲۱). اگر مرجع به ابوبکر (همراه

پیامبر ﷺ در غار) برگردد، فضیلت داشتن خلیفه اول به جهت نزول سکینه بر او، برداشت خواهد شد

(فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۵۲)، ولی اگر ضمائر به پیامبر ﷺ برگردد، معرفی چهره بافضیلت از

خلیفه اول ممکن نخواهد شد.

تبیین زمینه منجر به این شبهه این‌گونه است که سیاق می‌تواند ارتباط جملات یا کلمات

مشکوک با جملات هم‌سیاق را کشف کند و از سیاق جملات و واژگان سابق برای اثبات سیاق

جملات و کلمات لاحق می‌توان استفاده کرد تا مراد الهی به‌درستی کشف شود، اما غفلت از این

کارکرد در این مورد - فارغ از ابهامات انگیزه‌ای و... - باعث فهم غلط مراد الهی و ایجاد شبهه شده

است؛ زیرا کسانی که معتقدند ضمیر در «عَلَيْهِ» و «أَيَّدَ» به ابوبکر باز می‌گردد، توجه نکرده‌اند که

اقتضای «اتحاد مرجع ضمیرها» در تمامی جملات سابق، بازگشت این دو ضمیر به پیامبر ﷺ است:

تمام بحث آیه بر محور یاری خدا نسبت به پیامبر ﷺ دور می‌زند و قرآن می‌خواهد روشن کند که

پیامبر تنها نیست و اگر یاری‌اش نکنید، خدا یاری‌اش خواهد کرد. چگونه کسی را که تمام بحث

بر محور او دور می‌زند، رها ساخته و به‌سراغ کسی می‌روند که به‌عنوان تبعی از او بحث شده است

(مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۴۲۱).

ابن عاشور نسبت به ناسازگاری بازگرداندن دو ضمیر به ابوبکر با سیاق آیه، اعتراض می‌کند: ضمیر مجرور در «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» را به ابوبکر برگردانده‌اند...؛ در نتیجه پراکندگی ضمایر پیش آمد و با اینکه مقام برای یادکرد ثبات نبی و تأیید الهی او بود، اسلوب عوض شد و به سمت ذکر ابوبکر رفت، در حالی که یادکردن از ابوبکر به تبع ذکر ثبات نبی است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۰۲).

آیت‌الله جوادی عاملی از اینکه ضمیرهای مفرد مذکر در پنج کلمه «تنصروه»، «نصره»، «أخرجه»، «يقول» و «لصاحبه» به پیامبر ﷺ برمی‌گردد، نتیجه می‌گیرد ظهور سیاق در حمایت ویژه خدا از رسول ﷺ است و مقتضای سیاق آیه، بازگشت ضمیرهای مشکوک‌المرجع، همانند ضمایر پنج‌گانه معلوم‌المرجع، به شخص رسول اکرم ﷺ است و پیوستگی این دو ضمیر به ضمایر قبلی از ظهور سیاق استنباط می‌گردد و همین مانع گسست دو ضمیر از ضمایر سابق است (جوادی آملی، ۱۳۸۶-۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۱۳/ نیز ر.ک: فاکر، ۱۳۸۶، ص ۲۸۲)؛ در نتیجه برداشت فضیلت برای خلیفه از آیه نادرست است.

۲-۵. نادیده‌گرفتن ترتب جملات آیه «یأس بر اکمال»؛ شبهه وجود معنایی بیگانه از واقعه روز غدیر در واژه «الیوم»

نمونه دیگر از غفلت از سیاق جمله‌ها و ایجاد شبهه سیاسی را در آیه ذیل می‌توان نشان داد: «الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكَ فَلَا تَحْشَوْهُمْ. الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...» (مانده: ۳).

یکی از مسائل مهم فلسفه سیاسی، مسئله مشروعیت حاکم و چگونگی کسب قدرت است؛ آیا منشأ مشروعیت حکومت رهبران، خواست و انتخاب مردم بوده یا نصب توسط خداوند است؟ به‌خصوص از نگاه فلسفه سیاسی مسلمانان، مسئله درمورد «منشأ مشروعیت حاکم معصوم» چه وضعیتی دارد؟ آیه بر اساس قراین گوناگون به ماجرای نصب امیر مؤمنان ﷺ به ولایت در روز غدیر و نصب الهی وی به حکومت (منشأ الهی مشروعیت حکومت) مربوط است، ولی برخی افراد از این قرینه‌ها غفلت کرده‌اند؛ از جمله فخر رازی «الیوم» را به معنای «دوران» دانسته است که در این صورت این شبهه ایجاد می‌شود که به روز خاص (۱۸ ذی‌حجه) و حادثه خاص (انتصاب امیر مؤمنان ﷺ به ولایت) اشاره ندارد، بلکه آیه از شروع دوران عظمت اسلام و ناامیدی کفار خبر می‌دهد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۲۸۶).

چنین ادعایی با ترتیب و سیاق جملات (الیوم یس ... الیوم اکملت ...) نیز ناسازگار است؛ زیرا اگر منظور از «الیوم»، دوران ظهور اسلام باشد، خداوند درابتدا باید می‌فرمود با ظهور اسلام، دین را بر شما کامل کردم و پس از آن سخن از یأس کفار به میان می‌آمد؛ چون یأس مترتب بر کامل شدن دین است، ولی عبارت آیه برعکس آن است؛ بنابراین «الیوم» باید به معنایی باشد که پس از ناامید شدن کفار در آن روز، باعث کمال دین شود. باید افزود همان گونه که قراین روایی و تاریخی معتبر و فراوان نیز تأیید می‌کنند، منظور از «الیوم» روزی است که کفار وقتی دیدند ولی و جانشین انتخاب شد، از نابودی دین رسول ﷺ ناامید شدند و دین با نصب ولی و تداوم‌دهنده، به کمال خود رسید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۶۹).

فراتر از موضوع تحقیق، این شبهه سیاسی که از آیه برداشت شده است، از منظر ظاهر سیاق آیه نیز دچار مشکل می‌باشد؛ زیرا ظاهر سیاق آیه این گونه است: ۱. مسلمانان دین ناقص داشتند؛ ۲. از طمع کفار در دین ناقص خود می‌ترسیدند؛ ۳. دین اسلام (الیوم یعنی دوران ظهور اسلام) نازل شد؛ ۴. خدا با آمدن اسلام امر کرد که مسلمانان از کفار نترسند. اشکال این ظاهر سیاق، «مخالفت با واقعیت یقینی خارجی» است؛ زیرا گزینه نخست غلط و خلاف واقعیت است و آنان پیش از ظهور اسلام، اصلاً دینی نداشتند تا کفار بخواهند در آن طمع کنند و خدا بخواهد آن دین را تکمیل و نعمتش را تمام نماید (همان، ص ۱۶۹).

۳. نداشتن یا به کارنبستن مهارت تشخیص سیاق جملات؛ بستر شبهات سیاسی

بررسی و تطبیق شبهات سیاسی قرآن محور گویای این است که بخشی از شبهات برخاسته از این است که شبهه‌کنندگان - فارغ از زمینه‌های انگیزشی و نیت و اهداف گوناگون - بی‌توجه به شرایط تحقق سیاق یا قلمرو کارآمدی سیاق جملات، آن را به کار گرفته‌اند؛ مانند:

۳-۱. سیاق‌مندپنداری جملات بی‌ارتباط؛ شبهه بی‌ارتباط‌پنداری آیه از منشأ مشروعیت حکومت امیر مؤمنان

«سیاق‌مندپنداری جملات بی‌ارتباط» بخشی از رعایت نکردن معیارهای «سیاق‌مندی جملات» است که نمونه‌هایی از آن را در مسئله «منشأ مشروعیت» در آیه ۳ سوره مائده می‌توان سراغ گرفت. منشأ مشروعیت از مباحث اصلی دانش فلسفه سیاسی است و گاهی فهم سیاسی از قرآن در این مسئله، مشروط به این است که میان جملات پیوستگی (سیاق) نباشد؛ مانند آیه ذیل

که در آن با دو جمله گسسته از قبل و بعد (معارضه)، مواجه ایم:

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ... الْيَوْمَ قَرِئْتُ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (مانده: ۳).

اگر مفسر متوجه باشد که سیاق جملات شکل نگرفته است، به برداشت مهمی (نصب الهی ولی امر پس از پیامبر ﷺ) دست می‌یابد، ولی «سیاق‌مندپنداری جملات» سبب شده است برخی شبهه کنند که برداشت مذکور مردود و بی‌ارتباط با نصب امیر مؤمنان ﷺ در غدیر است.

۳-۱-۱. پیوسته‌انگاری جملات آیه؛ شبهه مردود بودن اشاره آیه به ولایت

برخی باتوجه به چینش پشت سر هم عبارات (سیاق جملات) نتیجه گرفته‌اند که منظور از عبارات میانی «الْيَوْمَ قَرِئْتُ... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ...» باید متناسب با عبارات قبل و بعد آن باشد که در این صورت مراد از آن، ارتباطی به نصب الهی امیر مؤمنان ﷺ به ولایت پس از رسول ﷺ در غدیر نخواهد داشت.

فخر رازی در مورد جمله نخست «الْيَوْمَ قَرِئْتُ...» معتقد است جمله به قبل آن مربوط می‌شود و «الْيَوْمَ...» را باتوجه به آن معنا می‌کند؛ بدین صورت که وقتی خداوند آنچه را در گذشته حرام (گوشت مردار، خون، گوشت خوک و...) و حلال کرده بود، شمارش کرد و کلام را این گونه پایان داد: «ذَلِكَ فَسَقٌ» و هدف تحذیر مکلفان از مانند این اعمال بود. سپس آنها را به تمسک بر چیزی که به کامل‌ترین شکل برای آنها تشریع کرده بود، تشویق نمود و فرمود: «الْيَوْمَ قَرِئْتُ...»؛ یعنی از مشرکان که در شرایع و ادیان خلاف شما باشند، نترسید؛ چون با دولت غلبه‌کننده و قدرت عظیم، به شما نعمت داده‌ام و آنها مقهور شما شده‌اند و نزد شما ذلیل گشته‌اند و یأس از غلبه بر شما بر آنها مستولی شده است. وی به قرینه آیه «لِيُظْهَرَهُ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا»، منظور از ناامیدی کفار را «ناامیدی از غلبه بر دین مسلمانان» می‌داند و به نقل از اصحاب‌شان، وجود هرگونه نص بر ولایت حضرت در غدیر را انکار می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۲۸۸) و «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ» را با همین نگاه به ترتیب جملات توضیح می‌دهد (همان، ص ۲۸۶).

در میان مفسران، ابن عاشور به‌رغم اینکه دو جمله میانی را معترضه می‌داند، برای معترضه بودن این دو، مناسبتی با جملات سابق می‌یابد و موضوع جملات معترضه را به موضوع جملات قبل ربط می‌دهد. این امر درحالی است که از منظر علامه، دو جمله میانی کاملاً مستقل و بی‌مناسبت با بقیه عبارات‌اند. ابن عاشور می‌پذیرد که بخشی از سوره مانده در سال حجة الوداع نازل شده است و آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ...» را دلیل آن می‌آورد. از نظر وی «الْيَوْمَ قَرِئْتُ...» بین آیات محرمات و آیه

رخصت واقع شده و مناسبت این است که وقتی خدا اموری را تحریم کرد که انجام‌شان بخشی از دینِ شرک بود و جدایی از بسیاری از آن امور که مسلمانان به آنها عادت کرده بودند، برایشان سخت و باعث کاهش غذایشان بود، پس پشت سر این شدت، با ذکر اینکه همه اینها باعث تکمیل دین شماسست، آنها را مأنوس و همراه کرد. مؤید این وجه تناسب را نیز روش قرآن کریم می‌داند که پس از شدت، نعمت را ذکر می‌کند و با همین نگاه «الیوم» و بقیه فقرات آیه را بدون ارتباط با نصب امیر مؤمنان^ع، به ولایت تفسیر می‌کند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۲۸-۳۲).

۳-۱-۲. برداشت سیاسی بر مبنای توجه به بی‌ارتباطی جملات

معارضه و بی‌ارتباطی کامل دو جمله میانی با جملات دیگر، با دلایل روشن تبیین‌پذیر است. البته برای تبیین مراحل منتهی به برداشت سیاسی بر مبنای مذکور، ابتدا باید به «امکان سیاق واحد نداشتن جملات یک آیه» و آیات توجه کرد؛ اینکه اصل در کلام الهی همچون کلام بشری، «وحدت سیاق» است، ولی همان‌گونه که بشر در بیانش (به‌جهات گوناگون همچون تقیه و...) جملات معترضه می‌آورد، چنین ساختاری در قرآن نیز هست (جوادی آملی، ۱۳۸۶-۱۳۹۰، ج ۲۱، ص ۶۰۸/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۷۱)؛ به‌گونه‌ای که نه «دو آیه‌بودن» همیشه دلیل جدایی مطالب آنهاست، نه «یک آیه‌بودن» به‌معنای پیوستگی موضوعی است. یک آیه‌بودن همیشه دلیل وحدت نزول همه فقرات نیست و متعددبودن آیات نیز بر تعدد نزول دلالت ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۲۱، ص ۶۰۵-۶۰۶)؛ بنابراین اگر جایی دلیل بر جدایی فقرات یک آیه بود، نمی‌توان از آن چشم پوشید؛ مانند اینکه در مورد محل بحث ما گفته شده است، آیات به همان شکل که نازل می‌گشت - و گاه با تغییرات و جابه‌جایی - به‌دستور پیامبر^ص ثبت می‌شد، ممکن است صدر آیه به‌خاطر پرسش‌ها از پیامبر^ص در مورد گوشت‌های حرام، پیش از واقعه غدیر نازل شده باشد و پس از واقعه، آیه مورد بحث نازل گشته و نویسندگان وحی به‌دنبال حکم گوشت‌های حرام ثبت کرده باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ص ۶۱). برخی مفسران به انگیزه‌های کاربرد جمله معترضه در این آیه نیز اشاره کرده‌اند؛ مانند اهتمام به محتوای بخش کلامی آیه (مسئله ولایت)، مصونیت محتوای کلامی از افزایش یا کاهش و حفظ از تحریف و دستبرد بدخواهان و برجسته‌سازی و جلب توجه (جوادی آملی، ۱۳۸۶-۱۳۹۰، ج ۲۱، ص ۶۰۸/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۷۱).

الف) دلایل نبود سیاق واحد میان جملات میانی با جملات دیگر

این دلایل از چند منظر می‌تواند بررسی شود:

۱. از لحاظ ساختار ادبی: صدر و ذیل آیه - یا آیات، اگر فقره الیوم... را بین دو بخش قبل و بعد،

یک آیه مستقل بشماریم - معنای متناسبی دارد و فارغ از عبارات میانی، کامل است. افزودن ذیل آیه «فَمِنْ اضْطَرُّ... فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» به صدر آن «حُرِّمْتُ عَلَيْكَ... ذَلِكَ لِمَنْ فُسِقَ» نشان می‌دهد صدر، کلامی تام است و در افاده معنا توقفی بر «الْيَوْمَ تَرِيْسُ الَّذِينَ...» ندارد و آیه‌ای کامل است؛ پس «الْيَوْمَ تَرِيْسُ...» معترضه بوده و در فهماندن معنایش نیازی به آن ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۶۸).

۲. از لحاظ محتوایی: دو جمله میانی حادثه‌ای را گزارش می‌کند که مایه یأس دشمنان شده است، ولی - بر خلاف ادعای طرفداران وحدت سیاق - بیان چند حکم فرعی هرچند جدید و مهم و حتی همه فروعات فقهی و بالاتر از آن نزول قرآن نیز نمی‌تواند مایه یأس آنها شود؛ چون آنها احکام قرآن را اسطوره می‌دانستند (ر.ک: انفال: ۳۱) و به مبارزه خود ادامه می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۶-۱۳۹۰، ج ۲۱، ص ۶۰۷).

لازمه کمال دین (یکی از دو جمله میانی) با نزول این احکام در جمله اولی (ادعای طرفداران وحدت سیاق)، این است که هیچ حکمی پس از آن نازل نشده باشد، ولی پیامبر ﷺ بیش از دو ماه پس از نزول آیه، زنده بود و آیات و احکامی نیز نازل شد.

اگر تحریم مردار، خون و... (جمله نخست) مایه یأس دشمن و تکمیل دین (جملات میانی) بود، باید چنین جمله معترضه‌ای همراه با آیات مشابه نیز نازل می‌شد؛ به‌ویژه آنکه آیه کنونی به‌زعم آنان شامل حکم جدیدی نیست (همان، ص ۶۰۸).

تمامی احتمالات در معنای مراد از الیوم که بر اساس ارتباط دو جمله میانی با جملات دیگر ارائه شده، رد شده است؛ از جمله «الیوم» به معنای دوره، نه روز خاص و... (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۶۸).

ب) وجود سیاق واحد میان دو جمله میانی

این دو جمله مضمون نزدیک به یکدیگر و مفهوم مرتبط دارند. ظاهر نیز وجود ارتباط نزدیک میان «یأس کفار از دین مسلمانان» و «اکمال دین مسلمانان» است. ترکیب محتوای دو جمله، مضمون واحدی دارد که اجزایش مرتبط و متصل به یکدیگرند و بین دو جمله اتحاد در سیاق هست. مؤید ادعا - جدایی «الْيَوْمَ تَرِيْسُ...» از صدر و ذیل آیه - این است که قریب به اتفاق روایات شأن نزول، صرفاً متعرض شأن نزول جمله میانی شده‌اند و نامی از اصل آیه نبرده‌اند. برخی روایات و روش علما و مفسران در متصل دانستن دو جمله نیز مؤید ادعای مذکور معرفی شده است (همان، ص ۱۶۸).

ج) وجود قراین معتبر بر مقصود از دو جمله میانی

آیه در مفاد خود، صراحت یا ظهور ندارد که منظور از کلمه «الیوم» و «اکمال» در آن چیست؟ وقتی درباره آن احتمال‌های بسیار می‌رود، تعیین یک محتمل، دلیل می‌خواهد؛ بنابراین باید سراغ

قراین رفت، ولی از قراین روایی و... اهل سنت، وجه پذیرفتنی به چشم نمی خورد و همگی نقد شده اند؛ به همین دلیل علامه تعیین مراد از دو جمله میانی را با تفسیر قرآن به قرآن دنبال می کند (همان، ص ۱۷۳) که خلاصه دستاوردش بدین شرح است:

۱. «الْيَوْمَ قِيُسَ...» دلالت دارد که کفار در دین مسلمانان یعنی اسلام، طمع داشتند و امیدوار بودند زمانی به گونه ای از میان برود و همین امر اسلام را هر زمان تهدید می کرد و دین هر زمان از جانب آنان در خطر بود و حق این بود که مؤمنان از آن برحذر باشند و بترسند؛ بنابراین سخن خدا «فَلَا تَحْشَوْهُمْ...» امنیت دادن به مؤمنان نسبت به خطری بود که با آن روبه رو بودند.

۲. قراین قرآنی، «مصدق خطر» را روشن می کنند؛ اینکه خطر، «دشمنی با دین» بود. برخی آیات نشان می دهند آنچه در نظر کفار مورد نفرت و انزجار بود، دین مسلمانان بود، نه خود آنان (آل عمران: ۶۹/ بقره: ۱۰۹). کفار هیچ غرض و عداوتی با اهل دین نداشتند، مگر از جهت دین حق آنان. وی آیاتی را نقل می کند (صف: ۹۸/ مؤمن: ۱۴) و نتیجه می گیرد تنها هدفشان این بود که با انداختن مؤمنان به فتنه، نفاق و تفرقه و گسترش شبهه و خرافات برای افساد دین شان، این شجره طیبه را از ریشه قطع و این بنیان رفیع را از اساس نابود کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۵، ص ۱۷۴-۱۷۵).

۳. همه خطرهای جز «تداوم نیافتن دین پس از حضرت» از میان رفته بود. در آغاز با مال و مقام تصمیم های رسول خدا ﷺ را سست و احمقانه قلمداد می کردند که قرآن بدان اشاره دارد (ص: ۶)، یا از راه مخالطه و سازش کاری وارد می شدند که آیاتی نیز بدان اشاره دارد (قلم: ۹/ اسراء: ۷۴/ کافرون: ۳). روایات وارده در شأن نزول آیات نیز مؤید این ادعا هستند. آخرین امیدی که به زوال دین و دعوت داشتند، این بود که به زودی دعوت کننده آن از دنیا می رود و پسری هم که اهدافش را تعقیب کند، ندارد. جمله «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» (کوثر: ۳) مطابق شأن نزول به این حقیقت اشاره دارد، ولی ظهور اسلام این آرزوها را به باد داد؛ جز یک راه و آن اینکه حضرت فرزند ذکوری که جای او را بگیرد، ندارد؛ پس با مرگ او دین او نیز خواهد مُرد؛ چراکه کمال دین از جهت احکام و معارفش، هراندازه باشد، نمی تواند خود را حفظ کند و هر دینی که از میان رفته، به خاطر از میان رفتن حاملان آن دین و علمای آن بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۷۶).

د) برداشت از دو جمله میانی

نتیجه همه قراین قرآنی و مؤیدات عقلی و روایی آنها این است که تمام بودن یأس کفار زمانی درست است که خدا کسی را برای دین نصب کند که در حفظ و تدبیر کار دین و ارشاد امت، قائم مقام نبی شود؛ زیرا در چنین وضعیتی شاهد خروج دین از مرحله قیام توسط حامل شخصی،

به قیام توسط حامل نوعی خواهند شد و دین به حد کمال خواهد رسید و از حدوث به بقا درخواهد آمد. در این صورت نعمت این دین تمام می شود و اکمال دین - به جهت تبدیل از حدوث به صفت بقا - و اتمام، برای این نعمت است. علامه بعید نمی داند آیه «وَذَكِّرْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُرِيدُونَ كَيْدًا مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِمْ كَهَارًا...» (بقره: ۱۰۹)، چون شامل «حَقِّ يَأْتِي» است، به این معنا اشاره باشد و تصریح می کند: این وجه، مؤید روایاتی است که می گویند آیه در روز غدیر خم یعنی ۱۸ ذی الحجه سال دهم هجرت، در مورد امر ولایت علی علیه السلام نازل شد و بدین ترتیب دو جمله، ارتباط روشن خواهند داشت (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۷۶-۱۷۷) و آیه ظرفیت برداشت سیاسی در مورد منشأ مشروعیت حکومت امیر مؤمنان علیه السلام را دارا خواهد بود.

۳-۲. صارفه پنداری سیاق در هر شرایط؛ شبهه فاقد ظرفیت دانستن آیه در مورد قلمرو اطاعت از حاکمان

نمونه دیگر برای رعایت نکردن معیارها در استفاده از سیاق جملات که باعث ایجاد شبهه در ظرفیت سیاسی آیات شده است، به «عدم توجه به صارفه نبودن سیاق در شرایط خاص» مربوط است که درباره آیه ۷ سوره حشر بروز کرده و باعث این شبهه شده است که آیه ارتباطی با قلمرو اطاعت پذیری (از مسائل فلسفه سیاسی) ندارد، در حالی که اگر سیاق جملات، صارفه نباشد، ظرفیت برداشت سیاسی «ضرورت التزام مسلمانان به دستورات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ابعاد گسترده» از آیه وجود دارد که روایاتی نیز به عنوان قراین چنین برداشتی گزارش شده است:

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا... آنچه را خداوند از اهل این آبادی ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا [این اموال عظیم] دست به دست میان ثروتمندان شما نگردد. آنچه را رسول خدا برای شما آورده، بگیرید و اجرا کنید و آنچه را از آن نهی کرده، خودداری نمایید ... (حشر: ۷).

باتوجه به آیه ۶ سوره حشر (سیاق آیات) و ابتدای آیه ۷ (سیاق جملات آیه)، این بخش از آیه «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» به فیء مربوط خواهد بود و منظور این است که آنچه را رسول صلی الله علیه و آله از فیء به شما می دهد، بگیرید و آنچه را نداد و شما را از آن نهی فرمود، مطالبه نکنید؛ پس هرگز پیشنهاد نکنید که همه فیء را میان همه مؤمنان تقسیم کند. معنای ارجاع دادن نیز این است که باید زیر نظر آن جناب مصرف شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۲۰۴). فخر رازی در بخش

نخست از نظر خویش تصریح می‌کند:

أعطاكم الرسول من الفیء فخذوه فهو لكم حلال و ما نهاکم عن أخذه فانتهوا وأنفقوا الله فی أمر الفیء إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ علی ما نهاکم عنه الرَّسُولُ» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۵۰۷).

این شبهه به بیانات گوناگون نقل شده و تلاش شده است بر اساس آن استدلال‌ها به این آیه برای گستردگی قلمرو اطاعت از پیامبر ﷺ به چالش کشیده شود؛ از جمله برخی قرآنیون، آیه را فقط مربوط به مسئله فِیء می‌دانند: «یک اشکالی که در سیاق است... و امروز قرآنیون عمدتاً می‌گویند: وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ، مربوط به غنائم است» (قزوینی، ۱۳۹۸).

در مقابل مفسرانی به «عام بودن آیه» تصریح کرده‌اند؛ مثلاً فخر رازی (بدون اشاره به وجه بهتر بودن عام دانستن)، صدر آیه «مَا أَفَاءَ اللَّهُ» را داخل در عموم بخش دوم آیه «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ» مانهاکم می‌داند:

والأجود أن تكون هذه الآية عامة فی کل ما آتی رسول الله و نهي عنه و أمر الفیء داخل فی عمومه (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۵۰۷).

علامه معتقد است آیه - با صرف نظر از سیاق - شامل تمامی اوامر و نواهی رسول ﷺ می‌شود و منحصر به دادن و ندادن سهمی از فِیء نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۲۰۴/ نیز ر.ک: نساء: ۶۵/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۵۰۸/ مطهری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۹/ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۳۶). ابن عاشور نیز آیه را در مورد فِیء به دست آمده از بنی نضیر می‌داند، ولی به عام بودن آیه تصریح می‌کند: «این آیه جامع برای امر به تبعیت آنچه از سخن و عمل از نبی ﷺ صادر می‌شود است؛ پس همه ادله سنت در آن مندرج است» (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۷۷). آیت الله مکارم شیرازی معتقد است:

آیه اطلاق دارد و تمام اوامر و نواهی پیامبر ﷺ را شامل می‌شود. خداوند با این آیه اطاعت پیغمبر را در آنچه برای مردم آورده و آنچه نهی کرده، واجب نموده است که شامل قول و فعل و تقریر می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۶۵).

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که وقتی اقتضای سیاق آیه قبل (سیاق آیات) و این آیه (سیاق جملات) مربوط بودن آیه به فِیء بنی نضیر است، باید «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ وَمَا نَهَاكُمْ» نیز به مسئله خاص فِیء مربوط باشد؛ پس چگونه بر خلاف سیاق جملات در آیه، اموری چون ولایت پیامبر ﷺ بر تشریع و شأن قانونگذاری وی و تفویض امر امت و تدبیر امور بندگان خدا را می‌توان برداشت کرد؟ (برای مطالعه بیشتر در مورد ولایت تشریعی رسول خدا ﷺ، ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱۰، ص ۱۰۲).

پاسخ اینکه کارکرد سیاق (قرینه لفظی متصل) جایی است که واژگان و عبارات، معانی ناهماهنگ و نامتناسب با متن سخنان گوینده داشته باشند و بخواهیم با قرینه سیاق، معنای ناهماهنگ با متن را کنار بگذاریم، ولی گاهی یک واژه یا جمله، در دو یا چند معنا ظهور دارد و همه معناها نیز با سیاق سازگارند (سازگاری معنای کلی یک جمله با معنای مصداقی جمله دیگر). در چنین وضعیتی نمی‌توان از سیاق (به عنوان صارف از یک معنا) استفاده کرد. در مورد آیه نیز مراجعه مجدد به آیه نشان می‌دهد:

۱. از یک سو اموری چون مطلق و فراگیر بودن موضوع ماء موصوله گویای آن است که جمله «ما آتاکم الرسولُ فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا»، در معنای عام ظهور دارد و هر چیزی را که پیامبر ﷺ بدهد یا بازدارد (همه دستورهای پیامبر ﷺ در مورد فیء یا هر امر دیگری)، شامل می‌شود.

۲. از سویی جمله دوم «ما آتاکم و ما نهاکم» نسبت به جمله نخست «ما أفاء الله...» کبرای کلی است و جمله نخست، مصداق و صغرای آن است و دو جمله نسبت مصداق و کلی دارند. در چنین وضعیتی معنای کلی و عام (ظهور جمله دوم)، با معنای مصداقی و خاص (سیاق) ناسازگار نیست تا بگوییم سیاق می‌تواند ظهور جمله در معنای عام را به مورد صدر آیه مقید سازد و برداشت اختیارات فراگیر برای پیامبر ﷺ در امر و نهی و لزوم اطاعت مردم از وی در همه حوزه‌هایی که امر و نهی می‌کند، نادرست باشد. آیت الله مکارم ذیل آیه خمس به این نکته (فراگیری قلمرو خمس به رغم دلالت سیاق آیات بر اختصاص به غنائم جنگ) این گونه اشاره می‌کند:

سیاق عمومیت آیه را تخصیص نمی‌زند و به عبارت روشن‌تر، هیچ مانعی ندارد که مفهوم آیه یک معنای کلی و عمومی باشد و در عین حال مورد نزول آیه ... که یکی از موارد این حکم کلی است، بوده باشد و این گونه احکام در قرآن و سنت فراوان است که حکم کلی است و مصداق جزئی است؛ مثلاً ... «ما آتاکم الرسولُ فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» ... آیه یک حکم کلی درباره لزوم پیروی از فرمان‌های پیامبر ﷺ بیان می‌کند، در حالی که مورد نزول آن اموالی است که از دشمنان بدون جنگ به دست مسلمانان می‌افتد و اصطلاحاً به آن «فیء» گفته می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۸۱).

البته آیت الله مکارم شیرازی به «لا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۳۳) توجه می‌دهد که درباره اجرت زنان شیرده، به پدر دستور می‌دهد به اندازه توان اجرت بدهد، ولی معتقد است ورود آیه در مورد خاص، مانع عمومیت قانون (عدم تکلیف به ما لایطاق) نمی‌تواند بشود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۸۱).

فرا تر از قلمرو بحث، گفتنی است در روایات فراوانی برای تفویض احکام به پیامبر ﷺ به همین

آیه استناد شده است که دالّ بر عام دانستن آیه می باشد؛ مانند این روایت که در آن به تفویض امر دین و امت به پیامبر ﷺ برای مدیریت آنان تصریح شده است:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَذَبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ أَذْيَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَفْرَادَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لِيَسُوْسَ عِبَادَهُ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا هَاكُمُ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا» (کلینی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۶۶/ نیز ر.ک: همان، ج ۲، ص ۳۹۸).

مطابق برخی روایات، پیامبر ﷺ پس از این تفویض الهی، به تشریع قوانینی پرداخت (همان، ج ۱، ص ۲۶۶). امام باقر (ع) نیز در پاسخ به شبهه (نفی کارها از پیامبر ﷺ در قرآن) بر پایه آیه «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ» (آل عمران: ۱۲۸)، به آیه ۷ سوره حشر تصریح کرد تا نشان دهد خداوند همه چیز را در اختیار پیامبرش قرار داده است. از جابر جعفی نقل شده است که آیه «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ» را نزد حضرت خواندم. حضرت ضمن توضیح اینکه آیه مربوط به رفع نگرانی از پیامبر به جهت ترس از عداوت قوم نسبت به اظهار ولایت امیر مؤمنان است، فرمود:

كَيْفَ لَا يَكُونُ لَهُ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ وَ قَدْ فَوَّضَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ يَجْعَلَ مَا أَحَلَّ فَهُوَ حَلَالٌ وَ مَا حَرَّمَ فَهُوَ حَرَامٌ، قَوْلُهُ: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا هَاكُمُ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا»: چگونه از امر، چیزی برای پیامبر نباشد، با اینکه خدا به او تفویض کرده بود که آنچه را حلال کند، حلال قرار دهد و آنچه را حرام کند، حرام قرار دهد. سخن خدا این بود: مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ ... (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۹۸).

نتیجه

تحقیق ضمن بررسی و تطبیق تفاسیر و برداشت های سیاسی از قرآن کریم نسبت به سیاق جملات، اثبات کرد که بی اعتنایی یا متروک گذاشتن ظرفیت قرینه سیاق جملات از زمینه های تولید شبهات سیاسی قرآن محور است. این ظرفیت شبهه سازی در دو بخش عمده تبیین و در هر بخش به علاج رفع شبهه با توجه به این قرینه تمرکز شد. در بخش غفلت و نادیده انگاری سیاق جملات، سه دسته آیات بررسی شد: ۱. آیاتی که نسبت عطفی میان جملات باید مورد توجه شبهه کننده قرار می گرفت؛ مانند «غفلت از نقش تعلیلی جمله معطوف»، «وحدت موضوعی و ساختاری جمله های عطفی» و «اقتضای عطف در جملات»؛ ۲. آیاتی که مرجع ضمائر در جمله ها در خوش بینانه ترین حالت مورد غفلت شبهه کننده واقع شده است؛ ۳. آیاتی که غفلت از ترتیب جملات زمینه تولید شبهه سیاسی شده است. در بخش دوم، آسیب ها در استفاده از سیاق جملات را مورد توجه قرار داده و نشان داده شد که سیاق مندپنداری جملات یا صارفه پنداری مطلق سیاق جملات، چگونه می تواند شبهات سیاسی را ایجاد کند. در این بخش نیز ضمن شناسایی آسیب،

به تبیین روش رفع شبهات با تمرکز بر قرینه سیاق جملات اهتمام شد.

دستآورد تحقیق می‌تواند عینی‌سازی یکی از بسترهای قواعدی تولید شبهات سیاسی، اثبات ضرورت پای‌بندی به قواعد مرتبط با سیاق جملات و معیارهای استفاده از آن در ارائه برداشت سیاسی عاری از شبهات، یافتن بخشی از ابزار لازم برای بستن مسیر یکی از زمینه‌های ایجاد شبهات سیاسی و گشودن مسیری برای تشخیص این‌گونه شبهات باشد. ضمن اینکه قدمی در مسیر قاعده‌مندسازی فهم سیاسی قرآن برداشته شد و در صورت تبیین و تولید دیگر ابعاد در حوزه سیاق، برداشت‌کنندگان را به ضابطه‌مندی برداشت‌های‌شان امیدوار سازد.

منابع

- * قرآن کریم.
- ** نهج البلاغه.
۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير والتنوير؛ بيروت: مؤسسة التاريخ، ۱۴۲۰ق.
 ۲. اسعدی، محمد؛ آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری؛ تهران؛ حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
 ۳. بابایی، علی‌اکبر؛ قواعد تفسیر قرآن؛ چ ۲، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت، ۱۳۹۵.
 ۴. بابایی، علی‌اکبر؛ مکاتب تفسیری؛ تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت، ۱۳۸۱.
 ۵. بحرانی، سیدهاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ قم: مؤسسة البعثة قسم الدراسات الإسلامية، ۱۴۱۵ق.
 ۶. جمعی از نویسندگان؛ پیوند دین و حکومت؛ تهران: مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۷۸.
 ۷. جمعی از نویسندگان؛ دائرة المعارف فقه مقارن؛ قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۷ق.
 ۸. جمعی از نویسندگان؛ دائرة المعارف قرآن کریم؛ تهران: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۷۵-۱۴۰۰.
 ۹. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم؛ قم: اسراء، ۱۳۸۶-۱۳۹۰.
 ۱۰. حسن‌بگی، علی؛ «بررسی و تحلیل قرینه سیاق و تأثیر آن بر فهم قرآن با رویکرد آسیب‌شناختی»، پژوهش‌های ادبی قرآنی؛ ش ۲، تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۰۹-۱۳۵.
 ۱۱. حسینی کاشانی، فاطمه مرضیه؛ «آسیب‌شناسی تطبیق قاعده سیاق در تفسیر آیات قرآن»، حسنا؛ ش ۲۱، تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۱۷-۱۴۶.
 ۱۲. خمینی، سیدروح‌الله؛ تهذیب الأصول؛ تقریر جعفر سبحانی؛ قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۲.
 ۱۳. خمینی، سیدمصطفی؛ ثلاث رسائل، دروس الاعلام و نقدها؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ق.
 ۱۴. رجبی، محمود؛ روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
 ۱۵. رشیدرضا، محمد؛ المنار (التفسیر القرآن‌الکریم)؛ بيروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۴ق.
 ۱۶. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله؛ البرهان فی علوم القرآن؛ بيروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۰ق.
 ۱۷. سها؛ نقد قرآن؛ [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۳۹۹.

۱۸. سید رضی، محمد بن حسین بن موسی؛ حقائق التأویل فی متشابه التزیل؛ بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۶ق.

۱۹. سیستانی، علی؛ الرافد فی علم الأصول؛ قم: مكتبة آية الله العظمى السيد السيستاني، ۱۴۱۴ق.

۲۰. صدر، سید محمد باقر؛ دروس فی علم الأصول (الحلقة الأولى)؛ قم: دارالثقلین، ۱۴۲۰ق.

۲۱. طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.

۲۲. طبرانی، سلیمان بن احمد؛ التفسیر الکبیر؛ اردن: دارالکتب الثقافی، ۲۰۰۸م.

۲۳. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر؛ جامع البیان فی التفسیر القرآن؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.

۲۴. عابدی، محمد؛ «بررسی مقایسه‌ای برداشت‌های سیاسی از قرآن در عرصه قاعده سیاق در

آیات»، دوفصلنامه علمی مطالعات تفسیر تطبیقی؛ ش ۱۳، بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص ۷۴-۱۰۱.

۲۵. عابدی، محمد؛ مبانی سیاست از منظر قرآن کریم؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۴۰۰.

۲۶. عابدی، محمد؛ مبانی و اصول تفسیر سیاسی؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۴۰۲.

۲۷. عظیمی‌فر، علیرضا؛ قرآن و امامت اهل بیت (ع)؛ قم: مهر امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۸۸.

۲۸. العک، خالد عبدالرحمن؛ أصول التفسیر و قواعد؛ بیروت: دارالفائس، ۱۴۰۶ق.

۲۹. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی؛ تهران: مكتبة العلمية الإسلامية، ۱۳۸۰ق.

۳۰. فاکر میبدی، محمد؛ قواعد التفسیر لدى الشيعة والسنة؛ تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامية، ۱۳۸۶.

۳۱. فخر رازی، محمد بن عمر؛ تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)؛ چ ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

۳۲. قزوینی، سید محمد؛ آیه «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ» از دیدگاه مفسرین اهل سنت؛ مؤسسه

تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)، تاریخ مراجعه: ۱۶ بهمن ۱۳۹۸؛ مندرج در:

www.valiasr-aj.com

۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ چ ۵، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۱.

۳۴. مطهری، مرتضی؛ اسلام و نیازهای زمان؛ چ ۹، تهران: صدرا، ۱۳۷۳.

۳۵. معرفت، محمد هادی؛ التفسیر الأثری الجامع؛ قم: مؤسسه نشر التمهید، ۱۳۸۷.

۳۶. مکارم شرازی، ناصر؛ آیات ولایت در قرآن؛ قم: انتشارات نسل جوان، ۱۳۸۱.

۳۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیام قرآن؛ چ ۲، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۷۵.

۳۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ چ ۱۰، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱.

Analytical Typology of Doubts Raised by Opponents of Raj'ah (Return)

Khodamorad Salimian^{*}

Recived Date: 2024/11/29

Accepted Date: 2024/12/30

“Typology” as a fundamental principle in research, especially in the humanities, has gained a central position. This approach, by creating a conceptual framework, enables researchers to systematically categorize phenomena based on logical principles and correlated patterns, providing a deeper understanding of the subjects under study.

In the field of Mahdism studies, the belief in Raj'ah (return) of some deceased individuals during the era of the appearance of the promised Mahdi (aj) as one of the distinctive beliefs of Twelver Shi'ism has consistently been the subject of numerous disputes and criticisms in rational, Quranic, theological, and hadith-related dimensions.

Despite research conducted on examining doubts related to Raj'ah, a comprehensive typology of these doubts has not yet been presented. Since the typology of doubts is a necessary step in the process of systematic and coherent response to them, developing an accurate classification of types of doubts is an essential prerequisite for any effective response.

The present article, using a descriptive-analytical method, while examining a collection of doubts raised by opponents, presents a general schema of the main types of these doubts.

Keywords: *Raj'ah (return), Doubts, Typology, Opponents, Deniers.*

^{*} Associate Professor, Research Institute for Islamic Sciences and Culture (kh.salimian@yahoo.com).

نصف سنوية علمية محكمة
مطالعات شبهه پژوهی
السنة الثانية، الرقم الخامس، الخريف والشتاء ١٤٤٥ق

التصنيف التحليلي لشبهات معارضي الرجعة

خدا مراد سليميان*

القبول: ١٤٤٦/٦/٢٨

الإستلام: ١٤٤٦/٥/٢٧

"«النهج التصنيفي» كمبدأ أساسي في البحوث، وخاصة في مجال العلوم الإنسانية، قد أصبحت له مكانة محورية ومركزية. ومن خلال إنشاء إطار مفاهيمي، يمكن هذا النهج الباحثين من تصنيف الظواهر بشكل منهجي بناءً على المبادئ المنطقية والأنماط المترابطة، ويوفر فهماً أعمق للقضايا المعروضة للبحث والدراسة. في مجال الدراسات المهدوية، إن الاعتقاد برجعة بعض الموتى أثناء ظهور المهدي الموعود عليه السلام، كأحد العقائد المميزة للشيعة الإمامية، كان ومازال موضوعاً مثيراً للعديد من الجدل والانتقادات في الأبعاد العقلانية والقرآنية والكلامية والحديثية. وعلى الرغم من البحوث والدراسات التي أجريت بشأن دراسة الشبهات المتعلقة بعقيدة الرجعة، إلا أنه لم يتم تقديم تصنيف شامل لهذه الشبهات حتى الآن. وبما أن تصنيف الشبهات هو خطوة لازمة في عملية الرد المنهجي والمتماسك عليها، فإن التصنيف الدقيق لأنواع الشبهات هو شرط أساسي لأي رد فعال. فباستخدام المنهج الوصفي التحليلي، درس هذا البحث مجموعة من الشبهات التي أثارها المعارضون وقدم مخططاً عاماً للأنواع الرئيسية لهذه الشبهات.

الكلمات المفتاحية: عقيدة الرجعة، الشبهات، النهج التصنيفي، المعارضون، المنكرون.

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
مطالعات شبهه‌پژوهی
سال دوم، ش ۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

گونه‌شناسی تحلیلی شبهات مخالفان رجعت

خداامراد سلیمیان*

تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۹

چکیده

«گونه‌شناسی» به عنوان یک اصل اساسی در پژوهش به ویژه در علوم انسانی، جایگاه محوری یافته است. این رویکرد با ایجاد چهارچوبی مفهومی، پژوهشگران را قادر می‌سازد پدیده‌ها را بر پایه اصول منطقی و الگوهای همبسته به صورت نظام‌مند دسته‌بندی کنند و درک عمیق‌تری از موضوعات مورد مطالعه ارائه دهند.

در حوزه مطالعات مهدویت، اعتقاد به رجعت (بازگشت) برخی از مردگان در دوران ظهور مهدی موعود علیه السلام به عنوان یکی از باورهای شاخص شیعه امامیه، همواره موضوع مناقشات و نقدهای متعددی در ابعاد عقلانی، قرآنی، کلامی و حدیثی بوده است.

با وجود پژوهش‌های انجام‌شده درباره بررسی شبهات مربوط به رجعت، تاکنون گونه‌بندی جامعی از این شبهات ارائه نشده است. از آنجاکه گونه‌شناسی شبهات، گامی بایسته در فرآیند پاسخ‌گویی نظام‌مند و منسجم به آنها محسوب می‌شود، تدوین یک طبقه‌بندی دقیق از انواع شبهات، پیش‌نیاز اساسی هرگونه پاسخ‌گویی مؤثر است.

مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، ضمن بررسی مجموعه‌ای از شبهات مطرح‌شده توسط مخالفان، به ارائه طرح‌واره‌ای کلی از گونه‌های اصلی این شبهات می‌پردازد.

واژگان کلیدی: رجعت، شبهات، گونه‌شناسی، مخالفان، منکران.

مقدمه

باور به رجعت، یکی از اعتقادات بنیادین و ویژه شیعه امامیه به‌شمار می‌آید. بر پایه احادیث معصومان علیهم‌السلام (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۳۶۲) و دیدگاه اندیشمندان و شخصیت‌های برجسته و معتبر شیعه (ر.ک: طبسی نجفی، ۱۳۸۴)، توافق عمومی وجود دارد که دو دسته از مردگان - مؤمنان خالص و کافران خالص - پس از ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام با همان بدن‌هایی که با آنها زندگی کرده و از دنیا رفته‌اند، به زندگی دوباره بازمی‌گردند.

این بازگشت به‌گونه‌ای است که مؤمنان از برپایی حکومت عدل جهانی خوشحال خواهند شد و بزرگی و بزرگواری خواهند یافت، درحالی‌که کافران از رنج و کیفر ناشی از نابودی ستمگران رنج خواهند برد. گروه نخست، به درجاتی از کمال دست خواهند یافت و زندگی سرشار از شادمانی را تجربه خواهند کرد، درحالی‌که گروه دوم کیفرهای سخت دنیایی را تحمل خواهند نمود.

در این باره مجموعه‌ای گسترده از احادیث درمورد رجعت وجود دارد که برخی از آنها به‌اندازه‌ای قابل توجه است که حتی فراتر از تواتر بر آن تأکید شده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۳، ص ۱۲۳). همچنین برخی احادیث، اعتقاد به رجعت را به‌عنوان یکی از شرایط بنیادین ایمان معرفی کرده‌اند و منکران آن را از دایره تشیع خارج می‌دانند (ابن بابویه، ۱۴۱۲ ج ۳، ص ۴۵۸، ح ۴۵۸۳).

توجه ویژه پیشوایان معصوم علیهم‌السلام به جایگاه این باور، سبب شده است شیعیان همواره به‌دنبال افزایش آگاهی و بصیرت نسبت به این عقیده باشند. این تلاش‌ها نه‌فقط از طریق متون دینی، بلکه با نگارش آثار پُرشمار در این باره به‌روشنی نمایان است و نشان‌دهنده عزم راسخ اهل ایمان به کسب دانش بیشتر درمورد این اعتقاد بنیادین است.

در برابر تلاش‌های پیوسته در تبیین این باور سترگ، شبهه‌پراکنی از سوی مخالفان و منکران علیه باور رجعت، دیرینه‌ای به سابقه همین اعتقاد دارد. البته این شبهات به‌اقتضای شرایط در دوران معاصر در نگاشته‌هایی پُرشمار، شتاب بیشتری به خود گرفته و بسیار گسترده شده است. آثاری همچون «الشّیعة الإمامیة الاثناعشریة فی میزان الإسلام» نوشته ربیع بن محمد السعدی، «الصلة بین التّصوف والتّشیع» نوشته کامل مصطفی الشیبی، «جهود أبی‌النّساء الألوّسی فی الرد علی الرافضة» اثر عبدالله بخاری، «ضحی الإسلام» نوشته احمد امین، «أصول مذهب الشّیعة الإمامیة الاثناعشریة» از ناصر بن عبدالله بن علی القفاری، «أثر التّشیع علی الروایات التاریخیة فی القرن الأول الهجری» از دکتر عبدالعزیز محمد نور ولی، «الشّیعة و تحریف القرآن» از محمد مال الله، «الشّیعة والسنة» نوشته احسان الهی ظهیر، «الشّیعة والتّشیع» از احسان الهی ظهیر، «فجر الإسلام» از احمد امین، «الخمينی والوجه الآخر فی ضوء الكتاب والسنة» نوشته زید عیص و

آثاری مانند آن، اندکی از آن بسیار است که گویا رسالت همگی آنها در مخالفت و انکار باورهای امامیه به‌ویژه بحث رجعت تعریف شده است.

اگرچه در طول تاریخ، بزرگان شیعه بیشترین کوشش خود را بر نقل احادیث معطوف کرده‌اند (ر.ک: حیدر زیدی، ۱۳۹۳)، ولی همواره کوشیده‌اند تا به شبهات درباره عقاید و آموزه‌های شیعه امامیه پاسخ دهند (ر.ک: رکنی لموکی، ۱۳۹۷). در پژوهش‌ها و آثار اندیشمندان امامیه، به نوشته‌هایی می‌توان اشاره کرد که به‌طور کامل یا جزئی به پاسخ‌گویی به شبهات مخالفان و دشمنان در بحث رجعت اختصاص داشته‌اند.

اهمیت رودررویی با شبهات بدان‌جهت است که جامعه کنونی با انبوهی از شبهات ازسوی مخالفان و منکران روبه‌رو می‌باشد. این وضعیت آنان را ناگزیر کرده است با شناسایی انواع شبهات و راهکارهای مقابله با آنها، ازطریق چنگ‌زدن به سخنان معصومان^ع و آموزه‌های دانشمندان شیعه، فرد و جامعه خود را برای رودررویی با این چالش‌ها آماده سازند. بااین‌حال مسئله‌ای که تاکنون کمتر بدان پرداخته شده است، بررسی شبهات و پاسخ‌ها از نگاه بیرونی و درجه دوم می‌باشد؛ یعنی تمرکز بر روش‌شناسی، گونه‌شناسی و تبارشناسی این شبهات، به‌جای صرفاً ارائه پاسخ. اگرچه در نوشتار حاضر تمرکز بحث فقط بر گونه‌شناسی خواهد بود.

پژوهش‌های فراگیر و گسترده نشان می‌دهد که باوجود شمار فراوانی از کتاب‌ها و مقالات درباره بررسی و تحلیل شبهات، اثری که به‌طور ویژه به چنین رویکردی پرداخته باشد، یافت نشده است. در میان آثار فقط برخی به‌مناسبت به بخش‌هایی از این بحث اشاره کرده‌اند؛ مانند آنچه اصغر بهمنی باعنوان «پاسخ به شبهات رجعت» نگاشته است و از مقالات نیز به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد: «پیشگویی رجعت در آخرالزمان در تورات، انجیل و قرآن کریم» نوشته رضا برنجکار و «نقد ادعای وام‌گیری باور رجعت در میان شیعه امامیه از زرتشتیان ایرانی» نوشته احمد جمشیدیان. برخی پایان‌نامه‌ها نیز به این موضوع پرداخته‌اند؛ مانند: «بررسی تطبیقی رجعت از دیدگاه قرآن و اهل کتاب» از محبوسه مهرپویا و «رجعت در اسلام و مقایسه آن با آخرالزمان در یهودیت و مسیحیت» از مصطفی بابایی.

ویژگی مقاله پیش رو، بازنمایی و گونه‌شناسی شبهات رجعت است؛ ازاین‌رو پرداختن به پاسخ این شبهات را به آثار مربوط وانهاده‌ایم؛ بنابراین تنوع مباحث، اهمیت موضوع و گوناگونی مطالب در حوزه پاسخ به شبهات، نیازمند برگزیدن یک رویکرد علمی منسجم است. ازاین‌منظر به «هنر مدیریت شبهه» نیز می‌توان اشاره کرد. در عصری که مخالفان به‌صورت هدفمند به طرح شبهات علیه مفهوم رجعت اقدام می‌کنند، بایسته است که دفاع از این اعتقاد به شیوه‌ای روش‌مند انجام

شود و پاسخ‌گویی به شبهات بر پایه این الگو دنبال گردد.

یکی از مؤثرترین عناصر در این فرآیند، پرداختن به گونه‌شناسی و تبارشناسی شبهات پیش از هرگونه دفاع و پاسخ‌گویی است. این کار با بهره‌گیری از روش‌های گوناگون ازجمله روش استقرایی صورت می‌گیرد. در این رویکرد، نخست داده‌ها از منابع گوناگون گردآوری و سپس بر پایه الگوهای همسان و وجوه همانند، به دسته‌ها و زیرگروه‌ها صورت‌بندی می‌شوند. در مقاله حاضر، این روش برای صورت‌بندی شبهات به کار گرفته شده است؛ بدین گونه که نخست شبهات از منابع گوناگون گردآوری و سپس با رعایت قواعد گونه‌بندی، به صورت منظم دسته‌بندی شده‌اند.

پیش از پرداختن به بحث، دو مطلب بایسته ذکر است:

الف) شبهه درحقیقت به عنوان نوعی گره فکری و انحراف در ذهن شناخته می‌شود که بیشتر با هدف به چالش کشیدن یا آسیب‌زدن به اعتقادات فرد یا گروهی ایجاد می‌شود. برای ایجاد و گسترش شبهه، شماری عناصر و ارکان وجود دارند که سبب می‌شوند ذهن مخاطب به طور مؤثرتری درگیر شود. این ارکان دربردارنده موارد ذیل است:

۱. استدلال محوری: شبهه باید به گونه‌ای طراحی شود که به ظاهر دارای استدلال منطقی یا عقلانی باشد تا بتواند مخاطب را به خود جذب کند.
۲. شبهه‌نمایی به صورت حقیقت: باید به گونه‌ای حق‌نما باشد؛ یعنی شبهه به گونه‌ای نمایانده شود که درست و معتبر به نظر برسد؛ حتی اگر پایه‌های آن سست باشد.
۳. پیچیدگی در فهم: درک و فهم شبهه باید به گونه‌ای عمدی دشوار باشد تا مخاطب به راحتی نتواند آن را تحلیل یا ردّ کند.
۴. نبود دلایل استوار و روشن: باید وضعیتی فراهم کند که مخاطب نتواند به راحتی به دلایل استوار و روشن برای ردّ شبهه دسترسی یابد.
۵. سوء نیت شبهه‌گر: فرد یا گروهی که شبهه را فراهم می‌کنند، بیشتر دارای نیت نادرست یا مغرضانه‌اند که به دنبال ایجاد سردرگمی یا بی‌اعتمادی در مخاطب‌اند.

با در نظر گرفتن این ارکان، فهم و تحلیل شبهه نیازمند دقت و بررسی ژرف است تا بتوان به گونه‌ای مؤثر بدان پاسخ داد و از تأثیرات منفی احتمالی آن جلوگیری کرد؛ بنابراین در بسیاری از موارد، شبهات با ارائه نادرست، همانند حقیقت جلوه‌گری می‌کنند و سبب می‌شوند باطل به صورت حق آشکار شود و برعکس؛ چنان‌که در کلام امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز به این موضوع تأکید شده است: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشَبِّهُ الْحَقَّ» شبهه را بدان جهت شبهه می‌گویند که شبیه حق است» (نهج البلاغه، خطبه ۳۷).

ب) اگرچه در جای خود به فراوانی درباره مفهوم‌شناسی رجعت سخن به میان آمده است (سلیمان، ۱۴۰۱، ص ۸۱)، ولی مناسب است در اینجا به کوتاهی اشاره شود:

۱. واژه «رجعت» از نگاه لغت‌شناسان

واژه «رجعت» در زبان فارسی به معانی «بازگشت»، «بازگشتن» و «برگشتن» تعریف شده است (معین، ۱۳۸۶، ذیل واژه رجعت). به عبارتی این واژه به مفهوم «بازگشت به جایی که پیش‌تر در آن بوده» اشاره دارد.

در زبان عربی نیز این واژه بار معنایی مشابهی دارد و معانی گوناگونی برای «رجعت» گفته شده است. خلیل‌بن‌احمد، زبان‌شناس برجسته قرن دوم هجری، واژه «رجعت» را به‌عنوان باوری ازسوی گروهی از مردم مطرح کرده است (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۲۵). اسماعیل‌بن‌حماد جوهری در کتاب **الصاحح**، «رجعت» را به‌معنای بازگشت و اعتقاد به آن را به‌عنوان «باور به بازگشت به دنیا پس از مرگ» توضیح داده است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۲۱۶). راغب اصفهانی در کتاب **مفردات ألفاظ** قرآن، رجوع را به‌معنای بازگشت به هرآنچه آغاز و شروع از آنجا بوده است، تعریف می‌کند و به دو معنای «بازگشت پس از طلاق» و «بازگشت به دنیا پس از مرگ» اشاره کرده، آن را باوری ازسوی برخی افراد تصور کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۳۴۲). ابن‌اثیر در **النهاية**، «رجعت» را به‌معنای یک‌بار بازگشت تعریف کرده است (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۰۱).

در میان لغت‌شناسان شیعه، فخرالدین طریحی در **مجمع‌البحرین**، با استناد به آیات قرآن کریم و روایات، رجعت را به‌معنای «یک‌بار بازگشت پس از مرگ» در زمان ظهور امام مهدی عجله الله تعالی فرجه مطرح می‌کند و آن را به‌عنوان یکی از بایسته‌های مذهب امامیه معرفی کرده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۳۵).

۲. واژه «رجعت» از نگاه اصطلاح

بر اساس باور شیعه امامیه، این نوع بازگشت به دنیا مختص مؤمنان و کافران خالص است (مفید، ۱۴۱۴، ص ۳۵)، تا مؤمنان از برپایی حکومت عدل جهانی شاد گردند و عزت یابند (مظفر، ۱۳۸۰، ص ۲۹۴) و کافران از ذلت و حقارت ستمگران دردمند شوند. گروه نخست، مرحله‌هایی از کمال را بگذرانند و گروه دوم، کیفرهای شدیدی ببینند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۶۲، ج ۱۵، ص ۵۵۵).

موضوع اصلی نوشتار حاضر بررسی همین معنا از رجعت خواهد بود، ولی پیش از آن به‌اجمال به تبارشناسی شبهات رجعت اشاره می‌شود.

۳. مخالفان و منکران رجعت

اگرچه بیشتر مخالفان و منکران رجعت را اهل سنت تشکیل می‌دهند، ولی از میان شیعیان امامیه که پس از آن به مذهب اهل تسنن گرویده‌اند نیز کسانی به مخالفت و درنهایت انکار رجعت پرداخته‌اند.

به نظر می‌رسد نخستین مخالفت‌ها با اعتقاد به رجعت و انکار آن به اواخر قرن نخست و اوایل قرن دوم هجری بازمی‌گردد. به طور خاص به روایتی از امام صادق علیه السلام می‌توان اشاره کرد که در آن، ایشان سه مرتبه گروه «قدریه» را به عنوان گروهی که به شدت با اعتقاد به رجعت مخالف‌اند، نام برده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۳، صص ۶۷ و ۷۲). این سلسله مخالفت‌ها تا امروز ادامه داشته است.

در دوران امام صادق علیه السلام این مخالفت‌ها شدت بیشتری یافت؛ به گونه‌ای که همه مذاهب اهل سنت در مخالفت با عقیده رجعت، مواضع خویش را در برابر شیعه مشخص کردند. در این دوران، امام صادق علیه السلام با استفاده از استدلال‌های قوی و محکم، به دفاع از این باور پرداخت. شیخ مفید در کتاب *أوائل المقالات*، پس از تشریح اعتقاد شیعه به رجعت، تصریح می‌کند که گروه‌های گوناگونی همچون معتزله، خوارج، مرجئه، زیدیه و اهل حدیث، به انکار این اعتقاد امامیه پرداخته‌اند (مفید، ۱۴۱۴، ص ۴۶).

همان‌گونه که اشاره شد، به طور عمده اهل سنت باور به رجعت را مغایر با عقاید اسلامی می‌دانند و آن را نمی‌پذیرند. نویسندگان و تاریخ‌نگاران اهل سنت، افرادی را که به رجعت معتقدند، مورد انتقاد قرار می‌دهند و اعتقاد به رجعت را دلیلی برای ردّ و بی‌اعتباری روایت‌های آنان می‌دانند (قشیری، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۲۰). به نظر می‌رسد از دیدگاه آنها اعتقاد به رجعت با کفر و شرک برابری می‌کند (جمعی از علما، ۱۳۱۰، ج ۲، ص ۲۶۴) یا حتی بدتر از آن تلقی می‌شود؛ بر همین اساس با این باور، به انتقاد و هجمه علیه شیعیان می‌پردازند و آنها را با طرح شبهات فراوان مورد سرزنش و هجمه قرار می‌دهند.

مرحوم مظفر در نقد این دیدگاه تأکید می‌کند که این مسئله از اقسام دستاویزهای بی‌پایه و گمراه‌کننده‌ای است که فرقه‌های اسلامی آن را دستاویزی برای طعن و طرد یکدیگر قرار داده‌اند، ولی هیچ مجوزی که صحت این دستاویز را روشن کند، وجود ندارد؛ زیرا اعتقاد به رجعت، نه فقط هیچ‌گونه ایراد و خدشه‌ای در عقیده به توحید و نبوت وارد نمی‌سازد، بلکه هردو عقیده را تقویت می‌کند؛ چراکه رجعت مانند حشر و نشر، دلیل قدرت کامل خداوند است و از امور غیرعادی و معجزه‌ای از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است. رجعت در حقیقت معجزه زنده کردن مردگان است؛ چنان‌که حضرت مسیح علیه السلام انجام می‌داد، ولی این رساتر، کامل‌تر و اعجازش بیشتر است؛ زیرا

رجعت وقتی انجام می‌گیرد که مردگان همه خاک شده‌اند (مظفر، ۱۳۸۰، ص ۱۲۰). علامه سید محمدحسین طباطبایی با اشاره به اینکه غیرشیعه یعنی اهل تسنن، اگرچه به ظهور حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه معترف‌اند و آن را به‌طور متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند، می‌نویسد: «لیکن رجعت را انکار کرده و قول به رجعت را از مختصات شیعه پنداشته‌اند» (طباطبایی، ۱۳۶۵، ج ۱۵، ص ۵۵۸). اگرچه بخش عمده‌ای از مخالفان رجعت را اهل سنت تشکیل می‌دهند، ولی در میان شیعیان امامیه نیز کسانی بوده‌اند که به مخالفت با این عقیده برخاسته‌اند (فرید تنکابنی، [بی‌تا]، ص ۲۰۹). در پژوهش حاضر به تحلیل دلایل و زمینه‌های مخالفت هردو گروه پرداخته می‌شود تا به درکی جامع‌تر از مواضع گوناگون درباره اعتقاد به رجعت دست یابیم.

۴. گونه‌شناسی شبهات رجعت

شبهات رجعت از منظر موضوع، به‌طور عمده در حوزه‌های عقلی، نقلی و تاریخی - فرهنگی تقسیم می‌شود.



۴-۱. شبهات عقلی

برخی شبهات مربوط به رجعت، در ظاهر بحثی عقلی مطرح می‌شود. این گونه شبهات به‌طور عمده با این بیان مطرح شده است که رجعت، مستلزم بازگشت از فعل به قوه است. این شبهه این گونه تقریر شده است:

وقتی انسان از دنیا رفت و وارد برزخ شد، درحقیقت از جهان ماده به جهان ماوراء وارد شده و این خود سبب کمال او می‌شود؛ یعنی همه آنچه در او «بالقوه» بوده، به فعلیت رسیده است. حال چگونه ممکن است این روند واژگون شده، دوباره از فعلیت به قوه بازگردد؟ و البته این از نگاه عقل مُحال است (برقعی، [بی‌تا]، ص ۱۱۰-۱۱۲).

علامه سید محمد حسین طباطبایی صاحب المیزان، پس از تقریر شبهه (طباطبایی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۶۰)، در پاسخ می‌نویسد: به دو گونه می‌توان پاسخ داد:

نخست اینکه محال بودن رجوع از فعل به قوه صحیح است، ولی کسی نگفته است که رجعت از این نوع می‌باشد؛ توضیح اینکه چنانچه دیده می‌شود، شبهه از یک صغرا و یک کبرا فراهم آمده و صغرا این است که لازمه رجعت و بازگشت، خروج از فعلیت به قوه بوده و کبرا خروج از فعلیت به قوه که محال است، اما کبرا کاملاً صحیح و مورد قبول است و کسی در آن شک ندارد، ولی آنچه باید بدان توجه شود، صغراست و باید از فعل به قوه باشد؛ زیرا وقتی عالم رجعت از سنخ معاد

شمرده شد، دیگر بازگشت به دنیایی که ما پیش از مرگ داشتیم، نخواهد بود، بلکه خود در طول رسیدن به کمال بوده و بازگشت، هیچ‌گونه کمالی را کم نخواهد کرد.

علامه طباطبائی در جایی دیگر با اشاره به اینکه «رجوع از فعل به قوه محال است» مطلب صحیح و غیرقابل انکاری است، می‌افزاید: ولی حرف در اینجاست که بازگشت مرده به زندگی دنیا (به‌طور اجمال) از مصادیق آن نیست (همان، ج ۱، ص ۱۵۸).

بستر و زمینه این شبهه از آنجا سرچشمه گرفته است که کسانی رجعت را همان تناسخ دانسته‌اند و چون در تناسخ (باطل) بازگشت از فعلیت به قوه تلقی شده است، پس در رجعت نیز این‌گونه بوده و به‌همین دلیل رجعت باطل است.

توضیح اینکه برخی، از شباهت‌های مطرح میان رجعت و تناسخ پنداشته‌اند که رجعت همانند تناسخ، مستلزم برگشتن از فعلیت به قوه و استعداد است؛ بدین‌بیان که انسان پس از جدایی از جهان دنیا و ورود به جهان برزخ، درواقع از عالم طبیعت به عالم ماوراء وارد می‌شود و این امر در او کمال ایجاد می‌کند؛ یعنی همه آنچه در او بالقوه بود، به فعلیت رسید. اکنون اگر نفس بالفعل در رجعت بخواهد از عالم غیب به عالم ماده برگردد، لازم است آنچه برای او به فعلیت رسیده، دوباره بالقوه شود و این مسئله از منظر عقل محال است.

به نظر می‌رسد طرح این‌گونه شبهات از سوی منکران رجعت، پرده از فهم نادرست و ناقص آنان نسبت به مطالب عمیق فلسفی دارد. مناسب است کسانی که این دست شبهات را مطرح می‌کنند، به فراگیری مباحث عمیق عقلی و فلسفی بیشتر اهتمام داشته باشند.

۴-۲. شبهات نقلی

برخی منکران رجعت برای ردّ این اعتقاد، با طرح این شبهه که باور به رجعت در تناقض با قرآن کریم و سنت است، آن را باوری غیراسلامی معرفی کرده‌اند.

۴-۲-۱. تناقض با آیات قرآنی

در موارد فراوانی دیده شده است که منکران و مخالفان، افزون بر سرزنش باورمندان و گزارش‌گران احادیث رجعت، اصل این باور را باوری بیرون از آموزه‌های اسلامی معرفی کرده‌اند. اینان باور به رجعت را همسان با تکذیب آیات قرآن کریم و کفر می‌دانند و به‌روشنی بر این دیدگاه‌اند که باور به رجعتی که شیعه بدان معتقد است، چیزی نیست، مگر دروغ‌دانستن روشن آیات الهی و با طرح این تهمت ناروا افزوده‌اند: «البته این اولین تکذیب خداوند نیست، همان‌گونه

که آخرین افترا و دروغ بر خداوند نیز نخواهد بود» (مال‌الله، ۱۴۰۹، ص ۲۵).

منکران، رجعت را مخالف برخی آیات قرآن کریم دانسته‌اند و در مواردی به این آیات اشاره کرده‌اند؛ مانند:

زمخشری از بزرگان اهل سنت، در تفسیر آیه «الَّذِينَ يَرَوْا كَرَاهَ لَكَ قَتْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ» (یس: ۳۱ و ۳۶)، با تکیه بر عبارت «أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ» و بر مبنای اینکه این عبارت آیه از نظر معنا بدل از عبارت «كَرَاهَ لَكَ قَتْلَهُمْ» است و معنایش آن می‌شود که نابودشدگان امت‌های گذشته به دنیا بازنگشته‌اند، باور قائلان به «رجعت» را مردود دانسته است و عقیده دارد پس از مرگ، رجعتی نخواهد بود.

سپس برای تأکید بر درستی نتیجه‌گیری خویش حدیثی را نیز به گزارش ابن‌عباس این گونه آورده است: «گروهی که گمان می‌کنند علی علیه السلام پیش از رستاخیز برانگیخته می‌شود، بدترین مردمان هستند؛ زیرا ما زنان را به ازدواج درآورده و میراثش را تقسیم نموده‌ایم» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۴).

یکی دیگر از منکران رجعت، آیه را این گونه ترجمه و تفسیر کرده است:

آیا این مردم نمی‌دانند که آن همه مردمان قرون گذشته را که ما پیش از اینان، آنان را هلاک کرده‌ایم، به‌سوی دنیا رجعت نخواهند کرد؟ حقیقتاً همه افراد بشر از گذشته و آینده در نزد ما یعنی در قیامت حاضر خواهند بود؛ اینکه کلمه «کر» تکثیری را روی کلمه «أَهْلَكْنَا» ذکر کرده، نکته‌اش این است که می‌خواهد بفهماند برنگشتن مردگان به‌سوی دنیا، چون از نوامیس حتمیه خداوند است؛ لذا شما نیز مانند اینان خواهید بود؛ یعنی وقتی مُردید، دیگر به دنیا برنمی‌گردید، ولی برای اینکه به جزای اعمال خود رسیده باشید، همه شما را در روز قیامت نزد خود حاضر خواهیم کرد. این آیه به‌طوری که ملاحظه می‌شود، صریحاً نافی رجعت است (فرید تنکابنی، [بی‌تا]، ص ۲۰۹).

از دیگر آیاتی که در شبهه منکران رجعت به‌کار رفته، این آیه است که در آن می‌خوانیم:

وَحَرَّأُمُّ عَلَى قَرِيْبَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ: و بر آبادی‌هایی که آنها را [به‌خاطر فساد و گناه] هلاک نمودیم، حرام است [که بازگردند] آنان باز نمی‌گردند، تا آن زمان که [راه بر] یأجوج و مأجوج گشوده شود و آنان از هر بلندی بتازند و به‌سرعت عبور کنند (انبیاء: ۹۵-۹۶).

منکران رجعت با استدلال به مضمون این آیه که هریک از اهل دنیا و ساکنان روی زمین که ما آنها را می‌میرانیم، واجب است - یعنی سنت و خواست حتمی خداوند بر این جاری شده است - تازمانی که این دنیا باقی است، به دنیا برنگردند، بلکه برای آنکه به سزای کارهای خود برسند،

بازگشت آنان فقط در جهان آخرت خواهد بود، تأکید می‌کنند که این معنا به‌طور روشن در ردّ رجعت است (فرید تنکابنی، [بی‌تا]، ص ۲۰۷).

معتقدان به این تعارض گفته‌اند: چنان‌که اعتقاد به رجعت مایه تضعیف اعتقاد به روز قیامت می‌شود و روشن می‌شود این - یعنی تضعیف اعتقاد به معاد - از جمله اهداف کسانی است که این اعتقاد را فراهم آوردند و آنها دوازده امامی‌ها بودند که آیات معاد را به رجعت تأویل کردند و از جمله تأثیرات این اعتقاد آن بود که برخی فرقه‌های منسوب به شیعه، معاد را انکار کردند و به تناسخ اعتقاد یافتند (قفاری، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۹۲۶).

۴-۲-۲. نبود دلایل قوی روایی

یکی دیگر از گونه‌های شبهه برای ردّ و انکار رجعت، ادعای ضعف روایاتی است که شیعه با آنها رجعت را اثبات کرده‌اند. از کسانی که اعتبار روایات رجعت را به‌شدت مورد هجمه قرار داده و مخدوش دانسته است، به صاحب کتاب اسلام و رجعت می‌توان اشاره کرد. وی همه روایات رجعت را بر پایه کتاب بحارالأنوار، ۱۹۸ روایت دانسته است. به‌جز شش روایت که به اصطلاح «حسن» می‌داند، بقیه را ضعیف می‌شمارد و اظهار می‌کند:

... چنین اخباری بیش از دوسوم آن مرسل و مهمل و مجهول می‌باشد و بقیه‌اش هم روایتش به غلاة منتهی می‌گردد...؛ زیرا محتمل است آن [کسانی] که در آن روایات مرسله شده و همچنین آنانی که در آن روایات مجهول و مهمل، مجهول الحال و گمنام‌اند از غلاة بوده‌اند که موقعی برای اثبات و گسترش مذهب‌شان با یکدیگر تبانی کرده، این اخبار را از اساس جعل کرده باشند (فرید تنکابنی، [بی‌تا]، ص ۱۱۵-۱۱۶).

اما این اشکال که «بیش از دوسوم روایات رجعت مرسل و مهمل یا مجهول است و بقیه راویانش به غالبان می‌انجامد»، باتوجه به ادعای بزرگان فراوانی از شیعه در تواتر این احادیث، ازسویی و اینکه در خبر متواتر هیچ‌گونه نظر در احوال راویانش نمی‌شود، چون خبر آنها سبب یقین بوده، حجت و معتبر است، ازسوی دیگر خدشه در اعتبار سند وارد نخواهد بود.

علامه طباطبایی نیز با تأکید بر اینکه تواتر با مناقشه در تک‌تک احادیث باطل نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۶۱)، بررسی سندی را متفی می‌داند.

البته پیش از ایشان بزرگانی مانند شیخ حرّ عاملی در این باره متواتر بودن خبر را سبب جبران ضعف سند می‌دانند و نیازی به بررسی تک‌تک راویان آن نمی‌دانند (حرّ عاملی، ۱۳۶۲، ص ۴۰۹).

پیش‌تر گفته شد، منکران رجعت نه فقط روایات رجعت، بلکه ناقلان رجعت را نیز بی اعتبار می‌دانند. اینان اگر شخصی قابل اعتبار و بزرگ در میان همه اعتقادات خود، به رجعت نیز اعتقاد

داشت، تمامی آن اعتبار، تحت الشعاع این اعتقاد قرار می‌گرفت.

۴-۳. شبهات تاریخی - فرهنگی

این دسته از شبهات، با استناد به منابع تاریخی و فرهنگی می‌کوشند ریشه‌های عقیده به رجعت را با باورهای غیراسلامی مرتبط سازند و بدین ترتیب اصالت اسلامی این عقیده را زیرسؤال ببرند. این شبهات شامل موارد ذیل است:

۴-۳-۱. شبهات مرتبط با ساختگی بودن رجعت

برخی منکران رجعت با القای این پندار که اعتقاد به رجعت از افکار عبدالله بن سبا یهودی الأصل پدید آمده است، در خدشه در این باور کوشیده‌اند؛ مانند ناصر القفاری (قفاری، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۹۱۲)، احسان الهی ظهیر (ظهیر، [بی‌تا]، ص ۳۵۹) و عبدالعزیز نور ولی (نور ولی، ۱۴۱۷، ص ۳۱).

در اینجا مجالی برای پرداختن به این شخصیت ساختگی نیست (ر.ک: صفری فروشانی، ۱۳۷۸، ص ۷۱-۸۰). بدیهی است عقیده رجعت، آن‌گونه که شیعیان دوازده امامی آن را باور دارند، هیچ ارتباطی با شخصیت عبدالله بن سبا ندارد. علامه سیدمرتضی عسکری در جلد دوم کتاب خویش به نام عبدالله بن سبا، با جزئیات به بررسی این شخصیت می‌پردازد و ساختگی بودن او را اثبات می‌کند. یکی از منکران رجعت به ارتباط میان عقیده رجعت شیعیان و عبدالله بن سبا اشاره کرده و این‌گونه گفته است:

عقیده به رجعت که از سوی شیعیان دوازده امامی مطرح می‌شود، به گونه‌ای است که گویا توسط عبدالله بن سبا بیان شده است. هر چند عبدالله بن سبا تنها در مورد علی سخن گفته، در حالی که شیعیان درباره امام غایب به رجعت باور دارند. افزون بر این شیعه دوازده امامی به این موضوع بسنده نکرده است که تنها امام غایب به رجعت باز خواهد گشت، بلکه بر این باورند که دیگران نیز چه از بین شیعیان و چه از دیگر امامان و حتی به زعم آنها دشمنان شان نیز باز خواهند گشت. در این رابطه نقل قول‌های غیر مستندی هم وجود دارد (ظهیر، [بی‌تا]، ص ۳۵۹).

البته این بیان از ناآگاهی نویسنده از حقیقت رجعت نزد شیعه خبر می‌دهد.

در تفسیر روح المعانی اثر آلوسی اشاره شده است که نخستین کسی که به مفهوم رجعت باور داشت، عبدالله بن سبا بود. او معتقد بود رجعت فقط به پیامبر اکرم ﷺ اختصاص دارد. در سده دوم هجری، جابر جعفی این اعتقاد را پذیرفت و افزون بر پیامبر ﷺ، به رجعت علی ﷺ نیز ایمان آورد؛ هر چند زمانی برای آن تعیین نکرد. با ورود به قرن سوم هجری، شیعیان امامیه به رجعت همه امامان ﷺ باورمند شدند و زمان آن را هنگام ظهور حضرت مهدی ﷺ مشخص کردند.

با این حال آشکار است که از آیات قرآن کریم نمی‌توان نتیجه‌گیری مستقیمی درباره اثبات رجعت داشت؛ زیرا در آیات مورد اشاره، مفهوم حشر به هدف سرزنش دروغگویان آمده است. این گونه مضامین بیشتر با آیات مربوط به قیامت ارتباط دارند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۶-۲۷).
وی همچنین ذیل آیه شریفه طبق روش خود، شیعه را مورد هجوم قرار داده است و می‌نویسد:
و برخی از شیعیان پنداشته‌اند آیه درباره علی - کرم‌الله وجهه - و امامان از فرزندان اوست و اینکه آیه از جمله ادله رجعت است که بیشتر شیعه قائل به آن هستند و قول به رجعت گمانی باطل است (همان، ص ۱۴۲).

آن‌گاه نتیجه می‌گیرد کسی که به معاد معتقد است، به رجعت اعتقاد نخواهد یافت.

۴-۳-۲. شبهات برگرفته از ادبیات و آیین‌های غیرالهی

برخی مخالفان و منکران عقیده به رجعت، این شبهه را مطرح کرده‌اند که رجعت، ریشه در باورهای کهن یهود دارد. آنان منشأ این عقیده را حدیث معروف عزیر و به‌ویژه ماجرای هارون می‌دانند. پس از وفات هارون در بیابان، یهودیان ادعا کردند موسی او را از روی حسد کشته است؛ بنابراین کسانی که به هارون علاقه بیشتری داشتند، به رجعت وی ایمان آوردند و همواره منتظر بازگشت او بودند (شهرستانی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۹۳).

برخی معاصران نیز این دیدگاه را با طرح ادعای دیگری بازگو کرده‌اند، مبنی بر اینکه اصل اندیشه رجعت، از یهود و مسیحیت اقتباس شده است. آنها بازگشت عزیر به دنیا پس از مرگ صدساله را به‌عنوان دلیلی برای این ادعا مطرح کرده‌اند (عیص، ۱۴۱۳، ص ۲۷). این تطبیق از نظر علمی باطل است؛ زیرا اگرچه یهودیان به بازگشت برخی افراد در آخرالزمان معتقدند، صرف همانندی یا نزدیکی دو عقیده به یکدیگر، دلیلی بر اقتباس یکی از دیگری یا بطلان آنها نمی‌شود. تطابق مفهومی میان باورهای مذهبی گوناگون، به معنای تقلید یا اقتباس مستقیم نیست، بلکه می‌تواند به واسطه تطورات فرهنگی و تاریخی، شباهت‌هایی یابند که باید با نگاهی عمیق‌تر تحلیل شوند.

الف) شبهات برگرفته از پندارهای عرب جاهلیت

برخی منکران رجعت با طرح این شبهه که رجعت، اصالت اسلامی ندارد، بستر پیدایش آن را گمانه‌های عرب‌های جاهلیت دانسته‌اند؛ از جمله نخستین کسانی که این دیدگاه ناروا درباره خاستگاه رجعت را ارائه داده است، ابن‌اثیر در کتاب **النهایه** می‌باشد. او این باور را به «یکبار بازگشت» تعبیر می‌کند و ادعا کرده است که ریشه آن به باورهای عرب جاهلیت برمی‌گردد (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۰۱). پس از وی افرادی دیگر بدون بررسی دقیق، این اظهارنظر را تکرار کرده‌اند.

در برخی منابع دیگر نوشته شده است:

معنای رجعت، بازگشت به دنیا پس از مرگ است و این اثر اشاره می‌کند که این باور مربوط به برخی قبایل عرب در دوران جاهلیت بوده و نزد آنها شناخته شده است (قفاری، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۹۱۱).

با این حال در این ادعا جزئیاتی درباره نحوه باور عرب جاهلی به رجعت ارائه نشده است تا بتوان با هم‌سنجی دقیق، این نسبت را به‌طور علمی تحلیل و تأیید یا رد کرد. بدون آگاهی‌های دقیق درباره باورهای عرب جاهلی، هرگونه نتیجه‌گیری ممکن است به دور از واقعیت باشد و نیاز به تحقیق بیشتر و مستند دارد.

ب) شبهات برگرفته از باورهای زرتشتیان

در مباحث مربوطه اشاره شده است که یکی از باورهای مشترک میان شیعه امامیه و ایرانیان زرتشتی، آموزه رجعت و زندگی مجدد برخی انسان‌ها پیش از رستاخیز فراگیر است. این همانندی سبب شده است برخی این شبهه را مطرح کنند که باورهای شیعی از جمله اعتقاد به رجعت، تحت تأثیر آموزه‌های ایران باستان قرار گرفته است (ر.ک: دارمستر، ۱۳۱۷، ص ۱۳-۱۴).

این ادعا و مانند آن، که ازسوی شماری از خاورشناسان و برخی ایران باستان‌گرایان بدون استناد به شواهد قابل قبول مطرح شده است، کمتر مورد تحلیل و بررسی دقیق سندی و تاریخی توسط تاریخ‌نگاران و نقد محتوایی ازسوی متکلمان قرار گرفته است. حال آنکه تحلیل‌های متکلمانه می‌تواند پرسش‌ها و نقدهای جدی را در برابر این ادعاها مطرح کند؛ زیرا چنین برخوردی می‌تواند به‌روشنی مبانی نظری و محتوایی این باورها را به‌بوته آزمایش و ارزیابی بگذارد.

ج) شبهات برگرفته از پنداره‌های مصریان باستان

یکی دیگر از گونه‌های شبهات مطرح‌شده در این باره ریشه‌گرفتن باور شیعیان به رجعت از باورهای - یا به بیان دقیق‌تر، پندارها و گمانه‌های - مصر باستان است. محمدبن‌عمر فخر رازی در تفسیر مفاتیح‌الغیب، در شرح آیات ۳۸-۴۳ سوره قصص، با استناد به شواهد تاریخی و باستان‌شناسی مصر از جمله کتیبه‌های معابد و اهرام، به وجود اعتقاد به رجعت و رستاخیز در میان مصریان باستان اشاره می‌کند. وی با این حال توضیح می‌دهد که در آیه مورد بحث، تشبیه وضعیت مصریان باستان در پیروی از شهوات و غفلت از آخرت مدنظر است، نه بازگشت به زندگی پس از مرگ (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۴، ص ۶۶۰، پاورقی ۲).

۴-۳-۳. شبهات ساخته ذهن محرومان

گونه دیگری از شبهات رجعت را در ادعای ساخته شدن اعتقاد به رجعت به سبب محرومیت‌های اجتماعی و نرسیدن به آمال و آرزوها می‌توان دانست. اینان با این توضیح که کسانی که در زندگی دنیایی نتوانستند به اهداف خود برسند، باوری را اختراع کردند تا در دوره‌ای دوباره به زندگی برگردند و به آن اهداف برسند، این شبه را مطرح کردند؛ دقیقاً همانند آنچه منکران معاد مطرح کرده‌اند که بهشت ساخته ذهن کسانی است که در دنیا به لذت‌های مورد نظر دست نیافته‌اند. یکی از منکران رجعت در میان شیعیان امامیه معاصر که این شبهه را مطرح کرده است، محمدجواد مشکور، خواهرزاده شریعت سنگلجی - از مخالفان سرسخت رجعت - است (جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۸۱۰). وی در جایی تأکید کرده است که باید دانست مسئله رجعت، نه از ضروریات دین اسلام است و نه از اصول و ضروریات مذهب شیعه، بلکه اعتقادی است که در میان مردم محروم شیعه، به امید روزگار بهتری به وجود آمده است و این اعتقاد پیش از این نیز در میان قوم یهود و زردشتیان و نصاری وجود داشت؛ چنان‌که یهودیان معتقدند ایلای نبی به آسمان رفت و سرانجام به زمین بازمی‌گردد و دین را در جهان برپا می‌دارد. در ادیان برهمنایی و هندی نیز همانند چنین عقیده‌ای دیده می‌شود (مشکور، ۱۳۸۶، ص ۱۱۱).

وی آنگاه به تأسی از دایی خود (شریعت سنگلجی)، برخی روایات را که در ردّ و انکار رجعت با امامان معصوم علیهم‌السلام نسبت داده شده است، نقل می‌کند.

شگفت‌آور اینکه بحث از رجعت را با بیان این نکته به پایان می‌برد که هنوز در آسیای مرکزی گروهی از مسلمانان منتظر بازگشت قثم بن عباس عموزاده پیامبرند که در لشکرکشی‌های اسلام در سال ۵۷ قمری در سمرقند کشته شد و مزارش تاکنون در سمرقند به شاه زنده معروف است. آنان بر عقیده رجعت در انتظار ظهور او هستند و وی را شاه زنده می‌خوانند (همان، ص ۱۱۲).

نتیجه

پژوهش حاضر با هدف گونه‌شناسی شبهات مطرح در مورد موضوع رجعت، به بررسی و تحلیل دسته‌های گوناگون این شبهات پرداخت. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد شبهات رجعت را به سه دسته کلی می‌توان تقسیم کرد: شبهات عقلی، شبهات نقلی و شبهات تاریخی - فرهنگی.

۱. شبهات عقلی: این دسته از شبهات با استدلال‌هایی مبتنی بر اصول عقلی، رجعت را ناممکن می‌دانند. هسته اصلی این شبهات، مسئله «بازگشت از فعلیت به قوه» است. منکران رجعت استدلال می‌کنند که انسان پس از مرگ و ورود به عالم برزخ، به کمال می‌رسد و بازگشت او

به دنیای مادی، مستلزم بازگشت از فعلیت به قوه می‌باشد که از منظر عقل، محال است.

بررسی این شبهات نشان می‌دهد منشأ آن، درک نادرست از ماهیت رجعت و خلط آن با مفهوم تناسخ است، درحالی‌که رجعت، بازگشتی در مسیر تکامل انسان و در چهارچوب معاد است، نه بازگشت قهقریایی به حالت پیش از مرگ. پاسخ‌های ارائه‌شده توسط متفکران شیعه همچون علامه طباطبائی^۱، به‌خوبی این ابهام را برطرف می‌سازد و نشان می‌دهد که شبهات مذکور بیشتر ناشی از عدم تعمق در مباحث فلسفی است.

۲. شبهات نقلی: این دسته از شبهات با استناد به آیات قرآن کریم و روایات، رجعت را مخالف آموزه‌های اسلامی معرفی می‌کنند. این شبهات به زیرگروه‌هایی تقسیم می‌شوند:

الف) تناقض با آیات قرآنی: مخالفان با استناد به آیاتی که بازگشت مردگان به دنیا را نفی می‌کنند، رجعت را باطل می‌دانند. آنها آیاتی مانند آیه ۳۱ سوره یس و آیات ۹۵-۹۶ سوره انبیاء را به‌عنوان دلیل ردّ رجعت مطرح کرده‌اند.

ب) نبود دلایل قوی روایی: منکران با طرح شبهه در سند روایات رجعت و تضعیف اعتبار آن، سعی در ابطال این باور دارند. آنها ادعا می‌کنند بسیاری از روایات رجعت ضعیف، مرسل یا ازسوی غلات نقل شده است.

۳. شبهات تاریخی - فرهنگی: این دسته از شبهات با استناد به منابع تاریخی و فرهنگی، می‌کوشند ریشه‌های عقیده به رجعت را به باورهای غیراسلامی مرتبط سازند و بدین ترتیب اصالت اسلامی این عقیده را زیرسؤال ببرند. این شبهات شامل موارد ذیل است:

الف) ساختگی بودن رجعت: برخی منکران با نسبت‌دادن عقیده رجعت به عبدالله بن سبا - شخصیت جنجالی و مورد اختلاف - سعی در بی‌اعتبارکردن این باور دارند. آنها ادعا می‌کنند این عقیده ازسوی این شخصیت یهودی‌الأصل مطرح شده است.

ب) شبهات برگرفته از ادیان و آیین‌های غیرالهی: برخی منکران مدعی‌اند رجعت، از باورهای کهن یهود، پندارهای عرب جاهلیت، زرتشتیان یا مصریان باستان اقتباس شده است. آنها بازگشت عزیر و ماجرای هارون در میان یهودیان، یا عقاید برخی قبایل عرب در دوران جاهلیت، یا باورهای زرتشتیان به زندگی مجدد، یا باورهای مصریان باستان به رستاخیز را به‌عنوان شاهد مثال مطرح می‌کنند.

درنهایت پژوهش حاضر نشان می‌دهد که گونه‌شناسی شبهات، گامی ضروری برای پاسخ‌گویی دقیق و جامع به آنهاست و می‌تواند به درک بهتر و عمیق‌تر موضوعات اعتقادی کمک کند.

منابع

- * قرآن کریم.
- ** نهج البلاغه.
۱. آلوسی، محمود بن عبداللّه؛ روح المعانی؛ ج ۲ و ۱۴، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
 ۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد؛ النهاية فی غریب الحديث والأثر؛ قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
 ۳. ابن بابویه، محمد بن علی؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
 ۴. امین، احمد؛ فجر الإسلام؛ قاهره: مؤسسة هنداوی للتعليم والثقافة، ۲۰۱۲م.
 ۵. برقی، سید ابوالفضل؛ عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول؛ تهران: کتابخانه قلم، [بی تا].
 ۶. برنجکار، رضا؛ «پیشگویی رجعت در آخر الزمان در تورات، انجیل و قرآن»، فلسفه دین؛ ش ۸، پاییز ۱۳۸۹، ص ۹۵-۱۳۱.
 ۷. بهمنی، اصغر؛ پاسخ به شبهات رجعت؛ ج ۲، قم: انتشارات زائر، ۱۳۹۴.
 ۸. جزری، ابن اثیر؛ النهاية فی غریب الحديث والأثر؛ قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
 ۹. جعفریان، رسول؛ جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
 ۱۰. جمعی از علما؛ الفتاوی الهندیة؛ برئاسة نظام الدین البلخی؛ بیروت: دارالفکر، ۱۳۱۰ق.
 ۱۱. جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد؛ الصحاح؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
 ۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة؛ ترجمه احمد جنتی، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی؛ قم: دارالکتب العلمیه، ۱۳۶۲.
 ۱۳. حیدر زیدی، سیدنسیم؛ «پیشینه رجعت‌نگاری در شیعه و تحلیل کمیت و کیفیت آن»، سخن تاریخ؛ ش ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۷۷-۱۰۰.
 ۱۴. دار مستتر، جیمز؛ مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزده؛ ترجمه محسن جهانسوز؛ تهران: انتشارات چاپ رنگین، ۱۳۱۷ق.
 ۱۵. دینوری، ابو محمد؛ المعارف؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۹۰ق.
 ۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ بیروت: دارالشامیه، ۱۴۱۶ق.
 ۱۷. رضوی، رسول و احمد جمشیدیان؛ «نقد ادعای تأثیر پذیری اعتقاد امامیه درباره ویژگی‌های

امامان از باورهای ایرانیان باستان»، فصلنامه علمی - پژوهشی کلام اسلامی؛ ش ۹۲، اسفند ۱۳۹۳، ص ۷۷-۹۸.

۱۸. رکنی لموکی، محمدتقی؛ «بررسی شبهات رجعت و تناسخ»، آیین حکمت؛ ش ۳۷، پاییز ۱۳۹۷، ص ۶۱-۸۴.

۱۹. زمخشری، محمودبن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ ج ۱ و ۴؛ بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.

۲۰. سلیمیان، خدامراد؛ «تحلیل مفهوم شناختی رجعت از نگاه لغت و اصطلاح»، مدیریت دانش اسلامی؛ ش ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص ۸۰-۱۰۳.

۲۱. شهرستانی، عبدالکریم بن محمد؛ الملل والنحل؛ ج ۱، تهران: مؤسسه الصادق للطباعة والنشر، ۱۳۸۷.

۲۲. صفری فروشانی، نعمت الله؛ غالیان؛ مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.

۲۳. طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱ و ۱۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۵.

۲۴. طبسی نجفی، محمدرضا؛ شیعه و رجعت؛ ترجمه سید محمد میرشاه ولد؛ تهران: نشر جمهوری، ۱۳۸۴.

۲۵. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ تهران: انتشارات مرتضوی، [بی تا].

۲۶. ظهیر، احسان الهی؛ الشیعة والسنة؛ مصر: دارالأنصار، [بی تا].

۲۷. عقیلی، محمود بن عمرو بن موسی بن حماد؛ الضعفاء العقلی؛ ج ۱ و ۴، بیروت: دارالکتب العلمیه، [بی تا].

۲۸. عیص، زید؛ الخمینی والوجه الآخر فی ضوء الکتاب والسنة؛ قاهره: دارالیقین للنشر والتوزیع، ۱۴۱۳ق.

۲۹. فخر رازی، محمد؛ التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ قم: انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ق.

۳۱. فرید تنکابنی، عبدالوهاب؛ اسلام و رجعت؛ تهران: چاپخانه دانش، [بی تا].

۳۲. قشیری، مسلم بن حجاج؛ صحیح مسلم؛ تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی؛ بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۸ق.

۳۳. قفاری، ناصر؛ أصول مذهب الشیعة الإمامیة الاثنی عشریة (عرض و نقد)؛ [بی جا]؛ دارالنشر، ۱۴۱۴ق.

۳۴. مال الله، محمد؛ الشيعة و تحريف القرآن؛ رياض: مكتبة ابن تيميه، ۱۴۰۹ق.
۳۵. مجلسي، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ ج ۵۳ و ۵۸، بيروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۶. مشکور، محمدجواد؛ تاريخ شيعه و فرقه های اسلام؛ تهران: انتشارات اشراقی، ۱۳۸۶.
۳۷. مظفر، محمدرضا؛ عقائد الإمامية؛ قم: انتشارات انصاريان، ۱۳۸۷.
۳۸. معين، محمد؛ فرهنگ معين؛ تهران: زرین، ۱۳۸۶.
۳۹. مفيد، محمدبن محمد؛ أوائل المقالات؛ بيروت: دارالمفيد للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ق.
۴۰. مكارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ تفسير نمونه؛ ج ۱۵، قم: دارالکتب الإسلاميه، ۱۳۶۲.
۴۱. نور ولی، عبدالعزيز محمد؛ اثرا لتشیع علی الروایات التاریخیه فی القرن الأول الهجری؛ مدینه: دارالخضیری، ۱۴۱۷ق.

Methodology for Addressing and Responding to Doubts Concerning the Prophetic Biography

Seyyed Mohsen Sharifi*

Recived Date: 2024/12/28

Accepted Date: 2025/2/8

The methodology for responding to doubts concerning the Prophetic biography (Sirah Nabawiyah) is one of the important subjects in Islamic studies, as addressing such doubts represents a significant current challenge in the field of religious studies and Islamic scholarship. Undoubtedly, these doubts may arise from ignorance, misunderstandings, or even prejudices. Therefore, providing scientific and convincing responses to doubts about the history and biography of the Prophet requires awareness and application of approaches and skills that can be termed the methodology of confronting and responding to doubts in this domain. The present research, employing analytical and descriptive methods and utilizing documented scientific approaches, seeks to explain this aspect of scholarly capability in the field of responding to doubts. The aim of this article is to present a systematic framework for responding to the aforementioned doubts in this area. Since responding to these doubts requires a scientific, logical, and rational approach, various methods and principles can be examined. In the present work, while investigating the origin, progression, and formation of doubts about the Prophetic biography, attention has been given to methodology in this field, and approaches such as referencing authoritative sources and definitive concepts alongside alignment with rational logic and the use of diverse scientific techniques have been presented.

Keywords: *Methodology, Responding, Confronting doubts, Prophetic biography.*

* Assistant Professor, Department of Islamic Studies, University of Qom (sharifi55530@gmail.com).

نصف سنوية علمية محكمة
مطالعات شبهة پژوهی
السنة الثانية، الرقم الخامس، الخريف والشتاء ١٤٤٥ق

منهجية مواجهة الشبهات والرد عليها في موضوع السيرة النبوية

سيد محسن شريفی*

القبول: ١٤٤٦/٨/٩

الإستلام: ١٤٤٦/٦/٢٦

تعتبر منهجية الرد على الشبهات المتعلقة بالسيرة النبوية من القضايا المهمة في الدراسات الإسلامية؛ لأن الرد على الشبهات حول السيرة النبوية تعد من التحديات الكبرى في مجال الدراسات الدينية والدراسات الإسلامية في عصرنا الحالي، ولا شك أن هذه الشبهات قد تكون ناجمة عن الجهل أو سوء الفهم أو حتى التعصب. ومن ثم فإن تقديم رد علمي مقنع على الشبهات المتعلقة بالتاريخ و السيرة النبوية يتطلب معرفة واستخدام أساليب ومهارات يمكن أن نسميها منهجية مواجهة الشبهات والرد عليها في هذا المجال. فقد سعت هذه الدراسة، بالمنهج التحليلي الوصفي، واستخدام الأساليب العلمية الموثقة، إلى توضيح هذا الجانب من القدرات العلمية في مجال الرد على الشبهات. إن الهدف من البحث الحالي هو إعداد إطار منهجي للرد على الشبهات المطروحة في هذا المجال. وبما أن الرد على هذه الشبهات تتطلب منهجاً علمياً ومنطقياً وعقلانياً، فمن الممكن دراسة العديد من الأساليب والمبادئ. في هذا البحث، بالإضافة إلى دراسة أصل الشبهات ومسارها وتكوينها حول السيرة النبوية، تم الاهتمام بالمنهجية في هذا المجال، وعُرضت أساليب مثل الاستشهاد بالمصادر الموثوقة والأفكار والنظريات القطعية، إلى جانب التكيف مع المنطق العقلي واستخدام التقنيات العلمية المختلفة.

الكلمات المفتاحية: المنهجية، الرد على الشبهات، مواجهة الشبهات، السيرة النبوية.

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
مطالعات شبهه‌پژوهی
سال دوم، ش ۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

روش‌شناسی مواجهه و پاسخ به شبهات در موضوع سیره نبوی

سیدمحسن شریفی*

تاریخ تألیف: ۱۴۰۳/۱۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۸

چکیده

روش‌شناسی پاسخ به شبهات در موضوع سیره نبوی، یکی از موضوعات مهم در مطالعات اسلامی است؛ چراکه پاسخ به شبهات در سیره نبوی، از چالش‌های مهم فعلی در عرصه دین‌پژوهی و مطالعات اسلامی است و شکی نیست این شبهات می‌توانند ناشی از ناآگاهی، سوءتفاهم یا حتی تعصبات باشند؛ بنابراین پاسخ‌دهی علمی و قانع‌کننده به شبهات در موضوع تاریخ و سیره نبوی نیازمند آگاهی و به‌کارگرفتن شیوه‌ها و مهارت‌هایی است که از آن به روش‌شناسی مواجهه و پاسخ به شبهات در این حوزه می‌توان یاد کرد. پژوهش حاضر به‌گونه تحلیلی و توصیفی و با بهره‌گیری از شیوه‌های علمی مستند، به دنبال تبیین این بخش از توانمندی‌های علمی در حوزه پاسخ‌دهی به شبهات می‌باشد. هدف مقاله پیش رو، ارائه چهارچوبی منظم برای پاسخ‌گویی به شبهات مذکور در این حوزه است. از آنجاکه پاسخ‌گویی به این شبهات نیازمند رویکردی علمی، منطقی و عقلی است، روش‌ها و اصول گوناگونی را می‌توان بررسی کرد. در نوشتار حاضر ضمن بررسی خاستگاه و سیر روند و شکل‌گیری شبهات درباره سیره نبوی، به روش‌شناسی در این حوزه توجه شده و روش‌هایی همچون استناد به منابع معتبر و انگاره‌های قطعی در کنار تطبیق با منطق عقلانی و استفاده از تکنیک‌های علمی متنوع ارائه شده است.

واژگان کلیدی: روش‌شناسی، پاسخ‌دهی، مواجهه با شبهات، سیره نبوی.

مقدمه

اهمیت و جایگاه سیره و سنت نبوی به عنوان دومین منبع استنباط مورد اتفاق همه فقهای اسلام بوده و از آن با عنوان سنت تعبیر شده است. این سنت در حقیقت عبارت است از آنچه به جز قرآن کریم از پیامبر اکرم ﷺ شنیده شده است.

آگاهی از سیره پیامبر اعظم ﷺ در جهت سعادت مسلمانان، نقش بنیادین و بسیار گسترده‌ای در جامعه اسلامی و حتی جهان بشری داشته و دارد؛ به‌ویژه که قرآن کریم سیره نبوی را الگوی نیکو بر شمرده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱/ طوسی، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۳۲۸). باتوجه به همین مطلب، شناخت سیره نبوی و اهمیت سیره‌شناسی بیشتر روشن می‌شود (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۳، ص ۱۸۷). این موضوع اساسی‌ترین انگیزه مسلمانان در جهت ثبت رفتارهای رسول خدا ﷺ بوده و در واقع تاریخ‌نگاری اسلامی را همین «سیره‌نویسی» بنیاد نهاد (امامی‌فر، ۱۳۸۳، ص ۲۵) که یکی از نخستین و مهم‌ترین گونه‌های مختلف تاریخ‌نگاری مسلمانان است (جعفریان، ۱۳۹۳، ص ۲۷).

ازسویی پژوهش‌های علمی در درجه نخست نیازمند روش‌اند که در نهایت به افزایش شناخت و درک ما از آن موضوع یا مسئله منجر می‌گردد؛ بنابراین پژوهش‌های علمی عمدتاً با هدف حل مجهولات و گشودن دریچه‌ای به سوی ناشناخته‌ها صورت می‌گیرد و هدف اصلی و اولیه در این گونه تحقیقات علمی ارائه پاسخ قانع‌کننده به مسئله یا شبهه‌ای است که در حوزه سیره نبوی مطرح می‌باشد.

درباره اهمیت این موضوع باید دانست پاسخ‌گویی به شبهات نه تنها برای تقویت ایمان مسلمانان ضروری است، بلکه به تبیین صحیح آموزه‌های دینی و جلوگیری از گمراهی نیز کمک می‌کند. باتوجه به تنوع شبهات و چالش‌های جدید، نیاز به رویکردی منظم و علمی برای پاسخ‌گویی احساس می‌شود. ازسویی تقویت ایمان را باید در پاسخ‌گویی به شبهات دانست که باعث تقویت ایمان مؤمنان می‌شود. وقتی افراد با دلایل قانع‌کننده روبه‌رو می‌شوند، احساس امنیت بیشتری در اعتقادات خود خواهند داشت.

روش‌شناسی علمی، بنیان‌های منطقی معرفتی استدلالی را توضیح می‌دهد و در نتیجه متضمن توانایی در استدلال منطقی و تحلیل است. روش‌شناسی پاسخ به شبهات در موضوع سیره نبوی نیز به بررسی روش‌های به‌کار رفته در بیان، تحلیل و ارائه سیره و تاریخ آن حضرت مرتبط است که شامل نقد روش‌های پیشین و ارائه رویکردهای جدید و توجه به محیط فضای اجتماعی و فرهنگی می‌باشد. بررسی این روش‌ها و تحلیل آنها کمک می‌کند تا به درک

صحیح‌تری از روش اصولی در سیره نبوی و پاسخ به شبهات موجود برسیم؛ براین اساس در مقاله حاضر پس از بیان مفهوم‌شناسی و مقدمات، به بررسی روش‌ها و تکنیک‌های گوناگون پاسخ به شبهات در سیره نبوی خواهیم پرداخت.

۱. مفهوم‌شناسی واژگان

پژوهش علمی در هر رشته پیش از هرچیز نیازمند ارائه تعریفی دقیق از آن علم و مفاهیم مرتبط با آن است؛ تعریفی که نشان‌دهنده رهیافت‌ها، انتظارات و برداشت‌های ما از آن علم و ترسیم‌کننده حدود و قلمرو آن در حوزه روش‌شناسی باشد:

- تاریخ: در همه علوم و معارف بشری، نام علم با موضوع آن تفاوت دارد، حال آنکه واژه «تاریخ» لفظ مشترکی است که هم بر عنوان یک علم و هم بر موضوع آن اطلاق می‌شود (ملانی توانی، ۱۳۸۶، ص ۱۷). تاریخ، واژه‌ای عربی به معنای آگاهی از وقت و زمان بوده و بر چیزی یا حادثه‌ای که در وقت مشخص اتفاق افتاده باشد، به‌کار رفته است (ابن‌منظور، ۱۹۹۰، ج ۳، ص ۴/ حسینی زبیدی واسطی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۵۵). تاریخ را به‌معنای تعیین زمان رویداد نیز گرفته‌اند؛ زیرا در دانش تاریخ، حوادثِ زمان گذشته بررسی می‌شود (آئینه‌وند، ۱۳۷۷، ص ۵). افزون‌براین تاریخ را واژه‌ای با مفهوم انتزاعی دانسته‌اند که هم به وقایع گذشته و هم بر مطالعه و بررسی وقایع اطلاق می‌کنند که دراین‌صورت شامل علم تاریخ و موضوع آن می‌شود (مفتخری، ۱۳۹۳، ص ۱۳). در این نگاه، تاریخ را علم شناخت و تفسیر گذشته انسان‌ها در پرتو حال گرفته‌اند که با روش‌ها، گزینش‌ها و تفسیرهای مورخان به‌دست می‌آید (کار، ۱۳۵۱، ص ۴۴).

از آنجاکه تاریخ به چگونگی وقایع، موجبات و علل واقعی آنها می‌پردازد، سرچشمه تاریخ را حکمت دانسته‌اند و آن را از دانش‌های حکمت محسوب کرده‌اند (جان‌احمدی، ۱۳۹۸، ص ۲۱). بی‌شک اسلام نقش مهمی در گسترش علم تاریخ در میان مسلمانان داشته است که به‌خاطر اهمیت این دانش از منظر حکمت اسلامی و متن قرآن می‌باشد (امامی‌فر، ۱۳۸۳، ص ۲۴-۲۵).

- سیره: این واژه در لغت به‌معنای طریقه، روش، حالت موجود در انسان یا غیر او (غریزی یا اکتسابی) به‌کار رفته است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۴۰). در متون دینی نیز این واژه‌ها یکی از پُراستعمال‌ترین واژه‌هاست. در قرآن کریم این واژه درباره عصای حضرت موسی علیه السلام این‌گونه آمده است: «قَالَ خُذْهَا وَلَا تَحْتَفِ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى» (طه: ۲۱). سیره در متون روایی نیز در موارد متعددی به‌کار رفته است؛ برای مثال در نهج‌البلاغه از امیر مؤمنان علیه السلام درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «و سیره القصد» (نهج‌البلاغه، خ ۹۴). همچنین آن حضرت در توصیه عمل حاکم بر اساس

سیره نبوی ﷺ فرمود: «و لکم علینا العمل بکتاب الله تعالی و سیره رسول الله ﷺ» (نهج البلاغه، خ ۱۶۹). در روایات دیگر معصومان نیز به این واژه برمی‌خوریم؛ برای مثال در روایتی از امام سجاد ﷺ سیره امیرالمؤمنین ﷺ در جنگ جمل مطابق سیره رسول الله ﷺ معرفی شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۳). امام باقر ﷺ درباره روش حضرت مهدی ﷺ فرمود: او دقیقاً بر اساس سیره رسول الله ﷺ عمل خواهد کرد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۵۴).

باتوجه به نمونه‌های یادشده و موارد متعدد دیگر که در متون روایی و تاریخی یافت می‌شود، می‌توان گفت واژه سیره در کاربرد عمومی در جامعه مسلمانان صدر اسلام، در معنای چگونگی، نحوه و نوع یک چیز یا یک فعل به کار می‌رفته است؛ به عبارت دیگر این واژه بر چیزی متمایز از اصل کار دلالت دارد.

- **شبهه:** شبهه برگرفته از ماده «شبه» دارای معانی گوناگونی همچون اختلاط، التباس، ابهام، آمیخته شدن حق با باطل و شباهت دو یا چند چیز به یکدیگر آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۰۴/ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۴۳). شبهه آن است که دو چیز در اثر مماثلت از یکدیگر قابل تشخیص نباشند؛ چنان‌که در قرآن کریم آمده است: عیسی را نگشتند و به دار نزدند، ولی کار بر آنها مشتبه شد: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» (نساء: ۱۵۷)؛ براین اساس هر انگاره استدلال‌گونه‌ای که یکی از باورهای اعتقادی، عملی و آموزه‌های دینی را به چالش می‌کشد یا سبب کژتابی در شناخت درست آنها می‌شود، شبهه نام دارد.

باید توجه داشت شبهه با پرسش تفاوت دارد؛ درحالی‌که پرسش جست‌وجوی شناخت و فهم است، هدف شبهه ایجاد تردید و شک در دل مخاطب است. شبهه‌گر می‌کوشد با آمیختن حق و باطل، مخاطب را به چالش بکشد. به‌طور خلاصه، شبهه به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن حق و باطل یا حلال و حرام به روشنی مشخص نیستند و این امر می‌تواند به خطاهای شناختی و عملی منجر شود و دو چیز در اثر هم‌مثل بودن تشخیص داده نشود. امام علی ﷺ در توصیف شبهه آن را به حق شبیه می‌داند و می‌فرماید: «وَأَمَّا سُيِّتِ الشُّبْهَةِ شُبْهَةٌ لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ» (نهج البلاغه، خ ۳۸). همین معنا از شبهه در تحقیق حاضر مد نظر است.

- **روش:** روش نیز به معنای طریقه یا شیوه‌ای است که برای دستیابی به هدفی خاص به کار می‌رود. این واژه از ریشه یونانی «Methodos» به معنای «در پیش گرفتن راهی» مشتق شده است و به مجموعه‌ای از قواعد و ابزارها اشاره دارد که در فرآیند تحقیق و پژوهش استفاده می‌شود و آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند (ساروخانی، ۱۳۷۵، ص ۲۴). در زبان عربی روش را «منهج» و روش‌شناسی را «منهجیه» می‌گویند. روش‌شناسی به عنوان دانشی درجه دوم است که از

دیدگاهی بالاتر به روش‌های تحقیق به‌عنوان دانشی درجه اول می‌پردازد.

روش را مجموعه اقدامات و اعمال اصول و قوانینی گفته‌اند که برای یک تحقیق علمی به‌کار می‌رود (ترابی، ۱۳۴۷، ص ۴۰). با این توصیف «روش» فقط به راهی گفته می‌شود که افزون بر نظم و هدف معین، نیاز به شیوه خاص برای دستیابی به حقیقت دارد. کاربرد «روش» را تسهیل در بهبود عملیات تحقیق و پژوهش دانسته‌اند؛ به‌گونه‌ای که یک متن، شایسته اظهارنظر و داوری گردد و برهمین اساس «روش» را متعلق به مقام داوری گفته‌اند (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۵-۱۹۶)؛ براین اساس روش، مجموعه اقدامات و اعمال اصول و قوانینی است که برای تحقیق علمی انجام می‌گیرد (خسروپناه، ۱۳۹۴، ص ۳۷) و افزون بر نظم و هدف معین، نیاز به شیوه خاص مد نظر است که بتوان به حقیقت دست یافت.

- روش‌شناسی: روش‌شناسی یا متدولوژی (Methodology)، وسیله شناخت علم است و به‌معنای چهارچوبی است که برای طراحی و اجرای تحقیقات علمی به‌کار می‌رود (شاله، ۱۳۴۶، ص ۷-۱۰). این مفهوم شامل مجموعه‌ای از اصول، روش‌ها و تکنیک‌هاست که محققان برای جمع‌آوری، تجزیه و تحلیل داده‌ها و رسیدن به نتایج معتبر از آن استفاده می‌کنند. این مفهوم نه تنها شامل تکنیک‌های عملی برای جمع‌آوری داده‌هاست، بلکه به تجزیه و تحلیل نظری روش‌ها نیز می‌پردازد (دوورژه، ۱۳۶۲، ص ۳۳-۳۶). روش را مجموعه اقدامات و اعمال اصول و قوانینی گفته‌اند که برای یک تحقیق علمی به‌کار می‌رود (ترابی، ۱۳۴۷، ص ۴۰)؛ پس روش‌شناسی، یک رویکرد منظم برای حل مسائل تحقیقاتی ارائه می‌دهد که شامل مراحل مشخصی از طراحی تا تحلیل داده‌ها می‌باشد. روش تاریخی (Historical Method) را فعالیتی برای شناخت واقعیت‌های گذشته گفته‌اند که از دشوارترین انواع پژوهش است.

در تفاوت میان روش و روش‌شناسی باید توجه داشت روش به تکنیک‌های خاصی اشاره دارد که در جمع‌آوری داده‌ها استفاده می‌شود. روش‌شناسی به تبیین دلایل انتخاب این روش‌ها و اصول کلی حاکم بر طراحی تحقیق می‌پردازد؛ به عبارت دیگر روش‌ها ابزارهای عملی‌اند، درحالی‌که روش‌شناسی نظریه‌ای است که پشت انتخاب این ابزارها قرار دارد (فتح‌اللهی، ۱۳۸۸، ص ۳۱).

درنهایت باید گفت درک عمیق از روش‌شناسی برای هر پژوهشگری ضروری است تا بتواند تحقیقات خویش را با دقت و اعتبار انجام دهد. مقصود از روش‌شناسی در نوشتار حاضر، پاسخ‌دهی به پرسش‌ها و شبهات، بررسی و ارائه چهارچوب‌ها و روش‌هایی است که امکان پاسخ‌های مناسب به پرسش‌ها و شبهات را به ما می‌دهد.

۲. پیشینه

در حوزه گسترده مطالعات نظری تاریخ و سیره، موضوع روش تحقیق در شبهات سیره نبوی، پیشینه چندان پُرباری ندارد؛ به گونه‌ای که باوجود نقش بی‌بدیل بحث «روش‌شناسی» در این حوزه و کارهای سترگی که در روش‌شناسی تاریخ صورت گرفته است، بخش روش‌شناسی شبهات نیازمند تحقیقات بیشتر می‌باشد. همچنین بحث شبهات در سیره نبوی به‌طور خاص از غنای کافی برخوردار نیست. باوجوداین آثاری دراین‌باره وجود دارد که برخی از موارد حائز اهمیت است.

یکی از کتاب‌های جدید منتشرشده دراین‌باره «روش‌شناسی اهل بیت^{علیهم‌السلام} در پاسخ به شبهات» اثر محمدصالح جباری است که به همت مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات به‌چاپ رسیده و به بررسی مدل‌های پاسخ‌گویی اهل بیت^{علیهم‌السلام} و ویژگی‌های آنها پرداخته است. این کتاب به‌صورت کلی - نه در موضوع سیره نبوی^{علیه‌السلام} - کوشیده است پاسخ‌گویی به شبهات را از منظر اهل بیت^{علیهم‌السلام} توصیف نماید.

همچنین مقالاتی وجود دارند که به ریشه‌شناسی و روش‌شناسی پاسخ به شبهات می‌پردازند. این مقالات بر شناسایی ریشه‌های ایجاد شبهات تأکید دارند و می‌کوشند روش‌های پاسخ را بر اساس رویکرد علمی بیان کنند. مقاله «روش‌شناسی علمی پاسخ‌گویی به شبهات در سیره رضوی» (خرقانی، ۱۴۰۱، ص ۵۶-۳۱)، به بررسی روش‌های علمی پاسخ‌گویی به شبهات در سیره امام رضا^{علیه‌السلام} می‌پردازد و روش‌های عقلی و نقلی را مورد تحلیل قرار می‌دهد. در این مقاله به بررسی چگونگی استناد به قرآن و سنت نبوی^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم}، تحلیل خاستگاه شبهات و استفاده از برهان‌های معقولیت پرداخته شده است.

در مقاله دیگری باعنوان «روش‌شناسی پاسخ‌گویی به شبهات با استفاده از مؤلفه‌های عقلی در سیره امام صادق^{علیه‌السلام}» (محقق‌گرمی، ۱۳۹۹، ص ۸۷-۱۱۴)، مؤلف به بررسی مؤلفه‌های شناختی و رفتاری در پاسخ‌گویی به شبهات پرداخته است و نقش عقل و نقل را دراین‌باره تحلیل می‌کند.

روشن است که درباره روش‌شناسی پاسخ به شبهات سیره نبوی، همچنان برخی نقاط ضعف و چالش‌ها وجود دارد که نیازمند پژوهش بیشتر می‌باشد. در تحقیق پیش رو بر شناخت ریشه‌های شبهات تأکید شده و بیشتر به‌دنبال رویکرد شناسایی علل درونی و بیرونی ایجاد شبهات و چگونگی پیشگیری از آنها خواهد بود؛ چراکه باتوجه به این نقاط ضعف، نیاز است پژوهشگران دراین‌باره رویکردهای جدیدی را دنبال کنند تا بر اساس اصول علمی و منطقی، پاسخ‌های مؤثری ارائه گردد. این نوشتار به‌دنبال تحقق چنین هدفی می‌باشد و بر آن است تا رسالت خویش را درباره روش‌شناسی پاسخ به شبهات سیره نبوی دنبال کند.

۳. گام‌ها و روش‌های پاسخ‌دهی به شبهات در سیره نبوی

برای پاسخ‌دهی به شبهات در سیره نبوی، مراحل و روش‌های متعددی وجود دارد که می‌تواند به‌طور مؤثر به روشن‌سازی و تبیین حقایق دینی کمک کند. به برخی از این گام‌ها و روش‌های کلیدی مؤثر اشاره می‌شود که در پاسخ‌دهی به شبهات در سیره نبوی کارآمد است.

۳-۱. توجه به خاستگاه و انگیزه‌های ایجاد شبهه

نخستین گام در پاسخ‌دهی به شبهات، شناسایی دقیق خاستگاه و تحلیل ریشه‌ها و علل ایجاد آن است. این امر شامل بررسی زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی است که شبهه در آن مطرح شده است. شناخت اصل و ریشه هر رویداد به فهم آن کمک شایانی می‌کند. شبهات مربوط به تاریخ و سیره نبوی نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ چراکه شبهات به‌عنوان عقایدی که با ذهن و روح انسان‌ها در ارتباط‌اند، اگر درست شناخته شوند و منشأ ایجاد آنها دانسته شود، آسان‌تر برطرف می‌شوند؛ از این‌رو شناساندن ریشه وقوع و ایجاد شبهات بسیار مهم است.

۱۶۳

شبهات

روش‌شناسی مواجهه و پاسخ به شبهات در سیره نبوی

امام علی علیه السلام شبهه را یکی از چهار پایه کفر شمرده و برای آن چهار ستون ذکر کرده است: «شبهه چهار ستون دارد: دل باختن در برابر آراستگی، وسوسه نفس، توجیه‌کردن کجی‌ها و آمیختن حق به باطل» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۹۱). در این روایت به چهار پایه شبهه اشاره شده است. اگرچه هریک از این ستون‌ها وابسته به نفس و اراده انسان است، ولی سه پایه نخستین، ارتباط عمیق‌تری با نفس انسان دارند و پایه چهارم یعنی درآمیختن حق و باطل، ریشه‌های بیرونی بسیاری دارد.

امام علی علیه السلام در کلامی دیگر دو گونه انسان را مبعوض‌ترین مردم نزد خداوند دانست: انسانی که خداوند او را به حال خویش وا گذاشته، تاجایی که از راه راست منحرف شده و به سخن آمیخته با بدعت و دعوت به گمراهی، دلخوش کرده است. او فتنه‌ای برای فتنه‌جویان و ره‌گم‌کرده از راه روشن گذشته‌گان است. قسم دوم، انسانی است که انبوهی از نادانی را در خود جمع کرده و در میان جاهلان امت، جهت فریب‌شان می‌شتابد و در تاریکی‌های فتنه‌ها می‌تازد (نهج‌البلاغه، خ ۱۷). امام علی علیه السلام اینان را بدترین خلائق می‌شمرد که بار گناه دیگران را نیز بر دوش می‌کشند.

ضرورت ریشه‌یابی شبهات با موضوع سیره نبوی نیز در همین راستا قابل فهم است. نخستین شبهات در این باره توسط غیرمسلمانان دنبال شد و امروزه نیز منشأ بسیاری از شبهات در این حوزه را باید در غرب دید. نگاه غربی‌ها به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از یک نگاه کاملاً خصمانه و کینه‌توزانه آغاز شد. نخستین مرحله مواجهه اروپاییان با پیامبر صلی الله علیه و آله مربوط به مرحله آغاز آشنایی آنها با اسلام است. غرب مسیحی از دیرباز و از زمان نخستین مواجهه‌های خود با قرآن، اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله، همواره موضعی

خصمانه نسبت به آنها داشت. از سوی دیگر به خاطر جایگاه خاص آن حضرت در دین اسلام، بدترین کینه‌توزی‌ها نسبت به اسلام را متوجه شخص پیامبر ﷺ کردند (صمیمی، ۱۳۸۲، ص ۲۸-۲۹). نخستین نوشته‌های غربی‌ها درباره پیامبر ﷺ همراه با تعابیری بسیار ناپسند و ناهم‌گرایانه و کینه‌توزانه بود، تاجایی که هنوز ریشه بسیاری از شبهات در موضوع سیره نبوی، به غرب و نگاه نادرست آنان معطوف است و با اتکا بر قدرت رسانه در جهان اسلام انتشار می‌یابد.

درواقع دنیای غرب همواره به چشم یک دشمن و رقیب به اسلام و مسلمانان می‌نگرد و تعجبی ندارد کتاب‌ها و نوشته‌های آنها در این قرون متمادی مشحون از کینه‌ورزی‌ها، دشمنی‌ها و شبهات نسبت به اصل اسلام و شخص پیامبر ﷺ باشد. این مطلبی است که حتی برخی شرق‌شناسان غربی نیز بدان اعتراف دارند؛ چنان‌که کارن آرمسترانگ، تصویر پیامبر ﷺ در غرب را که با شمشیر و تهدید دینی تصویر شده است، نمی‌پذیرد و حتی آن را درست برعکس واقعیت می‌داند (آرمسترانگ، ۱۳۸۳، ص ۲۲۵).

براین اساس ریشه‌های شبهات مربوط به سیره نبوی متأثر از عوامل درونی و بیرونی می‌باشد. عوامل درونی به شبهات درونی و به تمایلات و افکار فردی مربوط می‌شود؛ مانند: نفس اماره (تمایلات نفسانی که انسان را به سمت باطل سوق می‌دهد) و تردید و شک (وجود تردید در باورها و اعتقادات که می‌تواند به بروز شبهات منجر شود). عوامل بیرونی نیز شبهات بیرونی ناشی از تأثیرات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی‌اند و شامل این دو گروه است: شبهه‌افکنان (افراد که با نیت‌های گوناگون سعی در گمراه کردن دیگران دارند) و جاهلان عالم‌نما (کسانی که بدون دانش کافی، نظرات نادرست را منتشر می‌کنند).

ریشه‌شناسی شبهات تاریخی نیازمند شناخت دقیق عوامل ایجاد آنها و استفاده از روش‌های مؤثر برای پاسخ‌گویی است.

۳-۲. ارائه آگاهی نسبت به لوازم شبهه

روش‌شناسی در بررسی سیره نبوی و لوازم شبهه، به معنای تحلیل و ارزیابی پیامدهایی است که در مواجهه با شبهات و چالش‌های اعتقادی در موضوع سیره نبوی به وجود می‌آید. در این باره به شبهه‌افکنی‌های بی‌مبنا می‌توان اشاره کرد که می‌تواند جامعه اسلامی را به سوی فتنه سوق دهد و زمینه‌های فرهنگی و روانی وقوع فتنه را فراهم سازد؛ چراکه شبهه افکنی‌های بی‌مبنا و دروغین، پایه‌های اعتقادی در مسائل دینی را سست می‌کند. نتیجه شیوع شبهه در جامعه، بی‌توجهی به ارزش‌ها و احکام دینی خواهد بود. به تعبیر پیامبر اکرم ﷺ، شبهه‌های بی‌مبنا و خواسته‌های

غفلت آفرین سبب می شود حرام خدا حلال و حلال خدا حرام دانسته شود: «یستحلون حرامه بالشبهات الکاذبة والأهواء الساهیة» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۱۶۳).

شبهه افکنان برای ایجاد ابهام و تردید در دل مؤمنان و در نتیجه انحراف افکار عمومی، به متشابهات تمسک می کنند؛ چنان که قرآن کریم در این باره معتقد است: آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابه اند تا با تأویل کردن آن در دین، راه شبهه و فتنه گری را پدید آورند و فتنه انگیزی کنند و مردم را گمراه سازند: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» (آل عمران: ۷). امام علی علیه السلام نیز در چند مورد این مسئله را تذکر داده است که هدف شبهه افکنان ایجاد فتنه است و رابطه ای وثیق میان شبهه و فتنه وجود دارد و توصیه می کند: از شبهه دوری کنید؛ زیرا شبهه به قصد فتنه و گمراهی ساخته شده است: «إحذروا الشبهة، فإنها وضعت للفتنة» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۵۵). همچنین آن حضرت در نامه ای که پس از جنگ نهروان خطاب به معاویه نوشت، از او خواست از ایجاد شبهه و حق پوشی بپرهیزد و این گونه فضای شبهه را توصیف کرد: دیر زمانی است که فتنه ها و شبهات، پرده های سیاه خود را گسترانده و تیرگی های آن دیده ها را پوشانده است: «فَاخْذِرِ الشُّبُهَةَ وَاشْتِمَاهَا عَلَى لُبْسَتِهَا فَإِنَّ الْفِتْنَةَ طَالَمَا أُعْذِفَتْ جَلَابِيبُهَا وَاعْشَتِ الْأَبْصَارُ ظُلُمَتُهَا» (نهج البلاغه، نامه ۶۵). از این تعبیر روشن می شود شبهه افکنی به عنوان یک پدیده اجتماعی و دینی، نقش مهمی در انحراف افکار عمومی و ایجاد تفرقه در جوامع ایفا می کند. این مفهوم به معنای القای شک و تردید در اصول و اعتقادات است که معمولاً با هدف گمراه سازی و فتنه انگیزی صورت می گیرد.

شبهه افکنی به معنای ایجاد ابهام و تردید در ذهن افراد درباره موضوعات دینی، تاریخی یا اجتماعی است. این کار ممکن است به صورت مستقیم یا غیر مستقیم انجام شود و در گزارش های تاریخ و سیره، بیشتر با استفاده از مغالطه ها و اطلاعات نادرست همراه است. سیره نبوی نیز از این گونه آسیب در امان نیست و ممکن است ایجاد شبهه به قصد ضربه زدن به اصول اعتقادی باشد. در حقیقت شبهه افکنی یک پدیده پیچیده و چندوجهی است که به ویژه در جوامع دینی و فرهنگی اهمیت بسیاری دارد؛ به گونه ای که شبهه به عنوان ابزاری برای فتنه و گمراه سازی، نه تنها بر روی فرد، بلکه بر روی جامعه نیز تأثیرگذار است و آگاهی از اهداف و روش های شبهه افکنی، به تقویت ایمان و وحدت اجتماعی می تواند کمک کند؛ از این رو آگاهی نسبت به روش ها و اهداف شبهه افکنی، به تقویت بنیان های اعتقادی افراد و جلوگیری از گمراهی می تواند کمک کند.

۳-۳. استفاده از شیوه‌های علمی در پاسخ‌دهی به شبهات

استفاده از شیوه‌های علمی در پاسخ‌دهی به شبهات، یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین روش‌ها برای مقابله با چالش‌های فکری و اعتقادی است. این شیوه‌های علمی کمک می‌کنند تا با استدلال‌های منطقی و مستند، با شبهات روبه‌رو شد. برای اینکه تحقیق در تاریخ به‌صورت روشمند انجام گیرد و به‌طور صحیح بتوان واقعیت‌های تاریخی را از لابه‌لای منابع و گزارش‌های تاریخی استخراج کرد و به شبهات در این باره پاسخ مستدل ارائه کرد، باید منابع تاریخی اعم از نوشتاری و غیرنوشتاری را به‌شکل صحیح و با بهره‌گیری از ابزار و روش‌های علمی، شناسایی کرد و اندازه اعتبار و ارزش آنها را معین نمود. در این باره بررسی اطلاعات از نظر راوی و سند و در مرحله بعد، بررسی متنی گزارش‌ها و درستی اطلاعات موجود و ارائه تحلیل بسیار مهم است.

۳-۳-۱. بررسی سندی

یکی از مهم‌ترین معیارهای سنجش یک خبر تاریخی، اعتبارسنجی سندی و بررسی اصالت سند است. با توجه به اینکه تاریخ از علوم اسنادی است، محقق در تاریخ از طریق اسناد گوناگون به بررسی گزاره‌های تاریخی می‌پردازد و یک مسئله را با توجه به تمامی نقل‌ها و روایات بررسی می‌کند که در این صورت به دانش حدیث نزدیک می‌شود.

بسیاری از روایات تاریخی، به‌خصوص روایاتی که به صدر اسلام و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مربوط است، همراه با ذکر سلسله اسناد می‌باشد. توجه به راویان این روایات تا اندازه بسیاری می‌تواند صدق و کذب این روایات را برای ما آشکار سازد.

در مرحله نخست، سنجش اعتبار و نقد راوی خبر مد نظر بوده و با معیارهای رجالی و سندی، صحت خبر تاریخی مورد آزمون قرار می‌گیرد. بدیهی است ارزش و اعتبار خبر تاریخی در حله نخست به اسناد و راویان بستگی دارد. باین حال یکی از مهم‌ترین آفت‌ها و آسیب‌های برخی نوشته‌ها و کتاب‌ها به‌صورت کلی استناد به منابع واسطه‌ای، عدم ارزش‌گذاری منابع، ضعف در منبع‌شناسی و حتی عدم ذکر منبع است (نجفی، ۱۳۹۳، ص ۵۴).

دانش رجال که بررسی وثاقت راویان را برعهده دارد، از دانش‌های بسیار مهم و کارگشا در این باره است؛ به‌گونه‌ای که آن را از مبانی اجتهاد و علوم برشمرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۳۲، ج ۲، ص ۳۳۲) و استفاده از آن در بررسی گزارش‌های تاریخی امری لازم و ضروری می‌باشد؛ زیرا بیشتر گزارش‌های تاریخی به‌ویژه درباره زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله بر پایه حدیث استوار است و نیاز به استفاده از ابزار حدیث‌شناسی نیز در تاریخ لازم است. دانش درایه، در کاربرد اولیه به معنای فهم عمیق حدیث

بوده و در مقابل مفهوم روایت قرار می‌گرفت.

ازسویی ممکن است یک روایت، سلسله سند آن معتبر باشد، ولی علما و فقهای بزرگ ما از آغاز تاکنون، آن را نادیده گرفته و از آن اعراض کرده‌اند؛ زیرا خلل‌های دیگری در آن یافته‌اند که این‌گونه روایت را «مُعَرَض عَنْهَا» نامیده و آن را فاقد اعتبار دانسته‌اند (همو، ۱۳۷۶، ص ۸۹). در گزارش‌های تاریخی نیز همین‌گونه است و نمی‌توان هر گزارش تاریخی را هرچند مشهور که با واقعیات تاریخی تناقض داشته باشد، پذیرفت؛ بنابراین باید به داده‌ها و گزارش‌های شاهدان پیشین اکتفا کنند و با نقد علمی، داده‌های درست را از داده‌های نادرست تشخیص دهند. در تحقیق تاریخی، داده‌های صحیح و قابل استناد را شواهد تاریخی می‌نامند. در فرهنگ محدثان و مورخان مسلمان، از آنها به اخبار و روایت تعبیر می‌شود.

در خوش‌بینانه‌ترین حالت حتی اگر مورخ را صادق و راستگو بدانیم، نوعی گزینش در نقل گزارش‌های تاریخی ازسوی او قابل انکار نیست و باید از این زاویه نیز به گزارش‌های تاریخی نگریست؛ چراکه اخبار و گزارش‌های تاریخی مانند هر خبر دیگر، قضیه‌ای است که احتمال صدق و کذب آن وجود دارد. دکتر عبدالحسین زرین‌کوب در این باره می‌گوید:

درمورد روایات، البته فرق است بین روایات یک شاهد عینی یا معاصر واقعه، با روایت کسی که بعدها در باب آن واقعه چیزهایی شنیده است. پیداست که حتی در روایت شاهد عینی نیز جای سخن است تا چه رسد به روایت دیگران (زرین‌کوب، ۱۳۸۱، ص ۱۴۱).

با این توصیف بررسی سندی در پاسخ‌دهی به شبهات اهمیت بسیاری دارد و با استفاده از روش‌های علمی همچون تحلیل وثاقت راویان، بررسی اتصال سند و نقد متون، به شبهات تاریخی و سیره می‌توان پاسخ داد که این شیوه نه تنها باعث تقویت بنیان‌های اعتقادی می‌شود، بلکه اعتماد عمومی نسبت به منابع دینی را افزایش می‌دهد.

۳-۳-۲. بررسی متنی و تحلیلی

در گزارش‌ها و اخبار تاریخی علاوه بر بررسی سندی و مستندبودن و صحت استناد، متن آن نیز از نظر عقلی باید بتواند مورد پذیرش واقع شود. شماری از عالمان و دانشمندان مسلمان کمابیش به این مطلب پرداخته‌اند.

در آثار تاریخی و سیره با کاربرست شیوه نقد محتوایی، روایاتی را به بوته نقد می‌توان کشاند که گاهی از اسناد مقبولی برخوردارند؛ به گونه‌ای که پنج معیار نقد این روایات شامل قرآن کریم، سنت متواتر، عقل استوار، تاریخ صحیح و اتفاق امت است و با توسل به این معیارها می‌توان روایات

نامقبول را با این ملاک‌ها اعتبارسنجی کرد (سبحانی، ۱۴۳۰، ص ۸).

برای بررسی متنی شیوه‌های علمی در پاسخ‌دهی به شبهات، به روش‌های گوناگونی که در مطالعات دینی و علوم انسانی مورد استفاده قرار می‌گیرند، می‌توان اشاره کرد. این روش‌ها به تحلیل و تبیین متون دینی کمک می‌کنند و به پژوهشگران این امکان را می‌دهند که به پرسش‌ها و شبهات پاسخ دهند. در ادامه به برخی از این روش‌ها و مباحث مرتبط پرداخته می‌شود.

روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی، یکی از این موارد است. در شیوه تحلیل محتوای کیفی، به صورت تخصصی به تحلیل محتوای متون پرداخته می‌شود. قواعد و گام‌های روش تحلیل محتوای کیفی عمومی بوده و برای انواع متون به صورت مشترک استفاده می‌شود (عبداللهی نیسانی، ۱۳۹۷، ص ۲۷).

نظریه‌پردازی بر اساس متون دینی، روش دیگری است که استفاده از روایات و آیات قرآن کریم در آن برای تولید دانش دینی ضروری است. این روش شامل مرور روایات و استخراج نظریات از متون دینی است که به فهم بهتر مسائل اجتماعی و انسانی کمک می‌کند و به تبیین و تحلیل مسائل گوناگون از منظر دینی می‌پردازد (شریفی، ۱۳۹۹، ص ۱۲۶).

فهم روان‌شناختی متون دینی را باید روش دیگری در این باره دانست. این رویکرد بر این اساس استوار است که رفتارها، باورها و ارزش‌ها چگونه شکل می‌گیرند و چگونه می‌توان با استفاده از متون دینی به تبیین آنها پرداخت. در فهم روان‌شناختی، مسئله این است که رفتارها، باورها و ارزش‌ها، چرا و چگونه شکل می‌گیرند و چه تأثیر روانی دارند و چگونه می‌توان آنها را مهار و تنظیم کرد. این روش به تحلیل عمیق‌تر متون کمک می‌کند و زمینه‌ای برای پاسخ‌دهی به شبهات فراهم می‌آورد (پسندیده، ۱۳۹۸، ص ۶۲).

۳-۳-۳. بهره‌گیری از علوم کمکی

تاریخ به عنوان یک علم، از علوم کمکی و مرتبط با دیگر رشته‌ها بهره‌مند است. این علوم کمک‌کننده به تاریخ، به پژوهشگران این امکان را می‌دهند تحلیل‌های دقیق‌تری از وقایع تاریخی ارائه دهند و زمینه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را در نظر بگیرند. در واقع هنگام سخن گفتن از منابع تاریخی و روش تحقیق در تاریخ، از علوم کمکی تاریخ نیز سخن به میان می‌آید؛ چنان‌که فقه، علوم کمکی مانند صرف، نحو، منطق، علم معانی، بیان و بدیع، لغت، رجال و اصول دارد و کسی که می‌خواهد فقیه شود و در عرصه فقه به استنباط و اجتهاد بپردازد، باید تا اندازه‌ای با این علوم آشنا بوده و در برخی از آنها همچون اصول، تخصص داشته

باشد. این علوم جنبه مقدّمی و آلی نسبت به علم فقه دارند. تاریخ نیز علوم کمکی دارد که در فهم تاریخ از منابع و حتی در بازخوانی منابع و بررسی های تاریخی از آنها استفاده می شود. بدون آشنایی با این علوم، درک صحیح تاریخی و بهره گیری از منابع تاریخ و سیره چندان دقیق نخواهد بود (آئینه وند، ۱۳۷۷، ص ۲۸۵).

علوم اجتماعی مانند جامعه شناسی و روان شناسی به تحلیل رفتارهای اجتماعی پیامبر ﷺ کمک می کنند؛ برای مثال در بررسی غزوه احد، از نظریات جامعه شناسی برای تحلیل واکنش های مسلمانان نسبت به شکست و تأثیرات آن بر روحیه اجتماعی می توان استفاده کرد. این تحلیل ها نشان می دهند چگونه پیامبر ﷺ با صبر و استقامت خویش توانست روحیه مسلمانان را تقویت کند. علم سیاست نیز به تحلیل ساختارهای سیاسی، نظام های حکومتی و روابط میان آنها کمک می کند. تاریخ سیاسی با بررسی تغییرات در نظام های حکومتی و تأثیرات آن بر جامعه، به پژوهشگران این امکان را می دهد که روندهای تاریخی را بهتر درک کنند.

فلسفه سیاسی می تواند اصول حاکم بر سیره نبوی را روشن کند. این علم به بررسی نظریه های حکومتی، عدالت و اخلاق در سیاست می پردازد و چهارچوبی برای تحلیل رفتارهای سیاسی پیامبر ﷺ می تواند فراهم کند. بررسی اصولی همچون عدالت محوری، مشاوره و مشارکت در تصمیم گیری، از جمله مباحثی است که از این راه می تواند مورد تحلیل قرار گیرد (همان، ص ۳۱۰). استفاده از علوم کمکی در تاریخ نه تنها باعث غنای تحلیل های تاریخی می شود، بلکه به پژوهشگران این امکان را می دهد با نگاهی جامع تر به وقایع تاریخی بنگرند و در فهم سیره نبوی کمک می کند با استفاده از ابزارها و رویکردهای گوناگون، تحلیل های عمیق تری از زندگی و رفتار پیامبر اکرم ﷺ ارائه شود.

۳-۴. استناد به قرآن کریم و انگاره های مورد قبول

در بحث های تاریخ و سیره، استفاده از انگاره های مورد قبول مخاطب بسیار اهمیت دارد. این انگاره ها شامل اطلاعاتی اند که بدون نیاز به استدلال جدید، توسط مخاطب پذیرفته شده اند. قرآن کریم به عنوان منبع اصلی آموزه های اسلامی، به عنوان یک مرجع معتبر در بررسی سیره نبوی و تاریخ اسلام می تواند استفاده شود. آیات قرآن نه تنها اصول اخلاقی را تبیین می کنند، بلکه رفتارهای پیامبر ﷺ را نیز تأیید می کنند.

یکی از مهم ترین روش ها برای پاسخ به شبهات، استناد به آیات قرآن و احادیث معتبر است که در زمره انگاره های مورد قبول قرار دارند. این منابع نه تنها پایه گذار اعتقادات اسلامی اند، بلکه

به‌عنوان مرجع برای توضیح مسائل گوناگون می‌توانند استفاده شوند؛ مثلاً اگر شبهه‌ای درباره رفتار پیامبر ﷺ در جنگ‌ها مطرح شود، با استناد به آیات قرآن که بر اصول اخلاقی جنگ تأکید دارند، می‌توان پاسخ داد.

درواقع آیات قرآن کریم بهترین و گویاترین سند برای انعکاس حقایق تاریخی است و یکی از مهم‌ترین معیارهای صحت‌سنجی گزارش‌های تاریخی محسوب می‌شود و عرضه بر آیات قرآن را می‌توان معیار سنجش اخبار تاریخی و سیره دانست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۵۲۳)؛ براین‌اساس قرآن کریم به‌عنوان یک معیار سنجش مطمئن اخبار صدق و کذب به مسلمانان معرفی شده است و در روایات بسیاری، معیار صدق و کذب هر حدیث را قرآن کریم گفته‌اند (دروازه، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۶۵).

تطبیق تاریخی برخی وقایع مربوط به عصر پیامبر ﷺ مانند ترتیب تطبیق تاریخی خبر قرآنی پیشگویی غلبه روم بر ایران در سلسله جنگ‌های میان آنها و بهره‌گیری از اخبار تاریخی در جهت تبیین سیره نبوی و پاسخ به شبهات در حوزه تاریخ اسلام و زندگانی پیامبر اکرم ﷺ در این باره قابل فهم و ارائه است؛ به‌گونه‌ای که استناد به منابع معتبر و انگاره‌های مورد قبول در بررسی شبهات مربوط به پیامبر اکرم ﷺ به‌ویژه در زمینه‌های تاریخی و اجتماعی، به درک بهتر سیره نبوی و پاسخ به شبهات می‌تواند کمک کند.

۳-۵. تطبیق با منطق عقلانی

تطبیق گزاره‌های تاریخ عصر پیامبر اکرم ﷺ با منطق عقلانی، راهکاری برای پاسخ به شبهات سیره نبوی است. عقل به‌عنوان یکی از منابع معتبر در استنباط احکام شرعی و فهم معانی دینی، نقش کلیدی در تبیین و تحلیل مفاهیم اسلامی ایفا می‌کند. دلایل تطابق سیره نبوی با منطق عقلانی را در دعوت به تفکر و تعقل می‌توان دید؛ به‌گونه‌ای که قرآن کریم و سیره نبوی همواره بر اهمیت تفکر و تعقل تأکید دارند.

تحلیل منطقی شبهات و ارائه دلایل عقلانی برای رد آنها نیز روشی مؤثر است. استفاده از منطق و استدلال‌های عقلانی، مخاطب را متقاعد می‌سازد که شبهه مطرح‌شده نادرست است؛ برای مثال در پاسخ به شبهاتی که درباره رفتار پیامبر ﷺ در تعامل با غیر مسلمانان مطرح می‌شود، با تحلیل منطقی می‌توان نشان داد رفتارهای ایشان همواره مبتنی بر اصول انسانی و اخلاقی بوده است.

سنجش اعتبار و نقد و بررسی گزارش تاریخی بر اساس مطابقت با عقل و مقایسه و تطبیق با سایر منابع و شواهد و البته سنجش گزارش بر اساس زمان و مکان صورت می‌گیرد. اگر گزارش

تاریخی با این موارد مغایرت نداشته باشد، از آن باعنوان یک خبر تاریخی دارای سند و صحت می‌توان یاد کرد. محتوای یک گزارش یا روایت، از نشانه‌های اعتبار سند است.

استفاده از تاریخ در سیره نبوی را در تلفیق و تطبیق گزارش‌های تاریخی با مستندات قطعی همچون قرآن و عقل می‌توان به‌کار برد؛ چنان‌که با همین شیوه ایمان آبا و اجداد پیامبر اکرم ﷺ اثبات می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۰۵-۳۰۶).

بر اساس آنچه گفته شد، از معیارهای صحت گزارش تاریخی انطباق با واقع، عقل و آثار گذشتگان است. حدس و گمان هوشیارانه در فهم وقایع تاریخی در کنار نقد درونی و بیرونی، یکی از راهکارهای مفید در بررسی و نقد روایات و منابع تاریخ و سیره است که در پرتو عقل منطقی صورت می‌گیرد.

۳-۶. استفاده از روش‌های متنوع پاسخ‌دهی

۱۷۱



استفاده از روش‌های متنوع پاسخ‌دهی در شبهات سیره نبوی به منظور تقویت درک و تبیین آموزه‌های اسلامی، نیازمند رویکردهای علمی و عملی است. در این باره چندین روش مؤثر وجود دارد که به پژوهشگران در این عرصه کمک می‌کند؛ به گونه‌ای که پاسخ‌دهی به شبهات سیره نبوی نیازمند استفاده از روش‌ها و تکنیک‌های متنوع است که می‌تواند به تقویت استدلال‌ها و افزایش قانع‌کنندگی پاسخ‌ها کمک کند. در این مسئله دو تکنیک مؤثر وجود دارد که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود:

- روش‌های ایجابی: این روش‌ها شامل مواردی‌اند که باید در پاسخ‌گویی به شبهات استفاده شوند؛ از جمله این روش‌ها به استناد به قرآن کریم و سنت نبوی، استفاده از برهان‌های منطقی و تبیین صحیح مفاهیم می‌توان اشاره کرد.

- روش‌های سلبی: این روش‌ها شامل مواردی‌اند که باید از آنها پرهیز شود. این امر شامل اجتناب از استدلال‌های غیرمنطقی یا استفاده از زبان توهین‌آمیز می‌شود. این روش‌ها نباید در پاسخ‌گویی به شبهات مورد استفاده قرار گیرند. هدف از این روش‌ها جلوگیری از استفاده نادرست از اطلاعات و استدلال‌هاست.

بر اساس تقسیم‌بندی دیگری روش‌های پاسخ‌گویی شامل پاسخ نقضی و پاسخ حلّی می‌باشد که پاسخ نقضی شامل ارائه دلایل و شواهدی است که استدلال شبهه‌گر را باطل کند، پیش از اینکه پاسخ حلّی ارائه شود. این تکنیک بسیار مؤثر است؛ زیرا ابتدا پایه‌های شبهه را متزلزل می‌کند و سپس با دلایل مثبت موضوع را روشن می‌سازد؛ مثلاً اگر کسی ادعا کند پیامبر ﷺ در جنگ‌ها

بی‌رحم بود، ابتدا باید دلایل او را رد کرد و سپس با ارائه شواهد تاریخی نشان داد ایشان همواره بر رعایت اصول انسانی تأکید داشت.

در پاسخ حلّی، ارائه دلایل مثبت که موضوع را روشن‌تر کند، ضروری است. این کار نه تنها سبب رفع ابهام می‌شود، بلکه مخاطب را ترغیب به تفکر بیشتر درباره موضوع خواهد کرد؛ برای مثال در پاسخ نقضی برای شبهه بی‌رحم بودن پیامبر اکرم علیه السلام در جنگ‌ها، با استناد به گزارش مورخان مبنی بر اینکه پیامبر علیه السلام در فتح مکه در عین قدرت و سلطه کامل، همه دشمنان خود را که سران مکه را شامل می‌شد، مورد عفو و بخشش قرار داد (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۱۲)، از اساس مدعای شبهه را می‌توان نقض کرد.

برای پاسخ حلّی نیز تحلیل رفتار پیامبر اکرم علیه السلام در این جنگ مبتنی بر دفاعی بودن جنگ‌ها در سیره نبوی است که یا برای دفاع از شهرها یا جلوگیری از حمله یا تنبیه متجاوزان صورت گرفته یا به جهت نقض پیمان بوده است؛ چنان‌که در فتح مکه، نقض پیمان صلح توسط مشرکان صورت گرفته بود (همان، ص ۳۸۹). همچنین تأکید بر حفظ اخلاقیات در سیره نظامی آن حضرت که به پیروان خویش آموزش می‌داد چگونه جنگ‌ها همراه با مراعات اخلاق انسانی باشد (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۴۱-۱۴۲)، در پذیرش پاسخ حلّی کمک می‌کند.

تبیین دقیق مفاهیم مرتبط با شبهه نیز بسیار مهم است. بسیاری از شبهات، ناشی از سوء تفاهم در مفاهیم دینی‌اند که با توضیحات صحیح برطرف می‌شوند؛ برای مثال شبهه‌ای درباره مفهوم جهاد ممکن است ناشی از عدم درک صحیح این مفهوم باشد؛ بنابراین تبیین درست آن به رفع ابهام می‌تواند کمک کند.

همچنین اصول کلیدی در پاسخ‌گویی، تأکید بر صداقت و شفافیت است؛ زیرا استفاده از اطلاعات نادرست یا فریبکارانه نه تنها اعتبار فرد را زیر سؤال می‌برد، بلکه ممکن است باعث گمراهی دیگران نیز بشود.

نتیجه

تاریخ و سیره، دانشی معرفتی با موضوع گذشته است که با تکیه بر روش‌های خاص خود به دنبال کشف شیوه حقیقت تاریخی می‌باشد و محققان از رویکردها و روش‌های متفاوتی در دانش تاریخ و سیره بهره می‌گیرند. مقاله حاضر به بررسی روش‌شناسی مواجهه و پاسخ به شبهات مرتبط با سیره نبوی پرداخته است.

روش‌شناسی پاسخ به شبهات در موضوع سیره نبوی، نیازمند ترکیبی از اصول عقلانی، اخلاقی

و تربیتی است که با بهره‌گیری از تکنیک‌های مناسب و توجه به خاستگاه شبهات، به شکاف‌های اعتقادی می‌توان پاسخ داد و جامعه را در مسیر درست هدایت کرد.

پاسخ‌دهی به شبهات در سیره نبوی، یک فرآیندهای پیچیده، ولی ضروری است که نیازمند شناخت عمیق از منابع دینی، مهارت‌های گفتاری و توانایی تحلیل موقعیت‌هاست. با بهره‌گیری از روش‌ها و تکنیک‌های گوناگون به شیوه‌ای مؤثر و سازنده به چالش‌های در این حوزه می‌توان پاسخ داد. این رویکرد نه تنها باعث تقویت ایمان مؤمنان خواهد شد، بلکه اعتبار دین اسلام را نیز حفظ خواهد کرد.

معیارهای صحت گزارش تاریخی در سیره نبوی شامل بررسی اسناد و مدارک تاریخی، تطابق با قرآن و سنت معتبر و استفاده از عقل و شواهد معتبر است. همچنین تحلیل محتوای روایات و توجه به زوایای گوناگون تأثیرگذار در ارزیابی صحت گزارش‌های تاریخی، به‌ویژه در سیره نبوی، معیارهای متعددی وجود دارد که می‌تواند به تحلیل دقیق‌تر و معتبرتر این گزارش‌ها کمک کند.

اهمیت و جایگاه سیره و سنت نبوی به‌عنوان دومین منبع استنباط مورد اتفاق همه فقهای اسلام بوده و از آن باعنوان سنت تعبیر شده است، ولی برای پذیرش هر روایت در این حوزه، سه شرط لازم است: «سند روایت معتبر باشد»، «روایت مخالف آیات قرآن کریم نباشد» و «از نظر دانشمندان و علمای دین قابل قبول باشد».

منابع

- * قرآن کریم.
- ** نهج البلاغه؛ صبحی صالح.
۱. آرمسترانگ، کارن؛ محمدؐ؛ ترجمه کیانوش حشمتی؛ تهران: حکمت، ۱۳۸۳.
۲. آئینه‌وند، صادق؛ علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷.
۳. ابن فارس، احمد؛ معجم مقانیس اللغة؛ قم: مکتب الاعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۵. ابن هشام، عبد الملك بن هشام؛ السيرة النبوية؛ بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].
۶. امامی فر، علی؛ تاریخ نگاران شیعه؛ قم: انتشارات پارسایان، ۱۳۸۳.
۷. پسندیده، عباس؛ روش فهم روان‌شناختی متون دینی؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۸.
۸. ترابی، علی اکبر؛ فلسفه علوم؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۷.
۹. جان احمدی، فاطمه؛ تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی؛ تهران: نشر معارف، ۱۳۹۸.
۱۰. جعفریان، رسول؛ منابع تاریخ اسلام؛ تهران: نشر علم، ۱۳۹۳.
۱۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۲. خرقانی، حسن و البرز محقق گریفی؛ «روش‌شناسی علمی پاسخ‌گویی به شبهات در سیره رضوی»، فصلنامه علمی فرهنگ رضوی؛ ش ۳۷، بهار ۱۴۰۱، ص ۵۶-۳۱.
۱۳. خسروپناه، عبدالحسین؛ روش‌شناسی علوم اجتماعی؛ تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۴.
۱۴. دروزه، محمد عزه؛ الدستور القرآنی والسنة النبویة فی شؤون الحیة؛ قاهره: مطبعة عیسی البابي الحلبي و شركاء، ۱۳۸۶.
۱۵. دوورژه، موريس؛ روش‌های علوم اجتماعی؛ ترجمه خسرو اسدی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۱۶. زبیدی، سید محمد مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۷. زرین کوب، عبدالحسین؛ تاریخ در ترازو؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۱۸. ساروخانی، باقر؛ روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
۱۹. سبحانی، جعفر؛ الحديث النبوی بین الروایة والدراية؛ قم: مؤسسة الإمام الصادقؑ، ۱۴۳۰ق.
۲۰. شاله، فلیسین؛ شناخت روش علوم یا فلسفه علمی؛ ترجمه یحیی مهدوی؛ تهران: دانشگاه

تهران، ۱۳۴۶.

۲۱. شریفی، احمدحسین؛ نظریه‌پردازی اسلامی در علوم انسانی؛ تهران: آفتاب توسعه، ۱۳۹۹.
۲۲. صمیمی، مینو؛ محمد در اروپا؛ ترجمه عباس مهرپویا؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۸۲.
۲۳. طریحی، فخرالدین؛ مجمع‌البحرین؛ تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
۲۴. طوسی، محمدبن‌حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ مکتب‌الاعلام‌الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
۲۵. طوسی، محمدبن‌حسن؛ تهذیب‌الأحكام؛ تهران: دارالکتب‌الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۶. عبد‌اللهی نیسیانی، علی؛ «روش تحلیل محتوای کیفی تطبیق‌یافته به منظور تحقیق در متن قرآن کریم؛ ارائه یک مطالعه موردی در علوم رفتاری»، آموزه‌های قرآنی؛ ش ۲۸، بهمن ۱۳۹۷، ص ۲۷-۵۶.
۲۷. فتح‌اللهی، ابراهیم؛ متدولوژی علوم قرآنی؛ تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۸.
۲۸. فرامرز قراملکی، احد؛ روش‌شناسی مطالعات دینی؛ مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۰.
۲۹. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد؛ العین؛ قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۱۰ق.
۳۰. کار، ای.اچ.؛ تاریخ چیست؛ ترجمه حسن کامشاد؛ تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱.
۳۱. کلینی، محمدبن‌یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب‌الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۲. محقق‌گرمی، البرز، زین‌العابدین قربانی و محمد میرزایی؛ «روش‌شناسی پاسخ‌گویی به شبهات با استفاده از مؤلفه‌های عقلی در سیره امام صادق»، کلام اسلامی؛ ش ۱۱۴، تیر ۱۳۹۹، ص ۸۷-۱۱۴.
۳۳. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.
۳۴. مفتخری، حسین؛ مبانی علم تاریخ؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۳.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ اعتقاد ما؛ قم: نسل جوان، ۱۳۷۶.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب‌الإسلامیه، ۱۳۷۴.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ دائرةالمعارف فقه مقارن؛ قم: مدرسه امام علی‌بن‌ابی‌طالب، ۱۴۲۷ق.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ طریق‌الوصول إلى مهمات علم الأصول (أصول الفقه بأسلوب حدیث و آراء جدیدة)؛ قم: دارالنشر الإمام علی‌بن‌ابی‌طالب، ۱۴۳۲ق.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ مدیریت و فرماندهی در اسلام؛ قم: نسل جوان، ۱۳۸۹.
۴۰. ملائی توانی، علیرضا؛ درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ؛ تهران: نی، ۱۳۸۶.
۴۱. نجفی، محمدعلی؛ آفات پژوهش؛ قم: دارالتفسیر، ۱۳۹۳.

The Effectiveness of Knowledge and Skills in Responding to Ethical Doubts

Ahmad Fallahzadeh^{*}

Recived Date: 2024/12/20

Accepted Date: 2025/2/2

Today, the roots of many social anomalies can be found in the ethical values of individuals or society. “Individual ethics” emerges from life circumstances, types of upbringing, attitudes, and beliefs about life and the future, while “social ethics” represents a combination of personal dispositions of community members, plus cultural attachments and prevailing customs of citizens. The position and importance of knowledge of ethics and attention to it in the success of religious propagation are one of the matters that the preachers of religion must consider; therefore, it is necessary for them to acquire the skill of responding to ethical questions and doubts while becoming familiar with ethical knowledge. The present study, utilizing the method of library data analysis, field studies, and qualitative study methodology (interviews), seeks to answer the question of what level of familiarity with ethical knowledge and what skills should be employed to respond to ethical questions and doubts. The findings suggest that accurate responses to ethical questions require mastery of ethical knowledge (including narrative ethics, applied ethics, etc.) as well as the acquisition of response skills (audience analysis, persuasion techniques, etc.).

Keywords: *Response knowledge, Response skills, Responding to ethical doubts, Answering ethical questions, Audience persuasion skills.*

^{*} Assistant Professor, Department of Islamic History, Faculty of History, University of Religions and Denominations (a.fallahzadeh@urd.ac.ir).

نصف سنوية علمية محكمة
مطالعات شبهة پژوهی
السنة الثانية، الرقم الخامس، الخريف والشتاء ١٤٤٥ق

فاعلية المعارف والمهارات في الرد على الشبهات الأخلاقية

أحمد فلاح زاده*

القبول: ١٤٤٦/٨/٣

الإستلام: ١٤٤٦/٦/١٨

إن حياة أفراد المجتمع وتربيتهم ومواقفهم ومعتقداتهم بشأن الحياة والمستقبل والأخلاق الاجتماعية هي مزيج من ميزات الشخصية والسياقات الثقافية والتقاليد والأخلاق المشتركة لديهم. وإن مكانة المعرفة الأخلاقية وأهميتها والاهتمام بها في نجاح الدعوة الدينية من الأمور التي تقتضي من جميع دعاة الشريعة الاهتمام بها. لذلك، وبالإضافة إلى التعرف على علم الأخلاق، يجب عليهم اكتساب المهارات اللازمة للإجابة على الأسئلة والرد على الشبهات الأخلاقية. فإن الدراسة الحالية، وباستخدام المنهج الوثائقي والدراسات الميدانية والبحث النوعي (المقابلة)، قد سعت إلى الإجابة على سؤال ما هو مستوى الإلمام بعلم الأخلاق وما هي المهارات التي يجب استخدامها للإجابة على الأسئلة والرد على الشبهات الأخلاقية؟ تشير النتائج إلى أن الإجابة الدقيقة على الأسئلة الأخلاقية تتطلب الاضطلاع في علم الأخلاق (بما في ذلك الأخلاق النظرية (الدينية المنقولة)، والأخلاق العملية، وما إلى ذلك) بالإضافة إلى اكتساب مهارات الإجابة والرد (معرفة الجمهور، والإقناع، وما إلى ذلك).

الكلمات المفتاحية: معرفة الإجابة والرد، مهارة الإجابة والرد، الرد على الشبهات الأخلاقية، الإجابة على الأسئلة الأخلاقية، مهارة إقناع الجمهور.

* أستاذ مساعد، قسم التاريخ الإسلامي، كلية التاريخ، جامعة الأديان والمذاهب (a.fallahzadeh@urd.ac.ir).

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
مطالعات شبهه‌پژوهی
سال دوم، ش ۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

کارآمدی دانش و مهارت در پاسخ‌گویی به شبهات اخلاقی

احمد فلاح‌زاده*

تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۱/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۳۰

چکیده

امروزه ریشه بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی را در ارزش‌های اخلاقی افراد یا جامعه می‌توان یافت. «اخلاق فردی» برآمده از وضعیت زندگی، نوع تربیت، نگرش‌ها و باورهای آنها نسبت به زندگی و آینده و «اخلاق اجتماعی» ترکیبی از روحیات شخصی افراد جامعه، به اضافه پیوست‌های فرهنگی و آداب و رسوم رایج شهروندان است. جایگاه و اهمیت دانش اخلاق و توجه به آن در موفقیت تبلیغات دینی، یکی از اموری است که باید طیف مبلغان شریعت، بدان توجه کنند؛ از این رو بایسته است ایشان ضمن آشنایی با دانش اخلاق، مهارت پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات اخلاقی نیز کسب نمایند. مطالعه پیش رو با بهره‌گیری از روش تحلیل داده‌های کتابخانه‌ای، مطالعات میدانی و روش مطالعه کیفی (مصاحبه)، به دنبال پاسخ به این پرسش است که برای پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات اخلاقی چه سطحی از آشنایی با دانش اخلاق و چه مهارت‌هایی را باید به کار بست؟ یافته‌ها بر آن است پاسخ‌گویی دقیق به پرسش‌های اخلاقی، نیازمند تسلط بر دانش اخلاق (اعم از اخلاق روایی، کاربردی و...) و نیز کسب مهارت‌های پاسخ‌گویی (مخاطب‌شناسی، اقناع‌سازی و...) است.

واژگان کلیدی: دانش پاسخ‌گویی، مهارت پاسخ‌گویی، پاسخ‌گویی به شبهات اخلاقی، پاسخ‌گویی به پرسش‌های اخلاقی، مهارت اقناع مخاطب.

مقدمه

آموزش مهارت‌های لازم برای پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات دینی، یکی از لوازم کار تبلیغی است. در این میان دانش اخلاق و بهره‌گیری از مهارت اخلاقی در پاسخ‌گویی، از موضوعات پُرکاربرد پژوهشی به‌ویژه در عرصه تبلیغ دینی به‌شمار می‌روند. یکی از مهارت‌های پاسخ‌گویی، توجه به دانش اخلاق و نیز به‌کاربردن مهارت‌های اخلاقی در جهت اقناع (باورمندساختن) مخاطب است؛ زیرا اخلاق پاسخ‌گویی، امری مهم در نظام مهارت گفت‌وگوی دینی بوده و عدم پاسخ‌گویی مناسب و به‌موقع، به ایجاد جوّ بی‌اعتمادی و سردی روابط دوسویه حوزه علمیه و مردم منجر خواهد شد. تحقیق پیش رو می‌کوشد با این فرضیه که پاسخ‌گویی به پرسش‌های اخلاقی نیازمند دانش و مهارت همزمان است، این موضوع را تبیین نماید. در پژوهش حاضر علاوه بر مطالعات کتابخانه‌ای و مطالعات میدانی (تجربه‌کاری چهارده‌ساله نویسنده در پاسخ‌گویی به پرسش‌های دینی)، با کارشناسان برجسته پاسخ‌گویی اخلاق نیز مصاحبه شده است.

۱۸۰

۱. پیشینه



به‌رغم جست‌وجوی فراوان فقط چند مقاله قابل ذکر به‌دست آمد که البته از نظر ساختاری و محتوا با پژوهش حاضر کاملاً متفاوت‌اند. این موارد را با یکدیگر مرور می‌کنیم:

مقاله «بررسی و نقد نظریه تقدم اخلاق بر دین» نوشته حسین جماعتی اساساً به شبهه «تقدم اخلاق بر دین» پرداخته است. در این شبهه آمده است: در صورت تعارض اخلاق با گزاره‌ها و آموزه‌های دینی از جمله گزاره‌های فقهی، گزاره‌های اخلاقی مقدم است. نویسنده مقاله به شبهه این‌گونه پاسخ می‌دهد که میان اخلاق و آموزه‌های دینی، تعامل و همگرایی وجود دارد و عقل خود درمی‌یابد که توانایی آن در شناخت همه ارزش‌های اخلاقی و دینی محدود است و به وحی نیاز دارد.

مقاله «نقض شبهات اتهام اخلاق طبقاتی در قرآن» نوشته سیدمهدی جلیل‌پور درصدد پاسخ‌گویی به شبهاتی است که درباره طبقاتی بودن اخلاق در کتاب «نقد قرآن» مطرح شده است. وی با توسل به آیاتی از قرآن کریم و احادیثی از اهل سنت، مدعی است اسلام نه تنها نکات اخلاقی جدیدی ارائه نداده است، بلکه اخلاق انسانی را نابود کرده و آن را اخلاق طبقاتی کرده است. نویسنده مقاله در پاسخ به شبهه مطرح‌شده به این نتیجه رسید که شبهات مطرح‌شده، قدمت تاریخی دارد که در هر برهه‌ای به فراخور زمان مطرح و بدان پاسخ داده شده است.

مقاله «اخلاق و پاسخ‌گویی» به قلم تقی صادقی، بر آن است تا ضمن ارائه تعریفی از

«پاسخ‌گویی» در دو بُعد نظری و عملی به رابطه اخلاق و پاسخ‌گویی پردازد. او در بخش پایانی مقاله به برخی آداب و آثار پاسخ‌گویی پرداخته است. بااین حال از نظر روشی و محتوایی، با پژوهش حاضر متفاوت است.

مقاله «تأملی در مهارت‌های بینشی و دانشی در پاسخ‌گویی به پرسش‌های دینی» از همین قلم که در همین فصلنامه منتشر شده، از نظر محتوایی با مقاله حاضر کاملاً متفاوت است. در مقاله مذکور به هردو مقوله (دانش و بینش) شامل اطلاعات و مهارت‌های قابل انتقال در پاسخ‌گویی به شبهات دینی به صورت کلی اشاره شده و به صورت تخصصی وارد مباحث اخلاقی نشده است. سرفصل‌های مقاله مذکور شامل: مفهوم‌شناسی مهارت بینشی، مهارت بینش تمدنی، مهارت بینش اعتقادی، مهارت بینش فرهنگی، مهارت بینش سیاسی، مهارت بینش اجتماعی، مهارت بینش مذهبی، مهارت دانشی در پاسخ‌گویی به مسائل دینی، اصول مهارت دانشی، شناخت ابزارها، تجربه‌آموزی و... اصولاً در مقاله پیش رو مورد بحث نیستند. ازسوی دیگر مقاله حاضر به صورت متمرکز به شبهات اخلاقی با ساختار و چینش دیگری پرداخته است و شباهت متنی نیز میان دو مقاله هرگز دیده نمی‌شود.

مقاله پیش رو می‌کوشد با در نظر گرفتن دو مقوله دانش و مهارت در پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات اخلاقی، ادبیات نوشتاری دانش و مهارت را نیز به مقوله پاسخ‌گویی وارد نماید.

۲. مفهوم‌شناسی

شماری از مفاهیم در دانش اخلاق و روش پاسخ‌گویی به شبهات، لازم به دقت‌اند که در ادامه از نظر خواهد گذشت:

۲-۱. اخلاق

در گذشته تعریف «اخلاق» به بحث خُلق و صفات درونی انسانی بازمی‌گشت؛ مثلاً ابن‌مسکویه در تهذیب‌الأخلاق می‌گوید: «اخلاق همان صفات نفسانی راسخ و پایداری است که موجب می‌شوند افعالی متناسب با آن صفات به سهولت و بدون نیاز به تأمل از آدمی صادر شود»^۱ (ابن‌مسکویه، ۱۴۲۶، ص ۱۱۵)، اما فیض کاشانی در کتاب الحقائق فی محاسن الأخلاق می‌نویسد: «و لیس عبارة عن الفعل فرب شخص خلقه السخاء و لا یبذل إثمًا لفقد المال أو لمعان آخر و ربما یكون

۱. «الخلق حال للنفس داعية لها إلى أفعالها من غیر فکر و لا روية».

خلقه البخل و هو یبذل لباعث أو ریاء» (فیض کاشانی، ۱۴۲۳، ص ۵۹). بعدها تعریف‌هایی از اخلاق مطرح شد که حوزه رفتار را نیز دربرمی‌گرفت و در این حوزه گستره بیشتری یافت.

۲-۲. پرسش اخلاقی

پرسش اخلاقی، پرسشی است که ناظر به یک موضوع اخلاقی پرسیده می‌شود؛ مانند معنای تکبر یا حسادت یا تواضع یا علت آن و راه‌های درمان آن. البته گاهی پرسش در حیطه رفتاری به وجود می‌آید که در این صورت پرسش عمیق‌تر است.

۲-۳. شبهه اخلاقی

منظور از شبهه اخلاقی، شبهاتی است که در درون دانش اخلاق پیش آمده است یا به دانش اخلاق مرتبط است؛ مانند موضوع تقدم و تأخر دین و اخلاق بر یکدیگر یا نگاه به مفاهیم فقهی از دریچه اخلاق؛ مانند موضوع حجاب و اینکه چرا جنبه‌های گوناگونی را در مفاهیم و مباحث دینی شامل ابعاد تاریخی، قرآنی - حدیثی و حتی کلامی دارد؟ یا مباحثی مانند بحث آزادی و اختیار انسان. در همین حوزه، تعارض فقه و اخلاق نیز مطرح می‌شود. شبهات اخلاقی دارای زمینه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... هستند.

۳. روش تشخیص پرسش اخلاقی از شبهه اخلاقی

در میان پرسش‌ها و شبهات اخلاقی، فاصله‌ای کاملاً مشخص وجود دارد که آن را در نوع بیان پرسش‌ها می‌توان درک کرد. پرسش اخلاقی یعنی پرسشی که درباره یک موضوع اخلاقی مانند تکبر یا حسادت و... یا فراتر از اینها درباره مبادی علم اخلاق یا اخلاق اسلامی یا غایت اخلاق اسلامی پرسیده می‌شود.

اما شبهه اخلاقی به معنای شک و تردید در امور اخلاقی و شامل مواردی است که فرد، یک موضوع اخلاقی را یا به لحاظ دینی یا به شکل فرادینی دیده و برایش چالشی به وجود آمده است و آن را نمی‌تواند درک کند؛ مثلاً می‌گوید تواضع برای من قابل حل نیست!! چون تواضع به خرج دادم، ولی نتیجه تواضعم این بود که از من سوء استفاده کردند!! البته گاهی شبهات عمیق‌تر است؛ مثلاً کسانی که مباحث روز در اخلاق یا کتب اخلاقی را در غرب مطالعه کردند، دچار یک سری چالش‌ها شده‌اند. در این گونه شبهات، زمانی که کسی دین را محدود در امور فردی دیده و اخلاق را در دایره دین نبیند، این شبهه برایش باقی می‌ماند. گاهی نیز این موضوع از حد شبهه عبور کرده و

نظر مقابل را پذیرفته است و الآن شبهه به شکل پرسش نیست، بلکه از این جهت است که پرسش‌گر می‌خواهد نظر پاسخ‌گو را در آن باره به چالش بکشد و ردّ کند (ر.ک: شجاعی، ۱۳۹۹)؛ برای مثال کتاب نقد قرآن، با توسل به آیاتی از قرآن کریم و احادیثی از اهل سنت مدعی است اسلام نه تنها نکات اخلاقی جدیدی ارائه نداده است، بلکه اخلاق انسانی را نابود کرده و آن را اخلاق طبقاتی کرده است (جلیل‌پور، ۱۴۰۳، ص ۳۵)، یا در نظریه تقدم اخلاق بر دین، یکی از شبهات مطرح در مورد رابطه اخلاق و دین یعنی «تقدم اخلاق بر دین» است که بر اساس آن در صورت تعارض اخلاق با گزاره‌ها و آموزه‌های دینی از جمله گزاره‌های فقهی، گزاره‌های اخلاقی مقدم خواهند بود (جماعتی، ۱۳۷۷، ص ۷۷). همه اینها مواردی است که نشان می‌دهد چگونه شبهات اخلاقی را می‌توان از پرسش‌های اخلاقی جدا کرد. در مقاله حاضر با پذیرش این دیدگاه، به تفکیک شبهات از پرسش‌های اخلاقی پرداخته خواهد شد.

۴. اخلاق حرفه‌ای

اخلاق حرفه‌ای مجموعه قواعدی است که باید افراد داوطلبانه و بر اساس ندای وجدان و فطرت خویش در انجام کار حرفه‌ای رعایت کنند؛ بی‌آنکه الزام خارجی داشته باشند یا در صورت تخلف، به مجازات‌های قانونی دچار شوند. در واقع مفهوم اخلاق حرفه‌ای نوعی بحث درونی نسبت به شبهات اخلاقی نیست، بلکه یادآوری پای‌بندی به روشی برای بهتر کار کردن است. امروزه در اخلاق حرفه‌ای، شعار «شما حق دارید و من تکلیف»، مبنای هرگونه اخلاق در انجام کار است؛ بر همین اساس «مسئولیت‌پذیری»، «برتری‌جویی و رقابت‌طلبی»، «صادق‌بودن»، «احترام به دیگران»، «رعایت و احترام نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی»، «عدالت و انصاف»، «همدردی با دیگران» و «وفاداری» پیامد این نگاه است.

در حال حاضر در جامعه ایرانی و به‌ویژه در محیط کار، کمتر به اخلاق حرفه‌ای توجه می‌شود، در حالی که در غرب سکولار، در دانش‌های مربوط به مدیریت و سازمان، شاخه‌ای با عنوان اخلاق حرفه‌ای وجود دارد. اخلاق حرفه‌ای منعکس‌کننده هنجارهای درونی حرفه و احساس تعهد اخلاقی از سوی حرفه‌ای‌ها و نهادهای تخصصی آنهاست، نه آنکه در قالب بایدها و نبایدهای اخلاقی گوشزد شود؛ چنان‌که تحویل منشور اخلاقی سازمان به عهدنامه اخلاقی حرفه‌ها نوعی از تحویلی‌نگری است (ر.ک: امیری و دیگران، ۱۴۰۲). مقاله حاضر با پذیرش این دیدگاه و توسعه اخلاق حرفه‌ای به دو مقوله دانش و مهارت در پاسخ‌گویی خواهد پرداخت.



۵. جایگاه اخلاق فردی در مهارت پاسخ‌گویی دینی

پاسخ‌گویی دینی بدون رعایت اخلاق حسنه امکان‌پذیر نیست؛ زیرا در آموزه‌های دینی، ارزش هر عمل به حُسن فاعلی (نیت) و فعلی (چگونگی انجام) آن است؛ ازاین‌رو با فقدان هریک از این دو، ارزش الهی خود را از دست می‌دهد. حتی از منظر عرفانی، همه افعال طبیعی مانند رفع نیازهای اولیه حیات، می‌توانند ارزش اخلاقی و الهی داشته باشند؛ بنابراین حضور عنصر اخلاق در فعل پاسخ‌گویی در گام نخست به ارزشمندی پاسخ‌گویی انجامیده و روند رو به رشدی در پاسخ‌گویی را به دنبال دارد؛ زیرا پاسخ‌گو خود را در محضر خدای متعال می‌بیند و هرگز آگاهی‌دادن نسبت به حقیقتی را که مردم از آن ناآگاه‌اند، کم‌ارزش نمی‌شمرد. از آنجاکه پاسخ‌گویی دینی به نوبه خود رفتاری اخلاقی قلمداد می‌گردد، همانند سایر امور اخلاقی از آداب و ویژه برخورداری است. برخی از این آداب را که پاسخ‌گوی پرسش‌های اخلاقی باید رعایت کند، این‌گونه می‌توان برشمرد: صراحت و شجاعت، صداقت و راستی، پرهیز از فرافکنی، رازداری و عیب‌پوشی و پرهیز از شتابزدگی (ر.ک: صادقی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱).

۶. قلمروهای دانش اخلاق در پاسخ‌گویی

دانش اخلاق همچون سایر علوم، قلمرو ویژه خود را طی کرده است و حاوی اصطلاحاتی کاربردی است که در ادامه بدان اشاره خواهد شد:

۶.۱. اخلاق روایی

اخلاق روایی آن ویژگی‌های اخلاقی است که بر پایه سخن محدثان در جامعه ایجاد شده است؛ بدین‌گونه که آنان با نقل آیات اخلاقی قرآن کریم و سنت پیامبر ﷺ و سیره امامان ﷺ در بین مردم، اخلاقی برآمده از روایات را در میان مردم نشر داده‌اند که به آن اخلاق روایی گفته می‌شود؛ زیرا منشأ بیشتر آنها روایت است، درعین حال فاقد هرگونه ساختارمندی و نظام است. در گذشته، بیشتر این مباحث در نصیحت‌ها و موعظه‌ها خلاصه می‌شد و شاید ضرورتی احساس نمی‌کردند تا به صورت منطقی و علمی به مباحث در این باره پرداخته شود (جاودان، ۱۳۹۰، ص ۶).

نکته مهم اینکه در حوزه اخلاق روایی - قرآنی باید با کارکرد آن آشنا بود؛ زیرا باید پذیرفت حتی در عرب جاهلی نیز اخلاق به نوعی وجود داشت؛ چنان‌که مفاهیمی همچون سخاوت یا جوانمردی، مفاهیمی بودند که در میان ایشان دیده می‌شد. در سایر جوامع حتی پیش از ظهور

حضرت عیسیٰ علیه السلام، فیلسوفان یونانی به موضوع اخلاق پرداخته بودند؛ مثلاً کتاب اخلاق نیکوماخوسی، شناخته‌شده‌ترین اثر ارسطو درباره اخلاق بود که در آن اخلاق به معنای عام، لزوماً مفهوم درون‌دینی نداشت. البته اخلاق اسلامی با توجه به مبادی آن، مفهومی درون‌دینی دارد که هم برآمده از فطرت الهی است و هم مغایر با آنجاکه حکم اخلاقی عقل نیست.

یکی از کارهایی که در قرآن و روایات انجام شده است، بازپروری مفاهیم اخلاقی فراموش شده جامعه پیش از خود بود. مردمان آن دوره به دلیل جهالت و دوری از دانش و توجه نکردن به امور عقلی، از این موضوعات فاصله گرفته بودند؛ مانند غیبت و بدگویی که هردو امر زشتی بودند، ولی در میان مردم رواج داشت و این متون دینی بودند که با غیبت، بسیار تند برخورد کردند، درحالی‌که با نگاه عقلانی، میزان اهمیت آن قابل درک نیست، اما در بُعد دینی، چون پروردگار عالم، مصالح و مفاسد را می‌داند، میزان بدی آن را روشن کرده است؛ پس باید پذیرفت در اخلاق قرآنی و روایی، ظرایفی وجود دارد که احیاناً ممکن است با عقل بشری نتوان به آن رسید (ر.ک: شجاعی، ۱۳۹۹).

برای بهره‌گیری از اخلاق روایی، بسیاری از متون کهن فارسی همچون مثنوی مولوی، مثال‌های زنده و روشنی از ذکر نکات اخلاقی در دل داستان‌ها را ارائه می‌دهند. در این روش، هم می‌توان از داستان زندگی پرسش‌گر و تجربه او از بیماری برای مثالی مناسب به منظور آموزش مفاهیم اخلاقی استفاده کرد و هم می‌توان با کمک شیوه‌های نقد ادبی به تحلیل چالش‌های اخلاقی پرداخت (باقری، ۱۳۹۱، ص ۱۰).

درحقیقت اخلاق روایی یک مکتب است و پاسخ‌گو پیش از پاسخ‌گویی به پرسش‌ها، نسبت به این حوزه اخلاقی باید اشراف داشته باشد تا بتواند پاسخ مطلوبی ارائه دهد، ولی اینکه در پاسخ‌گویی از کدام استفاده کند یا چگونه استفاده کند، در اینجا چندان نمی‌توان از مکتب کاربردی نام برد؛ زیرا گاهی عین آن مکتب در پاسخ‌گویی ممکن است منعکس نشود یا قابل انعکاس نباشد.

۶-۲. اخلاق فلسفی

اخلاق فلسفی با پیشینه‌ای یونانی و برآمده از سبک اخلاق فلسفی یونانی است که ساختار و روش را مشخص می‌کند و یک نظام درخت‌واره‌ای مشخص دارد. درواقع فیلسوفان اسلامی آن ساختار را پسندیدند و در قالب آن ساختار، اخلاق اسلامی را عملیاتی کردند؛ برای مثال کتاب تهذیب الأخلاق و تطهیر الاعراق از ابن مسکویه، این ساختار را برگرفته و محتوا را در آن قرار داده است. کتابی مانند معراج السعاده و جامع السعادات نوافی نیز در همین قالب است. در حوزه جدید اخلاق فلسفی، به فلسفه اخلاق پرداخته می‌شود. این حوزه، حوزه مدرنی است که چند

دهه گذشته در ایران رشد یافته و آثار ترجمه شده فراوانی از آن به جای مانده است (جمشیدی مهر و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۱۷۵).

گفتنی است حوزه فلسفه اخلاق به سه بخش تقسیم می شود: ۱. بخش فرائیض؛ ۲. بخش فرائض؛ ۳. اخلاق هنجاری؛ ۴. اخلاق کاربردی. فرائیض می گوید ملاک خوبی چیست؟ آیا خوبی ها عینی اند؟ در اینجا امور صرفاً ذهنی اند.

۳-۶. اخلاق تلفیقی

در اخلاق تلفیقی از آموزه هایی که در آگاهی و حرکت انسان مؤثر باشد، اعم از استدلال عقلی و فلسفی و اخلاق سلوک بهره گیری می شود. با توجه به اینکه اخلاق ورزی دارای مولفه های: «حساسیت اخلاقی»، «قضاوت اخلاقی»، «انگیزش اخلاقی» و «مهارت عملی» است و خبرگی اخلاقی مستلزم رشد در هر چهار حیطه می باشد، روش در چهار حیطه مذکور نیازمند تقویت همزمان «ذهنی شهودی» و «ذهن استدلالی» است که از طریق برنامه تربیت اخلاقی تلفیقی این امکان به دست خواهد آمد (وجدانی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۵).

اخلاق تلفیقی به عنوان سبک پاسخ گویی می تواند قسیم روش های دیگر نیز باشد؛ یعنی به عنوان سبک پاسخ گویی در نظر گرفته شود؛ چنان که اگر کسی سبک قرآنی روایی یا سبک عرفانی در پاسخ گویی را به کار ببرد، در کنار آن می تواند از سبک تلفیقی (تلفیق آنها) بهره ببرد، ولی اینکه بگوییم اخلاق چهار شعبه دارد و یک شعبه اش اخلاق تلفیقی است، چنین چیزی وجود ندارد؛ چراکه تلفیقی یعنی تلفیق از همان قرآن روایی و عرفانی و فلسفی؛ بنابراین به لحاظ روشی قسیم آنهاست، اما به لحاظ محتوایی قسیم نیست (ر.ک: شجاعی، ۱۳۹۹).

اخلاق تلفیقی، کاربردی است؛ زیرا پرسش گر گاهی سؤالی می پرسد که ناگزیر پاسخ گوی اخلاق باید به همه این حوزه ها یک احاطه اجمالی داشته باشد. گاهی به پرسش گر نمی توان از زاویه اخلاق فلسفی پاسخ داد؛ چون پرسش گر، دانش فلسفی ندارد و دریافتش در حیطه ادراکات و مباحث معقول، ضعیف است. در این صورت اگر پاسخ گوی اخلاق در بحث اخلاق عرفانی یا اخلاق قرآنی، اخلاق روایی پاسخ دهد، پرسش گر به واسطه تعبدی که نسبت به دین دارد، پاسخ را می پذیرد.

۴-۶. اخلاق عرفانی

اخلاق عرفانی، رویکردی اخلاقی است که با منش سلوکی - عرفانی شکل و شاکله یافته و در

طول قرون متمادی به وسیله عارفان تحقق و ترویج یافته است. اخلاق عرفانی بر سیر و سلوک و کشف و شهود مبتنی است که اخلاق پیش از وصول، حین وصول و پس از وصول را با مراتب وجودی از تخلیه تا فنای شهودی در بر می گیرد (رودگر، ۱۳۹۷، ص ۱۷۷).

مؤلفه های اخلاق عرفانی عبارت اند از ابتدای بر وحی، توجه به مبدأ و معاد، جامعیت، شریعت محوری، تغییر ظاهری ناشی از تحول باطنی و بهره گیری از تربیت تدریجی. هدف از اخلاق عرفانی، تخلّق به اخلاق الهی یعنی تسمی به اسماء الهی و اتصاف به صفات الهی است. در این باره انسان ها خدا را به مثابه وجودی عظیم، عزیز، کبیر، قهار، سلطان، غیور و محیط در می یابند. اگر بر شباهت میان خدا و مخلوقاتش تأکید شود، خدا همچون موجودی مشبّه و قریب تلقی می شود و در لباس صفاتی همچون مهربانی، رحمت، زیبایی، عشق، بخشش، گذشت، غفران و نفع، ظهور می یابد (وکیلی، ۱۳۹۹، ص ۳۹).

گفتنی است در جامعه، فاصله میان پرسش ها در این حوزه و دانش اخلاق عرفانی، بسیار است. البته کتاب های متعددی تألیف شده و همیشه حوزه اخلاق عرفانی به شکل نظری محل تدریس و بحث بوده است؛ مانند عرصه کتاب های سیر و سلوک.

در حوزه نظری پرسش های چندانی هنوز در این باره رایج نیست، مگر اینکه کسانی احیاناً مطالعاتی کرده یا در جلساتی شرکت کرده باشند که برای ایشان یک سری پرسش های نظری پیش آمده باشد. البته در حوزه سیر و سلوک یعنی در حوزه عملی بحث اخلاق عرفانی، هم پرسش بسیار می شود و هم این پرسش ها با چالش های متعددی مواجهه اند؛ به جهت اینکه این حوزه درگیر جریان تصوف نیز شده است؛ پرسش هایی مانند اینکه تفاوت عرفان اسلامی و تصوف چیست؟ این متصوفه مسلمان اند یا نیستند؟ به جلسات اینها برویم؟ مطالبی که مطرح می کنند چه اندازه دقیق است؟

گاهی پرسش گر در مقامی است که درخواست معرفی استاد اخلاق می کند یا اینکه می پرسد می خواهیم سیر و سلوک را آغاز کنیم، راهنمایی کنید. در چنین مواردی در پاسخ باید بسیار دقت کرد؛ زیرا کتاب هایی درباره این افراد تألیف شده که بعضاً دچار بی دقتی است، ولی در دسترس عموم مردم قرار گرفته و این امر سبب شده است پرسش های بسیاری برای مردم در حوزه سیر و سلوک شکل گیرد (ر.ک: شجاعی، ۱۳۹۹).

۶-۵. اخلاق توحیدی

اخلاق توحیدی با شاخصه وحیانی و توحیدی بودن، آن اندازه مهم است که توانسته است

اخلاق اسلامی را از دیگر مکاتب اخلاقی متمایز سازد. به‌رغم اینکه امروزه در جوامع بشری، سه یا - به‌تعبیری - چهار مسلک اخلاقی وجود دارد که دارای قدمتی کهن‌اند (۱). مسلک اخلاقی یونان؛ ۲. مکتب اخلاقی عام؛ ۳. مسلک نسبی‌گرایی؛ ۴. مکتب اخلاقی خاص، این مکاتب اخلاقی می‌کوشند رفتار فردی و اجتماعی پیروان خویش را تعدیل کنند و افراد تربیت‌شده و سالمی از حیث اخلاقی تحویل جامعه دهند (خلیلی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۵).

اخلاق توحیدی به‌دنبال اصلاح درون است، درحالی‌که اخلاق غیرتوحیدی به‌دنبال اصلاح رفتار است. اخلاق توحیدی شامل آگاهی، افعال قلبی (جوانحی) و افعال جوارحی یا بیرونی می‌شود. ازجمله موارد افعال جوانحی، اخلاص و تذکر است. افعال جوارحی نیز شامل افعال تعبدی، توصلی و افعال تأثیرگذار مستقیم بر نفس می‌شود (دانش‌نهاد، ۱۳۹۹، ص ۵۵).

مبنا در اخلاق توحیدی، رابطه انسان با نظام وجود و به‌ویژه با خداوند است. اساسی‌ترین مفهوم در این اخلاق، توحید اطلاق می‌باشد؛ بدین معناکه وجود خداوند از چنان اطلاقی برخوردار است که جایی برای غیر باقی نمی‌گذارد؛ بنابراین زمینه‌ای برای شکل‌گیری ردایل اخلاقی وجود ندارد و شخص موحد با رسیدن به این درجه از معرفت توحیدی، به همه فضایل اخلاقی آراسته می‌شود؛ بی‌آنکه میان حدوث فضایل، تقدم و تأخری وجود داشته باشد (جمشیدی‌مهر و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۱۷۵). در گستره اخلاق توحیدی، زدودن زنگارهای گناه و تعلقات غیرالهی از دل، در کنار توتلی و پذیرش فرامین الهی یک اصل است. دراین میان نگاه نظری به توحید و لوازم آن سبب می‌شود سالک، مراتب معرفت به توحید را از طریق «معرفت‌النفس» طی کند.

۶.۶. اخلاق هنجاری

اخلاق هنجاری به‌طور کلی به‌دنبال تبیین نظامی از قواعد و اصول حاکم بر افعال اخلاقی است؛ نوعی تأمل فلسفی درباره اصول اخلاقی و ارائه دلیل برای اعتقادات و ارزش‌ها. هدف اخلاق هنجاری، دفاع از داوری‌های عام ارزشی و عرضه نظریه‌ای جامع برای تبیین آنها و وظیفه آن دست‌یابی به معیارهای اخلاقی است که درست و غلط را معین کند. باتوجه به امور جاری زندگی می‌توان دریافت مردم در طول زندگی خویش به داوری اخلاقی می‌پردازند و به درستی و نادرستی بایستگی و نبایستگی اخلاقی اموری حکم می‌کنند. چگونه است که رفتاری را خوب و رفتاری را بد می‌دانیم و ملاک؟ معیار ما دراین‌باره چیست؟ اخلاق هنجاری به‌دنبال شناسایی و تبیین معیارهای خوبی و بدی در احکام اخلاقی است. نظریه‌های اخلاق هنجاری صرفاً به سنت‌های اخلاقی غربی می‌پردازند و سنت‌های غیرغربی را پوشش نمی‌دهند (خندان، ۱۳۸۹، ص ۱۱۵).

تجربه پاسخ‌گویی دینی سبب شده است زمینه استفاده از اخلاق هنجاری در پاسخ‌گویی بیشتر احساس شود؛ مثلاً در برخی مباحث ممکن بود ازلحاظ اخلاقی، پاسخ‌گوی اخلاق، خودش نظریاتی داشته باشد. به فرض در مورد راهکارهای درمان معضلات اخلاقی، نظریه پاسخ‌گوی اخلاق، نظر خاصی بود، اما به مرور وقتی راهکارهای گوناگون را ارائه داده و بازخورد گرفته است، متوجه می‌شود برای افزایش کارایی باید یک‌سری دستورات دیگر را اضافه یا کم کند یا جوانبی را بیشتر در نظر داشته باشد.

در اخلاق هنجاری اگر نظریه‌ای را بپذیرند، بر اساس آن نظریه باید مفاهیم اخلاقی مدنظر را تعریف کنند که این امر به دو شکل عمده روی می‌دهد: ۱. وظیفه‌گرایی؛ ۲. غایت‌انگاری. در یکی از این دو شکل، پرسش اصلی این است که وظیفه چیست؟ ولی در دومی فقط به نتیجه آن کار فکر می‌کنند.

۶-۷. اخلاق کاربردی

اخلاق کاربردی شاخه‌ای از اخلاق هنجاری است که به واسطه تمرکز بر جزئیات، از دو شاخه فرااخلاق و نظریه‌های هنجاری متمایز می‌گردد. درباره ماهیت، محتوا و شیوه‌های استدلال آن اتفاق نظر وجود ندارد. ارزیابی عملکردها، حل مشکلات یا شناسایی هنجارها و کدهای اخلاقی، به کمک محتوای درونی یا برونی و با استفاده از شیوه‌های بالا - پایین یا برعکس، از جمله مسائل نزاع‌برانگیز در این شاخه علمی است (خزاعی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۵).

اگرچه در غرب، منابع متعددی با عنوان «اخلاق کاربردی» تدوین شده است، ولی به نظر می‌رسد هنوز تعریف دقیقی از این شاخه علمی ارائه نشده است؛ از این رو بسیاری از خوانندگان آن را با موضوعاتی همچون اخلاق عملی، اخلاق حرفه‌ای، اخلاق موضوعی و... خلط می‌کنند.

در اخلاق کاربردی، مبانی ارزش دآوری در فرااخلاق و معیارهای ارزش دآوری در اخلاق هنجاری مورد بحث قرار می‌گیرند (شریفی، ۱۳۹۰، ص ۸۳).

در حوزه اخلاق کاربردی، پرسش‌گر به دنبال نسخه‌ای برای عمل است؛ برای مثال گاهی سؤال فرد شاغلی در بیمارستان این است که در حوزه اخلاق پزشکی چه رفتاری باید پیش بگیرد؟ در این حالت، پاسخ‌گو باید بتواند نسخه‌ای را برای این پرسش آماده نماید.

۷. خاستگاه پرسش‌های اخلاقی

بعضی از صاحب‌نظران بستر و زمینه شکل‌گیری یک پرسش اخلاقی را در یک شاخصه منحصر می‌کنند؛ مثلاً آن را ناشی از تهاجم فرهنگی می‌دانند. اگر چنین پنداشته شود که

پرسش‌های مردم صرفاً ناشی از تهاجم فرهنگی و منحصر در آن است، این امر ساده‌کردن صورت مسئله است؛ زیرا واقعیت این است که موضوع اصلی، تربیت و خانواده بوده که باید دید در گذشته و اکنون چه اندازه سرمایه‌گذاری تربیتی شده است؟

دومین مسئله، توجه به موضوعی به نام جامعه است؛ زیرا رفتارهای اجتماعی و آموزش‌هایی که در جامعه، مدرسه و دانشگاه صورت می‌گیرد، با چالش‌های مهمی روبه‌رو می‌باشد.

سومین موضوع، مسئله حاکمیت است؛ زیرا با گذشت چند دهه از عمر جمهوری اسلامی، مسئولان گاهی در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی به گونه‌ای عمل می‌کنند که طبیعتاً آثار اجتماعی و نتایجی را به همراه خواهد داشت که خوشایند نیست.

بر اساس یافته‌های جامعه آماری، بخشی از پرسش‌های اخلاقی به مشکلی برمی‌گردد که پرسش‌گر در زندگی برایش ایجاد شده و برای حل آن به دنبال راهکار است. دومین خاستگاه که البته درصد پایین‌تری نسبت به خاستگاه نخست دارد، پرسش‌هایی است که در فضای مجازی برای پرسش‌گر ایجاد می‌شود. البته در بحث اخلاق، بیشتر مشکلات شخص، مشکلات پیرامونی زندگی است. سپس رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی پرسش‌های اخلاقی در ذهن مخاطب ایجاد می‌کنند و درصد پایین‌تری که در رتبه سوم قرار می‌گیرند، به مطالعات مخاطب بازمی‌گردد؛ مثلاً مخاطب، کتابی را مطالعه می‌کند و از این مطالعه، پرسش‌هایی برایش ایجاد می‌شود (ر.ک: ملکی، ۱۳۹۹).

پرسش‌ها و شبهات اخلاقی گاهی درباره مسائل جزئی و فروع اخلاقی مطرح می‌شود که بیشتر به تعارضات و تراحمات، زیست اخلاقی و مسائل مستحدثه اخلاقی می‌پردازد، ولی گاهی به مفاهیم اخلاقی، معانی گزاره‌های اخلاقی، ارزش‌های اخلاقی و الزامات اخلاقی اشاره دارد. طبعاً هر امری که به این امور مرتبط باشد، می‌تواند خاستگاه یک پرسش تلقی شود، حتی اگر یک ناهنگ باشد؛ همان‌گونه که بخش عمده‌ای از افراد در جامعه امروزه ما درگیر فضای مجازی‌اند! بنابراین در اغلب اوقات نبود سواد رسانه لازم در فضای مجازی، می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد و بروز شبهه در ذهن افراد باشد؛ برای مثال امروزه ناهنگ‌های طنز غالباً نوعی تمسخر در آن دیده می‌شود و طبیعتاً آسیبی را به‌طور جدی به فضای اخلاقی جامعه وارد می‌کند؛ یعنی تمسخر دیگران به گونه‌ای در جامعه در قالب طنز رواج می‌یابد و نوعی بی‌مبالاتی به ارزش‌های دینی به دنبال خواهد داشت؛ چراکه مرز میان شوخی و تمسخر با یکدیگر آمیخته شده است و در نتیجه یک نقطه ضعف اخلاقی در جامعه شکل می‌گیرد و پرسش‌گر در تعارض قرار می‌گیرد (ر.ک: شجاعی، ۱۳۹۹).

۸. مهارت‌های بایسته در پاسخ‌گویی

پس از شرح ویژگی‌های دانش اخلاق در پاسخ‌گویی، اکنون به مهارت‌های لازم برای پاسخ‌گویی اشاره خواهد شد.

۸-۱. مهارت درک مسئله

درک مسائل اخلاقی، نکته کلیدی در مباحث اخلاقی است و این درک در ارتباط شخص با مسائل اخلاقی نهفته است. اگر سال‌ها کسی از عرفان سخن بگوید، ولی این مباحث را نپسندد، بحث را درک نکرده است؛ چنان‌که اگر کسی حلوا نخورده باشد و صرفاً بگوید حلوا شیرین است، درحقیقت حلوا را نپسیده است. در اخلاق عرفانی نیز اگر کسی مطالبی را مطرح می‌کند، باید این مسئله را در زندگی خویش لمس کند؛ یعنی راهکاری را باید نشان دهد که اگر این راهکار را عملی کرد، زندگی‌اش تغییر کند. در این صورت پرسش‌گر اخلاق عرفانی را می‌پسندد؛ چراکه ممکن است مسیر زندگی را تغییر دهد. این امر درحالی است که گاهی یک نفر، انبوهی از اصطلاحات و مفاهیم عرفانی را آموخته است، ولی یک معاشرت ساده را نمی‌تواند مدیریت کند یا احیاناً آدم بداخلاق و کم‌صبری است. در اینجا نتیجه منفی شده و نگاه پرسش‌گر به عرفان سلب می‌شود.

در چنین مواردی باید «پرسش‌گر محور» عمل کرد؛ یعنی مطابق با شخصیت و میزان درک مخاطب به او پاسخ گفت. باید دقت کرد بخشی از پرسش‌ها عمومی‌اند و مخاطبان بسیاری دارند، اما بخشی دیگر بسیار خاص و مربوط به حوزه تخصصی و خود آن فرد است. نکته دیگر اینکه در مباحث اخلاقی نیز آنچه اتفاق می‌افتد، با روحیات و خُلقیات افراد بسیار ارتباط دارد و نمی‌توان این مسئله را نادیده گرفت؛ زیرا مزاج افراد در مسائل اخلاقی با یکدیگر تفاوت دارد؛ به‌همین دلیل باید بر اساس شناخت فرد به درک مسئله‌ای که برایش پیش آمده است، پرداخت. آنچه مشخص است، پرسش‌گران یکدست نیستند؛ برخی خوش‌خنده، برخی جدی، برخی انزواطلب و... هریک اخلاق خاص خود را دارند؛ از این‌رو لازم است کارشناس اخلاق، مسئله اخلاقی پیش‌آمده را در تناسب با شخصیت پرسش‌گر، درک نموده و سپس پاسخ را ارائه کند.

۸-۲. مهارت مواجهه با پرسش

هرگاه پرسش‌گر بحثی اخلاقی را مورد سؤال قرار دهد، مواجهه با این پرسش‌گر، دو گونه می‌تواند باشد:

۱. اگر پرسش‌گر از یکی از مسائل اخلاقی اعم از فضایل یا رذایل اخلاقی پرسش نماید، در

گام نخست از خلال صحبت‌ها و پرسش او، کلمات کلیدی موجود در کلامش استخراج می‌شود و به بازتعریف آن برای پرسش‌گر می‌پردازند؛ برای نمونه اگر سؤال پرسش‌گر از باور و ایمان به خدا یا معرفت نسبت به خدا باشد، پاسخ‌گو این کلمات را برای او توضیح می‌دهد. درواقع مضامینی به‌کار گرفته شده است که در سؤال پرسش‌گر وجود داشته و به آنها پاسخ داده شده است. درپایان پاسخ‌گو با طرح پرسشی از پرسش‌گر از او می‌پرسد که آیا مشکل ایشان حل شده است یا خیر؟ اگر مسئله حل نشده باشد، باید به اینکه چرا مسئله در ذهن پرسش‌گر حل نشده است، بپردازد.

دوم، نوع دوم مواجهه با پرسش‌گر بدین‌شکل است که به‌محض اینکه چنین پرسشی پرسیده شود، نخست از او دلایل مشکل را بپرسند؛ مثلاً چرا شما فکر می‌کنید چنین اتفاقی برای شما افتاده است؟ از چه زمانی این اتفاق برای شما رخ داده است؟ آیا با اطرافیان روابط خوبی دارید؟ چون ممکن است فرد دچار افسردگی باشد و اساساً پرسش او ناشی از مسائلی باشد که لازم است او به حوزه مشاور روان‌شناسی ارجاع داده شود.

براین‌اساس وقتی سؤالاتی از او پرسیده می‌شود، مشخص می‌گردد این پرسش‌گر ناامید که اکنون با خدا مشکلی پیدا کرده و می‌پندارد خداوند دعایش را مستجاب نمی‌کند، رابطه خوبی با اطرافیان خویش ندارد و حتی این رفتار به حوزه عباداتش نیز کشیده شده است؛ مثلاً نماز هم نمی‌خواند. پس از بررسی شخصیت او روشن می‌شود که ایشان شخص مجردی است که در خانه، با پدر و مادر مشکلات اساسی دارد. پدر و مادر با یکدیگر اختلاف دارند و فضای خانه، متشنج است و والدین در آستانه طلاق‌اند. در چنین حالتی پرسش‌گر یک‌سره دعا می‌کند که خدا این مشکل را حل کند و چون این مشکل به‌حسب ظاهری حل نشده است، نتیجه می‌گیرد دعایش ثمر زیادی نداشته است! پس چرا من باید به خدا باور داشته باشم؟ چرا دعا کنم؟!

اکنون با این دریافت‌ها از شخصیت وی، اشراف کامل‌تری نسبت به آن فرد پیش آمده است که در کیفیت پاسخ‌های بعدی تأثیرگذار می‌باشد.

گاهی پاسخ‌گو می‌خواهد بر اساس پرسش‌هایی که پرسش‌گران می‌پرسند، پاسخ دهد. دراینجا با دو مؤلفه می‌توان آنها را از یکدیگر تفکیک کرد:

۱. گسترده‌گی (بسامد و فراوانی) پرسش؛ یعنی میزان پرسشی که در یک موضوع مطرح شده است. این امر نشان‌دهنده آن است که موضوع مذکور در جامعه مهم بوده یا موضوعی است که جامعه در آن موضوع با چالش بسیاری روبه‌رو می‌باشد.

۲. اهمیت پرسش به‌لحاظ علمی؛ چون ممکن است یک پرسش زیاد پرسیده شود، ولی موضوعش به‌لحاظ علمی برای پاسخ‌گو چندان حل نشده باشد (ر.ک: همان).

۸-۳. مهارت شناخت مناسبات جامعه چندفرهنگی

بحث چندفرهنگی بودن کشور از نظر تنوع جغرافیایی و تنوع فرهنگی یکی از مسائل مهم است. اگر پرسش‌گری اهل کرمان، آذربایجان، خوزستان یا کردستان باشد، تفاوت فرهنگی در مورد پرسش، به خصوص در حوزه اخلاق دیده می‌شود؛ مانند مسائل خانواده، ازدواج، عادت‌های قومی و...؛ از این رو شایسته است پاسخ‌گوی پرسش‌ها و شبهات اخلاقی، به مقوله فرهنگ‌شناسی قومی پرسش‌گران توجه نماید؛ زیرا در دو قالب نظری و علمی، شماری از این موارد به بحث‌های جامعه‌شناسی مربوط است که نیاز می‌شود از کارشناسانی که در این باره پژوهش کرده‌اند، بهره گرفته شود و این امر یکی از نقاط شایسته دقت در پاسخ‌گویی است؛ زیرا پرسش‌گر در نوع پرسش، به‌ویژه در مسائل اخلاقی، تحت تأثیر فضای فکری و فرهنگی زیست‌بوم خویش است.

آداب و رسوم در ازدواج، عزاداری، مناسبات و رفت‌وآمدها گاهی بسیار متفاوت است و اگر پاسخ‌گو صرفاً بر اساس گزاره‌های اخلاقی بدون در نظر گرفتن اینکه آن را در چه فضایی می‌خواهد قرار بدهد، پاسخ بدهد، ممکن است آسیب‌زا باشد؛ مثلاً ممکن است یک پرسش‌گر خانم تهرانی که هم خودش و هم شوهرش اصالتاً تهرانی‌اند، این پرسش را مطرح کند که شوهرم با من تند برخورد می‌کند، چه باید کنم؟ در اینجا پاسخ‌گو با سؤالات اکتشافی باید متوجه شود که مسئله چه بوده و آن را حل کند. همین پرسش را ممکن است خانمی بپرسد که خودش و شوهرش عرب خوزستانی‌اند. در اینجا اگر ذهنیت پاسخ‌گو منعطف به ذهنیت تهرانی باشد، ممکن است چنان‌که باید متوجه مشکلات واقعی این شخص نشود؛ چراکه رابطه فرهنگی را نتوانسته است به خوبی دریابد.

۸-۴. مهارت بیان سیره اهل بیت (ع) و منش علما

کاربست سیره اهل بیت (ع) در پاسخ‌گویی به پرسش‌های اخلاقی، امر مهمی است، ولی اینکه چگونه و از کجای سیره استفاده شود، این امر در گرو کتاب‌ها و مقالات گوناگونی است که در این باره نوشته شده است. گاهی نوع مواجهه با پرسش‌گر و خسته‌نشدن، صبور بودن پاسخ‌گو و مسائلی از این دست که در اخلاق اهل بیت (ع) بوده است، می‌تواند مورد استفاده باشد، اما گاهی می‌توان از سیره اهل بیت (ع) در خود پاسخ‌ها استفاده کرد؛ مثلاً اینکه میزان شرعی عصبانی شدن در موضوعات اخلاقی دقیقاً چه اندازه است.

همچنین از یافته‌های جدید علوم گوناگون همچون علم روان‌شناسی، علم جامعه‌شناسی و روش‌های به‌کاررفته در این علوم نیز لازم است در پاسخ‌گویی استفاده شود (ر.ک: ملکی، ۱۳۹۹).

به‌رغم آنکه در سده معاصر، سیره و روش علما در مباحث اخلاقی مطرح شده است - مانند سیره مرحوم ملاحسین قلی همدانی یا سیره مرحوم سیداحمد کربلایی - ولی در پاسخ‌گویی مستقیم از این روش‌ها نمی‌توان استفاده کرد، بلکه این روش‌ها را می‌توان مطالعه کرد و نسبت به این روش‌ها آگاهی داشت و در پاسخ‌گویی باتوجه به فضای پرسش و پاسخ، راهکار متناسب با آن ارائه داد، اما منش ایشان را به‌صورت مستقیم نمی‌توان به مردم تجویز کرد؛ چراکه این روش‌ها اختصاصی آن بزرگواران بوده و ممکن است برای دیگران کارآمد نباشد (ر.ک: همان).

۸.۵. مهارت ارتباط با مخاطب

مهارت اساساً از جنس دانستن نیست، بلکه از جنس توانستن است؛ بنابراین مانند یک فن و حاصل اندوخته‌هایی است که شخص می‌خواهد آن را اجرایی کند؛ مثلاً شخصی به دانشگاه می‌رود و درمورد مکانیک خودرو، دانشی را فرا می‌گیرد. اگر این دانش را بخواهد در یک خودرو اجرا کند، نیاز به مهارتی دارد که جنس فراگرفتن آن عملی است، نه نظری. با همین تصویر ذهنی، پاسخ‌گوی اخلاق با در نظر گرفتن شرایط پرسش‌گر، او را راهنمایی می‌کند؛ برای نمونه اگر در خلال گفت‌وگو با پرسش‌گر، بحث به این سمت برود که ظلمی به پرسش‌گر شده است، در اینجا گاهی انسان تحت تأثیر آن فضا قرار می‌گیرد و از قالب یک پاسخ‌گو خارج شده، به یک منجی تبدیل می‌شود. در این صورت آن پاسخ اخلاق نمی‌تواند پاسخی مناسب باشد؛ زیرا احیاناً خود پاسخ‌گوی اخلاق نیز ممکن است حالش منقلب شود و به جای اینکه مسلط باشد و پرسش‌گر را درک و کنترل کند، چه‌بسا شرایط از دست خارج می‌شود و متأثر از عواطف و احساسات، شروع به گریه کند یا صدایش بغض‌آلود شود. در چنین شرایطی دقت‌های لازم مهارتی در فهم مسئله رعایت نشده است. گاهی این امر نتیجه بسیار ناخوشایندی نیز به‌همراه خواهد داشت؛ مثلاً وقتی پرسش‌گر مرد با صدای گریه‌آلود بگوید زن من فلان کار را کرده و مرا بسیار آزرده است و پاسخ‌گوی اخلاق تحت تأثیر قرار گیرد، وی به‌جای آنکه دقت کند که با پرسش‌های اکتشافی به اصل ماجرا پی ببرد، ممکن است راهکاری به پرسش‌گر ارائه دهد که اصلاً مناسب نباشد. در چنین حالتی درواقع پاسخ‌گو در تله این پرسش‌گر افتاده است؛ زیرا ممکن است پرسش‌گر فرد ماهری باشد که بخواهد از پاسخ‌گوی اخلاق، پاسخی بگیرد و این پاسخ را به‌عنوان اهرمی علیه همسرش استفاده کند. در اینجا تحلیل پرسش و استماع دقیق پرسش، به پرسش‌گر کمک می‌کند دچار چنین چالشی نشود. البته از پاسخ‌گوی اخلاق، رعایت کنترل‌شدگی اخلاقی در بُعد فردی و شخصی در پاسخ‌گویی انتظار می‌رود که این امر با انتظار صدایی ملیح و آرام که بتواند یک محتوای خوب دینی را ارائه کند،

ازسوی پرسش‌گر مد نظر است.

یکی دیگر از نکات، توجه پاسخ‌گوی اخلاق به ویژگی‌های شخصی خودش می‌باشد؛ برای مثال اگر پاسخ‌گوی اخلاقی بر روی موضوع ناموس، حساسیت خاصی دارد و پرسش‌گر چیزی پرسد که نوعی خیانت پرسش‌گر نسبت به ناموس دیگری در آن باشد، اگر پاسخ‌گوی اخلاق نتواند حساسیت شخصی‌اش را کنترل کند، ممکن است متأثر از نگاه شخصی، برافروخته شود و نتواند کنترل‌شده پاسخ‌گویی کند. در اینجا چه‌بسا پرسش‌گر احساس کند من تماس گرفتم برای اینکه مشکلم را حل کنم، این پاسخ‌گوی اخلاق اکنون من را محکوم و نکوهش کرده است! یعنی به جای اینکه مشکل را حل کند، جلسه گفت‌وگو به جلسه محاکمه تبدیل شود که چرا تو این کار را کردی؟ ... می‌دانی این کار چه مضراتی دارد!؟

در هر حال در نوع مواجهه با پرسش‌گر باید لحن پاسخ‌گو محترمانه باشد؛ هم در لحن صحبت و هم در خطاب قراردادادن پرسش‌گر؛ زیرا گاهی در اثر کثرت پاسخ‌گویی، پاسخ‌گو عادت می‌کند و مخاطب را با لفظ «تو» خطاب می‌کند، در حالی که شایسته است با لفظ محترمانه «شما» او را خطاب قرار دهد؛ زیرا احترام به پرسش‌گر سبب می‌شود احساس پذیرش بیشتری نسبت به محتوای سخن پاسخ‌گوی اخلاق در خود پیوراند.

۸.۶. مهارت اقناع مخاطب

گاهی شخصی دارای دانش گسترده اخلاقی است؛ یعنی مباحث اخلاق اسلامی و اخلاق غربی را دیده یا مقالات گوناگون را مطالعه کرده است و حوزه دانشی مناسبی دارد، ولی نکته اصلی اینکه کسی که حوزه دانشی مناسبی دارد، اگر بخواهد پاسخ‌گویی کند، لزوماً پاسخ‌گوی خوبی نیست؛ زیرا او می‌خواهد در پاسخ‌گویی، مطالب علمی را به شکل آکادمیک کنار یکدیگر بچیند و بسته‌ای محتوایی به پرسش‌گر تحویل دهد، ولی درست این است که پاسخ‌گوی اخلاق نخست باید مشکل پرسش‌گر را کاملاً درک کند، سپس راهکار پیشنهاد دهد؛ برای نمونه اگر پرسش‌گری بگوید «من نسبت به دعا کردن بسیار مأیوس شده‌ام» یا «اصلاً امید و باور خود را نسبت به پروردگار از دست داده‌ام»، مواجهه با این پرسش‌گر این‌گونه است که باور و ایمان به خدا توضیح داده می‌شود، سپس مفاهیمی مانند امید و صبر و اینکه چرا آدم باید امیدوار باشد، به پرسش‌گر ارائه می‌شود، در حالی که مشکل پرسش‌گر هنوز حل نشده است.

نقطه قوت یک پاسخ‌گویی پویا این است که از پرسش‌گر دلایل چنین مشکلی را می‌پرسد؛ مثلاً اینکه چرا شما فکر می‌کنید چنین اتفاقی برای شما افتاده است؟ از چه زمانی این اتفاق برای

شما رخ داده است؟ سپس با طرح چند پرسش، به ماهیت اصلی مشکل او می‌پردازد. در این صورت فرضاً اگر مشخص شد وی دچار افسردگی است، باید او را به حوزه روان‌شناسی ارجاع داد. از دیگر مواردی که لازم است بدان توجه شود، اقتضای سن پرسش‌گر است؛ برای نمونه وقتی نوجوانی در مورد نوع تعاملش با پدر و مادر می‌پرسد، اگر پاسخ‌گو از پشتوانه علمی مناسبی برخوردار باشد و با استناد به آیات و روایت پاسخ دهد، ولی به اقتضانات سنی نوجوان توجه نداشته باشد، پاسخ مفیدی ارائه نخواهد داد. اگر همین پرسش یا پرسشی پُرسامد (پُرترکار) را یک بانوی میانسال یا مسن بپرسد، پاسخ آن اقتضاناتی دارد که باید شرایط روحی و روانی و اقتضانات فرهنگی آن فرد را در نظر گرفت (ر.ک: پورمدنی، ۱۳۹۹).

۸-۷. مهارت شناخت پرسش‌های فصلی و مناسبتی

پرسش‌های فصلی و مناسبتی همان پرسش‌هایی است که در یک شرایط خاص و به تناسب فصول سال شکل می‌گیرند؛ مثلاً نزدیک به ایام ماه مبارک رمضان معمولاً مباحثی همچون توبه و حق الناس پُررنگ می‌شوند؛ چراکه مردم می‌خواهند با پاکی وارد ماه رمضان شوند یا در زمان‌هایی همچون فرارسیدن ایام اربعین حسینی، اختلافات رضایت و عدم رضایت شوهر برای شرکت در مراسم و... مطرح می‌شود. اگرچه سنخ این موارد از سنخ ارتباطات خانوادگی است، ولی در این قالب مطرح می‌شود، یا در ماجرای بیماری کرونا، مباحث اخلاقی مربوط به دایره رفتار فردی و خانوادگی پرسیده می‌شد که اگرچه در مورد مباحث خانوادگی یا رفت و آمد بود، ولی کرونا باعث آن بود؛ مثلاً سؤال پرسش‌گر این بود که می‌ترسم به خانه پدر و مادرم بروم! از یک سو پدر و مادرم می‌گویند بیا، چون دوستم دارند و از آن سو لازم است به آنها سر بزنم و وظیفه اخلاقی و دینی‌ام نیز همین است. در عین حال چون سر کار می‌روم، می‌ترسم ناقل بیماری باشم و به آنها منتقل کنم و ضمن اینکه دستورالعمل‌های پزشکی می‌گوید: نرو!

این گونه مناسبت‌ها یا مسائلی که مربوط به شرایط خاصی است، موضوع محوری در مسائل اخلاقی است و چه بسا بعدها هیچ‌گاه چنین موضوعی پیش نیاید.

۸-۸. مهارت پاسخ‌گویی در نهادهای سازی اخلاق

میان نهادهای سازی اخلاق و ابعاد آن (نهادهای سازی صریح اخلاق و نهادهای سازی ضمنی اخلاق) با پاسخ‌گویی دینی مهارتی، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. نهادهای سازی اخلاق و توجه به شاخص‌های اخلاقی باعث می‌شود مبلغان دینی در پاسخ به پرسش‌های دینی حس

مسئولیت‌پذیری بیشتری داشته باشند تا پاسخ کارآمدتری ارائه دهند؛ چه آنکه اخلاق حرفه‌ای با مسئولیت اجتماعی، پاسخ‌گویی و فرهنگ خدمتگزاری، دارای رابطه‌ای مثبت و معنادار است. رابطه میان اخلاق و پاسخ‌گویی دینی از طریق فرهنگ خدمتگزاری تولید می‌شود. نقش پاسخ‌گویان به‌عنوان میانجی‌گران فرهنگ خدمتگزاری میان حوزه علمیه قم و جامعه پرسش‌گران (مردم) به‌طور مستقیم مایه افزایش سطح تولید اخلاق فردی از طریق الگوپردازی اخلاقی پرسش‌گر از پاسخ‌گویان اخلاق نیز می‌گردد و همین امر زمینه تقویت و بهبود پاسخ‌گویی را فراهم می‌آورد؛ یعنی درواقع نوع ارتباط اخلاقی حوزویان با مردم، مایه تغییر رفتار مردم به سمت وسوی رفتار نیکی است که از حوزویان برداشت شده است.

گاهی تصویری که از پاسخ‌گویی مطرح می‌شود این است که پاسخ‌گویی یک عملیات انفعالی محسوب می‌شود، درحالی‌که حتی در پرسش مردم و در جامعه مخاطبان نیز می‌توان تأثیرگذار بود؛ چنان‌که اگر برای این قشر فرهیخته پاسخ‌های مناسبی ارائه شود، ناخودآگاه این قشر دایره مخاطبان خود را گسترش می‌دهد و با اطلاع‌رسانی به مخاطبان دیگر، ممکن است این قشر درصد مراجعه به مرکز ما را بالا ببرد و اگر این فرایند مراعات نشود، ممکن است رفتاری برعکس رخ دهد (ر.ک: ملکی، ۱۳۹۹).

۸.۹. مهارت شناخت تحولات

بسیاری از پرسش‌ها در حوزه اخلاق و تربیت از مسائل مستحدثه شکل می‌گیرد؛ موضوعاتی که فرد در زندگی روزمره با آنها سروکار دارد. در گذشته اگر پرسش یا شبهه‌ای به‌وجود می‌آمد، برای انتشار آن در جامعه لازم بود بین فردی گفت‌وگو شود؛ آن افراد برای افراد دیگر منتقل کنند یا درواقع سینه به سینه و به‌صورت گفت‌وگویی ادامه یابد، ولی بسیاری از فضاهایی که امروزه شکل گرفته است، خصوصاً فضای مجازی می‌تواند در کسری از ثانیه، دنیایی را با یک پرسش جدید یا یک شبهه جدید روبه‌رو نماید. نکته مهم اینکه ریشه و اصل بسیاری از پرسش‌ها یک چیز است و در گذر زمان و با بهره‌گیری از بستر متفاوت، گاهی در قالب جدیدی بروز یافته‌اند یا با انضمام به پرسش‌های دیگر بازپروری شده‌اند. گاهی یک رخداد مانند کرونا، به‌مرور شرایطی را رقم می‌زند که پرسش‌ها و شبهات اخلاقی را به‌دنبال می‌آورد؛ برای مثال در ابتدای ماجرای کرونا تصور می‌شد این بیماری واگیردار بتواند زمینه‌ساز پرسش‌ها و شبهات اخلاقی در اجتماع باشد. برخلاف آنچه انتظار می‌رفت، در همان پانزده روز نخست، فرایند ورودی پرسش‌های کرونایی نشان داد این بیماری حجم بسیاری از پرسش‌ها و شبهات را برای مخاطبان ایجاد کرده است. البته بسیاری از آن

پرسش‌ها و شبهات قدیمی بوده و رنگ و بوی اعتقادی داشتند و فقط برخی از پرسش‌ها جدید بودند. از جمله پرسش‌هایی که در موضوع کرونا بسیار پرسیده شد، در مورد توسل یا دعا و آثار آن بود؛ برای مثال این همه توسل پیدا کردیم، چرا کرونا از میان نمی‌رود؟ اصل پرسش در مورد «توسل» و «اعتبار و عدم اعتبار» یا «تأثیر و عدم تأثیر» توسل، از پرسش‌های متداول اخلاقی بود، ولی در اینجا با رویکرد کرونا پرسیده می‌شد.

در دو هفته نخست قرنطینه خانگی، اضطراب و سرگردانی بیماری کرونا، نوعی ریختگی روحی و روانی حتی در بُعد اخلاقی افراد ایجاد کرد؛ حتی پدر و مادر، آستانه تحمل بالا در برخورد با فرزندان را نداشتند؛ چراکه همگی در خانه حبس بودند و باتوجه به ازمیان رفتن حوصله افراد، هر سه رکن خانواده دچار اختلال شده بودند. فضای خانه که می‌توانست آرامش‌بخش باشد، تنش‌زا شده بود. از این مرحله به بعد پرسش‌ها مرتبط با ناسازگاری‌ها بود؛ مثلاً فرزندم گوش به حرف نمی‌دهد یا همسرم در مسئله کرونا همراهی نمی‌کند!

قاعداً اگر به این موضوعات در حوزه پاسخ‌گویی توجه نشود، پاسخ‌گویی مفید نخواهد بود؛ بر همین اساس پرسش‌های اخلاقی متناسب با شرایط زمانه و تحت تأثیر بلایای طبیعی، ممکن است دچار تحول شده و روزآمد شوند (ر.ک: شجاعی، ۱۳۹۹).

نتیجه

برون‌دادهای اخلاقی افراد در جامعه، یکی از نشانه‌های هنجاری آنان است؛ زیرا در جوامع گوناگون افراد تحت تأثیر ویژگی‌های اخلاقی‌شان، نسبت به رخدادهای گوناگون عکس‌العمل نشان می‌دهند؛ چه آنکه رابطه اخلاق با جامعه کاملاً دوسویه است. امروزه متأثر از شرایط گوناگون اجتماعی و به‌ویژه چیرگی رسانه‌ها بر اخلاق فردی و جمعی، پرسش‌ها و شبهات گوناگونی در عرصه اخلاق شکل گرفته است که پاسخ‌گویی به آنها از وظایف حوزه‌های علمیه به‌شمار می‌رود. لزوم آگاهی به دانش اخلاق با سطوح گوناگون معرفتی و گونه‌های منحصر به فردش، در کنار به‌کار بستن مهارت‌های مربوط به پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات اخلاقی، افزون بر حل این مسائل، از طریق انتشار اخلاق اسلامی و راهنمایی پرسش‌گران، می‌تواند دروازه‌ای برای نشر اخلاق اسلامی به روی مردم و مخاطبان حوزه علمیه باشد.

منابع

۱. ابن مسکویه، احمد بن محمد؛ تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق؛ تحقیق عماد هلالی؛ [بی جا]: طلیعة النور، ۱۴۲۶ق.
۲. امیری، علی نقی، محمد همتی و مهدی مبینی؛ «اخلاق حرفه‌ای؛ ضرورتی برای سازمان»، سایت دانشگاه الزهراء (ع)، تاریخ مراجعه: ۱۴۰۲/۵/۲۰، مندرج در:
<https://phch.alzahra.ac.ir/page-phchFarhangi/fa/13/show-form/15143-1>
۳. باقری، علیرضا و لیلا افشار؛ «بازخوانی روایی در اخلاق: روشی در آموزش مفاهیم اخلاق پزشکی»، اخلاق پزشکی ایران؛ ش ۵، پاییز ۱۳۹۱، ص ۱۰-۱۸.
۴. پورمدنی، محمد مهدی؛ مصاحبه‌های ثبت تجربیات پاسخ‌گویی به سؤالات دینی؛ قم: مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی، ۱۳۹۹/۱۱/۱۴.
۵. جاودان، رضا؛ «اخلاق روایی»، روزنامه رسالت؛ ش ۷۳۵۷، تاریخ ۱۳۹۰/۶/۱۹.
۶. جلیل‌پور، سید مهدی؛ «نقض شبهات اتهام اخلاق طبقاتی در قرآن»، پاسخ به شبهات دینی؛ ش ۳۳، بهار ۱۴۰۳، ص ۳۵-۵۲.
۷. جماعتی، حسین؛ «بررسی و نقد نظریه تقدم اخلاق بر دین»، پاسخ به شبهات دینی؛ ش ۹، بهار ۱۳۹۷، ص ۷۷-۱۰۵.
۸. جمشیدی‌مهر، فردین و سید مهدی رحمتی؛ «اخلاق فلسفی و اخلاق توحیدی از منظر علامه طباطبایی، بازخوانی مبانی و آثار تربیتی»، فصلنامه جستارهایی در فلسفه و کلام؛ ش ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص ۱۷۵-۱۹۰.
۹. خزاعی، زهرا؛ «اخلاق کاربردی: ماهیت، روش‌ها و چالش‌ها»، فصلنامه پژوهش‌های فلسفی کلامی؛ ش ۱، پاییز ۱۳۸۶، ص ۱۷۵-۲۰۴.
۱۰. خلیلی، مصطفی؛ «اخلاق توحیدی از دیدگاه علامه طباطبایی (ع)»، فصلنامه اخلاق و حیانی؛ ش ۱، پاییز ۱۳۹۰، ص ۱۲۵-۱۴۵.
۱۱. خندان، محمد؛ «نظریه‌های اخلاق هنجاری و چالش‌های اخلاقی در عرصه مدیریت اطلاعات»، فصلنامه تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاهی؛ ش ۵۳، پاییز ۱۳۸۹، ص ۸۷-۱۲۱.
۱۲. دانش‌نهاد، محمد و محمد حسن وکیلی؛ «راهکارهای اصلاح درون در اخلاق توحیدی»، فصلنامه اخلاق و حیانی؛ ش ۲، تابستان ۱۳۹۹، ص ۳۷-۵۹.

۱۳. رودگر، محمدجواد؛ «ماهیت و مؤلفه‌های اخلاق عرفانی»، فصلنامه حکمت اسلامی؛ ش ۴، بهار ۱۳۹۷، ص ۱۷۷-۲۰۲.
۱۴. شجاعی، رضا؛ مصاحبه‌های ثبت تجربیات پاسخ‌گویی به سؤالات دینی؛ قم: مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی، ۱۳۹۹/۱۱/۶ و ۱۳۹۹/۱۱/۷.
۱۵. شریفی، احمد حسین؛ «چیستی اخلاق کاربردی»، فصلنامه معرفت اخلاقی؛ ش ۷، تابستان ۱۳۹۰، ص ۸۳-۹۶.
۱۶. صادقی، تقی؛ «اخلاق پاسخ‌گویی»، مجله حصون؛ ش ۱، ۱۳۸۳، مندرج در:
<https://ensani.ir/fa/article/85588/اخلاق-و-پاسخگویی>
۱۷. فیض کاشانی، محمدبن‌شاه مرتضی؛ الحقائق فی محاسن الأخلاق؛ قم: دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۲۳ق.
۱۸. ملکی، علیرضا؛ مصاحبه‌های ثبت تجربیات پاسخ‌گویی به سؤالات دینی؛ قم: مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی، ۱۳۹۹/۱۱/۱۳.
۱۹. وجدانی، فاطمه؛ «بررسی انتقادی مدل تربیت اخلاقی تلفیقی مبتنی بر ایده خبرگی اخلاقی»، نشریه فلسفه تربیت؛ ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص ۱۱۵-۱۴۳.
۲۰. وکیلی، هادی، مهدی براتی‌فر و اسماعیل منصوری لاریجانی؛ «مسئله چگونگی تخلیق به صفات الهی در اخلاق عرفانی»، فصلنامه حکمت معاصر؛ ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص ۳۹-۵۵.

Methods of Making Doubts Credible in Media and Counter-Strategies

Faranak Bahmani^{*} and Ali Alizadeh^{**}

Received Date: 2025/1/2

Accepted Date: 2025/3/16

Doctrinal doubts hinder the consolidation of religious beliefs in individuals and afflict them with epistemic confusion. While the main function of media is to increase knowledge, countries that see their interests in the dissolution of Islam attempt to create and disseminate doubts through media, especially in Islamic societies. The present paper aims to counter media-generated doubts by identifying the methods used by doubt-casting media to make their created doubts credible. This research is developmental-applied and, as needed, employs documentary-analytical methods. Articles and books in the field of doubt studies, media, and doubt-casting media programs constitute the research community, while other sources related to the research objectives have been used as supplementary resources. The findings and results of the research indicate that doubt-casting media use trust-building, displays of honesty, demonstrations of courage, indirect induction of doubt, feigned respect, and attention to audience needs to make their incorrect information believable to their audience. The strategies to counter this type of doubt-casting include using cultural engineering in domestic media and increasing media literacy among the general public.

Keywords: *Media, doubt, credibility, counter-strategies.*

* Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Yasouj University/ Corresponding Author (fbahmani@mail.yu.ac.ir).

** Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Yasouj University (aalizadeh543@yu.ac.ir).

نصف سنوية علمية محكمة
مطالعات شبهه پژوهی
السنة الثانية، الرقم الخامس، الخريف والشتاء ١٤٤٥ق

طريقة جعل الشبهات ذات مصداقية في وسائل الإعلام وإستراتيجيات المواجهة

فرانك بهمني* وعلي عزيزه**

القبول: ١٤٤٦/٩/١٥

الإستلام: ١٤٤٦/٧/١

إن الشبهات العقائدية تمنع من تعزيز معتقدات الدينية لدى أفراد المجتمع ويتركهم يعانون من الفرضى المعرفي. إن الوظيفة الأساسية لوسائل الإعلام هي زيادة المعرفة، ولكن الدول التي تجد مصالحها في تراجع الإسلام، تحاول من خلال وسائل الإعلام إثارة الشبهات ونشرها في المجتمعات وخاصة المجتمعات الإسلامية. فسعى هذا البحث، بهدف مكافحة الشبهات الإعلامية، إلى تبين الطريقة التي تتبعها وسائل الإعلام في جعل الشبهات التي تثيرها ذات مصداقية. والبحث الحالي بحث تطويري _ تطبيقي وحسب الحاجة مستفيد من الطريقة الوثائقية _ التحليلية، وقد تم استخدام الدراسات والكتب في مجال دراسة الشبهات، ووسائل الإعلام وبرامجها المثيرة للشبهات، ومجتمع البحث، وغيرها من المصادر ذات الصلة بأهداف البحث كمصادر تكميلية. تشير نتائج البحث إلى أن وسائل الإعلام المثيرة للشبهات تستخدم أساليب بناء الثقة، والتظاهر بالصدق، والتظاهر بالشجاعة، وإثارة الشبهات بشكل غير مباشر، والتظاهر بالاحترام، والاهتمام باحتياجات جمهورها لجعل جمهورها يصدق معلوماتها الكاذبة. وتتضمن الاستراتيجيات لمواجهة هذا النوع من الشبهات استخدام الهندسة الثقافية في وسائل الإعلام الموافقة وزيادة معرفة وسائل الإعلام بين الجمهور.

الكلمات المفتاحية: وسائل الإعلام، الشبهات، المصداقية، استراتيجيات المواجهة.

* أستاذ مساعد، قسم المعارف الإسلامية، جامعة ياسوج/ الكاتب المسؤول (fbahmani@mail.yu.ac.ir).

** أستاذ مشارك، قسم اللغة الفارسية و آدابها، جامعة ياسوج (aalizadeh543@yu.ac.ir).

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
مطالعات شبهه‌پژوهی
سال دوم، ش ۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

روش باورپذیری شبهات در رسانه‌ها و راهبردهای مقابله‌ای

فرانک بهمنی* و علی علیزاده**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۳

تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۲/۲۶

چکیده

شبهات اعتقادی مانع تحکیم باورهای دینی در افراد می‌گردد و آنها را به آشفتگی معرفتی مبتلا می‌سازد. کارکرد اصلی رسانه‌ها، معرفت‌افزایی است، ولی کشورهایی که منافع خود را در اضمحلال اسلام می‌بینند، توسط رسانه، سعی در ایجاد شبهه و نشر آن در جوامع به‌ویژه جوامع اسلامی دارند. نوشتار پیش رو با هدف مقابله با شبهات رسانه‌ها درصدد است روش رسانه‌های شبهه‌افکن را در باورپذیرکردن شبهاتی که ایجاد می‌کنند، به‌دست آورد. پژوهش حاضر توسعه‌ای - کاربردی است و بر حسب نیاز، از روش اسنادی - تحلیلی نیز استفاده شده است. مقالات و کتاب‌های حوزه شبهه‌پژوهی، رسانه و برنامه‌های شبهه‌افکن رسانه‌ها، جامعه تحقیق و دیگر منابع ناظر به اهداف پژوهش، به‌عنوان منابع تکمیلی مورد استفاده قرار گرفته است. یافته‌ها و نتایج تحقیق، حاکی از آن است که رسانه‌های شبهه‌افکن برای باوراندن اطلاعات نادرست خویش به مخاطبان، از اعتمادسازی، صداقت‌نمایی، شجاعت‌نمایی، القای غیرمستقیم شبهه، تظاهر به احترام و توجه به نیازهای مخاطبان استفاده می‌کنند. راهبردهای مقابله با این نوع شبهه‌افکنی نیز استفاده از مهندسی فرهنگی در رسانه‌های خودی و افزایش سواد رسانه‌ای در آحاد مردم است.

واژگان کلیدی: رسانه، شبهه، باورپذیری، راهبردهای مقابله.

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه یاسوج / نویسنده مسئول (fbahmani@mail.yu.ac.ir).

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج (aalizadeh543@yu.ac.ir).

مقدمه

عقاید و باورها، بنیادی‌ترین مؤلفه معرفتی دین‌اند. دانش کلام، عهده‌دار تبیین، اثبات و دفاع از آموزه‌های دین در دو سطح عقل نظری و عقل عملی است (ر.ک: ربانی‌گلپایگانی، ۱۳۷۸، ص ۵۳-۵۷). ورود اندیشه‌های التقاطی و ناصواب، موازنه نظری و عملی فرهنگ اسلام را برهم زده، زمینه تردید و پذیرش شبهه را حتی در مبرهن‌ترین معارف دینی فراهم می‌کند؛ بنابراین علاوه بر تبیین و اثبات گزاره‌های دینی، لازم است هجسته‌های مهندسی‌شده را نیز شناخت و در تدارک رفع و دفع آن برآمد.

یکی از ابزارهای مهم و اساسی مورد استفاده شبهه‌سازان، رسانه‌ها هستند. رسانه‌ها امروزه سهم بزرگی در تعیین هنجارها و تثبیت آنها در فرهنگ عامه دارند. جوامع به تدریج از سیستم اجتماعی سنتی پیشینی فاصله گرفته‌اند؛ بنابراین نظارت اجتماعی از گروه‌های خانوادگی و فردی خارج شده و توجه به افکار عمومی اهمیت یافته است (کازنو، ۱۳۶۴، ص ۶۶)؛ بر اساس این واقعیت می‌توان گفت رسانه‌های جمعی به‌عنوان مهم‌ترین نهاد تأثیرگذار بر فرهنگ جامعه، نقش مهمی در مهندسی فرهنگی آن ایفا می‌کنند. تسلط رسانه‌هایی چون صداوسیما، ماهواره، اینترنت، مطبوعات و شبکه‌های گوناگون دنیای مجازی بر فکر و ذهن مردم به‌اندازه‌ای است که برخی فقط اخبارشان را در این شبکه‌ها کاوش می‌کنند. وجود هزاران تصویر و نمادهای گوناگون از طریق رسانه‌های بانفوذ در جوامع سبب گردیده است افراد، خواسته یا ناخواسته تحت تأثیر آنها قرار گیرند و راهی را بروند که رسانه‌ها تعیین می‌کنند؛ بنابراین ارتباطات و اطلاعاتی که توسط این رسانه‌ها منتقل می‌گردند، بر تصمیم‌گیری، تعامل بین‌انسانی، هویت‌بخشی و هویت‌ستانی، جهت‌دهی به افکار و اندیشه‌ها تأثیرگذار است.

ظرفیت اجتماعی موجود برای رسانه‌ها به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی، فرصت‌های مناسبی فراهم می‌آورد. از این فرصت‌ها برای تعمیق اعتقادات، تغییر هنجارهای مخالف باورهای دینی و هنجارسازی مطابق با عقاید اصیل اسلامی و ارتقای سطح اخلاقی جامعه می‌توان برنامه‌ریزی کرد، ولی شواهد بیانگر آن است که برخی رسانه‌ها درصدد شبهه‌سازی، تحریف و بدعت در این باورها و اعتقادات‌اند. بررسی‌ها نشان داد تأثیر این گروه از رسانه‌ها بر جوامع اسلامی به‌ویژه در اهمال و سهل‌انگاری اجرای احکام اسلامی مانند پوشش، کاملاً مشهود است و آنچه باعث موفقیت این رسانه‌ها می‌گردد، مهندسی فرهنگی حاکم بر رسانه است که بر مبنای داده‌های ضداسلامی صورت گرفته است؛ بنابراین برای حفاظت از کیان اعتقادی و فرهنگی جامعه اسلامی لازم است روش‌های شبهه‌سازی رسانه‌های ضداسلام، واکاوی و شناسایی گردد و از دو طریق ایجابی (مهندسی معکوس) و سلبی (مقابله و مبارزه)، شبهات دفع و رفع گردد.

۱. پیشینه پژوهش

مقالات بسیاری در حوزه رسانه یا شبهه مورد بررسی قرار گرفت؛ از جمله مقاله «نقش رسانه در تبیین هویت دینی» (۱۳۸۹) نوشته محمدرضا انواری که دغدغه بحران هویت را مسئله اصلی خود معرفی می‌کند و با تأیید تأثیر رسانه‌ها بر افکار عمومی، می‌کوشد شاخصه‌ها را تبیین و راهکارهایی برای شکل‌گیری و تقویت هویت دینی در برنامه‌های رسانه ارائه دهد. دکتر محمد شجاعی، طاهره رحیمی، ثاراله شجاعی و طاهره دهداری در پژوهشی با عنوان «تأثیر سواد رسانه‌ای بر سرمایه فرهنگی» (۱۳۹۸) به این نتیجه رسیده‌اند که سواد رسانه‌ای با مؤلفه‌های دسترسی به رسانه، استفاده از رسانه، تولید محتوای رسانه‌ای و تفکر انتقادی از رسانه، بر سرمایه فرهنگی فراگیران اثر دارد. طرح پژوهشی «بررسی تأثیر برنامه‌های شبکه استانی دنا بر تقویت مبانی دینی و مناسک مذهبی شهروندان استان کهگیلویه و بویراحمد» (۱۳۹۸) که توسط دکتر علی باقری برای شبکه استانی دنا به‌نگارش درآمده است، با هدف بررسی تأثیر شبکه استانی دنا بر تقویت مبانی دینی و مناسک مذهبی شهروندان کهگیلویه و بویراحمد انجام شده است. دکتر باقری در نهایت به این نتیجه رسیده است که زمان استفاده از شبکه دنا و نحوه ارائه برنامه‌های مذهبی توسط شبکه، از متغیرهای مؤثر بر ارتقای سطح دینداری در جامعه می‌باشد. ژان کازنو در کتابی با عنوان «قدرت تلویزیون» (۱۳۶۴) به تبیین این حقیقت اجتماعی پرداخته است که با توجه به خروج تدریجی جامعه از حالت سنتی، تأثیرگذاری‌های محدود و ابتدایی کاهش یافته است و نقش رسانه‌ها در هماهنگی مردم با داده‌هایی که ارائه داده‌اند، افزایش یافته است و تلویزیون به‌عنوان رسانه همگانی، نقشی فراتر از سایر رسانه‌ها دارد. در حوزه شبهه‌پژوهی، آقای محمدرضا کدخدایی مقاله‌ای با عنوان «بایسته‌های شبهه‌پژوهی و شبهه‌شناسی» (۱۳۹۵) نگاشته است. او ابتدا پرسش و شبهه را از یکدیگر تفکیک کرده، سپس مغالطه‌های ذاتی و عرضی را به‌عنوان مهم‌ترین راهبردهای شبهه‌سازی و شبهه‌افکنی مورد بررسی قرار داده است. زهرا اخوان صراف در مقاله «بازتقریر تحدی به‌مثابه استدلال عقلی به‌جای آزمون تجربی» (۱۳۹۶) به این حقیقت پرداخته است که غرض از تحدی قرآن کریم این است که مخاطبان را وادار به اعتراف کند که نمی‌توانند حتی سوره‌ای همانند قرآن بیاورند و با قراردادن این اعتراف در مقدمه برهان عقلی، درصدد است برای مخاطب خود آشکار سازد قرآن کریم کتابی غیربشری است. مقالات «شیوه‌شناسی پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات دینی» (۱۳۹۰) از رضا محمدی، «مسائل اعتقادی و شبهه‌شناسی» (۱۳۹۱) از سیدحسین افتخارافضلی، «بررسی شبهه اخلاقی سلب کرامت زنان در صدر آیه ۲۴ سوره نساء» (۱۳۹۴) از سیداحمد هاشمی علی‌آبادی، «تعیینات شخصیتی شبهه‌گران و حاملان شبهه در پارادایم نظری

اسلام» (۱۴۰۱) از فرانک بهمنی و سعید بهمنی، «اهمیت تعامل و گفت‌وگوی فرهنگی در منظر اسلام» (۱۳۸۱) از مهسا فاضلی، «تأثیر رسانه در مقبولیت و اجرای امر به معروف و نهی از منکر در جامعه» (۱۳۹۷) از مرضیه نظری‌زاده و محسن خلیلیان و «رسانه، معنا و هویت مذهبی در بستر پُست مدرن» (۱۳۸۸) از لین شافیلد کلارک نیز چند نمونه از ده‌ها منبعی است که بیانگر تلاش محققان در این حوزه‌هاست، ولی هیچ‌یک از پژوهش‌های موجود به‌روش شبهه‌سازی رسانه‌ها و راهبرد مقابله و برون‌رفت از آن نپرداخته‌اند، درحالی‌که شناخت روش شبهه‌سازان به‌ویژه در رسانه، یکی از اصول ساماندهی شبهه و پاسخ‌دهی به آن است.

۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر بدین جهت که با مطالعه و تبیین روش و شگرد رسانه‌ها در باورپذیرکردن شبهات صورت گرفته و باعث توسعه و ارتقای روش‌ها از طریق شناسایی اجزا و مفاهیم مرتبط با تولیدات رسانه‌ها در باورپذیری شبهات گردیده است، از نوع توسعه‌ای است و بدین جهت که برای تعیین راهبردها مورد استفاده قرار گرفته، پژوهشی کاربردی است. در این نوع پژوهش برای رسیدن به هدف، نیاز به اسناد و تحلیل گفتمان‌ها و مطالب است؛ بنابراین از روش توصیفی - تحلیلی نیز استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش، مقالات و کتاب‌های حوزه شبهه‌پژوهی، رسانه و برنامه‌های شبهه‌افکن رسانه‌هاست و دیگر منابع نقش تبیینی و تکمیلی دارند.

۳. یافته‌های پژوهش

داده‌های هر پژوهشی به‌عنوان رکن اساسی تحقیق علمی، دارای نقشی محوری در استنتاج‌های نهایی است. دقت در گردآوری، سازمان‌دهی و تحلیل داده‌ها، تأثیر مستقیمی بر میزان اعتبار و قابلیت تعمیم نتایج دارد. در این بخش، داده‌های تحقیق که با استفاده از روش اسنادی به‌دست آمده‌اند، ارائه و بررسی می‌شوند.

۳-۱. روش‌های باورپذیری شبهات

رسانه‌های شبهه‌ساز می‌کوشند افراد را به‌سمت محتوایی که اهداف آنها را تأمین کند، هدایت کنند؛ بنابراین واقعیت را آن‌گونه که می‌خواهند، بازسازی و بازنمایی می‌کنند و هدفمندانه آنها را تغییر می‌دهند. آنها سعی دارند صورتک‌هایی را که می‌خواهند، بر روی چهره افراد بگذارند تا همه از منظر آنها به دنیا بنگرند. کوهن در این باره گفته است: «شاید رسانه‌ها نتوانند به ما چگونه فکرکردن

را بیاموزانند، ولی به چه فکرکردن را می‌توانند» و این هدف را با روش‌های برنامه‌ریزی‌شده انجام می‌دهند (نظری‌زاده، ۱۳۹۷، ص ۲۹۶).

۳-۱-۱. اعتمادسازی

از مهم‌ترین مسائل در فرآیند باورپذیری رسانه، مسئله جلب اعتماد مخاطبان است. الیوت ارونسون درباره لزوم اعتمادسازی برای باورپذیری پیام رسانه، گفته است:

عقاید ما تحت تأثیر افرادی قرار می‌گیرد که هم متخصص هستند و هم از نظر مخاطب، قابل اعتماد. تأثیر یک مبلغ در صورتی افزایش می‌یابد که درباره موضوعی استدلال کند که در ظاهر مخالف منافع شخصی خویش باشد و از طرف دیگر این‌گونه به نظر برسد که سعی ندارد مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد (ارونسون، ۱۳۷۴، ص ۷۲-۷۳).

رسانه‌ها در جهت اعتمادسازی به این مسئله توجه دارند و آن را در منش و روش خویش لحاظ می‌کنند. عوامل اعتمادساز عبارت‌اند از:

الف) تعادل: اگر رسانه‌ای همواره از یک حزب، عقیده یا منش سیاسی خاص حمایت کند، به جانب‌داری و یک‌سو نگری متهم می‌گردد (ر.ک: غفوری، ۱۳۸۴)؛ بدین جهت رسانه‌هایی که مبتنی بر اعتقادات دینی نیستند، با طرفداری مقطعی و محدود از برخی عقاید مخالف یا دعوت از مخالفان در مناظرات و پخش کوتاه نظرات آنها یا جانب‌داری از یکی از مواضع فرد مخالفی که مورد تأیید جامعه هدف آنهاست، می‌کوشند خود را بی‌طرف نشان دهند و اعتماد مخاطبان را به‌دست آورند. پژوهشگری به نام نیوکامب برای تطبیق این نظریه در جامعه با این فرض که «کارکرد اساسی ارتباط، برای تمکین فرد یا افراد از مسائل محیط خارجی می‌باشد»، پژوهش‌هایی انجام داد و در نهایت به این نتیجه رسید:

با ایجاد شرایط نامتعادل و مبهم، ما شاهد تلاش‌هایی ارتباطی در بین افراد برای جست‌وجوی اطلاعات، به‌منظور خروج از بحران عدم تعادل هستیم (سورین و تانکارد، ۱۳۸۶، ص ۲۷۹). فرضیه نیوکامب که به نظریه تعادل مشهور است، در حیطه رسانه‌ها بدین معناست که مردم به دنبال منابعی‌اند که با وضعیت کنونی آنها هماهنگی داشته باشد و رفتار آنها را تأیید کند؛ زیرا تأیید رفتار سبب کاهش فشار مسئولیت می‌گردد و فرد را از ایجاد تغییر، رهایی می‌بخشد؛ بنابراین نشان‌دادن توجه و طرفداری از همه گروه‌ها، اعتماد مخاطبان و حس رضایت آنها را افزایش می‌دهد.

ب) جامعیت: یکی دیگر از عواملی که باعث اعتمادسازی می‌گردد، رعایت جامعیت نظرات در برنامه‌ها و اخبار است (ر.ک: نعمتی انارکی، ۱۳۸۸). اساساً افراد و گروه‌هایی که ملاک آنها رسیدن به سود حداکثری است، مشکلی با اینکه امروز طرفدار این عقیده و فردا طرفدار آن عقیده

باشند، ندارند. اگر در کشور الف، انقلابی صورت گیرد و منافع آنان حمایت از انقلاب باشد، انقلابی می‌شوند و مدتی بعد با تغییر منافع، ضدانقلاب می‌شوند. از یک سو برنامه رقص و آواز و فیلم‌های مستهجن و از سوی دیگر برنامه بهترین قراء قرآن کریم را پخش می‌کنند. انتخاب برنامه‌ها، زمان پخش، پیش‌زمینه و پس‌زمینه‌ها را مهندسی می‌کنند تا مردم را که سواد رسانه‌ای ندارند، در دام فریب جامعیت گرفتار کنند و این باور را به مردم بقبولانند که «هرچیز در جای خود خوب است؛ هم دنیا و هم آخرت را داشته باشید». القای این نگرش سبب می‌شود مردم با اعتماد بیشتری سایر برنامه‌های باورساز و اعتقادات ساز را ببینند.

۳-۱-۲. صداقت‌نمایی

مردم، رسانه‌ها را تربیون اطلاع‌رسانی واقعیت‌های عینی می‌دانند و بر اساس داده‌های آنها به تحلیل‌گری می‌پردازند، نتیجه‌گیری می‌کنند و در نهایت برنامه‌ریزی می‌نمایند. امام معصوم^ع کسی را که اطلاع‌رسانی می‌کند و به افکار مردم جهت می‌بخشد، دیده‌بان و راهنما معرفی کرده است که باید از دروغ و خیانت برحذر باشد: «مسلمان برادر مسلمان است. او دیده‌بان و آینه رهنمای اوست که به او خیانت نمی‌کند و او را فریب نمی‌دهد و بر او ستم نمی‌کند...» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۴۲۳)؛ بدین جهت رسانه‌ها می‌کوشند خود را صادق‌ترین معرفی نمایند.

بررسی رسانه‌ها روشن ساخت مهم‌ترین شگردهایی که رسانه‌ها برای تظاهر به صداقت از آنها بهره می‌گیرند، عبارت‌اند از:

الف) جمع میان اطلاعات درست و نادرست: رسانه‌های شبهه‌ساز در اطلاع‌رسانی خویش اخبار واقعی و غیرواقعی را با یکدیگر درمی‌آمیزند و به سمع و نظر مردم می‌رسانند. این گونه اطلاع‌رسانی در صورتی که پس از اعتمادسازی صورت گیرد، باعث خلط واقعیت و ایجاد شبهه در اذهان مردم می‌گردد، درحالی که قرآن کریم به صراحت در این باره فرموده است: «حق را با باطل درنیامیزید و حقیقت را با آنکه خود می‌دانید، کتمان نکنید» (بقره: ۴۲).

ب) تکرار در بازنمایی: یکی از وظایف رسانه، بازنمایی و بازسازی آسیب‌های اجتماعی است. منظور از بازنمایی و بازسازی در اینجا بیان واقعیات جامعه و انعکاس آن در رسانه با تصویری بدون تحریف است، ولی رسانه‌ها با استفاده از فرآیند مکرر بازنمایی از واقعیت‌ها و حقیقت‌ها بر ادراکات عامه و در نتیجه اعتقادات آنان تأثیر می‌گذارند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶)؛ برای مثال مشکلات جوامع اسلامی را در کنار رفاه و آسایش جوامع غیراسلامی چنان بازنمایی می‌کنند که گویی جوامع اسلامی مشحون از مشکلات‌اند.

ج) بزرگ‌نمایی و کوچک‌نمایی: نوع دیگری از فریب رسانه‌ای، بزرگ‌نمایی مسائل کوچک یا برعکس، کوچک‌شمردن مسائل مهم است. تحریف یا حذف بخشی از یک واقعیت نیز دروغ‌گویی است. حذف بخشی از سخنان افراد که مفهوم کلی سخن را محدوش می‌سازد، همه و همه از روش‌های صداقت‌نمایی و تأثیر در باورهای اعتقادی افراد است. این عملکرد به‌ویژه در رسانه‌هایی چون اینستاگرام که مبتنی بر ناهنگ‌های کوتاه‌مدت است، بسیار مشهود می‌باشد.

۳-۱-۳. شجاعت‌نمایی

شجاعت یکی دیگر از صفاتی است که رسانه‌ها با تلقین آن به مخاطبان، توجه آنان را جلب می‌کنند و عقاید انحرافی خود را صحیح جلوه می‌دهند. اصحاب رسانه اگر نشان دهند که از هیچ قدرتی نمی‌ترسند و وارد ملاحظات نادرست سیاسی و طایفه‌ای نشده‌اند یا آنقدر شجاع‌اند که در برابر ظلم سکوت نمی‌کنند، مخاطبان را با آمار بالایی با خود هم‌رأی می‌نمایند؛ زیرا مخاطب امروزی که با گرانی، رانت، اختلاس و مانند آن مواجه است، به رسانه‌ای اعتماد می‌کند که حقیقت را در پای قدرت و ثروت ذبح نمی‌کند؛ بنابراین بقیه اخبار، اطلاعات و محتواهای دیگر این رسانه، باورپذیرتر می‌گردند. نمونه عینی تأثیر شجاعت رسانه بر جذب مخاطبان، تحقیقاتی است که بیانگر کاهش مخاطبان و اعتماد آنان به صداوسیما پیش از سال ۱۳۸۸ است و افزایش مخاطبان و اعتماد آنان با برگزاری مناظره‌های پُرچالش انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ است (مسعودی، ۱۳۹۶، ص ۴۶).

۳-۱-۴. القای غیرمستقیم شبیهه

مطابق تحقیقات صورت‌گرفته، استفاده از روش غیرمستقیم برای شبیه‌سازی و تناقض‌نمایی، مخاطب بیشتری جذب و حفظ می‌کند و تأثیر فزاینده‌تری بر مخاطبان دارد. شبکه «صدای امریکا» و شبکه «بی.بی.سی» هردو شبکه خبری‌اند. شبکه اول به‌طور مستقیم و صریح به جمهوری اسلامی ایران حمله می‌کند و مخاطبان کمتری دارد، ولی حملات «بی.بی.سی»، پنهان و غیرمستقیم است و به‌دلیل «تبلیغات غیرمستقیم و واقع‌نمایانه» و «تظاهر به بی‌طرفی» مخاطبان بیشتری دارد (همان)؛ برای مثال شبکه بی.بی.سی از فردی دعوت کرد تا نظرات کارشناسی خود را درباره شخصیت مقام معظم رهبری بیان نماید. کارشناس با تأکید، محاسن اخلاقی آیت‌الله خامنه‌ای را برشمرد، ولی پس از تمجید تأکیدی و تمرکز بر اخلاقیات ایشان، با احترام منش و رفتار سیاسی ایشان را به چالش کشید؛ به عبارت دیگر در لفافه تلاش می‌کرد از مهم‌ترین رکن نظام اسلامی که ولایت فقیه است، سلب صلاحیت نماید.

۱-۳. تظاهر به حفظ احترام مخاطبان

بسیاری از افراد جامعه به دلایل گوناگون معرفتی، اقتصادی، سیاسی یا مانند آن، احساس می‌کنند در جامعه، احترام و حرمت آنان به اندازه لازم رعایت و حفظ نمی‌شود. اختلاف طبقاتی و جایگاه اجتماعی افراد، منشأ بسیاری از بی‌عدالتی‌هاست. اکنون اگر رسانه‌ای این گونه به نظر برسد که برای همه آحاد مردم حرمت قائل است، می‌تواند علاوه بر جذب حداکثری مخاطب، تأثیر فزاینده‌ای در افکار و باورهای آنان داشته باشد.

ازسویی عدالت‌خواهی، پاکی، آزادمنشی، کرامت، همت والا، بخشنده‌گی، خلق و خوی شایسته، توکل و اعتماد به خدا، همزیستی خردمندانه، رفق و مهر، مروت و وجدان، احسان، وقار و متانت، یقین و ایمان، رعایت حقوق مردم، ستم‌ستیزی و حق‌طلبی، قانون‌گرایی و قانون‌مداری، بشردوستی و مردم‌نوازی و دیگر ارزش‌های انسانی هر جا باشند، دل‌ها را تسخیر، عقل را تسلیم و قلب‌ها را خاضع می‌نمایند.

۲۱۰

شماره پنجم

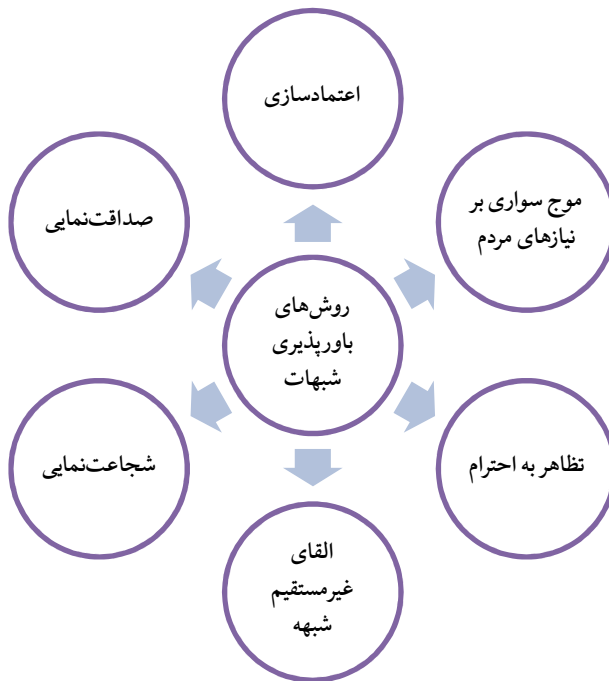
ازسوی دیگر ضد ارزش‌ها و بی‌اخلاقی‌ها همچون ریاکاری، دروغ و نیرنگ، عوام‌فریبی، خودکامگی، ذلت‌پذیری و خودپسندی، غرور و تعصب، خودباختگی و سوءظن، سخن‌چینی و فتنه‌انگیزی، حسد و تکبر، خمودی و تاریک‌اندیشی، افراط و تفریط، قانون‌شکنی و امتیازخواهی، انحصار قدرت و امکانات، برخورد ابزاری با دین و سوء استفاده از باورهای مقدس مردم برای تحمیل خواسته‌ها و سلیقه‌های افرانونی به آنان، آسیب‌هایی اند که هر مخاطب آگاه و فعالی را منزجر نموده، می‌راند و دور می‌سازد (حلی، ۱۴۰۷، ص ۱۹-۲۰).

برخی رسانه‌ها با استفاده از تعالیم اسلامی و برخی آیات قرآن کریم مانند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۷۰)، تأکید بر حرمت هرگونه بی‌احترامی به دیگران را دست‌مایه خود قرار می‌دهند و پخش نظرات التقاطی، معاندانه و ضداسلام خویش را توجیه می‌کنند و گاهی با استناد به قرآن: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»، مخاطبان را ترغیب می‌کنند که همه برنامه‌ها را به این دلیل که باید برای تمامی نظرات احترام قائل شد، ببینند و درنهایت دیدگاه صحیح را برگزینند، درحالی‌که در آیات فراوانی از جمله: آیات ۱ و ۳ سوره مؤمنون و آیه ۷۲ سوره فرقان آمده است که از شنیدن سخن باطل اعراض نمایند. ضمن آنکه این رسانه‌ها عقاید باطل را به بهترین شکل و عقاید اسلامی را با مهندسی رسانه به نحوی ارائه می‌دهند که مخاطبان مبتلا به شبهه شوند و عقیده باطل را حق و حق را باطل بدانند؛ بدین‌وسیله بنیان‌های اعتقادی مسلمانان را خدشه‌دار و متزلزل نمایند.

۳-۱-۶. استفاده از موضوعات مرتبط با نیازهای مردم

مشکلات اقتصادی موجود، آسیب‌های متعددی را به دنبال دارد. یکی از این آسیب‌ها، آسیب‌های اعتقادی است که توسط رسانه‌های معاند صورت می‌گیرد و پیگیری می‌شود. این هدف از راه‌های گوناگون انجام می‌شود. انتشار و تکرار جملاتی متناظر به حل مشکلات موجود و به شکلی متناقض‌نما با داده‌های دینی از شخصیت‌هایی که ارتباط با اسلام ندارند مانند: «دست‌هایی که یاری می‌رسانند، مقدس‌تر از دست‌هایی هستند که تسبیح می‌گردانند» یا «دستانی که کمک می‌کنند، پاک‌ترند از دستانی که رو به آسمان دعا می‌کنند». این جملات در متن فیلم‌ها، سخنرانی یا انیمیشن و در موقعیت‌های حساس، آنقدر تکرار می‌شوند تا مخاطب را با پارادوکسی خیالی از انسانیت و مذهب مواجه سازند.

خلاصه اعم روش‌های باورپذیرکردن شبهات، در نمودار ذیل آمده است:



شاید بتوان روش‌های پُرشمار دیگری نیز بر این روش‌ها افزود، ولی روش‌های اشاره‌شده، روش‌های مبنایی‌اند که در روش‌های دیگر مانند استفاده از طنز، تداعی، تبلیغات، تطمیع، ترس و اغراق مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۳-۲. راهبردهای مقابله

جهانی شدن ارتباطات علاوه بر گسترش و انتقال حقایق و واقعیات، سبب شده است موج عظیمی از اشتیاق به غیرخودی در میان افرادی که اصول جامعه خویش را به خوبی درک نکرده‌اند، به وجود آید و سبک زندگی، نحوه معاشرت و سخن‌گویی مردم مطابق فرهنگ‌های بیگانه و غیرخودی تغییر یابد. البته تغییراتی که در جهت اصلاح رفتارها باشد، مورد شمت نیست، بلکه سخن از تغییراتی است که اصول دینی و اخلاقی جامعه اسلامی ایران را تحت الشعاع قرار می‌دهد و باعث انحطاط اخلاقی در جامعه شده است. در برابر این گروه، موج عظیم دیگری از مدافعان ارزش‌های دینی و ملی نیز وجود دارد که خواستار اصلاحات در مبانی التقاطی و اصلاحات جدی در اخلاقیات جامعه‌اند. این تقابل باعث درهم آمیختگی داده‌های دینی و داده‌های سکولاریسمی منتشر از سوی فرهنگ غرب شده است. ابهام و التقاط نیز زمینه‌ساز ورود خرافات، بدعت‌ها و درنهایت کج‌روی‌هاست.

۲۱۲



دنای غرب برای ترویج سکولاریسم،^۱ اقدام به تأسیس تعداد زیادی شبکه رادیویی و تلویزیونی کرده است و تمامی تولیدات رسانه‌ای خود را نیز مبتنی بر این تفکر تنظیم کرده است؛ زیرا درصدد است فرهنگ سکولاریسمی را بر همه دنیا مسلط نماید و دین را از صحنه زندگی، معیشت و سیاست کنار بگذارد و در انزوای خانگی محبوس نماید.

اما در فرهنگ اسلام به هیچ عنوان دین را از صحنه زندگی، معیشت و سیاست نمی‌توان کنار گذاشت؛ زیرا جامعه اسلامی نگرش فراگیرانه نسبت به دین دارد. قوانین و احکام دین اسلام به گونه‌ای است که هیچ مناسبتی را نمی‌توان خارج از آن تعریف کرد و تقریباً تمامی حوزه‌های زندگی، شخصی و اجتماعی را دربرمی‌گیرد؛ بدین جهت مسئولان فرهنگی و سیاسی ایران در تلاش برای احیای جامعه دینی‌اند، نه جامعه‌ای که در آن افراد دین‌مدار هم زندگی کنند. امام خمینی علیه السلام در اهمیت و تأثیر نقش رسانه در اخلاقی‌سازی جامعه می‌فرماید:

اهمیت رادیو و تلویزیون بیشتر از همه است. این دستگاه‌ها، دستگاه‌های تربیتی است باید تمام اقشار ملت با این دستگاه‌ها تربیت بشوند، یک دانشگاه عمومی است ... یعنی دانشگاهی است که در تمام سطح کشور گسترده است ... باید این دستگاه، دستگاهی باشد که بعد از چند سال، تمام قشر ملت را روشن کند، تمام را مبارز بار بیاورد، تمام را متفکر بار بیاورد، تمام اینها را مستقل بار بیاورد، آزادمش بار بیاورد ... آنکه از همه خدمت‌ها بالاتر است این است که نیروی انسانی ما را

۱. در عصر جدید، سکولاریسم به معنای کنارگذاشتن آگاهانه دین از صحنه معیشت و سیاست است (سروش، ۱۳۷۴، ص ۶).

رشد بدهد و این به عهده مطبوعات است، مجله‌هاست، رادیو و تلویزیون است، سینماهاست، تئاترهاست. اینها می‌توانند نیروی انسانی ما را تقویت کنند و تربیت صحیح بکنند و خدمت‌شان ارزشمند باشد (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۳۵۴ و ۳۵۶).

به‌همین دلیل رسانه‌ها به‌عنوان نهادی تأثیرگذار، وظیفه گسترش دینداری مبتنی بر معرفت را در نظام جمهوری اسلامی بر عهده دارند؛ بنابراین اگر جامعه در حال کناره‌گیری از بعضی آموزه‌های دینی است، دچار مشکلات اخلاقی متعدد شده است یا روابط میان زن و مرد از منظر سکولاریسم معنا می‌شود و بی‌اخلاقی در روابط اجتماعی در حال گسترش می‌باشد. یکی از مقصران اصلی رسانه است. گاهی رسانه‌ها برای کسب درآمد و حفظ گیشه در برنامه‌های خود، سبکی از رفتار و اخلاق را تأیید می‌کنند که مخالف فرهنگ اسلامی و هنجارهای دینی است. این رویکرد در فیلم‌سازی کمک بزرگی به ترویج و تثبیت بی‌اخلاقی و هنجارکردن ضدارزش‌ها در جامعه می‌کند، درحالی‌که رسانه باید با برنامه‌سازی در جهت ترویج اخلاقیات و اعتقادات سالم در جامعه اسلامی، رسالت اصلی خود را نشر فرهنگ دینی، پاسداری از ارزش‌های اسلامی، هدایت انسان‌ها به مسیر صحیح و کمک به آنها در رشد و بالندگی و مبارزه با آسیب‌ها و انحرافات بداند.

اجرای این رسالت با دوروش مبنایی ممکن می‌گردد:

الف) مهندسی فرهنگی در رسانه: تعریف مهندسی فرهنگی عبارت است از:

طراحی نظام‌های تغییردهنده فرهنگ موجود با ایجاد تغییراتی گسترده در نظام‌های موجود فرهنگ‌ساز جامعه است که بتواند تحولات و تغییرات تدریجی جامعه را به‌سمت تحقق اهداف فرهنگی از پیش تعریف‌شده، هدایت کند (روح‌الأمینی، ۱۳۸۰، ص ۶۴).

طراحی، نوسازی و بازسازی سیستم فرهنگی جامعه، محور مطالعات مهندسی فرهنگی است. مهندسی فرهنگی درصدد است در جامعه، وفاق هنجاری، تعمیم ارزشی، تعمیم خردورزی و بسط تدریجی روابط گفتمانی از نوع ارزشی ایجاد کند. مقام معظم رهبری در تشریح مهندسی فرهنگی می‌فرماید: «مهندسی فرهنگ به‌عنوان یک مهندسی سیستم باید انجام پذیرد... فرهنگ دارای انواعی است و در مهندسی فرهنگ، همه انواع فرهنگ باید مهندسی شوند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳).

مهندسی فرهنگ در رسانه نیز تلاش هوشمندانه‌ای در جهت تغییر باورهاست؛ آموزشی منعطف و غیرمستقیم که در جهت عملیاتی کردن احکام کلی فرهنگی در زمان و مکان مشخص انجام می‌شود و قادر است به هنجارسازی بپردازد و تغییر زیرساخت‌های اخلاقی را برای بنیان‌گذاری ارزش‌ها ممکن سازد، تا ازسوی دیگر مانع رسانه‌هایی شود که ناهنجاری را هنجار و ضدارزش‌ها را

به عنوان ارزش تعریف و به افراد القا می کنند.

ب) **سواد رسانه‌ای:** سواد رسانه‌ای یعنی توانایی دریافت پیام و قدرت تشخیص محتوای درست و نادرست. سواد رسانه‌ای بر دو امر تأکید دارد: نخست، استفاده و تفسیر درست از اطلاعات و کنترل انتقادی آنها؛ دوم، ایفای نقش تولیدی فعال در رسانه؛ به عبارت دیگر تا زمانی که زاویه دید افراد به رسانه صحیح نباشد، نیروی کنترل‌گر پشت پرده رسانه‌ها، اتفاقات و اهداف را نمی‌تواند تشخیص بدهند. سواد رسانه تشخیص اهداف پشت پرده است؛ زیرا اگر این اهداف فهمیده نشود، انسان در دام فریب رسانه‌ها اسیر می‌گردد (ر.ک: حسینی، ۱۳۹۶).

۳-۲-۱. مهندسی فرهنگی

مؤلفه‌های مؤثر در مهندسی فرهنگی و نقشه راه، جهت ایفای نقش مسئولان فرهنگ و رسانه در کاهش آسیب‌های اعتقادی عبارت‌اند از:

الف) **اطلاعات:** فرآیند کسب اطلاعات از رسانه‌ها، فرآیندی علمی، دقیق و پیچیده است که ارتباط نزدیکی با مسئله آموزش دارد. آگاهی‌های اجتماعی که توسط رسانه‌ها به مخاطبان انتقال داده می‌شود، چنانچه به درستی انجام شود، موجب تعدیل رفتار فرد در سطح روانی یا عقلی می‌گردد؛ بدین جهت عنصر دانش، محور اصلی در چهارچوب مهندسی فرهنگی است و در همه نظریه‌های ناهمگونی ادراک، توازن ادراکی، پردازش اطلاعات و مانند آن، توجه ویژه‌ای به سطح علمی و ادراکی فردی که به تماشای محتویات رسانه‌ها می‌پردازد، شده است.

منظور از ادراک، کسب اطلاعات توسط انسان و تطبیق آن با دانسته‌های پیشین است. در این فرآیند، افراد از رسانه، اطلاعاتی را درباره حوادث یا محیط پیرامونی کسب می‌کنند، سپس اطلاعاتی را که مورد توجه آنها قرار گرفته است، با دانسته‌های خویش تطبیق می‌دهند؛ بدین وسیله معارف آنها شکل می‌گیرد (Sullivan et al, 1983, pp.38-39). عنصر ادراک، اغلب با عنصر عاطفه و احساس در ارتباط است و در نتیجه‌گیری مثبت یا منفی فرد از محیط، همبستگی دارد. حضرت علی علیه السلام در تأثیر عاطفه و احساس بر ادراک می‌فرماید: «حب الشيء یعمی و یصم» یا «هرکس عاشق چیزی می‌شود، دیدگانش را کور گردانیده و قلبش را رنجور؛ پس با چشم بیمار می‌نگرد و با گوشی که از شنیدن حقیقت ناشنواست، می‌شنود. خواهش‌های نفسانی پرده‌های عقلش را دریده و دوستی دنیا دلش را میرانده است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹). اغلب رسانه‌ها با استفاده از احساسات، ادراک مخاطب را از اطلاعات تغییر می‌دهند.

سطح ادراک و آگاهی پیشینی اشخاص در پذیرش اطلاعات پسینی وی بسیار مهم است. البته

در روان‌شناسی کلاسیک، اطلاعات بیشتر مبتنی بر استنباط و درون‌گرایی فرد متمرکز است، ولی در روان‌شناسی معاصر (روان‌شناسی رفتاری)، استنباط و درون‌گرایی فرد کم‌اهمیت بوده و بیشتر بر رفتار بیرونی فرد تمرکز می‌شود (Abercromble et al, 1984, p.26). علاوه بر سطح ادراک، پیش‌فرض‌های ارزشی نیز در پذیرش اطلاعات پسینی مؤثرند؛ برای مثال جامعه‌شناس مسلمان هرگز نمی‌تواند همچون دورکهم، به جبر اجتماعی قائل شود و اطلاعاتی که با پیش‌فرض‌های ارزشی او در تضاد باشد، تأثیر بسیار کمتری از اطلاعات همخوان با ارزش‌ها و باورهای وی دارد.

بدین جهت نظریه ناهمگونی ادراکی معتقد است تصمیمات، راه‌حل‌ها و اطلاعات جدید دارای این قدرت‌اند که نوعی ناهمگونی و آشفتگی روحی درون افراد ایجاد کنند تا فرد پریشان به دنبال اطلاعاتی باشد که رفتار او را تأیید کند و به او آرامش دهد؛ بنابراین در برابر اطلاعات جدید و اطلاعاتی که مغایر با دانسته‌های پیشین اوست یا متناقض با رفتارهای کنونی‌اش می‌باشد، مقاومت نشان می‌دهد، رسانه برای اضافه کردن رنگ و بوی عقلی و منطقی، حتی در کارهای غیرمنطقی خود از استراتژی‌های ادراکی - احساسی استفاده می‌کند (Leon, 1957, pp.203-210). این روش، استفاده از قالب برای ارسال محتواست؛ برای مثال چنانچه فردی سیگاری به مطالعه درباره یک گزارش پزشکی مانند «ارتباط بین سیگار و سرطان» پردازد، این مطالعه او را دچار آشفتگی و پریشانی ذهنی می‌نماید. در چنین وضعی، فرد با پیروی از روش‌ها و موضع‌گیری‌های ذیل، در کاهش آشفتگی خود می‌کوشد:

- جست‌وجوی اطلاعاتی که موضع‌گیری فکری خود فرد را تقویت کند (برای مثال مطالعه گزارش‌های دیگری که به ارتباط میان سیگار و سرطان اشاره‌ای ندارد یا جست‌وجو در مصادیق عینی از افراد سیگاری که عمر طولانی دارند).

- نفی کامل اطلاعات جدید که با افکار یا عملکرد او در تناقض است (تأکید بر اشتباهات حرفه پزشکی یا تأکید بر تجاری بودن این حرفه).

- کم کردن اهمیت اطلاعات جدید از طریق بازنگری در اعتقادات خود (برای مثال اعتقاد به اینکه مرگ قضاو قدر حتمی است و ارتباطی با سرطان ندارد یا تمرکز به گزاره‌هایی از دین که طول عمر را نتیجه رفتارهایی خاص در زندگی برمی‌شمرد).

- اگر اطلاعات ناهمگون با رفتار فرد با استفاده از راهبردهای تغییر رفتاری به او القا شود، فرد اطلاعات ناهمگون را می‌پذیرد و احتمال تغییر در موضع‌گیری رفتاری وی قوت می‌گیرد (مانند ترک سیگار) (Sullivan et al, 1983, p.40).

در نتیجه اطلاع‌رسانی به مخاطبان با هدف ایجاد انگیزه برای اصلاح و تغییردهی رفتار یا اخلاق

نامناسبی که با آن انس دارند، باید طیفی و مشکک صورت پذیرد، از پخش هماهنگ با اطلاعات پیشینی وی آغاز شود و پس از هماهنگ شدن مخاطب با رسانه، آرام آرام به پیام اصلی منتقل گردد. به تصویر ذیل دقت کنید. چگونه سازنده پیام برای رفع اتهام از بانوان آمر به معروف در مسئله پوشش اسلامی، از جملاتی که مروجان بدحجابی در جامعه علیه این بانوان به کار می‌برند، استفاده کرده و دیدگاه خویش را بیان نموده است و با گذاشتن جملات بر روی تصویر، به واقع‌نمایی آن کمک شایانی کرده است.



در ارتباط با رسانه‌ها پرسش اساسی در حوزه محتوای پیام، مخاطب و گوینده نیست، بلکه تأکید رسانه بر نیاز مخاطب و چگونگی دریافت پیام از منابع اثرگذار است. البته اغلب آنچه رسانه‌ها می‌توانند درباره تغییر مخاطب به انجام رسانند، ایجاد انگیزه تغییر و اقناع وی می‌باشد. «گوش کردن انتخابی» و «ذخیره‌سازی انتخابی» دو متغیر اساسی در الگوی «انتخاب گزینش» می‌باشد؛ برای مثال برخی افراد عادت دارند اخبار را در ساعتی خاص و از یک شبکه ویژه پیگیری کنند و از دیدن اخبار در شبکه‌های دیگر به هر دلیل پرهیز می‌کنند (مانند اخبار ۲۰:۳۰ در ایران یا B.B.C در سطح جهانی). امروزه پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که حفظ انتخابی، نقش مهمی در تغییر اخلاق و هنجارهای مردم دارد (Bulmer & Gurivitch, 1996, pp.120-137). معمولاً این تغییر به وسیله انتشار اطلاعات و افکار جدیدی رخ می‌دهد که پیش از آن رسانه یا برنامه منتخب توانسته باشد مخاطب را با خود همراه و هماهنگ نماید. اطلاعات جدید مخاطبان را دچار نوعی حالت عدم توازن می‌کند و در نتیجه مطالب را می‌پذیرند و با اهداف منبع پیام هماهنگ می‌شوند (Ellitt, 1974, pp.249-268).

ب) پردازش اطلاعات: دومین رکن مهندسی فرهنگی، استفاده از هنر پردازش اطلاعات برای

رسیدن به هدفی خاص است. چگونگی پردازش اطلاعات توسط رسانه، نقشی اساسی در پذیرش اطلاعات توسط مخاطب و اولویت‌بندی وی در مسائل دارد. ذهن انسان، گاهی در اثر چینش نادرست اطلاعات یا همراهی آن اطلاعات با مسائل زمینه‌ای دیگر، دچار خطا می‌شود و به نتیجه‌ای نادرست منتقل می‌گردد؛ بنابراین چگونگی چینش اطلاعات و همزمانی آن با پخش تصاویر یا موسیقی و... تعیین می‌کند که چه قسمت از اطلاعات در ذهن مخاطب ماندگار شود و منشأ قبول اطلاعات بعدی گردد؛ مثلاً هنگامی که بیننده، یک برنامه علمی با حضور کارشناس را می‌بیند، احتمال آن هست که مطالب او را که با مطالب پیشینی خویش تطابق ندارد، نپذیرد، ولی پس از آن اگر فحوای مطالب کارشناس در فیلم یا سریال یا موسیقی گنجانده شود، مطلب از بیگانگی برای مخاطب خارج می‌شود و سطح پذیرش او را بالا می‌برد. چینش دقیق برنامه‌ها، تأکید بر محتوای صحیح و بیان آن با هنرمندی در این چینش، رسانه را به اهداف خویش یعنی اقناع مخاطب برای تغییر در رفتار، نزدیک می‌کند. بخش اصلی پردازش اطلاعات بر دو توانایی «اطلاعات و آگاهی‌های پیشینی مخاطب» و «سطح هوشیاری فعلی مرتبط با پخش رسانه» استوار است. به عبارت دیگر بخش بزرگی از ذهن مخاطب درگیر دلیل پخش یک برنامه می‌باشد و چنانچه رسانه بتواند در ذیل متن پیام برنامه، دلیلی را به مخاطب القا نماید که او بر اساس دانسته‌های پیشین خویش با آن موافق باشد، قادر است پیام اصلی خود را نیز به عنوان یک دانش جدید به او بقبولاند (Findhal & Hijer, 1980, p.56). بدین شکل گام به گام رسانه، مخاطب را در جهت تغییر به سوی آنچه خود می‌خواهد و برآن اساس سیاست‌گذاری کرده است، پیش می‌برد.

در طول زمان با تأثیرپذیری از رسانه‌های گوناگون، تغییرات بسیاری در سبک زندگی مردم ایجاد شده است. این تغییرات به اندازه‌ای است که نمود گذشته برای آنان، خاطراتی اند که گرچه شیرین‌اند، ولی تمایل حقیقی برای بازگشت به آنها ندارند.

دو سبک در پردازش اطلاعات برای بالابردن سطح اقناعی مخاطب توسط محققان تعریف شده است: ۱. پردازش صعودی (Bottom-Up Processing)؛ ۲. پردازش نزولی (Top-Down Processing). در پردازش صعودی، اطلاعات از برنامه‌های تصویری به نحوی بر ورودی‌های حافظه‌ای فرد که محرک اساسی هوشیاری‌اند تأثیر می‌گذارد که باعث افزایش اطلاعات فرد در آن حوزه خاص می‌گردد. آنگاه فرد به خبری درباره آن مسئله، علاقه‌مندی و واکنش نشان می‌دهد، درحالی‌که هیچ چیزی از آن نمی‌دانسته است. در پردازش نزولی، زیرساخت علمی خاصی باعث می‌شود هوشیاری فرد و تأویل و تفسیر او از برنامه تلویزیونی دچار جهت‌گیری مخصوص شود (Berry, 1982, pp.301-304).

عوامل ذیل که نقش تأکیدی در پردازش اطلاعات دارند، از عوامل تأثیرگذار مورد استفاده در پردازش اطلاعات برشمرده شده است:

- **وضوح (Vivedness):** برنامه دارای ویژگی‌هایی باشد که فرد را مجبور به هوشیاری و تشویق به ایجاد صورت‌های ذهنی قوی کند تا بتواند آنها را در تأویل و تفسیر اطلاعات به کار گیرد.

- **ملموس بودن (Concreteness):** یعنی میزان تفصیل و جزئیات که درباره اعمال و سبک و سیاق ارائه می‌شود، برای مخاطب قابل فهم باشد.

- **ارتباط (Link):** میزان ارتباط و نزدیکی اطلاعات بصری با محتویات برنامه حفظ شود (Hogben, 1994, pp.34-40).

عوامل مذکور همگی تأثیر بسزایی در هوشیاری و یادآوری در فرآیند پردازش اطلاعات می‌توانند داشته باشند که امروزه همه مجریان تلویزیونی و دست‌اندرکاران برنامه‌های رسانه‌ها در جهان مجبورند به این قاعده عمل کنند.

صداوسیما رسانه‌ای است که تمامی قوای ادراکی انسان را درگیر می‌کند و این برتری ممتاز تلویزیون بر دیگر وسایل ارتباطی عمومی است؛ بدین جهت رسانه سیما که ازسویی قصد هنجارکردن رفتارهای اخلاقی منطبق بر ارزش‌ها را در جامعه دارد و ازسوی دیگر می‌کوشد آسیب‌های اعتقادی رایج در جامعه را تقلیل دهد، شایسته است از تمامی دستاوردهای فرهنگ و تمدن بشری برای ایجاد جاذبه‌های مورد نیاز خود، در جهت رسیدن به اهداف برنامه‌ریزی شده استفاده نماید و با کاربرد فنون گوناگون، تنظیم و تدوین پیام و فناوری‌های گوناگون رسانه‌ای، ضریب اقناع‌پذیری جامعه ملی را در حوزه‌های مرتبط افزایش بخشد.

ج) تأکید اطلاعات: رسانه‌ها با تأکید بر برخی اخبار و چشم‌پوشی از مسائل دیگر در طول زمان، بر افکار عمومی در جهت خاص تأثیر می‌گذارند و این‌گونه القا می‌کنند که این مسائل و قضایا از اهمیت بیشتری برخوردارند. بیشتر مخاطبان نیز به تفکر و تعمق در مسائلی می‌پردازند که رسانه‌ها بر آنها تأکید دارند؛ زیرا اگر با آن قضیه مخالف هم باشند، تکرار و تأکید رسانه، ذهن آنان را درگیر می‌کند.

در تحلیل این فرآیند پیچیده این‌گونه گفته می‌شود که شاید رسانه‌ها نتوانند عقیده خاصی را بر مردم تحمیل کنند، ولی قادرند با تأکید، افکار مخاطبان را راهنمایی و جهت‌دهی نمایند یا آنان را به این نتیجه برسانند که این عقیده یا مسئله، شایسته توجه، اهمیت و اولویت است. مک کومب و همکارانش مثال بسیار جالبی در تبیین این مطلب آورده‌اند:

همان‌طور که یک نقاش با ترسیم رنگ‌ها و اشکال، به ایجاد تصویری می‌پردازد که در واقعیت،

وجود عینی ندارد، بلکه تصویر واقعیت است، رسانه نیز با گزینش ویژگی‌های خاص یک موضوع و تأکید بر آنها با برجسته‌سازی و گاهی تکرار، به پی‌ریزی تصویری در ذهن مخاطب می‌پردازد که مایل است در آن جهت تأثیر و تغییر ایجاد کند (ایمان‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۱۸۰).

این نوع عملکرد باعث می‌شود مردم احساس نکنند فریب تبلیغات رسانه‌ای را خورده‌اند.

د) آموزش الگوهای رفتاری بر هنجارسازی ارزش‌ها: یکی دیگر از عناصر مهم مهندسی فرهنگی، آموزش الگوهای رفتاری است. الگوهای رفتاری اهمیت بسزایی در تفسیر هنجارها و نابهنجاری‌های جامعه دارند و طبق نظر بیشتر پژوهشگران، دو عامل اصلی تغییر اخلاقی عبارت‌اند از آموزش رفتارهای اخلاق‌محور و مهارت یا ملکه‌شدن رفتارهای اخلاقی در فرد. اسلام سرمشق‌دادن را یکی از بهترین روش‌ها برای تربیت و اصلاح می‌داند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَآءَ وَآخِرَ مَا ذَكَرَ اللَّهُ كَلِمًا» (احزاب: ۲۱). این اصل فقط شامل پیامبر بزرگ ما حضرت محمد ﷺ نمی‌شود، بلکه حکمی است که در مورد همه انبیا صادق است. همه پیامبران خدا و فرستادگان او برای ملت‌ها الگو بودند و هستند: «فَدَكَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...» (ممتحنه: ۴). از سوی دیگر قرآن کریم به نکته عمیق و ظریفی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «قُلْ إِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ: ای پیامبر! بگو که اگر خدا را دوست می‌دارید، مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد» (آل عمران: ۳۱). آیه به عاطفه و فطرت پاک افراد اشاره کرده و از آن برای هدایت استفاده می‌کند.

عامل نخست، آموزش، آموزش فرآیندی است که به وسیله آن فعالیت‌های پرورش می‌یابد یا در وضعیت حاکم تغییری ایجاد می‌شود (Wallerstein, 1979, p.56). این تعریف نشان می‌دهد که آموزش برای تغییر در رفتار انسان باید با ویژگی‌های اساسی ذیل همراه باشد:

۱. وجود انگیزه در فرد یادگیرنده که او را به سوی موضوع یا رسیدن به حل مشکل سوق دهد.
۲. تمرین و تکرار که باعث ارزشیابی نشاط آموزشی و کشف خطا و آزمایش‌های آن می‌شود. منظور از این تکرار، تکراری است که به بهبود نقش فرد منجر شود.
۳. امکان‌سنجی که باعث شفاف‌سازی و ارزیابی استعدادها و پتانسیل‌های نهفته در افراد می‌شود؛ به عبارت دیگر امکان‌سنجی یعنی بررسی و فهم این مطلب که امکان اجرای آن نظریه وجود دارد. این مرحله ارتباط وثیقی با بهره‌گیری از الگو دارد.

نظریه الگوپذیری، از ایجاد اشتباه در فهم آموزش نظری جلوگیری می‌کند. ممکن است انسان مباحث اخلاقی را به طور نظری به خوبی فراگیرد، ولی در عمل نتواند آن را به اجرا درآورد و مطالب در نظرش مبهم و پیچیده باشند. خطا در عمل به دو جنبه از مراتب اعتقادی آسیب می‌رساند:

«اصلاح» و «اجرا». آموزش الگو، اجرا و انجام رفتارهای منتخب رسانه را ساده می‌نماید. برای تبیین مطلب، نمونه‌ای از تفهیم مطلب با استفاده از الگو آورده می‌شود. وقتی امام رضا^ع با همه تفصیلی که در منابع معتبر آمده است، ولایتعهدی را پذیرفت، مردی از خوارج درحالی که در دستش خنجر زهرآگین بود، نزد امام آمد و اجازه طلبید. امام اذن داد و فرمود:

به پرسش تو به این شرط پاسخ می‌دهم که اگر پاسخم را پسندیدی و قانع شدی، آنچه در آستین داری (خنجر) بشکنی و دور اندازی! آن مرد حیرت‌زده ماند. آنگاه پرسید: چرا به حکومت طاغوت داخل شده‌ای، درحالی که اینان در نظر تو کافرند و تو پسر پیامبری. چه چیز تو را به این کار واداشته است؟ امام رضا^ع فرمود: آیا به نظر تو اینان کافرترند یا عزیز مصر و اهل کشور او؟ مگر نه اینکه اینان خود را مؤحد می‌شمارند، ولی حکام مصر، نه یکتاپرست بودند و نه خداشناس؟! یوسف پیامبر بود، پسر یعقوب^ع پیامبر هم بود. به عزیز مصر گفت: مرا مسئول خزائن مملکت قرار بده و با فرعونیان نشست و برخاست می‌کرد، درحالی که من یکی از اولاد پیامبر هستم و مأمون مرا بر این کار اجبار و اکراه کرده است. چرا بر من خشم می‌گیری و این را زشت می‌شماری؟ آن مرد گفت: بر تو اشکالی نیست. گواهی می‌دهیم که تو فرزند پیامبری و تو صادق هستی (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۹، ص ۵۵).

در اینجا امام رضا برای فهماندن مطلب، الگویی عملی معرفی کرد. نمونه دوم، عکس نمونه نخست یعنی شناخت رفتار بر اساس گفتار یا شناخت شاعران بر اساس شعر آنهاست و شاهد بر این مدعا، نظرات بسیار متفاوتی است که در مورد شخصیت واقعی آنها وجود دارد.

یکی دیگر از نتایج و سودمندی‌های داشتن اسوه در زندگی این است که اسوه عملی نشان می‌دهد که یک نظریه تا چه اندازه کاربردی و قابل عمل است. اگر مسئله فقط به ارائه نظریه محدود شود و هیچ الگوی عملی وجود نداشته باشد، نمی‌توان فهمید نظریه تا چه اندازه توان و ظرفیت دارد که انسان را به سوی کمال بالا ببرد، ولی وقتی افرادی به عنوان الگو و اسوه عملی، نظریه‌ای را به مرحله عمل درآورند، انسان درمی‌یابد که شدنی و قابل اجراست.

روشن است از الگوسازی نیز می‌توان در دو جهت مثبت و منفی استفاده کرد؛ همچنان که برخی رسانه‌ها با ارائه الگوهای نامناسب در ابعاد گوناگون اعتقادی، فرهنگی و اخلاقی، سبب انحطاط جوامع گردیده‌اند.

۲-۳. سواد رسانه‌ای

سه رویکرد کلی نسبت به رسانه وجود دارد که هر یک به تناسب دارای پیامد خاص خود می‌باشد:

دیدگاه به رسانه	برداشت کلی هر دیدگاه	رویکرد افراد به رسانه	موضع افراد به رسانه	سیاست افراد	کاربری و استفاده	برخورد با رسانه
خوش‌بینی	فرصت و مزیت	خوش‌خیالی	منفعل	تسریع حداکثری	مطلقاً آزاد	رهاکردن
بدبینی	تهدید و آسیب	ترس و نگرانی	منفعل	تأخیر حداکثری	مطلقاً ممنوع	قرنطینه‌کردن
واقع‌بینی	فرصت و تهدید	برنامه‌ریزی	فعال	سواد رسانه‌ای (توانمندسازی)	محدود و مشروط	واکسینه‌کردن

افراد واقع‌بین، علاوه بر فرصت‌ها می‌دانند که رسانه دارای تهدیدهایی است؛ بنابراین به‌دنبال فراگیری و آموزش سواد رسانه‌ای‌اند. سواد رسانه‌ای توانایی دریافت و قدرت تشخیص محتوای درست و نادرست است؛ به عبارت دیگر سواد رسانه‌ای عبارت است از فراگیری نوعی درک که متکی بر مؤلفه‌هایی است که بر اساس آن می‌توان انواع رسانه‌ها و انواع تولیدات آنها را شناخت و از یکدیگر تفکیک و شناسایی کرد. سواد رسانه‌ای بر دو چیز تأکید دارد: نخست، برخورد نقادانه با محتوای رسانه که نتیجه آن استفاده صحیح و تفسیر درست و کنترل محتواست. دوم، حرکت به سمت تولید خلاقانه و اجتناب از تکرار در برنامه‌سازی.

۲۲۱



در سواد رسانه‌ای علاوه بر فرهنگ، به جامعه، حواشی رایج، شرایط زمانی و مکانی و هنجارهای مورد پذیرش نیز توجه می‌شود؛ زیرا اغلب فرصت‌ها در کنار تهدیدها هستند. رسانه هوشمند از فرصت‌ها استفاده می‌کند و با موج‌سواری بر تهدیدات، آنها را در جهت اهداف خویش تغییر می‌دهد، ولی رسانه‌های ضعیف در امواج تهدید نابود می‌شوند.

رسانه می‌کوشد معنایی را به مخاطب انتقال دهد که از سوی وی مورد پذیرش قرار گیرد؛ پس نیازمند مخاطب‌شناسی، قالب‌شناسی، تکنیک‌شناسی و تسلط بر محتوا و فرهنگ است. پیامی که حاصل مهارت‌های نامبرده باشد، دارای سه لایه است که هریک به گونه‌ای مطلب را به مخاطب منتقل و او را به پذیرش پیام وامی‌دارند:

لایه اصلی، پیام و متن اصلی است که با زیبایی و البته وضوح به مخاطب ارائه می‌شود و مخاطب با اختیار خود تصمیم می‌گیرد آن را بپذیرد یا نپذیرد.

لایه دوم، حواشی و پیام‌های پنهان، نکات و ملاحظات است که کارگردان، تهیه‌کننده و مالکان رسانه در دل پیام اصلی، پنهان و مخفی کرده‌اند تا مخاطب بدون اراده و اختیار از آن تأثیر بپذیرد که به آن زیرمتن می‌گویند.

لایه سوم مؤثر بر پیام اصلی نیز فرامتن است که شامل اتفاقات بیرونی همچون حواشی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، درک مخاطبان، برخورد مردم و مانند آن می‌باشد و رسانه هوشمند از آنها به نفع خود و در جهت تأثیرگذاری بیشتر استفاده می‌کند. اغلب شبهات نیز در این لایه قرار داده

می‌شوند تا مخاطب بدون اراده، از آنها تأثیر بپذیرد.

با بهره‌مندی از سواد رسانه‌ای، افراد قادرند لایه‌های متفاوت هر پیامی را درک کنند و با اختیار خود آن را بپذیرند یا رد کنند؛ به عبارت دیگر افراد به بصیرت می‌رسند؛ بصیرتی که به واسطه آن حقیقت پیام را درمی‌یابند (فلاح‌زاده، ۱۴۰۳، ص ۵۶).

مؤلفه‌های سواد رسانه‌ای عبارت‌اند از:

الف) رسانه‌شناسی: رسانه‌ها می‌کوشند افراد را به‌سوی تأمین اهداف و منافع خویش سوق دهند؛ بنابراین نخستین گام، شناخت خود رسانه و اهداف آن است. رسانه‌ای که منافعش در گرو سکولاریزه کردن ایران باشد، هیچ‌گاه دین را تبلیغ نخواهد کرد؛ پس اگر برنامه تبلیغ دین پخش می‌کند، مبرهن است که درصدد افزودن شبهه دیگری بر شبهات پُرشمار بینندگان خود بوده تا درنهایت بتواند دین‌زدایی کند.

تمامی فعالیت‌ها و طراحی‌های فرآیند تولید محتوا در پرتو هدف تعیین‌شده انجام می‌گیرند. مخاطب با تفکر انتقادی مانع از تأثیر ناخواسته از رسانه می‌گردد. تفکر انتقادی از طریق پرسش‌گری، تحلیل، استدلال، تفسیر و ارزشیابی صورت می‌گیرد. شواهد پژوهشی نشان می‌دهد اگر به اهداف رسانه‌ها دقت نشود، تأثیرپذیری افزایش می‌یابد (See: Marlatt, 2020).

ب) محتوا: محتوای رسانه عبارت است از دانش، مهارت، گرایش‌ها و ارزش‌هایی که در رسانه از آنها استفاده می‌شود. مؤلفه محتوا دارای چهار حیطه است:

حیطه شناختی - ادراکی که شامل شناخت مبتنی بر بصیرت، علم‌مداری، منطق‌محوری و واقع‌گرایی است.

حیطه احساسی شامل جنبه‌های محسوس و عاطفی است.

حیطه ارزشی و اعتقادی، درک ارزش‌های اخلاقی، معرفت و ارتباط با مضامین دینی و آموزه‌های اسلامی.

حیطه زیبایی‌شناختی، شامل درک زیبایی، ظرافت و هنر در محتوا می‌باشد.

ازجمله نکاتی که بایسته است درباره مؤلفه‌های محتوا به آن دقت کرد، توجه به نیازها و توانایی‌های مخاطبان است؛ زیرا رسانه‌ها اهداف خویش را در محتوا با رعایت همسویی محتوا با نیازها و الزامات اجتماعی تولید می‌کنند (See. Nash, 2023).

افراد باسواد رسانه‌ای، آموزش‌دیده‌اند که به تمامی حیطه‌های شناختی توجه داشته باشند و تأیید یکی از ارزش‌ها و مناسک یا تقویت مسائل احساسی توسط رسانه، آنها را تحت تأثیر قرار ندهد؛ درنتیجه لایه‌های پنهان پیام را نیز که در لفافه‌ای از جذابیت پیچیده شده است، می‌بینند.

ج) مخاطب‌شناسی: یکی از مؤلفه‌های مهم سواد رسانه‌ای، مخاطب‌شناسی است. رسانه‌های قوی و مهندسی‌شده که به دنبال کسب اهداف خویش‌اند، یکی از وظایف خود را شناخت مخاطب می‌دانند. در روان‌شناسی تربیتی که هدف آن کاربست قواعد و ارزش‌های جامعه در فرآیند تعلیم و تربیت است، محور اساسی را شناسایی «ویژگی‌های یادگیرنده» یا «تربیت‌شونده» می‌داند. شناخت «تربیت‌شونده» که در رسانه «مخاطب» نام دارد، بدین جهت مهم است که ارتباط مؤثر با فراگیر را سهل و آسان می‌سازد و از دشواری‌های تأثیرگذاری می‌کاهد.

مخاطب رسانه‌ها دو دسته‌اند: «فعال» یا «منفعل». هریک از این دو دسته، دارای ویژگی‌های خاص خود هستند؛ ویژگی‌هایی چون حساسیت به حریم خصوصی، دادخواهی، میزان بهداشت روانی، بهره‌مندی از اطلاعات، فعال یا منفعل بودن در پذیرش اطلاعات و گزینش‌گری، سودگرایی، مقاومت در مواجهه با رسانه یا وادادگی، ویژگی‌های اطلاعاتی درمورد مخاطب‌اند. آگاهی از ویژگی‌های شخصیتی افراد، از ضروری‌ترین وظایف در رسانه‌هاست؛ چراکه شناخت شخصیت، کمک بزرگی به سگویی برنامه‌سازی برای ایجاد بیشترین تأثیر بر مخاطبان است (See. Nettlefold & Williams, 2021).

دانستن این حقیقت که برنامه‌های رسانه‌ای با شناخت شخصیت مخاطبان، تولید و عرضه می‌گردند، باعث می‌شود تأییدات مبتنی بر اعتقادات توسط رسانه، در خلال محتواها بر احترام به مخاطب و نظرات وی تفسیر نشود، بلکه بدین جهت است که مخاطب را با خود همراه سازند و قادر باشند افکار التقاطی یا سکولار خود را در ذهن وی تزریق کنند؛ بنابراین باید قواعد رسانه برای مخاطبان تعریف شود و شاکله رسانه‌های شبهه‌افکن ترسیم گردد.

د) مخاطب‌سازی: یکی دیگر از مهم‌ترین وظایف دولتمردان انقلابی برای حفظ جامعه از دستبرد اعتقادی رسانه‌ها، مخاطب‌سازی است؛ مخاطب فعالی که آگاه و رسانه‌شناس است، مطالبه‌گر و نقاد است و قادر است پیام‌های دروغ و بازسازی‌شده را تشخیص دهد. رسیدن به این نوع تفکر و آگاهی، نیازمند پنج روش است:

۱. قاعده‌مند کردن مسئله خویش (Formulate Your Question): بدانند که به دنبال چه چیزی است؛ اطلاعات رسانه را هدفمند دنبال کند.
۲. جمع‌آوری و گشت‌زنی در اطلاعات مورد نیاز (Gather Your Information): پرهیز از گشت‌زنی‌های بی‌هدف.
۳. به کارگرفتن اطلاعات (Apply the Information): توجه به کارکرد اطلاعات ارائه‌شده توسط رسانه.

۴. توجه به معانی ضمنی (Cansider the Information): یا پشت پرده برنامه‌های رسانه‌ای.
 ۵. بررسی نظرات: اگر نسبت به نظری بی‌اطلاع است، به‌راحتی آن را رها کند.
- نتیجه تفکر انتقادی این است که فرد آگاهانه، عاقلانه و هوشمندانه‌تر از رسانه، با آن روبه‌رو می‌شود.

نتیجه

یکی از ابزارهای قدرتمند مخالفان یا معاندان یک نظام یا تشکیلات سیاسی یا دینی برای اضمحلال درونی و بیرونی آن نظام، استفاده از ظرفیت بی‌همتای رسانه‌هاست که به‌راحتی می‌توانند فقط با شبهه‌افکنی، حقایق را وارونه جلوه دهند، ارزش‌ها را ضد ارزش معرفی کنند و جای جلاد و شهید را عوض کنند.

رسانه‌های شبهه‌افکن برای اینکه مخاطب، محتوای نادرست پیام‌شان را بپذیرد، با استفاده از تکنیک‌های رسانه‌ای می‌کوشند ابتدا صداقت خود را به مخاطب بقبولانند و با اظهار شجاعت در انعکاس واقعیات جامعه بدون هرگونه اهمال‌کاری یا تعصب و جانبداری، احترام به شأنیت و ذائقه مخاطب و حمایت صوری از حقوق و مطالبات او و برجسته‌سازی نیازهای واقعی و غیرواقعی جامعه هدف، اعتماد مخاطب را جلب کنند و پس از آن با القای غیرمستقیم شبهه، به اهداف پنهان خود دست یابند.

وظیفه اندیشمندان و مسئولان رسانه‌ای جامعه این است که با ارائه راهبردهای مقابله با شبهه‌افکنی رسانه‌های معاند، تلاش آنان را خنثی کنند از مرزهای اعتقادی جامعه اسلامی محافظت نمایند. نخستین راهبرد، مهندسی فرهنگی رسانه‌های خودی است. مهندسی فرهنگی دارای دو مؤلفه اساسی «مهندسی اطلاعات» و «الگوسازی» است. فرآیند اطلاعات، دارای چهار مرحله «پردازش اطلاعات»، «گزینش اطلاعات» و «برجسته‌سازی اطلاعات» و «آموزش» است. الگوهای رفتاری بر هنجارسازی ارزش‌ها نیز باعث ایجاد انگیزه و امکان‌سنجی رفتار می‌گردد.

افزایش سواد رسانه‌ای در آحاد مردم، دومین راهبرد مقابله در برابر هجمه فرهنگی و شبهه‌افکنی دشمنان است. خوش‌بینی و بدبینی مطلق نسبت به هر رسانه‌ای غالباً رویکرد افرادی است که از سواد رسانه‌ای لازم برخوردار نیستند. هریک از آحاد جامعه در مواجهه با رسانه باید واقع‌بین باشند؛ زیرا فرد واقع‌بین، فعال است، نه منفعل. او از رسانه به‌صورت محدود و مشروط بهره می‌برد، فرصت‌ها و تهدیدها را در رسانه به‌درستی می‌شناسد و با برنامه‌ریزی دقیق علمی می‌کوشد خود را در برابر اطلاعات نادرست و شبهه‌افکنی رسانه، واکسینه کند. «رسانه‌شناسی»، «اشراف دقیق و فراگیر بر تمامی زوایای محتوا» و «مخاطب‌شناسی»، سه مؤلفه مهم سواد رسانه‌ای‌اند.

در نهایت باید با استفاده از راهبردهای پیش‌گفته، مخاطب‌سازی کرد؛ بدین معنا که مخاطب منفعل را به مخاطب آگاه و فعال تبدیل کرد.

پیشنهاد

برای مقابله با این‌گونه شبهه‌افکنی باید سواد رسانه‌ای پس از سواد نوشتاری در سطحی قابل قبول که بتواند پیچیدگی‌های رسانه و مهارت‌ها و توانایی‌های آن را افشا کند، در اولویت آموزش نهادهای دولتی و خصوصی قرار گیرد.

منابع

- * قرآن کریم.
- ** نهج البلاغه.
۱. ارونسون، الیوت؛ روان‌شناسی اجتماعی؛ ترجمه حسین شکرکن؛ تهران: رشد، ۱۳۷۴.
 ۲. ایمان‌زاده، علی، جواد کریمی و فاطمه فرجپور بناب؛ «اثربخشی آموزش سواد رسانه‌ای بر کاهش اضطراب اطلاعاتی دانشجویان دانشگاه تبریز»، پژوهش‌های ارتباطی؛ ش ۱۰۰، بهمن ۱۳۹۸، ص ۱۷۳-۲۰۷.
 ۳. حسینی، بشیر؛ درسنامه؛ [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۳۹۶.
 ۴. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر؛ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۷ ق.
 ۵. خمینی، سیدروح‌الله؛ «تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی»، تبیان (دفتر هجدهم)؛ چ ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
 ۶. ربانی گلپایگانی، علی؛ درآمدی بر علم کلام؛ قم: انتشارات دارالفکر، ۱۳۷۸.
 ۷. روح‌الأمینی، محمود؛ مبانی انسان‌شناسی؛ تهران: نشر رسا، ۱۳۸۰.
 ۸. سروش، عبدالکریم؛ «معنا و مبنای سکولاریسم»، نشریه کیان؛ ش ۲۶، پاییز ۱۳۷۴، ص ۴-۱۳.
 ۹. سورین، ورنر و جیمز تانکارد؛ نظریه‌های ارتباطات؛ ترجمه علیرضا دهقان؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
 ۱۰. غفوری، فلور؛ «عوامل مؤثر بر میزان اعتماد بینندگان به اخبار شبکه‌های اول و دوم سیما»، فصلنامه پژوهش و سنجش؛ ش ۴۱، بهار ۱۳۸۴، ص ۲۵۵-۲۷۴.
 ۱۱. فلاح‌زاده، احمد؛ «تأملی در مهارت‌های بینشی و دانشی در پاسخ‌گویی به پرسش‌های دینی»، مطالعات شبهه‌پژوهی؛ ش ۴، تابستان ۱۴۰۳، ص ۵۱-۷۰.
 ۱۲. کازنو، ژان؛ قدرت تلویزیون؛ ترجمه علی اسدی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
 ۱۳. کسار، جوادعلی؛ پژوهشی در پرسمان امامت؛ ترجمه نورالهدی توفیق؛ قم: دارالفراقة، ۱۳۸۲.
 ۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الأصول من الکافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸.
 ۱۵. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
 ۱۶. مسعودی، امیدعلی؛ «بررسی عوامل اعتماد سازی مخاطبان به برنامه‌های خبری در سیمای جمهوری اسلامی»، علوم خبری؛ ش ۲۱، بهار ۱۳۹۶، ص ۳۱-۵۰.

۱۷. مهدی‌زاده، سیدمحمد؛ «بررسی محتوایی و حرفه‌ای مطالب هفت خبرگزاری غیردولتی»، فصلنامه رسانه؛ ش ۶۳، پاییز ۱۳۸۴، ص ۱۲۳-۱۶۴.

۱۸. نظری‌زاده، مرضیه و محسن خلیلیان؛ «تأثیر رسانه در مقبولیت و اجرای امر به معروف و نهی از منکر در جامعه»، پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه؛ ش ۲، تابستان ۱۳۹۷، ص ۲۹۳-۳۰۴.

۱۹. نعمتی انارکی، داوود؛ «مؤلفه‌های تحکیم اعتماد عمومی به برنامه‌های خبری صداوسیما با رویکردی به استراتژی‌های سند افق رسانه»، رسانه دیداری و شنیداری (رادیو تلویزیون)؛ ش ۸، تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۰-۳۳.

20. Abercromble, Nicholas (1984), Dictionary of sociology, London: The penguin Books. Khup.com/keyword/page - 3/ penguin - dictionary - of - socioligy.html.

21. Berry c, Gunter, b And Clifford, b. (1982), Research on Television News. Bulletin of The British Psychological Society.

22. Blumler, jay And Gurivitch, Micheal. (1996), Media change and social change. Linkages and junctures. in james curran And Gurivitch Micheal, OP.cit. The 'unseen' Environment. Journal of Communication.

23. Elliot, Phillip. (1974), Uses And Gratification Research: A Critique And Sociological Alternative. In Jay Blumler and Elihu Katz (eds) The Uses of Mass Communication, Beverly Hills: Sage Publication.

24. Findhal. O And Hoijer, B. (1980), Studies of News From The Perspective of Human Comprehension. In Wilhoit, C And Bock, C (eds.): Mass Communication Review Yearbook, Vol. 2. Sage pub.

25. Hogben, Mathew. (1998), Factors Moderating The Effect of Televised Aggression on Viewer Behavior, Communication Research: Vol. 25, No.2.

26. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=24721>.

27. Leon, Festingerb, (1957), Atheory of cognitive DissonnanCe, stanford: university press. citcd in tim o'sullivan etal. op.cit.

28. Marlatt, Rick. (2020). Encounter and Counter: Critical Media Literacy in

- Teacher Education. *Journal of Media Literacy Education*, 12 (2), 93-99, 2020. <https://doi.org/10.23860/JMLE-2020-12-2-8> ISSN: 2167-8715.
29. Nash, B. (2023), Critical Approaches to Media Literacy in Teacher Education: Accounting for the Challenges of Post-Truth Politics, Article in *Journal of Language & Literacy Education*. 19 (1), 10-26.
 30. Nettlefold, Jocelyn & Williams, Kathleen. (2021), News media literacy challenges and opportunities for Australian school students and teachers in the age of platforms, *Journal of Media Literacy Education*, 13 (1), 28-40 2021 <https://doi.org/10.23860/JMLE-2021-13-1-3>, ISSN: 2167-8715.
 31. Sullivan, O Tim, John Hartley, Panny Saunders And John Fiske. (1983), Key concepts In communication. London: Methuen press.
 32. Wallerstein, Harvey. (1979), *The Penguin Dictionary of Psychology*. London: The Penguin Books.

Table of Contents

The Logic of Morteza Motahhari's Approach in the Discourse of Doubt (A Case Study of the Syncretism of Marxism and Islam)

Mehdi Jamshidi 5

Typology of the Origins of Doubts in the Reliability of Historical Reports with a Focus on Martyrology

Ali Amin Rostami 31

Methodology of Addressing Doubts from the Perspective of the Supreme Leader

Masoumeh Esmaili 55

The Methodology of Ayatollah Muhammad Hadi Ma'rifat in Responding to Quranic Doubts

Hassan Reza Rezaei & Hamid Karimi 81

Neglect of Sentence Context as a Factor in the Formation of Political Quran-Centered Doubts

Mohammad Abedi 105

Analytical Typology of Doubts Raised by Opponents of Raj'ah (Return)

Khodamorad Salimian 135

Methodology for Addressing and Responding to Doubts Concerning the Prophetic Biography

Seyyed Mohsen Sharifi 155

The Effectiveness of Knowledge and Skills in Responding to Ethical Doubts

Ahmad Fallahzadeh 177

Methods of Making Doubts Credible in Media and Counter-Strategies

Faranak Bahmani & Ali Alizadeh 201

A - Quarterly Scientific Research Journal of

Motaleate Shobhepajouhi

Religious Doubts Studies

Vol.2 • issu.5 • Autumn & Winter 2024

Publisher: Center for studies and answering to religus doubts in the Islamic
Seminary of Qom

Director-in-Charge: Mohammad Baqir Pouramini

Editor-in-Chief: Mohammad Ja'fari

Editorial Secretary: Mahdi Hekmat

Associate Editor: Azim Ghahremanlu

Editorial Board:

Abbas Ka'abi

Professor of Islamic Seminary of Qom

Mohammad Baqir Pooramini

Assistant Professor of Research Institute for Islamic Culture and Thought

Mohammad Ja'fari

Associate Professor of Imam Khomeini Education & Research Institute

Rasoul Razavi

Professor of Quran & Hadith University

Abulfazl Sajedi

Professor of Imam Khomeini Education & Research Institute

Hamid-Reza Shakerin

Professor of Research Institute for Islamic Culture and Thought

Mohammad Fanaei Eshkevari

Professor of Imam Khomeini Education & Research Institute

Hamid Karimi

Associate Professor of Iran University of Science and Technology

Address: No. 7, Alley 8, 19 Dey, Qom, Iran.

Website: www.shobhepajouhi.ir

E-mail: m.shobhepajouhi@gmail.com

Tel: +98-2532191488